ژوندون

مجله هفتگی - شنبه ۱۳ دلو ۱۳۵۲
شماره - ۴۶

اقلیما، رجوع به صفحه (۱۰)

رئیس دولت وصدراعظم وزیرامور خارجه ودفاع
پاکستان راپذیرفتند

رئیس دولت وصدر اعظم موقعیکه بناغلی عزیزاحمد وزیر خارجه‌ودفاع پاکستان را پذیرفتند .

بناغلی محمد داؤد ر ئیس دولت‌وصدر اعظم ساعت پنج‌عصر روز۱۳ دلوبناغلی عزیزاحمد وزیرامورخارجه‌ودفاع پاکستان رادر عمارت وزار ت خارجه‌پذیرفتند .

دراین موقع بناغلی عزیز احمـــددعوتنامه بناغلی ذوالفقارعلی بو تـو صدراعظم پاکستان رابرای ا شترا ك‌افغانستان درکنفـرانس سران دو ل اسلامی که‌در لاهور دایر میگـر ددبه‌بناغلی محمد داؤد تقدیم‌کرد.

قرار یك‌خبر دیگر قبل‌ازظهر روز۱۳دلووزیر خارجه ودفاع پـاکستان با دوکتور محمد حسن شرق معـا و ن‌صدارت و بناغلی وحیدعبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه مـلا قات‌نموده وظهر همان‌روزدردعوت نهاری اشتراك کردکه ازطرف معین سیاسی‌وزارت امور خارجه بافتخارش ترتیب شده بود.

بناغلی عزیز احمد شام ۱۳دلودردعوتی شرکت نمودکه ازطرف معاون صدارت عظمی ترتیب شده‌بود.

بناغلی عزیز احمد وزیر خار جه‌ودفاع پاکستان برای تقدیم پیـــام بناغلی ذوالفقارعلی بو تـو غر ض‌اشتراك افغانستان در کنفرانس کشور های اسلامی در لاهور عصر ۱۲ دلووارد کابل شد.

بناغلی محمدخان جلا لر و زیـرتجارت ،بناغلی وحید عبدالله معیـن سیاسی وبناغلی عبدالغفار مد یـرشعبه اول سیاسی وزارت خار جـه ، درطول راه ازبنا غلی عـزیز احمـد استقبال کردند.

برحسب هدایت رئیس دولت‌وصدراعظم
مواد امدادی سره‌میاشت به آسیب
رسیدگان سیلاب غوریان ارسال شد

برحسب هدایت رئیس دو لت و حامی جمعیت افغانی سره‌میاشت مواد امدادی جمعیت شامل ادویه کا فـی کمپل البسه ومواد خوراکه ا و لیـه به‌آسیب رسیدگان سیلاب غور یـان ولایت هرات روز ۹دلو بدان صوب فرستاده شد.

امداد جمعیت توسط هیات مختلـط جمعیت افغانی سره میاشت ووزار ت صحیه ساعت ۸ قبل از ظهر ۹دلـو توسط هلیکوپتر به غـو ریان ارسال گردید .

هیات ضمنا وظیـفـه دارد تـا خسارات وارده را سروی نموده راپور مفصلی بمنظور مساعدت های بیشتـر جمعیت بمقام ذ یصلاح ارا تـــه دارد .

همچنان برحسب هدایت ر ئیس دولت هیأتی مشتمل بر تورن جنرال محمدحسین قوماندان قوای عسکر ی انولایت مستو فی وعدهٔ از صا حب منصبان عسکری وپو لیس و ژاندارم ۸دلو از مناطق آسیب رسیده دیدن نموده واز طرف ولایت کمك هـــای اولیه از قبیل غـذا ،خیمه ، ادویه والبسه رابه اهالی قرای متذکره‌توزیع نمود.

طبـق اطلاع نماینده باختر د ر حدود دوصد خانواده در اثر سیلاب پنج دلو درقرای روز نك وده گرگان ولسوالی غوریان بی‌خانمان شده و شش نفر هلاك گردیده اند .

قرای آسیب دیـده در هشتـا د کیلومتری شهر هر ات مو قعیـت دارد.

ریاست‌املاك به‌وزارت مالیه ملحق گردید

براساس تصویب مجلس عا لی وزرا ومنظوری رئیس دو لت ریاست امـلاك به تشکیل وزارت ما لیـه ملحق شد.

یك منبع وزارت مالیه گفت‌بمنظور سهولت ورسیدگی بیشتر امور مربوط ریاست امـلاك باتمام پـرسو نـل تجهیزات ودفاتر آن باساس پیشنهاد وزارت مالیه وتصویب مجلس عا لی وزرا از چوکات وزارت دا خله‌منفك وبه تشکیل وزارت ما لیه ملحـق گردید.

منبع گفت امور اسکان منحیـث ماهیت وظیفه کمافی السابق بوزارت داخله باقی‌مانده است .

فیصلهٔ دیوان حرب دربارهٔ آخرین گروپ
خائنین ملی تطبیق گردید

طوریکه هموطنان گرامی مسبو ق انـد چندی قبل تطبیق فیصله دیـوان حـر ب راجع به‌یکتعداد خائنین ملی صادر و باطلاع عامه رسانیده شده‌بود اینك به‌تعقیب آ ن فیصله دیوان حرب عاید به‌آخرین گرو پ این دار ودسته توطئه گران صادر ومـورد تطبیق قـرار گرفت:

الف :انها ییکه به جزا های مختلف حبس وضـبط یك قسمـت ازدارایی محکوم گردیده اند .

اول ـ باز محمد وکیل سابق به ۱۲ سال حبس وضبط یك قسمت از دارایی.

دوم ـ سعدالله کمالی وکیل سابق‌به‌دوازده سال حبس.

سوم ـ سید باطن شاه جگرن‌به‌چهارسال حبس .

چارم ـ الله گل ومولاگل هریك بـه دو سال حبس

بـ اشخا صیکه مدت توقیفـی بحال شان کافی دیده شده وبـــه تقاعد سوق گردیده اند .

اول ـ عبدالجبار تورن جنرال

دوم ـ گلبهار برید جنرال .

ج ـ اشخا صیکه مدت تو قیفی بحال شان کافی دیده شده است.

اول ـ عصمت الله داکتر .

دوم ـ شاه محمود.

دـ آنانیـکه برائت حاصل نموده اند .

اول ـ جکتورن عبدالحکیم پیلوت .

دوم ـ خیرالله منور وکیل سابق

صفحه۲

مراسم عاشورا در سراسر کشور برگزار گردید

روز دهم محرم الحرام که مصادف با روز شهادت حضرت امام حسین (رض) بود مراسم یاد و بود از این حادثه المناك تاریخی اسلام درسراسر کشور برگزار گردید.

پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور به‌نمایندگی از حکومت ساعت ۱۱وسی قبل از ظهر ۱۳دلو درمحفل دعاخوانی شهدای کربلادر تکیه خانه عمومی درکابل اشتراك نموده وبر روح پاك حضرت امام حسین (رض) درود ودعا اتحاف کرد.

همچنان دراین محفل دو کتور غلام سخی نورزاد بناروال کابل وعده زیادی ازاهالی شهر کابل اشتراك نموده بودند.

در محفل مربوط به این روز تاریخی اسلام علما ضمن خطابه‌های شان موفقیت مزید خدمتگاران صادق وطن رادر پرتو نظام جمهوری کشور ازبارگاه الهی استدعا کردند.

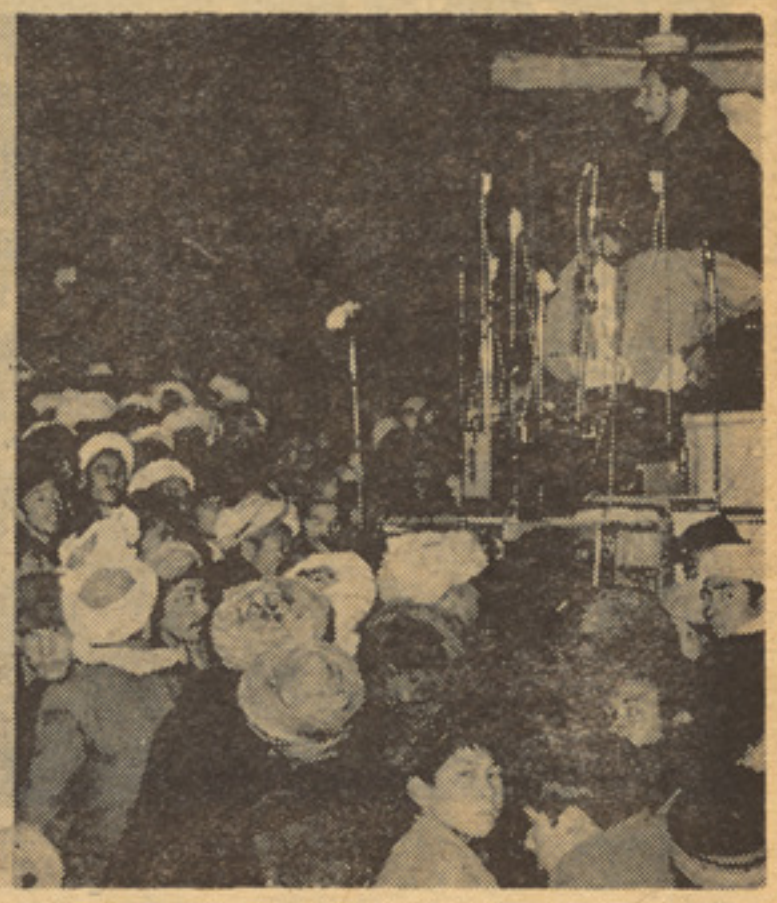

درعکس پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور وبناغلی غلام‌سخی نورزاد در محفل دعاخوانی شهدای کربلا دیده میشوند

لایحهٔ جوایز مطبوعاتی نافذ گردید

لایحه جوایز مطبوعاتی وکلتوری‌که اخیرا توسط کمیسیون مختلط مطبوعاتی واهل دانش تدوین گردیده موردتنفیذ قرار گرفته است .

یك منبع وزارت اطلاعات و کلتور روز۷ دلوخبر داد که‌مطابق این‌لایحه جمعایکصدو سه جایزه برای آثاردر رشته‌های علوم طبیعی،علوم‌اجتماعی، ادبیات ، هنر ومسایل اطلاعات کلتوری برای برندگان داده خواهد شد .

جایزه جمهوریت که از حضور رئیس دولت اعطا میگردد حاوی مبلغ یکصد هزار افغانی بوده‌وبرای بهترین اثری داده میشود که‌در ساحه خود ممتاز باشد وبحیث یك اثر برازنده درخدمت جمهوریت و تفهیم اهداف عالی آن شناخته شود .

منبع افزود جایزه آریانا برای دو اثری که در ساحات علوم اجتماعی ، طبیعی ، هنری ، ادبی و اطلاعات کتلوی ممتاز باشد داده میشود و مبلغ هر جایزه پنجاه هزار افغانیست .

در رشته علوم طبیعی جمعا ۱۲ جایزه‌که حاوی مبلغ یکصدو چهل‌وپنج هزار افغانی میباشد برای برندگان توزیع خواهد شد .

درین رشته جایزه البیرونی و جایزه ابن سینا که هرکدام مبلغ بیست‌هزار افغانیست وجود دارد .

در رشته علوم‌اجتماعی‌نیز ۱۲جایزه که‌جمعا مبلغ یکصدو چهل‌و پنج هزار افغانی میباشد تعیین شده است .

همچنان جوایز خوشحال خان وسید جمال‌الدین افغانی هم هریك شامل بیست هزار افغانی به برندگان آثار داده میشود .

منبع علاوه کردکه در رشته ادبیات جایزه مولانا جلال‌الدین بلخی وجایزه رحمان بابا هرکدام حاوی مبلغ بیست هزار افغانی و جمعا مبلغ یکصدوچهل وپنج هزار افغانی موجود است که به برندگان توزیع خواهد شد .

در رشته هنر جایزه بهزاد حاوی مبلغ بیست هزار افغانی بوده ومجموعا بیست‌و یك‌جایزه وحاوی مبلغ‌مجموعی دوصدهزار افغانی برای برندگان‌توزیع خواهد گردید .

منبع گفت‌که دررشته مسایل‌اطلاعات کتلوی یازده جایزه بو ده و جایزه محمود طرزی، که در راس آن قراردارد بیست هزار افغانی میباشد جمعا مبلغ یکصدو چهل‌و پنج هزار افغانی برای برندگان توزیع میگردد .

درین لایحه برای تشویق جوانان در هریك از رشته ها شش جایزه تشویقی هر کدام حاوی مبلغ دوهزار افغانی وجود داردکه جمله پول جوایز آن شصت هزار افغانی میشود .

همچنان برای‌بهترین اثری‌که‌بسویه کودکان بین سنین ده تا پانزده باشد دوهزار افغانی جایزه داده خواهدشد.

منبع علاوه نمود که یکی از اهداف این جوایز مساعد ساختن زمینه‌ایجاد انکشاف و تقدیر آثار علمی ،تربیوی ادبی ، هنری ، مطبوعاتی‌و تعمیم‌نتایج علوم در میان ملت افغان به لسان‌های پښتو ودری میباشد .

منبع‌گفت که دفتری برای‌پذیرفتن آثار در وزارت اطلاعات وکلتورتاسیس گردیده که همه روزه از ساعت ۹تا شش شام آثار رامی پذیرد .

آخرین روز قبولی آثار اخیرماه‌حمل سال آینده میباشد و قرار است‌جوایز به تقریب اولین سالگره تاسیس جمهوریت افغانستان توزیع گردد .

مجموع پول‌جوایز بیش‌از یك‌ملیون افغانی میباشد و آثاری که برنده‌جوایز میشودهمه آن دربیهقی کتاب خپرونه طبع میگردد .

برای تنظیم بهتر اجراآت قضایی فورمه‌های ماهوار احصایوی مورد تطبیق قرارداده شد

آمریت عمومی اداری قضایی‌وزارت عدلیه به‌منظور تنظیم‌بهتر امورمربوط به اجراآت قضایی در پرتو ارزشهای نظام نوین جمهوری فورمه های‌ماهوار احصائیوی را تهیه و تنظیم نموده و بصورت تجربوی در مرکز ولایت کابل مورد تطبیق قرار داده است.

بناغلی غلام علی‌کریمی آمر عمومی اداری قضا طی سیمینا ری که در آمریت اداری قضاروز۹دلو دایرشده بود گفت هدف از به میان آور دن فور مه های ما هوار در محاکم آن است تا آمریت اداری قضا ماهیت و خلاصه قضا یای فیصله شده و همچنان سر عت و صحت اجرا آت محاکم ویا علل‌به تعویق‌افتیدن قضایا مطلع گردد .

بناغلی کریمی علاوه نمود فورمه های احصائیوی برای محاکم ابتدائیه به شمول مرکز ولایت که صلاحیت رسیدگی به دعاوی جزایی ، عادی‌و حقوقی را دارند تهیه شده وفعلافورمه ها طور امتحانی به محاکم ابتدائیه جزای اول ودوم شهر کابل‌ومعاملات محاکم چهار دهی وده سبزموردتطبیق قرار گرفته است .

وی اضافه نمود در مرحله دوم توزیع فورمه های متذکره برای‌محاکم ابتدائیه اختصاصی و دیوان های اختصاصی و محاکم ولایات شروع خواهد شد .

همچنین وی افزود فور مه‌های‌لازمه برای محاکمیکه طور مرافعوی‌به‌دعاوی وارده رسیدگی می نمایند یعنی‌محکمه عالی استیناف ومحاکم ولایات ،دیوان های جزا نیز فرستاده میشود وبعدا در مرحله تمیز مورد تطبیق قرار میگیرد .

بناغلی کریمی علاوه نمود مسؤول توحید و انسجام فورمه های ماهوار محاکم ابتدا ئیه اداره تشکیلات‌و خدمات قضایی ریاست‌تدقیق‌ومطالعات قضا میباشد .

در سیمیناریکه دیروزتحت‌ریاست بناغلی کریمی دایر شده بود قضات محاکم ابتدائیه مربوط ولایت کابل رئیس محکمه ولایت کابل ، مشاور اداره قضا ، رئیس و معاون اداره تدقیق و مطالعات نیز دران اشتراك ورزیده بودند .

ژوندون

شنبه۱۳ دلو۱۳۵۲ برابربا۱۰ محرم الحرام مطا بق ۲ فبروری ۱۹۷٤

توزیع زمین های دولتی

مساله زمین ومسکن در شرایط موجوده ، یکی از نیاز مندیهای عمدهٔ مردم مارا تشکیل میدهد، چه اکثریت مردم درمرکز وولایات کشور بازمین ارتباط داشته ومساله مسکن نیزیك رکن اساسی ازاحتیاج مردم بشمار میرود .

دهاقین ما ازناحیه کاریکه بالای زمین انجام میدهند، امرار معیشت مینمایند. وبسیاری ازآنها از خودصاحب زمین نمیباشند . ازینرو توزیع زمین ها ی دولتی برای فامیل ها ودهاقین بی زمین یك امر بسیار ضروری وپراهمیت است .

رئیس دولت وصدراعظم دربیانیه خطاب بمردم افغا نستان فرمو ده اند: « املاك متعلق بدولت برای اشخاص بی زمین داده میشو د . »

توزیع زمین های دولتی برای دهاقین بی زمین واقعاً اقدام نیکو وارزشمندی میباشد ، زیرا باعملی شدن این اقدام از یکطرف دهقانان ازمشکل بی زمینی رهایی می یابند وازطرف دیگر ازاراضی دولتی که بعضاً بدون استفاده ودست ناخورده باقی مانده است، حاصل واستفاده زراعتی برده میشود .

درهفته پیش برای نخستین بار ۹هزار وشش جریب زمین مزروعی درپروژه انکشاف وادی ننگرهار برای ۸٤۳ فامیل بی زمین منطقه باسول شنوار توزیع گردید. که این اقدام بااستقبال گرم فامیل ها و دهاقین بی زمین مواجه گردید.

باید متذکر شدکه مساله مسکن، نیزچه درمرکز وچه درولایات کشور یکی ازپرابلم ها ومشکلات عمده برای مردم بی خانه میباشد .

درگذشته زمین هاییکه درنواحی مختلف شهر کابل بحیث پروژه‌های ساختمانی وعمرانی ، برای مسکن گزین شدن مردم زیر نقشه گرفته شده بود، بطور همه جانبه وقناعت بخشی برای مردم توزیع نگردید. بلکه یکتعداد اشخاص که صاحب خانه وزمین هم بودند ازآن استفاده بردندکه نمونه بارز آنرا درقسمت توزیع خانه های مکروریان بچشم سردیدیم ودر اثربررسی وتفتیش که ازطرف یك هیات مختلط صورت گرفت به یکتعداد اشخا ص غیرمستحق در مکروریان خانه توزیع شده بودکه دوباره مسترد گردید.

یکتعداد مردم هم اکنون درشرایط بدی دردامنه های کوه ها ومناطق دور ازشهر در خانه های کرایی زندگی میکنند . که اینها بیشتر از دیگران مستحق ونیازمند به مسکن استند. پروژه های عمرانی ایکه درآینده تحت نقشه ساختمانی گرفته میشود باید به همچو اشخا ص مستحق توزیع گردد .

ما یقین داریم که درپرتو نظام نوین جمهوریت زمین هاییکه برای توزیع درنظر گرفته شده به مستحقان آن توزیع وتقسیم خواهد شد .

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهدساخت استقلال ملی خویشرا تحکیم نماید وبا اطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام نهد.

محمد داؤد

رئیس دولت وصدراعظم افغانستان

دردفتر مدیر

یك پسر جوان که بیش از۱۹ سال ندارد، دو ورق کاغذ را بمن میدهد ومیگوید :

– این داستانی است که خودم نوشته ام. داستانیکه حقیقت دارد. امیدوارم که نشرش کنید.

– بسیار خوب ولی این داستان، بسیار کوتاه است، یك ستون مجله هم نمی‌شود .

– بلی، این یك پییس است که باید هم کوتاه باشد .

پییس کلمهٔ است که برای بخش ادبیات تیاتر بکار میرودولی این آ قا میگویدداستان بسیار بسیار کوتاه را پییس میگو یند. شاید هم نوشته‌اش قسمتی از نمایشنامه‌ای باشد که بعدها تکمیلش خواهد کرد .

– داستان تکمیل است ؟

– بلی !

لبخندی برلبهایش می‌دود. بسوی رفیقش نگاه میکند و میگوید مگر امکان دارد آدم نوشته‌ی نامکمل رابرای نشر بیاورد .

رفیقش میگوید: چرا، ایشان فکر میکنند برای پا ورقی درمجله جای زیرف میکنی .

معلوم میشود آن دوجوان های خونگرم و احساساتی هستند. از آنها میخواهم فردابیایند ویاتیلفونی در مورد نوشته‌ی شان به تماس شوند .

نوشته را میخوانم. چیزی از آن دستگیرم نمی‌شود ، د فعهٔ دوم وسوم و بالاخره پی‌میبرم که اوراپوری ازمعاینه خانه یك دکتور تهیه نموده وازرویه دکتوربامریضان چیزهای نوشته وباتمام حدت وشدت دکتور را مورد ملامت قرار داده‌است .

اودرقسمتی از نوشته، گپ های که بین یکی ازمریضان و دکتور رد بدل شده اینطور مینویسد .

بقیه درصفحه ٥٦

حق؟ یاقوه؟

ع، هبا .

در امپرا طوری های کهن وقبل از اسلام ،زور وقوت رامی ستو دند وبه «حق» اعترافی نمی نمود ند و تمام قد سیت و مظاهر مخصوص به (حق) راعلی الرغم وا قعیت امر ازآن قوت وزور گویی دا نسته قوت را در نظر مردم با شمشیر تمثیل میکردند وبنام قدرت وزور از بکار بردن تما موسایل ورو شها ی ظا لمانه ومستبدانه در معاملات با افراد ،اجتماع وقبایل ،اند یشه ای بخود راه نداده همه راه های آزادی را مسدود ساخته بودند واعما ل ایشان باروحیه‌ومفهوم‌کرامت بشری هیچ نوع ساز شی نداشت .

منطق زور گویی واعمال قوه،حتی در روز گار ما نیز در میان ملل جهان زنده وبر جسته بنظر میخورد چنانچه فلسفه بزرگانی از قبیل نیچه هیکل ،هتلر ومو سو لینی در مورد تطبیق قوه بر سیا ست هنوز در ذهنیت ها باقی وپا بر جاست .

اعراب دوران جا هلیت نیز از روش زور وقوه پیروی میکردند،ولی با این تفاوت که شخص رئیس‌قبیله را مرکز ومحور آن دانسته وزور-گویی را در شخصیت آن خلا صه میکرد ند وزور در نظر ایشان ،بر (حق) وشعار حق می چر بید ودر پهلوی این طرز تفکر وعمل ،به نوا میس عامهٔ دیگر نیز بنگاه قدر میدیدند چنانچه عفت وراستی را محترم شمرده حمایه وهمدردی ا ز همسایه را وجیبهٔ خود میدا نستند.

واین گیرو دار ،اسلام چون‌قاصد نجاتی بسر وقت انسا نیت رسیدو با فرا مین سعادت بخش خود این نظر یات و طرزفکر رابعنوان‌تصوری بیجا وعملی نا پسند از میان مردم‌بر داشت وزور گویی هاجای خود رابه «حق» وعدالت سپرد و شعار (حق) ونیروی حق با تمام معانی و مشخصا تش طنین انداز گردید .

شالوده و عده و التزام به عهد ،راستی وصداقت، ریخته شد، مردم بسوی تعاون ،نیکو یی، پاك نفسی وعدم یاری در امور ناجایزو منافی کرامت وشرا فتا نسا نی خوانده شدند و خونریزی ها ی ظالمانه وبنا حق‌و گرا ئیدن به‌فحشا وتجاوزات ضد نوا میس خلقت را که یگانه عامل بر هم زدن صمیمیت هاوا طمینان ذات البینی انسان هابه حساب رفته وپایه های پیو ند های افراد اجتما عرا متزلزل میساز د، مطرود گفته از بزر گترین عوا مل بدبختی ونا بسا مانی اجتماعا ت انسانی وانمود کرد ،بمردم امر شد تا حقوق همدیگر را محترم شمرده اما نت‌ها وحقوق را طور کا مل بصا حبا نشس بسپا رند .

اسلام یك موقف حمایه از حق‌را با تمام مظاهر آن اتخاذ کرد ، زیرا این آیین آسمانی وخدایی جز حق رانمی پسندد ودستو رات‌او سراسر شامل احترام بافراد واجتما ع انسا نیت‌بوده وحق‌را بحیث‌یك‌اصل واساس مهمی میداند که فضا یل اسلام وپایه های دعوت اسلا می روی آن اتکاء مینماید .

اسلام با نسان ها تاکید میکند که در مسایل فکری وعقید وی ،جز بدنبال حق نروند واز شرك وبت پرستی وگرا یشهای دور از عقل واستد لال صحیح ، جدا اجتناب نموده عقل را پیرامون آفرید گارو کلیه مظاهر خیره کنندهٔ آفر ینش و قدرت او بکار اندازند تادر سایهٔ این تلا شها و عمیق نگری ها بحریم حق راه یافته حق را بخوا هند وبه حق بگرا یند وبا عمال وافکار ضد آن پدرود گویند ومجال تبارزندهند

اسلام ح ق‌را در متن عبا دات ، معا ملات وسائر امور زند گی حتمی شمرده بدین منظور خریدو فرو ش را حلال وجایز معر فی مینماید وسود وربا را تحریم میکند ،تقلب‌و مردم فریبی ،درو غگویی در وزن و مقیاس ها ، خوردن اموال ودارایی مردم بنا حق وبدون داشتن مجوز قانونی ،تجاوز بر حقوق وملکیت قانونی دیگران را بصور ت‌قطعی

بقیه در صفحه ٦٣

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

عبدالرحیم عینی

خالدبن‌ولید(رض)

جنگ های رده

زمانیکه رسول خدا (ص) جهت فتح مکه سپاه منظم راتدارك دیده اراده نمودند ، حضرت خالد «رض» را علمبردار وسرلشکر سپاه مقرر کردند وهدایت دادند که در مکه ازقسمت عقبی آن داخل‌شده به‌احدی شمشیر نکشد واگرکسی ارادهٔ مقاتله راداشته باشد باآن جنگ نماید .

اماطائفه ای ازمشرکین ازین پیش آمدآنها سوء تعبیر نموده سلاح کشیدند وتیراندازی راآغاز کردند، حضرت خالد (رض) مجبور شدتابه آنها حمله کند وآنها را دستگیرنماید

چون پیغمبر علیه السلام ازین کرده خالد واقف شدند فرمودند: آیامن ازقتال منع نکرده بودم ، وبرای شان گفته شد که خالد (رض) کشته شد سپس مسلمانان جنگ کردند پیغمبر علیه السلام فرمودند : قضاو اراده خدا بهتر است .

بعداز فتح مکه خالد (رض) بارسول خدا درغزوهٔ حنین اشتراك نموده جراحت‌سنگینی ازین جنگ‌برداشت وحضرت‌رسول علیه‌السلام بعیادت وی رفته درحق اودعا نمودند .

همچنان‌حضرت‌رسول‌اکرم«ص»خالد(رض)راجهت انهدام «عزی» که عبارت ازبت بزرگیکه‌طائفه عظیمی ازقبیلهٔ عرب آنرامی پرستیدند باسی تن ازسوارکاران فرستادند ، در اثنائیکه عزی رامنهدم می ساخت این شعرعربی راکه ترجمه اش اینست میخواند: ای عزی! کفران تراست نه پاکی ومن به‌یقین دیدم‌که خداوند ترا توهین و خوار گرداند .

کذاپیغمبر علیه السلام اورابه طائفه نجران به یمن فرستادند واوآنهارابه اسلام دعوت کرد، اوشان دعوت اورا پذیرفته بدین اسلام گرویدند وباچندتن ازنمایندگان شان نزد پیغمبر علیه السلام باز گشتند.

جنگ های رده

زمانیکه پیغمبراسلام وفات کردند بسیاری ازاشخاص ازاسلام بازگشته مرتد شدند ، برخی ادعای پیغمبری نموده طائفه ای هم‌از دادن زکات سرباز زدند . وقتیکه زمام امور خلافت مسلمانان بدست حضرت ابوبکر(رض) رسید تصمیم گرفت تاباآنها پیکار نماید و بارویگر به مقررات اسلامی اوشانرا پا بند سازد .

حضرت خالد (رض) یکی از قوماندان‌هایی بودکه حضرت ابوبکر (رض) جهت سرکوبی شان تعیین نموده و آنها را مغلوب‌ساخت‌و تا حدودی آنها را تعقیب کرد که درجزیرهٔ عرب پراگنده شده بکیفر اعمال خویش رسیدند لذاحضرت خالد (رض) شخصی‌است که باعث خاموش ساختن فتنهٔ بزرگی گردید که بعدازوفات رسول خدا (ص) ارکان‌اسلام رابه تزلزل درآورده بود .

شاعر و اندیشه هایش

محمود فارانی میگوید:

شعر به عقیده من درک درد، است درک دردهای انسانی

اقبال دو نیمرخ بهم چسپیده دارد که رخ کامل او را می سازد ، نیمرخ حکیمانه و نیمرخ شاعرانه

رسالت شاعر واقعا مسئله مهمی است شاید هم مهمترین سوال در مبحث شعر و شاعری

قسمت زیاد شعر مرا هومانیزم تشکیل میدهد

از قدیم گفته اند وقتی که بازار ادب کساد باشد ادب میمیرد

محمود فارانی: قسمت زیاد شعر مراهو مانیزم تشکیل میدهد.

زبان شاعر اززبان دیگران جداست ، او شعرمیگوید ، عشق می آفریند ودر دلهای افسرده وخاموش هیجان والتهاب برمی انگیزد...

چشم شاعر طور دیگری می بیند، اوزیبایی هارا باهمه ظرافتکاری هایش می نگرد وآنرا بازبان مخصوصش بیان میکند .

ومحمود فارانی هم شا عر است، شاعری بادید وسیع، تسلطی کامل و نازک خیالی مخصوص به خودش .

وحالامن درپای صحبت این شاعر - این شاعر شوریده حال نشسته ام ، شاعری که گاهی ازمرزهای عشق نالیده، زمانی جوانه های هوس را بیان کرده وروز گاری از ناسازگاری های طبیعت شکوه سر داده است ...

بلی ! زندگی اوپراز قصه است واین هم قصه یی ازین قصه ها :

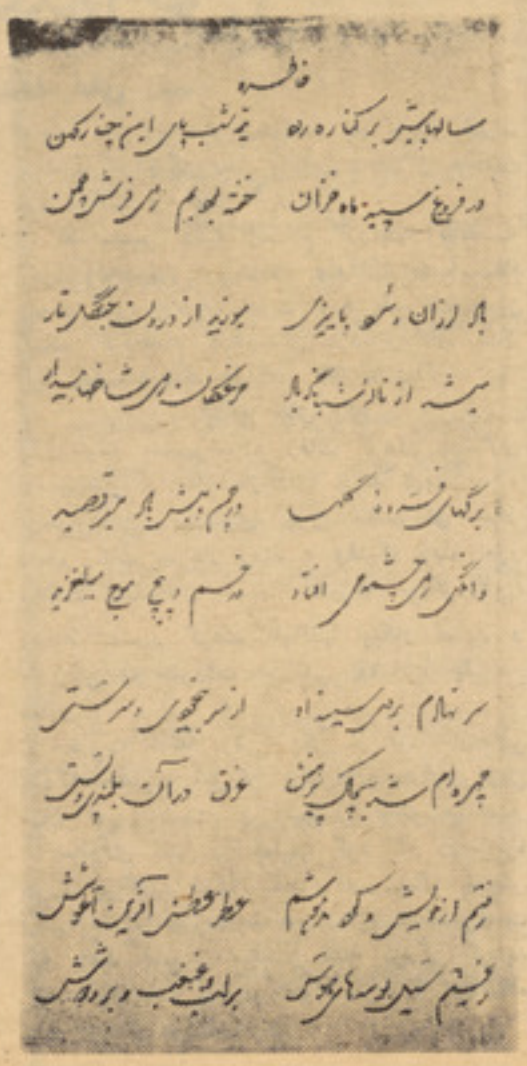

غزل

سالها بیتو بر کناره راه تیرشب های این چنین رکهن
در فریغ سپیده ماه خزان خته بودم مرا ذشر چمن

بار ارزان رسو بایزر بوزید از درون جگر تار
بیشه از نالهٔ شبگیر مرغکان می شاخها بیدار

برگهای فسرده زنگ درهم بیش بار بر قصبه
دانهٔ می چشمی افتاد خم و پیچ بیج میلغزید

سر بنام برمی سینه او از سر بیخودی و سرمستی
چهره ام شد بیمار پرمن غوق در آن بلبلی بنشست

نیم از خویش و گو هوشم عطر عطش آذین آغوش
رفتم سیل بوسهای مستی بر لب و غبغب و بر دوش

وگاهی قصه اش ازمرزها میگذرد، ازمحیط خاص دورمیشود وافسانه های ازجهان توحید بشری میگوید:

شب باران «عشق هندی»

در خم یک کوچهٔ تاریک
در درون کلبهٔ پر دود و خاموشی
در فروغ خیرهٔ فانوس
پای میزی سر نهاده کودکی مدهوشی

استخوانی پنجه های او
بر گلوی خالی یک شیشهٔ پیچیده
در کنار شیشه ای خالی
عکس زیبایی بر می خاک افتیده

در برون باران سنگینی
در خم آن کوچهٔ تاریک میبارد
ناله ها می کند غوغا
تند باد فتنه گر فریاد میدارد

لکهنو ۱۳۴۵

ازفارانی می پرسم :

ـ دانش وذوق، احساس وعلم باهم چه رابطهٔ دارند ؟ میگوید :

شعرزبان دل است، پیام احساس است در حالیکه دانش سخن عقل است صدای خرد است اقبال درین مورد گفتهٔ شنیدنی دارد :

فکراگر سوزی ندارد حکمت است
شعر میگردد چوسوزازدل گرفت

واقعا بقول اقبال شعرهم نوعی ازاندیشه است که بااحساس همراه شده‌است با عاطفه آشناشده است وبادل رابطه برقرار کرده وبشکل هنرتجلی کرده است • در حالیکه اگراین پیوند بااحساس نبود دانش میشد وفلسفه میشد •

وحالا خط فاصلی میان عاطفه وعقل وبه عبارت دیگر میان ذوق ودانش، هنر وعلم وبالاخره شعر وفلسفه نیز بزحمت میتوان

امالحظات درزندگی اوهمیشه بیك رنگ نیست زمانی میرسدکه دردل دردی راپرورده است واین دردرابزبان دیگری بیان میکند•••

غروب گورستان

در پس تپه ها فرو میرفت — آفتاب پژمرده رنگ خزان
دلپسین پرنوغم انگیزش — پهن میشد به شهر خاموشان

پیش یک گورگاه ویران — پیکری بر ملای مرمر پوش
در فروغ غروب خون آلود — پیرمردی نشسته بود خموش

کهنه دستار پارهٔ پارهٔ او — بر سرش فاقه بود از سر
بر آشفته و پریشان سا — چنگ میخواند با نگین

چشم او خیره مانده بود بگور — از پس ابرهای اندوهش
گفتی سیمکوب او می گفت — راز پنهان دل آگاه بدوش

نگهش از فراز گور غریب — سوی افلاک مرمرین تقدیر
صیقلی سنگهای زیر نقوش — بود افلاک سرخ برخشیر

زهرخندی دوید بر لبش — داغگی کرد سینهٔ تنگش
ازدرون شکافهای پر دید — بیلهای کلبه های تاریک

کشید وشاید هم اساسا محال باشد مرزی مشخص میان این دوقلمرو برقرار کرد ویا دیواری میان این دوبنیاد نهاد •

درین شبهه نیست که این هردو به تعبیر شماذوق ودانش ازیك منبع آب میخورد که همان اندیشه باشد ودرین هم شکی نیست که بعدا درسطح ازهم جدا میشوند وروسیر جداگانه رامی پیمایند... اما در عمق آنها آنقدر بهم آمیخته اند وچنان در یکدیگر فرو رفته اند وبعبارت دیگر طوری تداخل دارند که جدا کردن آنها کاریست مشکل وتعیین ابعاد آنها عملی‌است جسورانه‌و جرئتی میخواهد که‌هنوز (تردد)فلسفه‌درآنرخنه نکرده باشد ویابه تعبیر بهتر جرئتی‌میخواهد که‌سلی حکمت را نخورده باشد بهر حال باید مثالی داد :

این مثال «افلاطون» است، خود افلاطون کلهٔ بزرگ افلاطون خلاصه اندیشهٔ افلاطون•

افلاطون شاعراست ؟ یافیلسوف ؟ پاسخ دادن به این سوال دشوار است • اندکی حاشیه می رویم : درشرح زندگی افلاطون مورخین فلسفی می نویسند :

که اودر آغاز کار شاعری بودسخن پرداز اماوقتی که بافلسفه آشناشددیوان خودرا

آتش زدوبه یکبارگی دل درگروحکمت نهاد ولی سوال این پرسش هنوز سر جایش است‌که آیااوواقعا باشاعری وداع کرد ؟ وشعر را بدرود گفت؟اوواقعا ازقالب‌شاعرانهٔ خودبیرون آمد؟ ودرقالب حکیمانه ! خویش حلول کرد ؟

یك نکته، بی جنجال مسلم است که او یکی ازبزرگترین فلاسفه جهان است این حکیمی‌که امرسن نام اورا مرادف فلسفه میداند واوراحکمت مجسم میخواند تاپایان زندگی یك شاعر بزرگ باقی ماند اگر چه دیوانش رادر بهاران عمرآتش زده بود !!

جمهوری افلاطون آن اثر معروف فلسفی عالم آن بزرگترین متن در تاریخ فلسفه سیاسی باستان درواقع اثر شاعرانه و درخشانی نیز هست •

افلاطون بااینکه رابطه راباشعر گسیخت وظاهرا ازاحساس پیوند خودرا برید ولی قلب حساس وآتشین اوکه ازدیدن تراژیدی های انسانی رنج میبرد، اورا بر انگیخت تا چارهٔ برای «ستم» این دردبیدرمان بشر این رنج ابدی انسان بجوید وراهی برای رهایی آدمی ازستمکشی و هم ستمگری سراغ کند •

معروف است که شاعران وقتی از دیدن منظرهٔ غم انگیزرنج میبرند احساس خود را، درك خود را درقالب شعری زیبامیر یزند

افلاطون نیز وقتی «صحنهٔ غم انگیزیونان» رادید گرفتار رستا خیز احساس شد وی عوض آنکه آن صحنهٔ غم انگیز رادر چوکات شعری نقاشی کند وبردیوار زمانه بیاویزد تابینندگان تحریك شوند وبرای عوض کردن صحنه دست بکاری بزنند اوخود دست بکار شد عوض نقاشی آن صحنه برپردهٔ زرین شعر، طرحی برای درمان ریخت‌نقشه‌ی برای زندگی پی نهاد اویونان ویونانی راهم فراموش کرد و وقتی که جمهوریت را مینوشت جهان وانسان رادر نظر گرفت ، او ازقرن پنج پیش از میلاد پافراتر نهاد برای قرن های متمادی آینده اندیشید !

خوب اینکه موفق شد یانشد حرف دیگری است. اما او بالاخره شعری گفت! این انسان دوست بزرگ‌ترین ر ست ما نند یك شاعر از رنج انسانیت بستوه آمد و«چکامه ای سرود !! چکامه ای‌که بعقیدهٔ اوآبستن چاره بود نه نمایشگر بی طرف فاجعه ! مختصرا باید گفت: در اثر افلاطون چنان شعر وفلسفه و باز هم به تعبیر شما «ذوق ودانش» چنان شیر وشکر وار درهم آمیخته اندکه جداکردن آن ممتنع است •

خوب ازین مثال که بگذریم اقبال نیز نمونهٔ دیگری است •

اقبال نیز دونیمرخ بهم چسپیده دارد که رخ کامل اورا میسازد !

نیمرخ شاعرانه، نیمرخ حکیمانه واین دو پروفیل چنان وحدتی بهم رسانده که اورا میتوان فقط به کلمهٔ مرکب «حکیم ـ شاعر» تعریف کرد •

این بود عمق موضوع نسبت ذوق ودانش اماازشما چه پنهان وقتی به سطح باز گردیم قرارداد های درین مورد بعمل آمده است و مشخصاتی قراردادی برای آنهاتراشیده شده است‌که یکی راازدیگری ظاهرا متمایزمیسازد واین همان ممیزاتی است که ضمن تعریف های مروج ومعمول هنرودانش بدان اشاره شده است اگر چه ازلحاظ علمی بسیار قانع کننده نیست اماازلحاظ عملی ناگزیر از قبول آن هستیم .

وقتی‌که به اینجا میرسیم ازاو میپرسیم که پس رسالت وارشاد درنزد شاعر چه مفهومی را میر ساند وشاعر امروز خودرا مکلف به رعایت این دواصل میدانندیاخیر؟ اندکی جدی میشود ومیگوید :

والله رسالت شاعر واقعا مسئلهٔ مهمی است وشاید هم مهمترین سوال در مبحث شعر وشاعری •

واین از آن جهت‌که شعر سلاح معنوی بزرگی است وبرش این حربه درروح آدمی بسیار سریع وقوی است چون شعر زبان سایکالوژیك قضیه ازینقرار است که‌شعربا یاشنونده را جذب میکند.

موضوعی که درقالب شعر ریخته شده باشد تندتر درحریم عاطفه راه می یابد وتا عقل مشکل پسند خانه خراب آگاه شود در آنسوی هفت پردهٔ جان سر میکشد وتحلیل سایکالوژیك قضیه از ینقرار است‌که‌شعربا ساختمان مخصوص بامشخصاتی که از قبیل وزن وموزیك لفظی وهارمونی وترکیب دارد اثری برق آسا بر مغز وارد میکند.

بعبارت مختصر شعریك نوع افاده است که‌درناخود آگاه نفوذ میکند وازینرو تاثیرآن برروان آدمی بیشتر است بطور مثال نسلها ازحرف های حکیمانهٔ خیام فقط به آن قسمت بیشتردل می بندند که منظوم افاده شده است ـ رباعیات خیام بمراتب بیشتر از سایر آثار ارزندهٔ دیگراین مردحکیم درخم‌و پیچ قرون ازدستی بدستی وازسینهٔ بسینهٔ دیگری انتقال یافته است وحتی خیام بخاطر همین یکصدو چند رباعی چنان بنام شاعر شهرت یافته که این صفت، همه صفات‌دیگر اورازیر شعاع گرفته است مردم کمتر به نجوم وفلسفه وریاضی اوتوجه می کنند اما رباعی او شرق وغرب را فتح کرده است

یامثلا اندیشه های سعدی وقتی در قالب شعر تجلی میکند تاثیر آن چندین بار قویتر از اندرز های اخلاقی وخشك معمولی میشود واثرآن همچنان درطول اعصارمیماند• پس باین لحاظ که شعردر ناخودآگاه جای میگیرد سلاح خطرناکی است ونباید بازیچه قرار بگیرد بلکه درعوض رسالت شاعر اینست که آنرا درخدمت اصلاح بکار ببرد وازآن دررهنمایی طبیعت آدمی استفاده کند وآدمیت وآدمگری رادر وجود انسان که سرشت اومرکب ازعناصر حیوانی وبشری است تقویت کند • اقبال گفته :

شعررا مقصودگر آدم گری است
شاعری هم وارث پیغمبری است

بقیه‌درصفحه ٦٠

محمود فارانی

مروری بر آثار سینمائی شوروی

در سال ۱۹۷۳

در یکی دو سال اخیر سینما ی شوروی تـقر یبا بزر گترین کار- گردانان خود را از دست داد وبـه این ترتیب لطمهٔ بزر گی بر پیکـر سینما ی‌این کشور وارد آمد. مرگ میخاییل روم استاد مسلم سینما ، سا زندهٔ آثاری چون نه روز یك‌سال وفاشیزم عادی .مـرگ ایون پیریف آفریننده برادران کارا مازوف برپرده سینما ـمرگ نا بهنگام کوزنسف ایجاد گرها ملت وشاه لیر مرگـــك کلانوزوف‌خالق شهکار بیی‌نظیرتاریخ سینما ـلك‌لك ها پرواز میکنند و نامه فرســتا ده نشده ،مرگ پوتو- شکو محبو بترین کار گردان فلمهای جوانان وکود کان‌که سا خته‌شگرف او از روی افسانه دل انگیز پوشکین روسلان ولود میلادر کابل نیز مدتی روی پرده بود ،این فکر را نـــزد جها نیان ودو ستداران‌هنر سینمابه وجود آورد که سالهای دراز بکـار است تا هنر سینما درین کشورآن قدرت های عظیمی را که مخصوصا در سالهای شصت نشان داده بود باردیگر باروی‌پرده‌آوردن آثاربزرگی احیا کند .

سلیاریس ساخته یی ازالکساندرتر کو فسکی بـــه اساس قصه‌ای از ستانیسلاو یسم بر ندهٔ جایزه اول فستوال جهانی کان

اما سال ۷۳ نشان داد که سینما با سرعت بیشتری درین کشوررشد میکند وازدست دادن کارگردا نهای بزرگی که نامها یشان را بر شمر- دیم تاثیری در انکشاف برق اسای سینما ندارد .

نسل تازه نفسی ونیرو مند تری از کار گردان جوان، هنر هفتم را- باز هم جلو وجلو تر بردند یو ری او زرف -ستا نیسلا در استوفسکی الکساندر تر کوفسکی -خربر و- فسکی وژارا کی یی چوس هر کدام نامهای جهانی کسب کردنـــد ودو سال اخیر آنها را شنا خت جهانی داد پنج فیلم بزرگ او زروف-(به نام مجموعهٔ آزادی) رخنه، قـــوس آتش ،جهت ضربت بزرگ ،آخرین یورش ،و پیکار برلن از توکیو تـا سانفر انسکو هشت مدال طـــلا گرفت فلم‌ترکو فسکی بنام‌سلیارس جایزهٔ بزرگ منقدین را در فستوال جهانی کان بدست آورد .فلم ستا- نیلادر ستو فسکی (سپید ه‌ها اینجا آرام است)در فستوال بین المللی ونیز جایزهٔ اول را حایز شد -فلم خربرو فسکی ،آرایش‌آتش‌درمهر گان وآرنا اول شد وآخرین شهکـــا ر ژاراکی یی چوس بنام (این کلمـــهٔ شیرین آزادی)در فسیتوال هشتـم بین المللی ماسکو «گراند پری» را بدست آورد. اگر در حما سه آزادی این مساله که همیشهٔ درجنـــــگ آنانی می برند که بخاطر عقـــیده‌و ایمان وعشق به سر زمین خود مـی جنگند مطرح میشود در سپیده های آرا م‌کار گردان میگو ید که برد با هیچ کسی نیست وقهر مان هـــم نمیتوا ند کسس باشد .

جنگ یك فاجعه است وپایان هر جنگی بیانگر انیست که:«فرز ندان هر ملت ...ما به‌امید صلح زنده‌ایم.

در آرایش آتش قصهٔ پرما جری

تلخ ودشوار دست یافتن به انرژی اتوم وآیندهٔ تابناك آن- باز گفته‌می شود شاید هم تمام فلم در یـــك گفتگوی چند نفری خلاصه میشود.. وکار گردان همهٔ خلا قیت خـود را درین صحنهٔ کوتاه متمرکز میسازد.

بمب‌اتومی منفجر شد واز مایشس موفقانه بود همه‌خوشحال هستنـد یکی از دانشمندان میگوید ... چند نفر باهم‌خوا ستند موجودی بسازند یکی دم‌را ساخت دیگری پا هاوتنه- اش راو سومی هم سرااورا درست کرد .این موجود پلنگ شد .

می فهمیـد پلنگ چه کرد ؟! ... هر سه‌نفررا دریدو خورددرسلیار س بهترین ساختهٔ الکساندر ترکوفسکی معضله های دانش معاصر وکیها ن نوردی آینده خارج از مرز های‌کرهٔ خاکی ما تا اعماق کاینات‌مطرح می شود ودر آنجا باز هم اصل هـــای عمدهٔ سینمای مترقی بشر دو ستی عشق به زمین وزیستن در صلـــح بعنوان عمده ترین وحاد ترین سوال

بقیه در صفحه ۶۰

گفتگویی با اقلیما مخفی

شعر خوانی یک هنر است و خبر خوانی یک فن ...

مصاحبه ازراصح- عکسهاازنقش

شعر انعکاس هنرمندانه واقعیت‌های‌عینی زندگی اجتماعی است. که جامعه باتفکر انسانی اش وطبیعت بازشتی وزیبائی‌اش درآن جلوه میکند ورنگ می‌پزیرد.

من‌نه شاعرم ونه‌نقاد، فقط‌برخورداراز ذوق‌و استعدادی هستم که خوشبینا نه باآن هنر میگویند .

برای شناخت وبر رسی یك شعریا هر اثر هنری‌دیگر بایدخصوصیت‌های فلسفی، ادبی‌و اجتماعی‌آن اثررا درچوکات مکتب‌و روش‌که هنرمند پیروآن بوده‌است ارزیابی نمود .

معرفی شویم

از هفت سالگی باجلوه های هنر آشنا گردیده، استعدادش را آزموده و تبارز داده وباپیروزی هایی که داشته است‌جوایزی‌نیز از جانب مقامات هنری داخلی وخا رجی‌برایش اعطاء شده است.

در دورهٔ مکتب کمتر اتفاق افتاده است‌که اول نمرگی اش را ازدست داده باشد اکنون نیز محصلی سا عی است ودرصنف اول پوهنځی طب‌کابل مصروف گذراندن امتحانات میباشد.

صدای گرم وگیرایی دارد ولحن محزو ن وغمزده یی، لبخند همیشگی ای که رو ی لبانش خوابیده است، نشاط و انبساط ر ا روی چهره جوان سبزه و شش میباشدونگاه مضطرب و سر گردانی که‌روی مردمك سیا ه رنگش هرلحظه حالت عوض میکند، تاثرا ت عاطفی اش را در پرده یی از ابهام‌می‌پیچاند وتشخیص وشناخت آن را مشکل‌میسازد.

خونگرم وصمیمی است وخوب‌صحبت‌میکند باآنکه منظورش راکوتاه و فشرده بیان میدارد بکاربردن کلمات در سخنش طوری است‌که طرف زود مفهوم صحبت را می گیرد ودرك مینما ید.

برخورد ها وتماسهای اجتماعی‌اش برخور دار از صداقت ومتا نتی است که احترام‌انگیز است وموجب شده است که دوستان زیا دی داشته‌باشد .

وقتی شعری را زمزمه میکند ،آواز ش طنینی خیالپرور ورویا انگیز دارد وزیروبم ها واوج وفرو های حساب شده‌یی که‌آگاهانه ذهنیت شاعر را القاء میکند.

شوند گان رادیو صدایش را ودکلمه‌اش رادوست دارند ومی خواهند درباره یی او وزندگی اش بیشتر بدانند وهمین انگیزه است که از او بخواهیم از سلسله مصاحبه های هنری این مجله گفتگوی بساوی داشته باشیم که معرف تفکر وتلقی واندیشه‌اش باشد باآنکه مصروف گذراندن امتحانات‌طب است وکمتر مجال وفرصتی اضافی برایش میسر میگردد خواهش مارا رد نمیکند وبرای مصاحبه حاضر میگردد.

از او میپرسم:

- شما برای شعر چه خصوصیت های‌را قایلید واز این پدیده هنری چه شناخت‌و بر داشتی دارید ؟

قبل ازاینکه جوابی بپرسشم بدهد اندکی روی کوچ جابجا میشود، حالت جدی تری بخود می گیرد ،انگشتان کشیده اش قسمتی از بالاپوش ماکسی خوش دوختی راکه بتن دارد ببازی میگیرد وبعد قسمتی ازموی‌نرمش راکه‌اززیرکلاه آخرین‌مدی که‌بسردارد بیرون مانده است مرتب میکند وباز هم ساکت نگاه سرگر دانش رابگوشه های اتاق میدواند .

سوالم را تکرار میکنم ،لبخندش عریض تر میگردد وبانگاهش «عجول !»خطابم میکند تازه متوجه میشوم که خسته‌است، پیالهٔ چای کمرنگ شیرین نشده ای راکه همان لحظهٔ آورده اند تعارفش میکنم که‌اشتهایش راتحریك میکند ولی وقتی بانو شیدن اولین جرعه متوجه طعم تلخ ونا مطبوع آن میگردد تشکر میکند وباز هم بانگاه سخنگو یش میگوید:

چه چای بد مزه یی!

وبرای اینکه بیشتر خجا لتم نداده‌باشد، پرسشم را پاسخ میگوید:

پاسخ میگوید :

شما از من درباره شعر پرسیدید ، من

اقلیما میگوید

عشق یک احساس است

یک احساس مقدس، اما ...

نه‌شاعرم ونه نقاد ومنتقد شعر، فقط ذوق واستعداد ی دارم که‌دیگران خوشبینانه اسم هنر رویش گذاشته اند، بخاطر دکلمه‌وشعر خوانی که‌سالهاست و ظیفه ام شده است و به‌آن عادت کرده ام، ناگزیر به مطالعه شعر کشیده شده ام واین مطالعه در شنا خت من از این پدیده هنری موثر بوده است و لی این شناخت نقد گونه نیست و آنچه رانیز که‌من میگویم نظری است شخصی که میتواند عمومی نباشد ویا از تعابیر قالبی‌وکلیشه‌یی بدور بماند ،این راگفتم بخاطر اینکه شعر خوانی ودریافت مفاهیم شعری وباز دهی‌آن گرچه مستلزم شناخت چوکات و ما هیت شعراست اما باشعر شناسی فرق میکند ومن هرچند در بارهٔ شعر سخن میگویم این‌سخن غیر از آن است که‌یك شعر شناس‌حر فه‌یی ویانقاد سخن وکلام‌باید بگوید، حال‌برویم روی اصل مطلب ،« شعر از نظر من‌انعکاس هنرمندانه واقعیت های عینی زندگی اجتماعی است که جامعه باتفکر انسانی اش و طبیعت باتمام زشتی وزیبایی اش ،در آن جلو ه میکند ورنگ می پذیرد واگر شعری فا قد این خصو صیت باشد شعر نیست، نظم است که‌در آن فقط کلمات آرایش یافته اند، تامفهومی را که‌ناشی از برداشتن غیر وا قعی است ارائه نمایند »

ـممکن است خواهش نمایم توضیح دهید که‌منظور تان از زشتی و ز یبایی طبیعت چیست ؟

میدانیم که زشتی وزیبایی امری است نسبی، انسانها آنچه را که‌باحالت فز یکی وروانی واندیشه وی خود هم آهنگ یافته‌اند زیبا گفته اند وهر آنچه راکه با منافع ویاتفکر وعادت شان ضدیت داشته است زشت نامیده اند ، پس این زشتی‌هاوزیبایی ها مولود وساخته ذهن انسا نهایی که‌شا عر وهنرمند باآنان سرنوشت مشترك دارد و علایقی مشابه سیل، زلزله، طوفان و ... همه پدیده های طبیعی هستند و لی زیبانیستند، پس اگر قبول کنیم که‌هنر تجسم عینی بریده ولحظه‌ای اززندگی است . وانسان جزیی از طبیعت موضوع حل میگردد فروغ فرخزاد گفته خو بی دارد بجواب منتقدی‌که میپرسد چرا فروغ درشعر خود باز گوینده زشتی هاست، اومیگوید :

«من وقتی از کوچه ای میگذرم که فضای مشبوع از تعفن است، نمی توانم لست خوبتری عطر هارا پهلویم بگذارم و رایحه یکی از آنها را انتخاب نمایم وبه خواننده شعرم القاء کنم که در کوچه چنین رایحه‌یی موج میزند ، من آنچه راکه می بینم‌واحساس میکنم نشان میدهم . »

واین چیزی است که من به‌آن اعتقاد دارم خواه درطبیعت باشد ویا زندگی اجتماعی انسان معاصر شاعر.

ـباچنین طرز تفکری خوبترین شا عر ویا شاعرانی که میشناسید چه کسا نی اند ؟

مشکل است پاسخ گفتن باین پر سش اطلاق کلمه (ترین) به‌شاعر ویا هر هنرمند دیگر خواه پیش آوندش کلمه «خوب»باشدیا (بد) لازمه اش شناخت کامل تمام پهلو های فلسفی ، ادبی وفرهنگی است که هنر در چوکات آن شکل گرفته است بارتباط سوابق تاریخی ومکتب وروشی که هنرمند پیر و آن بوده است . ودر همین جاست که‌حتی در بکار بردن کلمه الزام نیز باید محتاط بود ودایره الزام را تعیین نمود، صحبت ر وی شعراست ونظرمن اینکه خصو صیت های گونه گون کار هرشاعر را بایست جداگا نه بررسی نمود واین کار نقاد است ، بنظر من بارق شفیعی حماسه سرای بزر گی‌است، نادر پور تصویر گر بزرگی و فر و غ عصیانگری بزرگ درمقابل سنت هایی که آزادی زن شرقی رادر حصار سنن قرار میدهد وازرشد ذهنی وفکری او مانع‌میگردد.

. از موضوع شعر خارج میشویم‌ومیپردازیم بشعر خوانی ونطاقی، از نظر شما د کلمه شعریك هنر است، یایك فن ؟

ـ مطلق یك هنر.

. وخبر خوانی؟

یك خبر خوان هیچ وخت نمیتوا ندبمرز هنر نزدیك گردد خبر خوانی که از نظرمن یك فن است، فنی که فصاحت و بلا غت تسلط داشتن بزبان ، دانستن یك ز بان خارجی تلفظ درست کلمات و عبارات و اسامی اماکن وشخصیت ها لا ز مه آ ن است .

ـچه تفاوتی وجود دارد میان کا ریك نطاق شعر خوان ویك نطاق خبر خوان که از نظر شما اولی مطلق هنرمند است ودو می صرفا دارای فن ؟

بر خوردار بودن از استعداد و ظر فیت هنری، باخصو صیت هایی که من برا ی‌یك نطاق خبر خوان بر شمردم هر کس که‌واجد ودارای آن خصو صیت هاباشد میتواند نطاقی خوب وموفق درزمینه خبر خوانی گردد، درحالیکه تمام اینها برای خوب شعر خواندن وخوب دکلمه نمودن کافی نیست، برای‌دکلمه

بقیه درصفحه ٥٦

اقلیما مخفی : عشق یك احساس است،یك احساس مقدس

غرب در چنگال جنایت

وقایع جنایی در آلمان غرب رو به افزایش است

« اختطاف یا سرقت انسان بمنظور تهدید برای حصول پول نجات یکی از میتود ها ی کانکسترانی است که در ایالت متحدهٔ امریکا بکثرت وهمچنان بشکل ممارست و ورزشی بکار برده میشود که امکان استفاده از آن دراروپا بمشکل قابل تصور است ».

بتاریخ ۱۵ ـ اپریل ۱۹۵۸ آهنگ ناهنجار استهزاء وشگفتی با اندیشناکی تمام کـار شناسان جنایی آلمان رانیز تکان داد. درین روز د ر شهـر شتـو تـگار ت یـک کودك هفت ساله بنام یواخیم گو یهنـر ناگهان ناپدید شد . این نخستین وا قعـهٔ اختطاف جنایی درجمهوریت فدرال آلمان بود واز آن روز به بعد تعداد وقایع اختطاف وربودن کودکان ،زنان وبالاخره ملیونر هاجون اختطاف تیو البرشت ملیونر باشنده شهر آلین سال بهسال رویه افزایش نهاد. تقا ضای پـول ازطرف اختطاف کنندگان برای خـلا صـی اختطاف شدگان نیز از پانزده هزار ما رك (معادل سه صدو هفتادوپنج هزار افغانی) در مورد رهایی گویهنر تامبلغ هفت ملیون مارك (معادل ۱۵٤ ملیون افغانی) درمورد رهایـی البرشت بلند رفت .

در حـین وقایع اخـتطاف در آلـمان نیز بمشابه ((میتود گانکستری کثیرالوقو ع ودرعین حال ممارست ورزشی)) شیوع یافت درکنار آن یکنوع دیگر وجدید این ((بازی)) جنایی نیز انکشاف وتوسعه یافت: سرقـت یااسیرگرفتن اولین واقعهٔ سرقت بااسیرگرفتن بروز ۳۰ دسامبر۱۹٦۸ بساعت پانزده دقیقه کـم شش عصر در (بـاد نـوایلر) بـوقوع پیوست . دریکی از مراکـز فرعی بانـک منطقوی مردمسلحی داخل شدکه سروصورتش رابایك دستمال پشمی پیچانیده وپوشیـده بود، درداخل بانك سه ماموروبك نفر مراجعه کننده وجود داشتند . مردمسلح تفنگچـه کالیبر ۷٫٦۵ خودش رابعلامهٔ تهدید بقتـل بجانب افراد داخل بانك متوجه ساخته از کارکنان بانك بانکنوت تقاضا کرد، کار مند کسه نودوپنج هزار مارك (معادل دو ملیون ونودهزار افغانی) بوی تسلیم کرد .

سپس مردمسلح روپوشیده آمربانك منطقوی رامجبور ساخت بحیث اسیر باوی از بانك بیرون شود. سارق نقاب پوش به سایـر کارکنان بانك هشیار باش داد: «هرگاه تـا ساعت هشت شـب بـه پلیس اطـلاع داده نشود وهیچکدام واقعهٔ دیگررخ نخواهد داد، درغیر آن آمرتانرا بقتل خواهم رساند » . دزدنقاب پوش پس ازاعلام این تهدیدخطرناك با اسیرش از بانك خارج شد ودر ازدحام ترافیك شهر ناپدید گردید . آنگـاه دزد خطرناك یك عراده تیزرفتار رانیز ربـوده اسیرش را مجبو ر ساخت آنرا براه اندازد وخون میلهٔ تفنـگچه را در عقـب سر اسیر تثبیت کرد. بدینوسیله آن مرد جنایتکـار به فرارش ادامه داده تانزدیکی راشتات رسید. دریك جنگل کوچك پلیسان جنایی که اورا تعقیب میکردند، موفق شدند موتروی راتوقف دهند، پلیسان جنایی توانستند سارق بانك رادرخارج عراده پس ازجنگ شدید باآتش ازپادرآورند، باآنهم همینکه ماموران پلیس به عراده سرقت شده نزدیك شدند تا اسیر رانجات دهند، باتاثر آمیخته باشگفتی وی را مقتول یافتند . جنایتکار تهدیدش را عملی کرده بـود: «هرگـاه تـعقیب شوم اسیررا بقتل میرسانم» .

تاتاریخ چهارم آگست ۱۹۷۱ درجمهوریت فدرال آلمان «فقط » ۹ واقعهٔ سرقت بانـك هـمـراه بـا اسیر گـر فتن رخـداد، ولـی کلمهٔ فقط راتنهاحالا میتوان درینمورداستعمال کرد زیراپس ازیـن این وقایع افزایش خواهد یافت . بروز ٤ اگست ۱۹۷۱ دونفر گانکستر بنامهای (تودوروف) و (رمل مایر) یکی ازشعبات محلی بانك آلمان رادرمیونیخ واقع جادهٔ پرنیس ریگنتن مورد حمله قـرار داده وپنج نفر را اسیر گرفتند. درمحل واقعه تعداد زیادنمایندگان تلویزیونها، نامه نگاران عکس برداران وهزاران باشندهٔ میونیخ ناظر عملیات گانکستران وپلیسان جنایی بودند.

صحنهٔ عملیاتی نهایت مهیج، تکاندهنده وتاثرانگیز بود. این فاجعهٔ دردناك درحدود یك ساعت کامل رادربر گرفت وبراعصـاب تمامی تماشاچیان فشار شدید وارد آورد . گانکستر قصی القلب رمل مایر همراه بااسیر قشنگش انگرید رپل عمارت بانك راترك داد، ماموران پلیس جنایی بروی آتش نمودند ، رمل مایرنیز سلاحش رابکار انداخت، ولی بوسیله گلوله پلیسان جنایی ازپا درآمـد وپیش از آنـکه جان د هـد اسیر قشنگش انگرید رپل رانیز باضربت دوگلوله شدیدا مجروح ساخت . تودوروف همکار گانکستر پس ازقتل رمل مایر خـودش رابه پلیس تسلیم کرد وبدینصورت چهار اسیر دیگـر بدون جراحت ازورطهٔ جنایت رهایی یافتند.

پس ازوقوع این فاجعهٔ دردناك هریـك ازباشندگان آلمان غرب معتقدبدان شدند که سرنوشت فوق العاده شوم در استقبال شان خواهد بود هرگاه بوسیله جنایتکاران بـه مثابه اسیر شو ند . از تـاریخ ٤ آگست ۱۹۷۱ به بعد کمتر هفته‌ای سراغ میشودکه درآن یکی ازبانکها دریکی از مناطق جمهوریت فدرالی آلمان مترافق بـا ا سیر گـر فـتن بسرقت نرفته باشد .

دربرگهای دفاتر احصائیه جنایی آلمـان غرب چنین جملاتی خوانده میشود: «درکشور ماهرروزسه سیف پول دربانکها وموسسات پولی بااستعمال قوه بازکرده میشود، در هر ۳۹ دقیقه یك انسان بااستعمال قوه تحـت فشار وتهدید قرار میگیرد ویامورد حملـه قطاع الطریقان وراهزنان واقع میشود. فاجعه های دردناك وتراژیدیهای تکاندهنده ازقبیل فاجعهٔ جادهٔ پرنیس ریگنتن میونیخ خوشبختانه هنوزخیلی نادراند واماگر جلووقایع جنایی بااستعمال قوه گرفته شده نتواند وبه جریان انکشافش همچون پنجسال اخیربیشتر ادامه دهد درآنصورت درسال ۱۹۸۰ درظرف هرده دقیقه یك انسان بدینمنوال قربانی یك جنایت خواهد بود ومورد تهدید وفشار رهزنان و وجنایتکاران قرار خواهد گرفت .

ارقام نوع دیگری ازعملیـات جنایی در آمارجنایی نیزنهایت تکاندهنده و دردنـاك جلوه میکند درجریان اینگونه جنایات نیـز هرفردانسانی غافل ، بدون آگاهی قبلی به طور ناگهانی بشکل بسیار فجیع از صحنهٔ زندگی آرام ومعمولی روزانه‌اش جبراً بیرون کرده شده وقربانی یکی ازقبیح ترین جنایات قرار میگیرد .

روزانه درجمهوریت فدرالی آلمان به تعداد ۹نفر زن مورد حملهٔ دیوانگان جنسی قـرار گرفته وبااستعمال قوه باایشان اطفای جنسی صورت میگیرد .

کارشناسان ومتخصصین پلیس جنایی به اتفاق آراء درینمورد ابراز میکنند : موجـهٔ جنسی ویارهایی وآزادی اعمال جنسی ازشکل تابوی آن، بطور عمومی بجهت برخورد هاو مقاربت های خیلی پرشتاب وساده جنسـی بین هـردو جنس سیر میـکند. در بسیاری موارد زنان ودوشیزگـان درموقف اجباریـی اسیر میشوند کـه طرف مقابلشان خودرا مستحق اجرای هرگونه عمل جنسی برایشان میدانند، وعکس العمل های آنان را نادرا به حیث نشانهٔ دفاعی ایشان قبول میکنند، زیرا مرزبین رضای اجباری ونیمه توافق اصغری باابراز وتظاهر ترشرویی چندان واضـح و روشن درك شده نمیتواند . زیاده بریـن بسیاری ازقربانیان اینگونه قباحت های جنایی ترجیح میدهد تمام واقعه راپنهان ومخفی کنند تاازافتضاح ورسوایی واززحمت فشار دهنده استنطاق پلیس، قاضی ووالدین خویش ، خودرابدین وسیله نجات دهند .

وضع وحالت عمومی درجریان یك واقعه ایکه چندی پیش در (راین لند) بوقـو ع پیوست، درست بهمین منوال بود: تمـام تفریح کنندگان پیاده گرد در روز آفتابـی باچشمان بازبروشنی دیدند که چگونه یـك دسته ازجوانان بریك دوشیزهٔ قشنگ حمله کردند واورامورد عمل جنسی اجباری قـرار دادند .

مردم تماشابین موضوع رابه پلیس اطلاع دادند وپلیس پـس ازتجسس فـراوان و کشفیات دامنه دارمشکل وپرزحمت جریـان این واقعه قبیح وفجیع راچنین تثبیت کرد : درین واقعه دستهٔ شانزده نفری جوانان هرزه سهم داشتند . پیش ازوقوع حادثه یکی از اعضای این دسته منحرف بادوشیزه قشنگی درگلوپ رقص بااصرار درصحبت را گشود ووی رابالاخره برآن واداشت تاازکلوپ بیرون شده به پیاده گردی پردازد. درجریان راه پانزده عضوباقیمانده این دارودسته بر آن دوشیزه حمله کردند وباخونسردی تمام یکی درپی دیگرباآن دوشیزه عمل جنسی انجـام دادند .

پس ازتحقیق معلوم شدکه این دارودسته منحرف شانزده دخترجوان رابدین شکل قبیح وفجیع موردعمل جنسی قرار داده بودند . هیچیك ازین دختران جرات اطلاع دادن بـه پلیس را بخود ندادند. دربرخی ازین وقایع والدین دوشیزگان مانع مراجعت ایشان به مقامات پلیسی شدندتاازافتضاح ننگین مجدد خودشانرا پنهان بدارند .

درمورد جرایم وخطاکاریهای جنسی مانند سایر جرایم وجنایات درآلمان یك واقعیت موجود است : ازهرپنج واقعه جنایی تنهایك واقعهٔ شان به پلیس افشاء میشود. هامافر رئیس عمومی پلیس جنایی شهر کویلن درین موردمیگوید : «احصاییه جـنایی افشا شده می گوید :«احصاییه جنایی افشا شـده بهیچو جه نمایانگر واقعیت قابل اعتمـاد جنایتهاشمرده شده نمیتواند این احصا ئیه هـاتنهـا تعـداد آن و قایعی را نشا ن می د هند که از طرف پلیس کشف شده اند واین احصائیه کافی وبسنده نیستند.»

پس آنچه تاکنون در بارهٔ وقایع جنایی آلمان غرب روشن شده فقط قلهٔ کوه یـخ است در بین بحر بیکران جنا یات ،باآنهم همین روشنی نیز بطور واضح نهایت تکان دهنده وکافی وحشتناك ا ست . تعـد ا د نفوس آلمان غرب درمدت سالـهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۰ در حدود ۲۰٫۰۷ فیصد افزایش یافته است . بطور عادی فیصدی وقا یـع جنایی نیز باید در حدود همین بیست فیصد می بایست افزایش می یافت اما برخلاف این توقع در سال ۱۹۷۰ به تعداد دوملیون واقعه جنایی رخ داد در حالیکه در سال ۱۹۵۳ تعداد این گونه وقایع فقط یکملیون واقعه در سال بود ، این مقا یسه درست افزایش صد فی صد وقایع جنایی را نشان می دهد .

بهـر اندازه که جنا یت در آلمـان غرب بیشتر نمایان می شود .بهمان پا یـه این اعتقاد بی جا و بی مورد تحکیم می‌یابد که مسول آن کارگران خارجی اند !ببینیم واقعیت چیست ؟ درسال ۱۹۷۰ به تعداددو ملیون کار گر خارجی در جمهوریت فدرال آلمان می‌زیستند وهرسال صدها هزارکارگر دیگر بان علاوه می شونـد . کـار شناسان خبره پلیس جنایی در صد د تجسس آ ن شدند که آیا واقعا مسول افزایش وقایـع جـنایـی در جا معه آ لمـان غـرب تـعداد کـار گران خـا رجی بـا تنـاسب نـفوس تا آنکه در فر جام کار بدین نتایج رسیدند: مجمو عی جمهوریت فدرال آلمان پنج فیصد

است ولی سهم شان در جرایم کشف شده در حدود ٥ر٦ فی صد می با شد ٠مخصوصا درجرایمی از قبیل قتل تهدید و قتل ووارد نمو دن جر ا حا ث مر گبا ر درقتل کو د کان نو ز ا د مو رد جرایمی نـاشی از رسم و روا ج هـای شا ن سهم شان بازر تر است ٠علل اصلی‌ارتکاب جرم درنزد شان زیاد تر از همه خصلت وروحیه محلی کشور ها ی جنوبی، فقر تعلیمی ، طرز تفکر ، عنعنات و رسوم و رواجهایشان است که نسبت به ما خیلی فرق دارد و ایشان را از ما تجر ید میکند ٠

علل دیگری نیز در ارتکاب جرم نـز د کارگران خارجی نقش عمده بازی میتوا نند مثل دوری چندین سالهٔ دسته های متعدد از وطن اصلی شان، برخورد بامشکلات دریافت منزل مطلوب درنزد فامیل های جرمنی،کـه اکثرا رانده میشوند و همـچنان عدم تماس نزدیك وکافی شان باجنس مونث وزنان ٠

مامی این عوامل درنزد مردمی که ازجنوب بکشور ما سرازیر میشوند به‌آسانی سبب انفجار وتهیج احساسات شان میشود کـه نتیجه آن قتل جنگ و وارد نمودن جراحات جسمی خطرناك وسایر جرایم وزیانها ست٠ البته اینگونه جرایمی که‌کار گران خارجی درجمهوریت فدرال آلمان زیادتر مر تکب میشوند فیصدی بلندی رادر مجموع جرایم تشکیل میدهد وهمچنان تبارز جرایم شدید وکثرت مجرمان خارجی در احصائیه جنایی خیلی زیاداست٠ مجرمان خارجی اکثرا چون جنایتکاران آلمان از پنجهٔ قانون واز شبکهٔ امنیتی بزودی فرار نمیتوانند، زیرا بسیاری از ایشان مانند جنایتکاران آلمانی حرفه یی وورزیده نیستند٠

تمایل مجرمان خارجی دراقـدام بجنایت بسویهٔ آلمان هازیاد وقابل شکایت نیست‌ولی باید افزود که تعداد زیاد جرایم وجنایا ت خارجیان متوجه هموطنان خـودشان است ، باینصورت این موضوع برای قربانیان خارجی وآنانیکه مورد حمله قرار میگیرند چندا ن خاطر جمعی بار آورده نمیتواند وبهر ترتیب به‌علایق امنیتی ملت آلمان کمتر ار تباط میابد ٠

ازین بررسی چنین برمی آید که هرگـاه عدم مصئونیت زندگی برای آلمانـی ها در جمهوریت فدرال جرمنی پیـوسته افزایش میابد وهرگاه جنا یتکار ان همیشه بـا جسارت وقصاوت بیشتر عمل میکنند وبالاخره هرگاه هیچکس نمیتواند بیشتر از یـن در درون چهار دیوار منزل خودشا ن بامصئونیت بسر برند مسئو ولیت اصلی آن تاکـنو ن بدوش وبعهده کار گران خارجی نیست.

اما این وضع وحالت تا سال (١٩٨٠)تغییر خواهد توانست وآنگاه منازعات و تعرضات دوجانبه بین ملت آلمان وکارگران خارجـی نیز بوقوع خواهد پیوست ٠

درست همین اکنون مجامع متـرا کـم کارگران خارجی درحال تشکل است یعنـی حالا نواحی معین شهر هاتوسط یوگوسلاویان ترکی ها، ایتالوی ها وهسپانویا ن اشغـال ومسکون شده است وباینصورت در ینگو نه نواحی متراکم خارجی نشین تاسال (١٩٨٠) درحدود شش لك از کودکان کـار گـرا ن خارجی تولدیافته ،رشد وپرورش خـو ا هد یافت٠

درحالیکه والدین این کودکان تاکـنو ن عدم مصئونیت ،امنیت ورفاه شان را بیشتر بدوش هموطنان خودشان میا ندازند وازینکه شرایط زندگی برایشان نسبت به باشندگا ن اصلی جرمنی خرابتر ومشکلتر است عـدم رضائیت نشان نمیدهند وبدان قانع اند اما کودکانشان یعنی نسل دوم ایشان در برابر این عدم تساوی سویهٔ زندگی آلمانـها و کارگران خارجی یاغی وسرکش شده طغیا ن خواهند کرد واین تضاد بین خارجـیان و آلمانیان شدیدترشده ، بیشتر رشد و تکامل خواهد یافت وباعث افزایش اعمال قهر آمیزو تصادمات دربین شان خواهدشد٠

برپایهٔ عقاید کارشناسان متخصص مجادله علیه جنایت جلو اینگونه رشد و تشدیـد تضاد وقتی گرفته شده میتواند که‌کتله های وسیع ملت آلمان خودشانرا آمادهٔ آن‌سازند که بیشتر ازین کارگران خارجی را مسوول وعامل تشدید شرارت وباردوش خود شا ن ندانند بلکه درپی آن شوند تابا کارگـران خارجی وفرزندان شان زمینه وامکا نیت های تعلیمی وزندگی شایستهٔ انسانی مهیا ساخته شود واین بدان معنی نیز هست که کرا یـه نشینان آلمانی نباید منازل واپار تمانها یی راکه درآنها زندگی بمجرد مسکن گز یـن شدن یك یادو فامیل کارگران‌خارجی فوراترك واز ایشان فراری گردند واز ینجا ست کـه برد باری وتحمل وهمچنان عادت گر فتـن آشنایی ومعرفت باشیوهٔ زند گی خار جیان افزایش خواهد یافـت وبایشان کمـك و معاونت خواهد شد که با آلما نیان صمیمی گردند وعلاقه گیرند ٠

مشکل کارگران خارجی نمایانگر آ نست که‌جلو رشد وتشدید تضاد نوشته شده زمانی گرفته شده میتواند که خود آلما نیان درراه جلوگیری ازآن مساعی پیگیر انجام دهند ٠ آلمانیان تنها در صدد آن شوند که بـا خارجیان بیشتر ازپیش رفتار صمیمانـه و پیشامد دوستانه وزندگی مشترك انسانی را درپیش گیرندو بپـذ یرند بلکه این‌شیو هٔ نیك زیستن ودوستا نه زیستن را بیکد یگر نیز بیامـوزند ، تـدریس کنند و بسـط دهنـد ٠

ثبوت تکاندهنده وناآرام کنندهٔ این‌موضوع که‌آلما نیان تاچه اندازه درینمورد بدآموز ش وپرورش یافته اند، درنزد کـارشنا سان متخصص جنایی ، آنست که روز بـر و ز هرچه بیشتر سهم جوانان در ارتکاب جرایـم وجنایـات بشد ت افزایش یـافته وزنگ خطر بیمناکی را بگوش هریك بصدا می‌آورد٠ این افزایش خطرناك دربین سالهای ١٩٥٤تا ١٩٧٣ درموارد ذیل بیشتر از همه تبارزنموده است:

١ـ تعداد سرقت های بزرگ تا ٨ر١٦١ فیصد افزایش یافته است ٠

٢ـ تعداد وقایعی که‌روی مجبـو ریت و ضرورت مادی وجنسی صورت میگیرد تـا حدود ٨ر١٢٦ بیشترشده است ٠

٣ـ تعداد وقایع راهزنی غار تگری تـا حدود ٤ر٦١٦ فیصد بلندرفته‌است٠

تنها یك رقم مقایسوی درینمورد کا فـی است که‌موقف نهایت وحشتناك بیمناك‌کنونی رادر آلمان نشان دهد: در بین سالهـا ی ١٩٥٤ تا ١٩٧٣ تعداد مجموعی ووقایع‌جنایی راهزنی در حـدود ١ر٢٦٩ فیصد افزا یش یافته است٠

جوانان نارسیده بیش از دو چندبالغان به دزدان وراهزنان قصی القلب تبدیـل شده و آنهم آنگونه نوبالغانی اند که‌بیست سال‌پیش فرض میشد که ایشان حداعظم کدام مرتبـه یك بسته چا کیت ویادر حالات بسیار وخیم وزشت یکبار یك بایسکل را دزدی خواهند کرد٠

انحراف وفاسد شدن جوانان نو با لـغ جرمنی توسط مواد مخدره ومسکرات تنهابایك عدد نمایان شده میتواند : تـنـها درسال (١٩٧٠) بمقدار چهل هزار کیلو گرام چرس راتاجران سود جوی بیشتر از همه‌بجـوانان نوبالغ فروخته اند ٠دست بردن بموادمخدره برای کارشنا سان پلیس جنایی فقط دنبالهٔ سایر انحرافات ویامبداء فسق وفساد است٠

بقیه در صفحهٔ ٦٠

درآلمان غرب مصئونیت وامنیت در درون‌چهار دیوار منازل شخصی ازبین رفتـه وانواع جنایات به اشکال گوناگون بوقـوع میرسد ٠

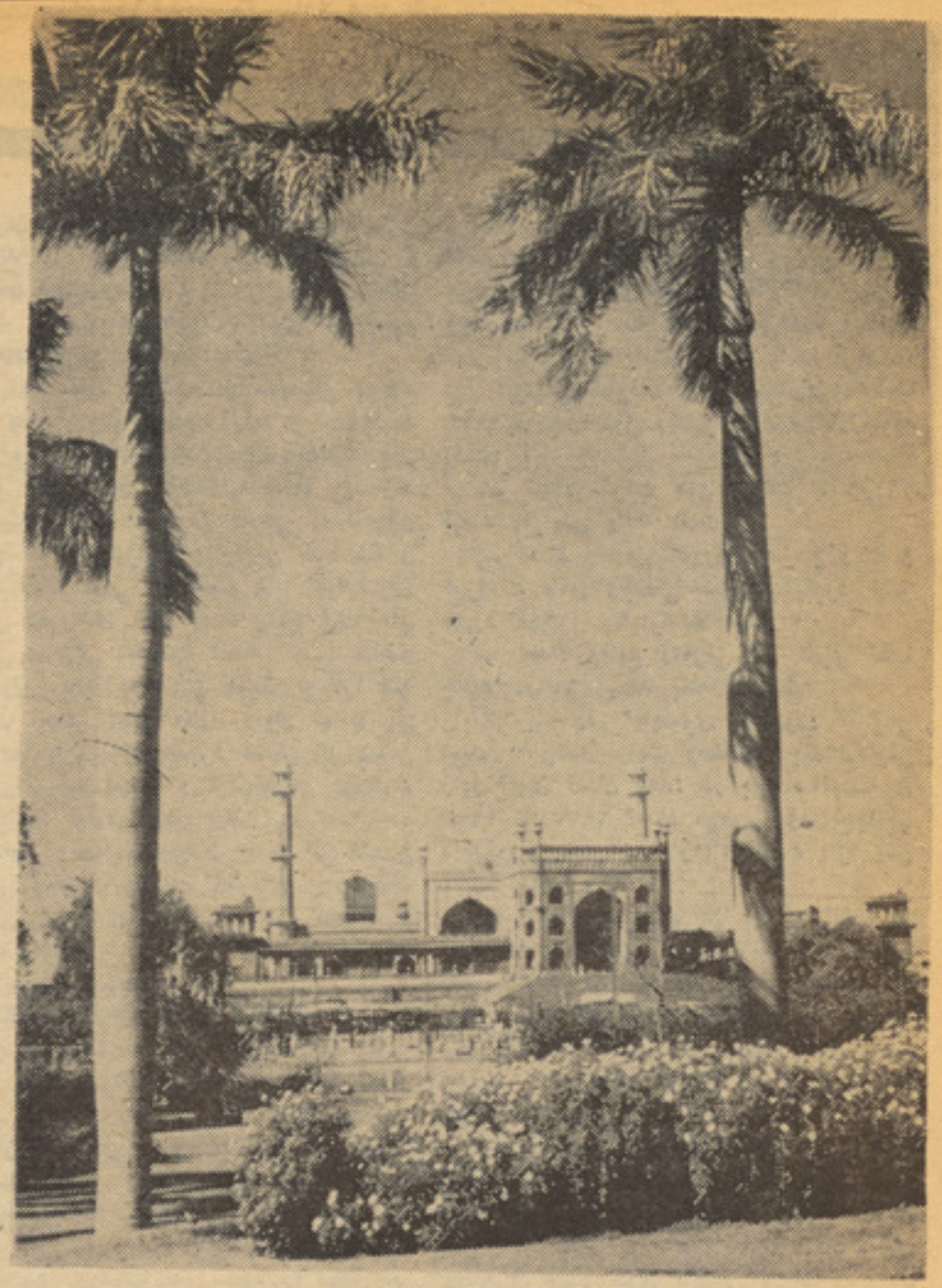

مسجد جامع دهلی

بهمناسبت روز ملی هند

جمهوری هند در مسیر پیشرفت و تعالی

هند یاسر زمین آ نسوی ر و د خانه «اندس که جنوبی ترین کرانه آن تادل او قیانو س میدود سرزمین افسانه هاو حماسه هـای جاودا ن است.

رود خانه های «سند »و(گنگ) با جریان بیدر نگشان ،گوا هـان عظیم ترین وپر شکوه تر ین تمدن هایی اند که درین خطه از شش‌هزار سال پیش یکی پشت دیگری بوجود آمده وازبین رفته‌اند. وباین حساب تمدن های باستا نی هنـد راهشان را درصف تمـدن هـا ی «کنو سوس» (مصر) (بین النهرین) وچین باز کرده وخاك هند مقام‌یکی از مهد های پنجگا نه تاریخ بشررا احراز نموده است .

«را مایانا» (ودا ها)و«او پـا نیشاد ها) شا هدان دیگری اند بر عظمت فکر واند یشه انسا نی که در نخستین روزهای‌زند گی‌انسان اجتماعی درین خاك ایجاد شده اند وبا تحول وتکا مل تاریخی شا نتا نسل های امروز ادامه یافته اند .

جنگلهای وسیع وبیکرانـه، رود خانه‌های کوچك‌وبزرگ معادن‌عظیم وزمین های زر خیزی که دریـن ساحه قرار گرفته دال بر غنـای طبیعی هند است .غنای که چشم آزمندان بیگـانـه را در طـول تاریخ خیره نموده وسا یقه هجوم‌و تجاوز شان به این سر زمین گردیده است .

شرح عظمت وجلال افسا نو ی تمدن های کهن وبا ستانی وداستان مذاهب ومعا بد شکو همندهندرا به عهده مورخ وتاریخ میگذاریم وسخن را بر سر هند امروز میاور یم.

اواخر سده پانزدهم واوایل سـده شانزدهم زمان هجوم چپا ولگرا ن وغارتگران پر تگالی ، هلندی وبـه خصوص فرانسه وانگلیس بر هند بود .از میان این چپاو لـگران و مستعمره جویان‌بعدها انگلیس قادر میشود که نفوذ عام وتـا مش را تقریبا بر تمام ساحه هند مستولی سازد وسر زمین هند را به حیـث غنی ترین مستعمره‌اش درکره‌ارض محور سیاسـت استعماری جهانی‌قرار دهد .ولی تلاش انگلیسهـا برای مستعمره نگـهداشتن هندوستان که میخوا ستند روح آز ادی مردمش را با زور سر نیزه ودودوباروت با سارت کشند وموج طغیان ها وعصیان های آزادی خوا هی را سر کوب کند بی نتیجه ما ند. زیرا مرد م‌آزاد یخواه هند هما نطوریکه در طول تاریخ کهن شان ودر دوره های مشخصی علیه اسارت وبرد گی مبارزه‌نموده اند، در ظرف دو قرن تسلط انگلیسها این سنت‌پر افتخار را از یاد نبرده و در جهت آزاد ی شان پیگرانه ومصر انه نبرد کردند قربانی دادند تا آنکه در قرن حاضر به رهبری مردان بزر گی چون تیلك گوخان ،نهرو وبخصو ص مها تما گاندی پس‌از جنگ جهانـگیر دوم به استقلال شان نایل آمدند .

مردم وحکومات هند ازهمان روز های اول استقلال شان با سعی و تلا شی عظیم به احیا ی‌عظمت سر زمین شان انـد یشدند ودر راه پیشرفت وتعالی کشورشان مجدانه گام نهاد ند. در آن روز ها مشکلات عظیم ووسایل‌وامکانات رفع‌مشکلات محدود بوده ساحه ای بانـدازه (۸۱۷ ۱۲٦۱)میل مربع خاك وبیش از چهار صد وپنجاه ملیون نفـر جمعیت عدم موجود یت ایالا ت‌و استان ها ،نیاز مندی شدید بـه وضع قوانین در ساحات مختلـف فیصدی هراس آلـود بیسوادی ، تکثر روز افزون نفوس بیشتـر از ۹۰ فیصد روستا نشین،عدم‌مو جودیت صنایع ثقیله ونیاز مندی شدید به کشور های صنعتی ،عدم موجودیت شاهراه‌هاوسیستم‌آبیاری مدرن عدم تاسیسات استخراج مـعادن و صدها مشکل‌دیگر.اماهمان طو ریکه گفتیم مردم‌وحکومت جمهو ری هند دست بدست هـم دادنـد وتـا حد امکان‌با تلاش وتکاپوبابرد باری وایثار راه هارا هموار کر دنـد وگره مشکلات شان را کشود ند و کشور شانرا در جاده تعالی وترقی قرار داد ند .

قانون اسا سی هند در سـال (۱۹۵۰) نافذ گردیـد ،با ساس این قانـون اسا سی تقسیمـا ت ساحوی صورت هند به هفده ایالت وده استـان صـورت گـر فـت پار لمان هندبوجود آمد، این‌پارلمان مرکب ازدومجلس‌است. «لاك‌سبا»که عبارتست از جرگهٔ «مردم» و(راجا‌یا سبا) یا «مجلس مشو رتی‌دولت» «لاك‌سبا» دارای پنجصد عضو است که برای مدت پنجسال‌انتخاب مـی گردند .

«راجـا یـا سبا» جمـله دوازده عضو تو سـط ر ئیـس جمهورو بقیه اعضاء توسط مجالس قانو نگذاری ایالات هند تعیین می شوند .

پار لمان هند به قانو نگذاری در سا حات مختلف پرداخت ورفـع مشکلات مردم را مدار ومحور کارش قرار داد.

همچنین در قانون اساسی هند توجه جدی ای به حقوق اساسی مردم‌هند به معارف ،زراعت،صنعت وسیاست عدم انسلاك به پیمانهای نظا می و

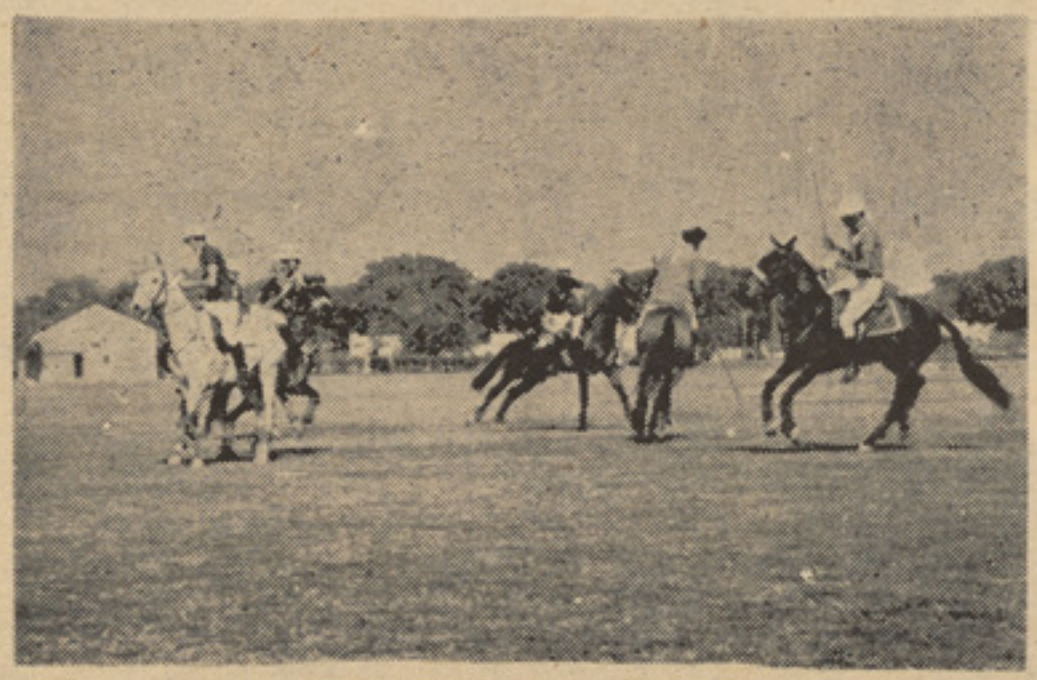

یکی از سپورت‌های معمول‌درهند

مرد م‌جهان مبذول گردیده است .

از زمان انفاذ قانون اساسی تا امروز پیشر فت های چشمگری را در سا حات مختلف مشا هده کرده میتوا نیم نخست در ساحه معارف نظر میا ندازیم :

زن هندی در ساری

امروز در هند بیش از (٤١ ٦٨٢٣) مکتب ابتدایی وثانوی وجود داردکه تعداد بیشتراز (٥٩٦٤٧٤٦)شاگرد در ین مکاتب مصروف درس‌خوانی اند . و همچنین بیشتر از (٣٠٠ – ١٧١) نفر به تحصیلات عالـــی در کالج هاو یونیور ستی های هنـــد مصروف تحصیل میبا شند .رقـــم بیسوادی در هند از اوایل استقلال تا کنون خیلی پایین آمده است .

دوم– در ساحه زراعت وآبیاری کوششی عظیم بخرچ داده شد .بند های بزرگ احداث گردید ونهرهای وسیع وطویلی حفر گردید وقسمت اعظم اراضی بایر تحت آبیاری قرار گرفت .استعمال کود کیمـــیاو ی‌و تخم اصلاح شده به کمك سیستم آبیاری وتکنیك های‌مدرن محصولات غذایی را که از مشکلات عمده هند بشمار میرفت ،بطور بیسا بقه ای انکشاف بخشید تحول بی نظیر و شگرفی که در ساحه زراعت هنـــد پدید آمد باعث رشد صنایع کوچك نیز گردید که خود قدم بزر گـــی در جهت پیشرفت است امروزاقلام بزرگ تجارت خارجـــی هنـــد را محصولات زراعتی‌مانند –چای–بوره کافی جوت وپنبه تشکیل میدهد.

سوم– در ساحه صنعت هند به پیشر فت های قابل ملاحظه ای‌نایل شد. فابریکه های صنایع ثقیـــل و وحکومات کوشید ند تا حدا مکان‌از نیاز مندی صنعتی خود به کشـــور های خارجی بکاهند .امروز هنـــد قسمت اعظم ما حتیاج صنعتی خود را در داخل تولید میکند .

چیزیکه صنعت هند را کمك‌میکند اینست که هند از نگاه مواد خام‌سر شار وغنی است ووقتی مواد خـــام یك کشور در داخل آن به کالا ی صنعتی تبدیل شود دلیل عمـــدهٔ رونق اقتصادی میگردد .گذ شته از زرا عت ومحصو لات زراعتی هند که فابریکه های هند به مصرف میرسد، معادن نقش خیلی عمده‌را درصنعت هند بازی میکنند سر زمین هنداز نگاه معادن یکی از غنی ترین کشور های جهان است معادن منگا نیز ، المو نیم ،سنگ تالك وبخصو ص آهن وذغال به مقدار خیلی زیاد در هند وجود دارد مخصو صا معا دن آهن هند یك چهارم مجموع معادن آهن دنیا را تشکیل میدهد جمهوری هند در ساحهٔ استخرا ج‌معادن آهن توجه خاصی معطوف کرده واکنون هفت فابریکه ذوب آهن در بیهار – اوریسا –مادیا پرد یش– مارا شترا اندرا پردیش ،گرنا تاکا وگوا بـــا صد ها هزار کارگر مصروف‌فعالیت اند .

چهار: در ساحه سیاست خارجی هند همیشه کوشیده است تا پیرو راستین سیاست عدم انسلاك بـــه پکت های نظامی بوده وبا مردم سرا سردنیا در صلح وهمز یستی مسا– لمت آمیز بسر برد باو جود یـــکه هند از زمان استقلال باینسو بـــا چین وپا کستان تقریبا باسه جنگ مواجه شده است ولی از کوچکترین فرصت ها برای صلح استفاده‌نموده است .نهر و فقید ، نخـــستیـــن صدر اعظم ، خود یکی‌از بانیان‌وهوا خواهان شماره یك سیاست بیطرفی وعد انسلاك بشمارمیاید ،نهروفقید این سیاست را صمیمانه پیـــروی نمود ودر تعقیب وادامه بیطر فـــی وعدم انسلاك لحظه ای هـــم درنگ نکرد .

شش –اطلا عات وکلتور وحمـــل ونقل در ساحه اطلاعات وکلتور نیز مانند سایرشعب‌اجتماعی واقتصادی وسیا سی توجه خاصی مبذول شده است .امروز در هند تعداد روزنامه هاو جراید دستگا ه‌هـــای رادیو و تلویز یون خیلی زیاد تراز او ایـــل استقلال هند میباشد .

بقرار احصا ییه های دقیـــق بیشس از (٥٤٩) روز نامه وجریده در هند منشتر میشودیعنی برای‌هر هزار نفر بیشس از (١٣) کاپی روز نامه ویا جریده توزیع شده میتوا ند در سراسر هند «٧٣» دستگاه رادیو وبیشس از (٩) ملیون عدد رادیـــو وجود دارد وهمچنین در هند یـــك دستگاه تلویز یون و٨٠٠٠ پایـــه ماشین تلو یزیون وجود دارد.

در ساحه حمل ونقل نیز هنـــد پیشر فت‌های بیشماری را نصیـــب شده است (٤٠٠ ٤٥٥) عراده موتر مسا فربر و«٤٠٠ ٨٦٤ »عـــر اده موتر های غیر مسا فر بر در هنـــد فعالیت میکنند .در سراسر هنـــد بیشس از (٣٦٠٠٠) هزار میل خـــط آهن تمدید یافته است این خطو ط شهر هاو بنادر مهم را بهم پیونـــد میزند خطوط هوایی هند بدو شعبه بزرگ تقسیم شده است .یکـــی کار پوریش هوایی هند که خطـــوط هوایی داخلی را تشکیل میدهد و دیگری (آی،آی) یا ایداندیا کـــه خطوط هوایی بین المللی هند مـــی باشد. این خطوط روزانه هزارها نفر را در پرواز های داخلی وبین‌المللی معاونت میکند سرك سازی‌واسفالت یکی از مظاهر دیگر پیشر فـــت و ترقی هند بشمار میرود .هند بکمك انجنیران جوان خود تا حال قـــادر شده است .که بیشس از٢٠ ٠٠٠٠ میل سرك‌اسفالت شده‌را دراستفاده مردم قرار دهد .در پهلوی سر ك سازی ،خانه سازی وشهر ســـازی نیز بکمك مهندسین وانجینران‌جوان و پرتلاش هند به پیشر فت هـــای چشمگیر ی‌نایل شده است .

در اخیر باید گفت : ماکه‌دوستی عنعنوی وروابط تاریخی با هند داریم این پیشرفت وتعالی هـــند را در ساحات مختلف‌به‌دیده قدر وتخستین نگریسته بیست وپنجمین سا لگرد تاسیس جمهوری هند را به هـــمه مردم آن از صمیمم قلب تبریك و تهنیت میگویم .

لال باغ ، در بنگا لور

نمایی از جهیل ناگن

دزهر لرونکو حیواناتو په باره ک

دمار وزهر لرونکی ډولونه تقریبا ۲۵۰۰ ته رسیږی او هر کال څه ناڅه ۲۵۰۰۰ تنه دمار دزهرو په اثر مری. او نیمایی برخه یی په هند پوری اړه لری په مکسیکو کښی هر کال دلړم چیچلو ۲۰۰۰۰ پیشی لیدلی کیږی چه په سلو کښی پنځه یی دمړینی سبب گرزی

دنیمی ورځی لمر تر زیاتو ژورو پوری سیند روښانه کړی اود هغه تروړ انگو لاندی راز راز واړه او غټ حیوانات په خاصه ښکلا لید ل کیده. هغه سړی چه دلومړی ځل دپاره په دغه عظمت او ښکلا باندی ډوب شوی ؤ، لاس اوږ دوی او یو وړوکی او ښکلی پوست حیوان چه ځان یی پخپل پنډ پوستکی ننه ایستلی دی، پخپلو گوتو کښی را اخلی. مگر ناڅاپه پخپل لاس کښی دسونگ احساس کوی او په هماغه شیبه متوجه کیږی چه حیوان خپل نیش په چټکی سره خپل پنډ پوستکی ته داخلوی.

دده دپاره چه هیڅکله یی فکر نه کاؤ دغسی یو وړوکی ځانور وکولای شی نیش وو هی، دغه کار په رښتیا دتعجب وړدی، مگر غه حیرت ژرتر ژره خپل ځان نا آرامی ته پریږدی او نو موړی احساس کوی چه وضع یی او ښتو نکی ده. دخپلو شو نډ وپه شاو خوا کښی دزیا تسونگ احساس کوی او نیم ساعت وروسته ددریدو توان نلری ځکه چه دواړه پښی یی شنډی شویدی او مخکښی له هغه چه وکولای شی رو غتو ن ته یی ورسوی، له ژوند څخه ستر گی پټوی. (دنیش وهلو فا صله تر مړینی پوری پنځه ساعته اوږدیږی).

باید وویل شی چه زهر لرو نکی ځناوران یوازی په وچه پوری نه دی تړلی اود هغه څه په خلاف چه په خلکو کښی اوریدل کیږ ی، سیندونه هم دخپلو ټولو ښکلا ؤ سره دو چو په څیر هغه ځای دی چه زیاتو ځانورانو خپل دام پکښی غوړو لی دی. ځینی سیندی حیوانات دنورو ځنا ورانو دپاره خطرناك دی مگر دانسان دپاره بیازیات زهر لرونکی نه دی او زیان یی یوازی دزیان رسیدو نکی ځا ی په برخه کښی پای ته رسیږی. البته دسیندی ځناورانو زهر یت یوا ز ی په نرم پو ستکو او سخت پو ستکو حیواناتو پوری محدودنه دی مثلا ځینی کبان په تیره بیا ډبر ین کب چه پوره تیږی ته ورته دی، دزهر یت له پلوه دانسان دپاره خطر ناك د ی او یا دبحر الکاهل او هندد او قیانوس داوبو مارونه خطرناك دی اودعضلاتو دشنډیدو اود ستونی اود سترگو دلیدو داختلال او حتی په ځینو مواردو کښی دمړینی سبب کیږ ی او اغزی لرونکی کب چه په وزر نو باندی یی په لس گونه غټ اغز ی شته او هراغزی دزهر ی غدی سره ارتباط لری اوددغو اغزیو په وسیله دخپلو دښمنانو بدن ته زهر انتقالوی زهر لرونکی ځناوران تردی اندازی پوری په نړۍ کښی خپاره دی چه دهغو دپاره کوم حد نشی ټا کل کیدای او په کلی توگه ویلای شو چه دالو تونکو څخه پرته چه تراو سه پوری دهغو دزهر لرو نکو ډولونو څخه پوره معلومات نشته، نو ر ځناوران زهر ی ډولو نه لری چه د انسان یانورو ځناورانو دپا ره خطرناك دی.

دحیواناتو زهر څرنگه پیدا کیږی؟

له هر څه نه پخوا دیوه ټکی با ید یادونه وشی او هغه دمسموم کوو نکو اوزهر ور کوونکو ځنانورانو ترمنځ توپیر دی. وروستی ډول ځناو رکه وخوړل شی دمسمومیت دپیداکیدو سبب کیږی، حال داچه لومړ ی ډول یوازی د خپل نیش په و سیله زهریت تولیدوی او که وخوړل شی مسمومیت نه تولیدوی مثلا په ځینو افریقایی قبایلو کښی زهر لرونکی غنی خوری اویا غوښه خوړو نکی الوتونکی لکه عقاب، کونگ اوکجیر دزهر لرونکی مارد غو ښی سر ه زیاته علاقه لری اودا مسأله دزهر پیژندلوله پلوه مهمه ده. دمثا ل په ډول هغه زهر لرونکی کبان چه نیش نه لری، له غذایی نظره خطرنا ك دی او خوړل یی دمسمو میت اومړینی سبب کیږی. ځینی نورځانورا ن هم شته چه خپل زهر په محیط کښی خپروی اود خپلی مړۍ دمسمومیت سبب گرزی.

ځینی ځناوران دویری او قهر په وخت کښی له ځان څخه داسی یوه ماده بهرته څڅوی لکه چنگښه چه د خپل پوستکی له غدی څخه دغه ماده څڅوی اوکه دغه ماده هم ښه وپیژندله شی، دزهر لرونکو حیوانا تو نړ ی به ډیره په زړه پور ی وی اویا د «جکو» په نامه یو ډول لمر گل چه ډیره بدبویه او غلیظه ماده له ځانه څڅوی.

لاړی تو یوونکی مار

زیات نرم پو ستکی ځانورا ن او ځینی ماران خپل زهر په محیط کښی اچوی او خپله مړۍ شنډو ی. له ټولو څخه په زړه پوری یوراز کبرا ډوله ماردی چه «لاړی تو یوونکی مار» نومیږی چه زهر لرونکی ماده په ډیری چټکی اوپه ۹۰ درجی زاویی سره دخپل دښمن په سترگو کښی غورځوی اوزهری قدرت یی دو مره زیات دی چه دستر گو لـه لار ی جذبیږی ا ومړۍ شنډوی اومار ته وخت ورکوی چه په آرام خاطر سره خپل مړۍ تیره کړی. په اندو نیزیا کښی یوراز خسکی شته چه یو ډول ماده له ځانه څڅوی چه بوی یی میزیان ځان ته راکشوی، بیاځان دمیږیانود تگ راتگ په لار کښی اچو ی ا و میږیان دهغه دبدن په څټلو سر ه شنډیږی اوبیا په آرامه خاطر سره شنډ شوی میږیان خور ی.

خونخوار ه غو ماشی له ځانه څخه یو ډول ماده څڅوی چه هم دو ینو جوړ ښت کموی اوهم په یوه ځا ی کښی دوینو دټو لیدو سبب گر ځی اوپه دی ډول کولای شی چه ځا ن په وینو ماړه کړی. میږیان پخپلو ژامو سره دخپلی مړۍ په بدن کښی شوری پیداکوی، بیاخپل گیډه راښکته کوی چه زهری ماده پکښی تویه کړ ی. بله موضوع زهری دستگا ه یا نیش دی چه دهغه په وسیله زهر ددښمن بدن ته ننوزی.

په غنی کښی نیش په زیاتی شکل دخولی په څنډه کښی دی اوپه لړمانو کښی په لکیو کښی پراته د ی ا وداد ځانوری تکامل له پلوه مهم دی ځکه چه لړم کولای شی په آسانی سره له هغه څخه هم ددفاع اوهم دتیر ی دپاره استفاده وکړی. په مارانو کښی له نا مشخصو غا ښونو څخه ترجگو نیشونو پوری چه تقر یبا دمعمولی غاښونو دوه چنده دی اوپه پاسنی اوری پوری نښلی دی، توپیر کوی په معمولی حالت کښی دغه دو ه نیشونه دشا خواته راکا ږه شوید ی مگر دقهر یاحملی په و خت کښی، غاښونه وړاندی راغور ځی اودنیزی په شان ددښمن په بد ن ننوزی اود چنگك په څیر دوړاندی خواته دهغه دحرکت مانع گرزی. کله کله ددښمن ددفاع په اثر دمار غاښ ما تیږ ی خو سمد ستی له هغی ریښی څخه چه په څنگ یی ده، بـل غا ښ راوزی.

کښې په زړه پورې معلومات

دمارو زهر لرونکی ډولو نه‌تقریبا ۲۵۰۰ اټکل شویدی او هر کا ل ۲۵۰۰۰ تنه دمار دزهرو په اثـــر مړی.

جغرافیایی کیفیت

بله مساله جغرافیا یی کیفیت‌دی، ځکه هره سیمه ځان ته مخصوص زهر لرونکی ځانوران‌لری. مثـلا په یوه سیمه کښې دمارانو په نسبت زیاتی لړم وهو نکی پیښې لید لی کیږی اوهره سیمه د خپلو سیمـه ایزو زهر لرونکوځانورانو په درلود لو سره دمار یالـــړم دزهر و لـــه مخصو ص سیروم څخه استـفاد ه کوی نن ورځ په‌ټوله نړۍ کښـی څه‌دپاسه ۳۰از موینځی شته چه په دغه برخه کښې خیړ نی کو ی.

په‌زهر لرونکو ځانورانو کښې مار ترټولو زیات نامتو دی .دمارو زهر لرونکی ډولونه تقریبا ۲۵۰۰ اټکل شویدی او هرکال ۲۵۰۰۰ تنه دمار چیچلو په اثر مړی‌چه‌څه‌ناڅه نیمایی برخه‌یی په‌هند پوری اړه لـــر ی. زیاتره هغه کسان دمار چیچلو پـه اثر مړی چه بزګری کـړی او غیر میکا نیزی کرنه لری اودغه په راز مار نیوونکو او ماشو مانو کښې تلفات زیات دی ځکه‌چه دنه پاملرنی له‌امله ځانونه په خطر کښې اچوی.

دیو ډول چنګښې دزهر و نه‌پرته چه‌الکا لوئیددی ،نور هغه زهرو نه چه‌تراوسه پوری پیژندل شویدی ، دپروتین له ډوله څخه دی، خوتـر اوسه پوری پی‌زیات شمیر ښه نه دی پیژندل شوی اودانسان پاملرنه زیاتره دهغو ځانورانو زهرو ته د ه چه‌زیات خطر لری پیژندل شو ی زهرونه زیاتره د ترکیب په شکـل دی‌او بیلی بیلی اغیزی لری اودغـه موضوع دمارو دزهر په برخه کښې ښه صدق کوی، ځکه چه‌دمتفاو تو زهرو او اغیـزونه عـلا وه ،مختلف انزایمونه هم پکښې شته، دد غـو انزایمونو اغیزه په‌بدن کښې دزهرو دخپریدو دچټکی زیاتوالـی ده ا و انزایم دزهروپه زیاتو جذ بو لـــو کښې مرسمه کوی .

ځینی سیندی حیوانات دنـورو ځانورانو دپاره خطر ناك دی مگر د انسا ن دپاره بیا زیات زهرلرو نکی نه‌دی.

پاره زهر) نومیږی . دمار په زهرو کښې ددغی مادی موجود یت دد ی سبب ګرزی چه ښکار شنډشی ا و مارو کولای شی چه‌په آرام ځاطریی پتر ستونی تیر کړی.

دزهرو اغیزه

زهر یوه نسبتا غلیظه مایع ده چه زیاتره یی ژیړ اوکله سپین رنګـه وی‌او یابیخی رنګ نلری او اندازه یی له‌یوه څخه ترپنځه سانتی متـر مکعبه پوری ده. مارد نیشس و هلو دغه راز دمړی دهضمولوسره هم مرسته‌کوی او ددی سبب ګرزی چه مړی ژرتیره شی اوپه‌ښه تو ګـــه هضمه شی .له‌بلی خوا دمار پـــه زهرو کښې دقر مزی ګلو بلو نـو نسجی خرابوونکی اوحل کوو نکی مواد دزهرو دځای په‌ځای‌پاتی کیدو سبب ګرزی اوتر ټولو خطر نا ك هغه زهر دی چه‌دعضلاتود فلج کیدو سبب کیږی‌اوعلت یی یوه ماده ده چه «نورو توکسین» یا (داعصا بود په‌وخت کښې زیاتره‌خپل ټول‌موجود زهر ددښمن په بدن کښې تزریقوی خو کله‌کله یی اندازه کمه و ی،ا و بیاهم کله ددی امکان شته‌چه ما ر په‌چا باندی نیشس ولګو ی بی‌له دی چه زهر ویوه ځانګه بدن ته ننوزی که‌دغه زهرو چه شی، په‌سلو کښې له ۱۵خخه تر ۴۵پور ی‌یی دټولـی اندازی دوزن سره برابر یږی او په دغسی حال او دتودو خی‌په‌متنا سبه درجه کښې ،کیدای شی چه خپـل زهریت ترڅو کلونو پور ی‌وساتی .

دزهریت درجه دمار دنو عیـت ، سن، سړی، فصل او نورو عواملو سره توپیر لری .

دښښو له‌نظره ،مار چیچل دمار د نوعیت له‌مخی توپیر کو ی، ځینـی ښښی داسی دی:په چیچل شـو ی ځای کښې سخت درد، پړسو ب‌چه پرله پسی زیات او خوریږی او تر پوستکی لاندی دوینو تو ئیـد ل.

اغزی ارونکی کبان د سیندو نـو لـه ډیرو خطر نـاکو زهر لرونکو حیواناتو څخه دی چه دخپلو اغـز یوپه وسیله دخپل ښکار بدن تـه زهر انتقالوی .

عمومی ښښی دخوابدی .د زیا تـی تږی داحساسولو ، خولی رابهیدلو اوتبی سره پیدا کیږی .دغه ښښـی دخپل سختوالی سره سره ،زیاتی خطرناکی نه‌دی اوپه دغه‌حال کښې دتداوی احتمال شته‌ة مگر که دغه لاندینی ښښی‌ولیدلی‌شی،دمارچیچلی سړی وضع خرابه ده :دشو نډ ی‌او مخ سو نک اوو چوالی ،دوینـو د فشار ټیټو الی ،تشنج اویا سخـت عضلاتی انقبا ضونه دبدن له سوریو څخه دوینو تو ئیدل ،سالنډی او د بدن درنګ شنه کیدل .

تلفات او مخنیوی

دمړینی علت ښایی دما غزه دوینو توئیدل وی چه‌کله‌کله له مار چیچلو څخه دوولسس ورځی‌ورو سته‌پیږی.

که زهر له‌هغه ډول څخه وی چه اعصابوته زیان ورسوی دسترګو د کوږوالی، دسترګو دبنو دتو ئید و، په خبرو کښې داختلال ،په سختی سره دډوډی دتیر یدو، دخو لـــی داوبو دتوئیدو، دخوا بد یو ،دساد اختلال دغاړی د عضلا تو دشنډیدو او بالاخره دساد څنډ یدو اود ز ړه ددریدو او مړینی سبب ګیږی .هغه ماران چه‌په اوبو کښې او سیږ ی ، لږ زهر لری اوله همدغه امله دمار چیچلی سړی دژوندی پاتی کـید و احتمال زیات دی .

دمار چیچلو په صورت کښـی د تداوی دپاره باید له‌دغو دریو لارو څخه کاروا خیستل شی :د جذ ب میزان کم‌شی، دزهرو اغیز ه‌له منځه یوړله شی او ښښوته‌تسکین ورکړی شـی.

تجربی ښودلی ده‌چه‌د مار چیچلی ځای پری کول یا رودل ګټوردی .د چیچل شوی ځای‌پا سنی برخه‌کلکه وتړیء اود صلیب په‌شکل یی پر ی کړی اود تیو درودلو په‌دستگا ه او یادخولی په وسیله دامکان تر حد ه پوری زهر راو بـــاســی .د«نور و تو کسین» دزهرو په‌نو عیت کښې جذب یی‌دومره چټك دی چه دثانیی مساله مطرح ده.

تړل شوی ځای په‌هره ۱۵دقیقـه کښې سستوی ترڅو دو ینو لـــه

قهرمانی به‌نام تارزن

«تارزن» در واقع، بیانگر گو نه‌ـ یی احسا س گریز در مغرب زمین است ـگریز از جامعـــهٔ صنعتی و خصو صیتهای آن .

این قهر مان از طرف گرو هـی‌از تجلیلگران ادبی به‌تبعیض گرایی وبر تر پنداری نژاد سپید متهم شده است .

از ینرو به قصه های کار نا مـه های این قهر مان ،یا به پاره یی‌از قصه هایش در برخی از کشور ها روی خوش نشان داده نمیشود .

شاید این اتهام به جا با شد،ولی «تار زن» پهلو های مثبت بسیـــار دارد . او دروغ نمیگوید ، به کمك درماندگـان می شتابـد ، فـریب ونیرنگ را نمیشناسد و دلیر وبا شهامت است. ب ه یك سخن‌میتوان گفت که این‌قهر مان درون متضا دآفریننده خودش را منعکس میسازد درونی که به نوبت خود ،انعکا س‌جا معه یی میتواند بود که «ادگار ـ رایس بره» آفر یننده این قهر مان در آن زند گی میکرد .

چه کسی وجود دارد که نام «تار زن» را نشنیده باشد ؟زیرا نام‌هیچ قهر مان داستا نی، برابر به نـــام (تارزن)در سرا سر جهان ودر میان ملل گو ناگون برای مـــردم آشنا نیست. با اینهمه ،کمتر کسی وجود دارد که نام آفر یننده این قهر مان جالب را بداند .

مردی که داستا نهای «تار زن»را نوشت ،«اد گار رایس بره» نـــام دارد پیش از فریده شدن « تارزن» قهر مانانی چون «دون کیـخو ت»، «گالی ور» ،(روبنسون کروزو) و دیگران وجود داشتند ،ولی همینکه «تار زن» در جهان قصه ها پدیدار شد، در زمینه آوازه‌و شهرت گوی سبقت را از همه ربود ـکود کا ن، بزر گسالان ،زنان ومردا ن‌به ایـن قهر مان جنگلها سخت دلبستگـی نشان دادند .

«اد گـار رایس بره» پیـــش از نوشتن قصه های «تار زن »هرگـز چیزی ننوشته بود.اصلا در خانوادهٔ او کدام چهرهٔ ادبی وجود نداشت.

پدر «ادگار » در شر کتـــی در شیکا گوکار میکرد .«اد گار»درسال ۱۸۷۵ به جهان آمدو به علت تنبلی وباز یگو شی چندین بار از مکتـب اخراج شد.

هنگا می که مکتب را به پایا ن رسا نید، در یك اکاد یمی نظا می شامل شد، در ینجا به سختی زیر تاثیر گفته هاوحکا یتها ی‌قوماندان اکادیمی قرار گرفت .این قوماندان در جنگ با قبایل سر خپو ســـت «سیو کس »و (اپاچی) زخمها یـی بر داشته بود ،

«ادگار» در بیست‌سالگی شا مل سواره نظام اضلاع متحدهٔ امر یکـا شد. ولی از کارش بسیار نارا ضی بود وهنوز یك سال را پوره نکـرده بود که از وظیفه استعفی داد .

روز سی‌ویکم جنوری سال ۱۹۰۰ «ادگار »با دختری به نام «ایمـــا» ازدواج کردو تصمیم گرفت زند گی تازه یی را آغاز کندو لی واقعیت با آرزو های او سر ساز گاری نـــه‌ـ داشت واو ناگز یرشد به حیـــث پولیس خط آهن به کار بپر دازد . این کار «ادگار» هما نند کار ها ی دیگر او کم دوام وزود گذر بود ،ـ وی به زودی ازین کار خسته شد و به کار های دیگر روی آورد .مدتی نمایند گی فروش چرا غهای برقـی را به عهده گرفت .سپس شیر ینی فروش شد .سر انجام دوا فروشی را پیشه خودش سا خت .به اینهم بسس نکردو به نمایند گی توزیـــع قلمترا شس روی آورد .

اما این کار ها سودی نداشت و «ادگار »نا گزیر شد جوا هرات‌زنش را گرو کند وبرای خود شـــان و کود کان شان خوراك تهیه نماید .

سر انجام ،در سن سی سا لگی به نا کار میشس اعتراف کـــردو خانواده اشس را نزد پدرو مـــادر خودش برد تا به خرج آنان زند گی کنند .

در همین هنگکام به‌فکر نوشتن‌افتاد. خودش درین باره مینو یسد «مـن فکر میکردم که برای مردی با لغ، تندر ست ونیرو مند اختیار کر دن نوشتن به حیث شغل شرم آوراست از ینرو ،از نو شتن خودم به کسی چیزی نگفتم .هیچ کسی کمکم نکرد اصلاً هیچ کسی، حتی‌نز دیکترین دو ستانم ،نمیفهمید ند من‌چه‌میکنم»

برای اینکه از نام خودش حفاظت کرده باشد، نام مستعار «لو بیای عادی» را بر گزید ومنظور ش‌ازین ترکیب «یك مرد معمولی »بود .

نخست در بارهٔ مرد خوش سیمایی که «جان کار تر »نام داشت قصه هایی نوشت .این مرد به‌ستاره مریخ میرود ودل شا هدخت زیبای مریخ را میر باید .نو شتن این قصه ها یك تمرین خوب تجار تی بود. خودش میگوید «من برای این نمینو شتم که به نوشتن نیاز مند بودم .همچنان نو شتن من به خاطر دلبستگیم به نوشتن هم نبود .»

او از نوشتن قصه ها حتی به زنش نیز چیزی نگفت تنها هنگامی که مجلهٔ «آل استوری » به نو شته های او علاقه نشا نداد ،راز خودش را برای زنش آشکار سا خت .

در سال ۱۹۱۲ مجلهٔ «آل استوری» قصهٔ «در زیر مهتا بهای مریخ »را به چاپ‌رسا نید.«اد گار»این داستان را با تمام امتیاز اتش به چار صد دالر فروخت .

«ادگار »در پر تواین پول خودش را در کتا بخانه عامهٔ شیکا گودر لابلای کتابها غرق کرد تا برای داستان «یاغی شهر تار زن» مواد گرد آورد .این داستان سر گذشت یك شهزاده گمشده در قرون وسطا ست .دا ستان «یاغی‌شهر تارن» پنج بار از طرف نا شرا ن رد شد .

« ادگار » به سو مین تلاش خودش دست زد وداستان(افریقای سیاه)را نوشت .درین داستا ن یك زن و مرد انگلیس برای یك ماموریت مخفی با کشتی مسا فرت

میکنند .ولی در راه کار کنان کشتی دست به شور ش میزنند وزن ومرد رادرمحلی در «ساحل‌طلا» یا(انگولا) از کشتی پیاده میکنند .در ینجا مرد انگلیسی مورد حملهٔ‌گور یلای‌بزرگی قرار میگیرد .در نتیجه برای همسر ش‌یك تکان عصبی پیدا می شود واو کودکی بجهان میا ورد این زن یکسال بعد می مرد شوهر ش نیزتوسط یك دسته از میمو نها به قتل میر سدو کودك بیچاره بیکس وبی پناه در جنگل میماند .

میمون ماده یی به نام «کالا» که چوچهٔ خودش را گم کرده است ، پسرك را میبر دارد .« وقتی میمون ماده پسرك را بر داشت ،گریه‌های کودك احساس عام مادری رادر او برانگیخت .وی درشاخهٔ بلند در خت کودك رابه سینه فشرد به زودی عزیزهٔ مادری بر کودك اثر گذاشته ودر اغوش جانور وحشی خاموش شد.

بعد تر ،گر سنگی خلای بین‌آندو را از میان بر داشت وفرزند یك لارد انگلیسی از پستان یك میمون شیر خورد.»

میمو نها کودك را «تار ز ن» نا میدند این دو کلمه در زبان آنان «سپید پوست» معنی میداد .کود ك در جنگل بزرگ شد. در آغازبرای او دشوار بود که مانند مادر خوانده اش از شاخه یی به شاخه یی بپرد. ولی به زودی توانست به مقام پاد شاهی میمو نها برسد .

بقیه در صفحه ۵۸

شهر ما بسوی عمران وانکشاف

از گل احمد ذهاب نوری

● ازین پس پلان بیست و پنج ساله عمرانی کابل قدم بقدم تعقیب میشود

● مشکل بی نامی اکثر مناطق شهر کابل رفع گردیده است .

● قیمت منازل ، اپارتمان ها، سرا ، ها وسایر عمارات از طرف هیاتی مجدداً تعیین میگردد

● برای جلوگیری از اتلاف حقوق دولت اقدامات اساسی صورت گرفته است .

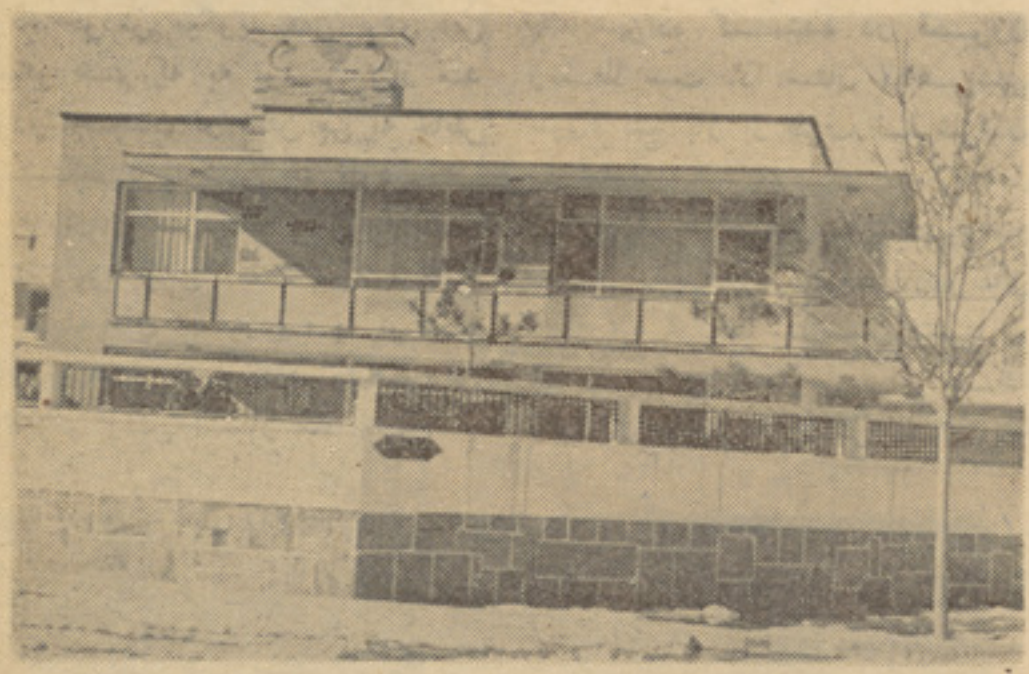

نمونه یی از عمارات که مطابق نقشه های ساختمانی اعمار گردیده

شهر محل زندگی ما، گوشه یی ازکشورما وبالاخره جایی است که شب وروز ما، درآنجا میگذرد .

... واین شهر،کابل است،مرکز کشورما، کابلی که همه امور اداری واجتماعی کشور، ازهمینجا اداره وتنظیم میگردد ، پلان های اساسی تنظیم ومورد اجرا گزار ده میشود قبل ازین حصص مختلف شهر ما مناطق وجاده های آن بنام های کهنه عامیانه و عجیب‌وغریبی یاد میشد . مثل :

کوچه موچی پرها، شور بازار، بارانه، کاه فروشی، کلالی وامثال این نام‌ها، که کمتر ارزش تاریخی دارد وکمتر میتواند رهنمایی خوبی برای سیاحین وحتی خود هموطنان وکار کنان امور اجتماعی باشد .

درپهلوی آن ، شهر طی سالیان متمادی قدم بقدم وسیع شد ، عمارات خامه، پخته کاری ونو کهنه یی درآن آباد گردید اماقیمت‌حقیقی این عمارات کمتر، دردفاتر رسمی ثبت شد، واز همین رو قسمتی عایدات دولت که باید ازین‌راه جمع آوری میگردید همیشه پایمال می شد .

از آوان آغاز رژیم جمهوریت، طوریکه در همه ساحات، انکشافاتی رونما گردیده، شهر نیز بسوی، اصلاح، عمران و انکشاف پیش میرود .

در ین راپور معلوماتی پیرامون نامگذاری مناطق شهر وقیمت‌گذاری عمارات ، گرد آورده‌ایم،که از نظر شما میگذرد .

بناغلی عبدالواحد مدیر نوسازی بناروالی در پاسخ سوالی راجع به سابقه نامگذاری شهر گفت :

ـ هیاتی مختلط وخبره، نام های تاریخی ازمفاخر، دانشمندان ورجال کشور را انتخاب وحوزه های شهر را، بروی یك نقشه عمومی‌نامگذاری کردند .

قدم بعدی تطبیق این نامگذاری، ازنقشه به محیط وترویج آن بود،که مشکل ترین مرحله نیز بشمار میرفت .

بناروالی کابل درین اواخرنقشه های تفصیلی، برای هرمنطقه شهر ترتیب‌کردکه درآن‌نامگذاری‌وشماره بندی جدید سرك ها، جاده ها ومناطق نشان داده شده است .

بعد هیات های موظف ، برویت این نقشه لوحه های نامگذاری وشماره بندی رادرآغاز و انجام هرسرك فرعی و عمومی، برای استفاده شهریان نصب میکنند .

مدیر نوسازی ضمن یاد آوری از تکمیل نامگذاری ونصب لوحه های قسمتی ازشهر کابل افزود :

درپهلوی نصب لوحه ها، بالای دروازه هر منزل شماره نیز تعلیق می‌شود. تاعلاقمندان، خود شهریان پولیس، اطفائیه و سایر کارکنان امور اجتماعی ، بدون سرگردانی منزل مورد نظر را یافته بتوانند .

بقیه درصفحهٔ ٦١

واین هم منزلی قدیمی وبدون نقشه در شهر ما ...

مترجم : علی احمد کریمی

دختری باتصمیم شکست ناپذیر

وی باوجود مشکلات اقتصادی وموانع والدینش درجستجوی فراگرفتن دانش است

در آشپزخانه کوچك که کلکین‌های آن باپرده های سفیدزینت‌داده شده است بر علاوه لوازم کار آمد ازقبیل پیاله بشقاب‌وغیره اتاق‌نشمین خانم مارلی باشرهر وفرزندانش‌نیز میباشد .خانم مارلی در شهر هامبورگ در یك فابریکه سگرت سازی ایفای وظیفه می نماید او وقتی از کار فارغ میگردد مستقیما بخانه میاید واز بین‌الماری قهوه را بیرون‌آورده‌وغذا بروی میز می‌چیندبا اشتیاق‌سرشار بعد آنرا میخورد وبعد بامیل‌آگنده‌از لطف وعلاقه بکار خانه وخارج خانه می پر دازدشوهر ش بسته‌کارماشین است وی قبلا باشوهرش در کنار دریا درمنزل والدینش زندگی میکرد درهمانجا اولین فرزند شان متولد گردید واسم آنرا انگلیکا گذاشتند فعلا که در شهر هامبورگ زندگی میکنند، حیات‌روزمره شان بو سیله معاش خانم ماری ازناحیه کاردر فابریکه سگرت سازی و شوهر بسته کارش تا مین میگردد . بزرگترین د ختر شا ن انگلیکا میباشد پدر ومادر ا نگلیکا آرزو دارند که‌دختر بزرگشان‌انگلیکا بعد ازدوره ابتدایی مکتب کارکند تااز حجم مشکلات اقتصا دی شان کاسته شودتابعد از آن دختردو می شان مکتب رابخوا نند اما انگلیکا عشق وعلاقه عجیب به فرا گر فتن علم ودانش دارد مشکلات اقتصادی موانع پدر ومادر نمیتوا ند سد راه تصمیم وی قرار بگیرد. او دوره ابتدا ئی را بدون مشکلات بپا یا ن رسانید ولی‌پدرمادرش مانع‌گردیدند که‌بعد از این درس نخواند کارکند آنها فکر می کردند دوره ثانوی از قدرت انگلیکا بالا تر است ولی انگلیکا بازهم از تصمیم خود دست نکشید وشخصارضایت والدین‌خود را روی کاغذ نوشت وبدون اطلاع آنها باداره مکتب سپرد اداره‌مکتب هم از اینکه از استعداد وی آگاهی داشتند مخالفت نه ورزیدند واورا به دوره ثانوی پذیرفتند فعلا که انگلیکا نزده سال دا رد در صنف دوازدهم در رشته اقتصاد تحصیل می‌نماید .

بقیه در صفحه ۸۵

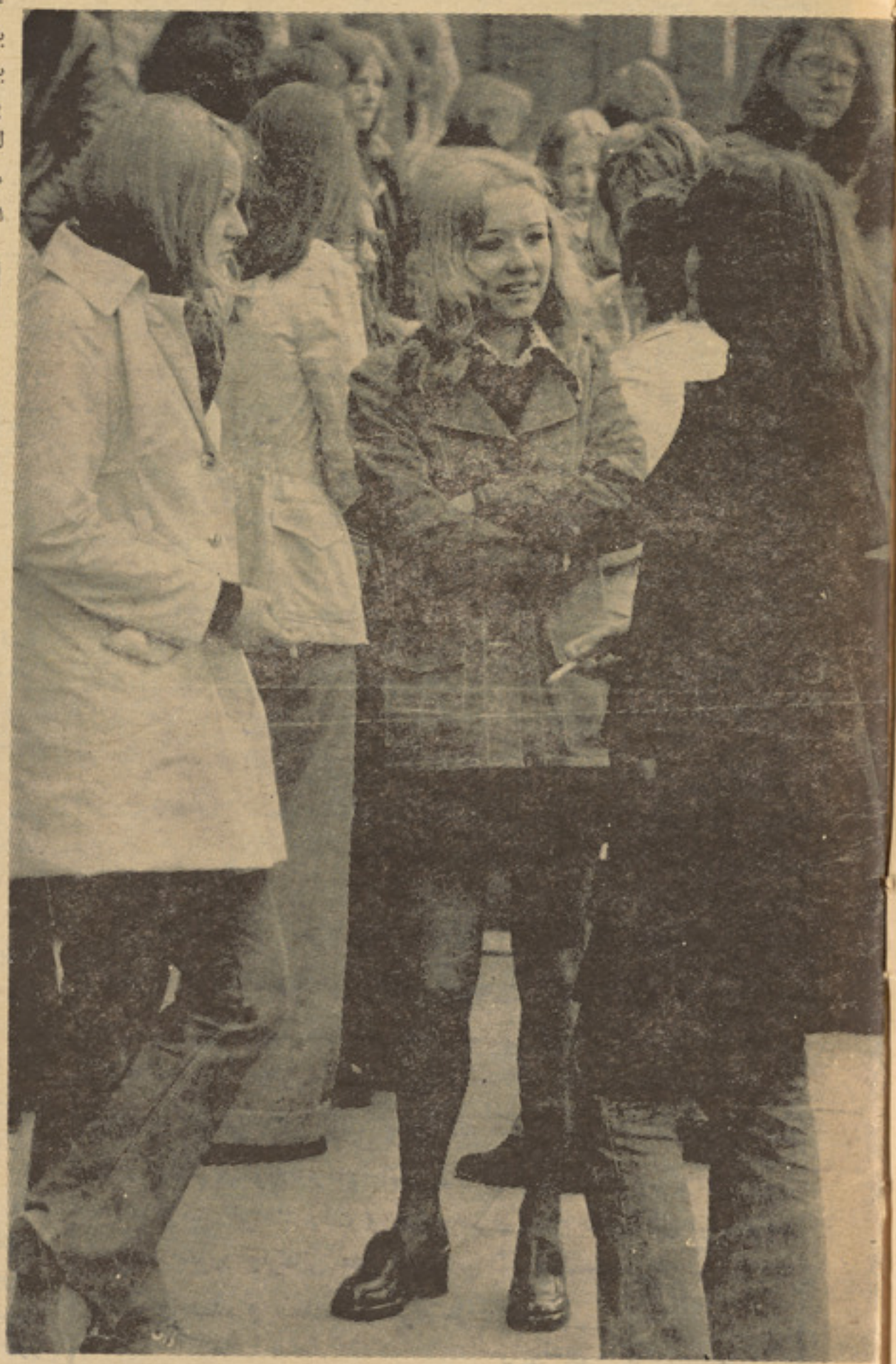

انگلیکا دروسط با همصنفان خوددیده میشود

انگلیکا در یکی از تفریحات‌فامیلی که‌با پدر وماذر وخواهر کوچك اش سهم گرفته است.

روزنه ای بسوی تاریکیها

یاداشت از: لیلا – تنظیم از: دیدبان

وقتی چشم باز میکنم، میبینم در اتاق روی بسترم دراز افتاده ام. اتاق نیم تاریك ونیم روشن است. عمه کمی دورتر ازمن روی دوزانو نشسته است وچشم بمن دوخته است. لبانم‌حرکت میکند ومیخواهم بپرسم مراچه شده است؟ اماصدای ازگلویم خارج نمیشود. عمه ساکت است وحرفی نمیزند، من لحظه ای نگاهش میکنم وبعد دوباره چشمانم را می‌بندم ودرذهنم به جست وجو میپردازم و بیاد وقایع گذشته می‌افتم ، گذشتهٔ بسیار نز دیك ، گذشته که شاید بیش از چندساعت ازآن نگذشته است، چند ساعتی‌که من از آن بیخبر بوده‌ام ودر بیخبری گذرانده ام. مژه هایم را دوباره ازهم باز میکنم ونیم‌نگاهی به‌بیرون بسوی شیشه های ارسی می‌اندازم. هوا روشن شده است، اما آفتاب زردی نزده است، معلوم است که من تاپایان شب، تاکبودی سحرگاه از خود بیخود دیده‌ام. یادم میآید ازشب، از اوایل شب که مهمانان آمده بودند، اززنان و مردانی‌که می‌خندیدند وقهقهه میزدند واززنی که تعادل خودش را از دست‌داده‌ویك گیلاس و دوبشقاب روی میز را شکست. بعد یادم میآید از محسن خان واز خودم که ازاتاق به‌حویلی رفتیم وحتی آن زمزمه های گنگی‌که دنبال ما شد، از خاطرم میگذرد. وآنوقت ... آه ... آنوقت حرفهای محسن خان درگوشم صدا میکند، درست مثل اینکه خودش‌آنرا تکرار کند: « ... ولی این زن عمه تو نیست ... معشو قه پدرت است، یعنی معشوقه پدرت بود ...»

بازهم میخواهم جیغ بزنم وبگویم این حرف‌ها دروغ است، اما جلو خودم را میگیرم. نمیخواهم عمه بفهمد که من چیز هایی درباره او وپدرم میدانم. حتی سعی میکنم لرزشی که وجودم را فرا گرفته است، احساس نکند وپی به‌اندیشه هایم‌نبرد. اندیشه تلخ‌وکشنده‌ای‌که مرا تاسرحد جنون کشیده است .

عمه حرکتی میکند. وقتی چشمم را باز میکنم میبینم از جایش بلند شده است. بااینکه میدانم سوالم احمقانه است، اما بااینهم میپرسم:

– مهمانان رفته اند ؟

سرش‌را تکان میدهد ومیگوید :

– ها!

بعد میپرسد :

– حالت بهتر است ؟

مگویم :

– بهتر است .

آنوقت از جایم نیم خیز میشوم ومیخواهم از رخت خواب بیرون بیایم .

عمه اول نگا هم میکند و بعد میگوید :

– بهتر است استراحت کنی .

وآنوقت از اتاق بیرون میرود .

من بی اعتنا به توصیه او، بلند میشوم وروی دو پایم می‌ایستم، زانوهایم سست و بیحال است وبدنم میلرزد، بااین هم خودم را بطرف درمیکشم میخواهم خبری از سیماخواهرم‌بگیرم ، خواهر بیچارهٔ که نمیداند چه حوادثی دور وبرش اتفاق می‌افتد . از راهرو میگذرم وبیصدا وارد اتاق سیما میشوم. نگاهم بصورت معصومش که از زیر لحاف بیرون مانده است می‌افتد. مژه هایش بسته است وآرام‌ومرتب نفس میکشد . لحظات متمادی، نمیدانم چه مدتی، همانجا می‌ایستم وفقط نگاهش میکنم. نگاهش میکنم ومی‌اندیشم که سالها پیش من هم مثل او بوده ام . حتمامثل‌او ، پاك ومعصوم وبیگناه، که نه راه بسوی آلودگی داشته‌ام ونه آلوذگی راه بسویم باز کرده بود. ولی حالا چه؟ حالا چه هستم؟ درواقعت‌هیچ. فقط موجودی هستم‌بنام‌یك دختر،دختری که شرافت وزندگی وسعادت خودرا باخته است ودربدنامی وسیه بختی غوطه ورشده است. اشکی که دور چشمم حلقه بسته‌است، اول‌بصورت پرده ای درمیآید وبعد گرد میشوذ وازگوشه چشمم روی‌گونه ام‌میلغزد وتاکناره های لبم پائین میآید. تند اما بیصدا از اتاق بیرون میآیم. میترسم سیما ناگهانی بیدار شود ومرا درکنار خود باچشمان آلوده به اشك ببیند. بطرف سالون‌میروم وگریه بیصدای من هنوز ادامه‌دارد ودانه های اشك پشت هم روی صورتم می‌لخشد وآرام آرام وجودم را آرامش می‌بخشد .

عمه درسالون است وآنجا را مرتب میکند. کارش را تازه شروع کرده است. وضع سالون بقدری درهم است که ازدیدن آن وحشت میکنم. یکی ازچوکی ها شکسته ومقداری برنج ویك قطعه گوشت روی یکی ازمبل های یکنفره پخش شد ه‌است. قالینی که روی سالون فرش است، بدرستی دیده نمیشود خاکستر سگرت، سگرت های نیم سوخته دانه های برنج، تکه هایی‌از گیلاسها وبشقابهای شکسته فرش دیگری روی فرش اتا ق گسترده است. چراغ پایه داری که درگوشه سالون بود، پایه اش خمیده است وتقریباً چیزی از حباب چراغ باقی نمانده است . سالون انگار نبرد گاهی بوده است که نبرد دیگرذرآن پایان پذیرفته است .

عمه باحوصله بشقابهای آلوده به‌غذارا دریك گوشه روی‌هم انبار کرده است وبدون اینکه نگاهی‌بمن بیندازد ویا ازمن بخواهد کومکش کنم سرگرم مرتب کردن مبل ها وچوکی ها است .

وقتی میخواهد سالون را جاروب کند نیم نگاهی بمن می اندازد ومیپرسد :

– این وضع ادامه پیدا میکند؟

بابیحالی میپرسم :

– کدام وضع ؟

– اینکه توهمیشه مهمان دعوت کنی و همیشه این وضع بوجود بیاید ؟

میگویم :

– بلی ادامه پیدا میکند .

گوشه چادرش را دور گلو نش می‌پیچد ونوك آنرا میآورد روی سرش، درحالیکه‌کمر خشکیده اشرا خم کرده است و فرش اتاق را جاروب میکند بزمزمه میگوید :

– اگر اینطور است، یك‌خدمتگار باید دراین خانه باشد ، کسیکه بتواند چاره این کثافت هارا بکند.

– کدام کثافت هارا ؟!

بقیه درصفحه ٥٦

آقای دیدبان !

«روزنه ای بسو ی تاریکیها» نمایشگر درد های جامعه ما است. من از خوانندگان یاد داشتهای لیلاهستم که با کوشش شما تنظیم میشود .

سرگذشت لیلا، سرگذشت غم‌انگیزی است ، سرگذشت دختری است که فریب مرد هوسبازی راخورد وزندگی خودرا تباه ساخت. من از لیلا برادرانه میخواهم که‌زندگی خود را ازنو آغاز کند وبازندگی بادید دیگری بنگرد. زیرااوباید بداندکه در زندگی گذشته کشورما، مردانی مثل جواد، چون لکه های سیاهی‌بودندکه‌درهرگوشه وکنار بچشم میخوردندوحالا باتغییرزندگی جامعه ما، بدون شك این لکه ها ازبین خواهند رفت ودیگر دختران ساده دلی مثل لیلا، فریب نخواهند خورد ومردانی مثل جوادنخواهند توانست این چنین با سر نوشت وآینده و سعادت دیگران بازی کنند .

سراج‌الدین – ج
متعلم صنف یازده لیسه خان‌آباد

ترجمه : زلمی نورانی

جادووجادوگری

((دردنیای متمدن امروز))

در لوز ویل در منزل یك افسر جوان امریکا یی شب های یکشنبه مهما نانی گرد هم جمع میشوند. نصف شب به زیر زمینی منزل که دیوار های آن باتکه های سیاه پوشانیده شده ودر وسط زیر زمینی آتش افروخته شده است پائین میشوند ، در مقابل یکی ازین دیوار ها که رنگ غلیظ ارغوانی دارد مجسمه های عجیب وغریبی که بشکل هیولا است گذاشته میشود مهمانان مخصوص این شخص با پاشیدن مواد محترقه بشکل پودر بالای آتش شعله های آتش را تاسقف میرسانند . و وراد مخصوص را می خوانند .

در اوکلند کالیفر نیا هم گروه‌هائی است که در شب‌های‌مهتابی‌آنهم‌شب چهارم دهم آتش ها افروخته وگرد آن میرقصند .

در نیو جرسی نیز ازین قبیل رقص ها صورت میگیرد وکسانیکه بچنین اعمال دست میزنند درچنان وضع روحی قرار میگیرند که خیلی تماشایی است. بعضاً صبح وقتیکه اشخاص دیگر به این محل می‌آیند پشك هایی را می‌بینند که پوست میکنند که حلق آویز گردیده اند. شده و خرو ش ها ی را مشاهده

در معبد ی بنام « زبا ندار ها» در شیکاگو هر هفته یکبار مردمان مختلف پیرو مسالك مختلف جمع میشوند. یك‌زن ویك مرد جادوگر نمایشات عجیب و شگفت انگیزی را بنام « هنر جادوی سیاه » اجرا میکنند .

گرچه بسیار اجرای این قبیل

راوی در اثنای برگزار کردن تشریفات مخصوص جادو گری

عمال توأم با خرافات در کشور پیشرفته و متمدنی چون امریکا عجیب می‌نماید ولی بازهم نمیتوان از آن انکار کرد .

این اعمال اولین بار تحت عنوان « علم » رواج یافت ، حتی تصمیم‌گرفتند دربعضی ازفاکولته‌ها تحت عنوان (استر و لوژی) این‌موضوعات را تدریس نمایند . درین بحث از تاثیر سیارات و ستاره‌ها مطالبی تدریس میگردید.

طرفداران علم مخفی یا اکولتوز نمیتوانند در روشنی روز عملیات خود را بدیگران بقبولانند . حتی تبلیغات آنها برای ابتدا ئی ترین قبایل نیز قابل قبول نیست. زیرا حتی جوامع خیلی ابتدایی وخرافاتی هم‌بیشتر ازعمل‌ها و عکس العمل های طبیعی متاثر شده ومتعقدات شان ریشه عینی داشته است .

در ممالك اروپای شرقی هم برای تحقیق موضو عات مربوط به علم مخفی کتابخانه هائی بمیان آمده است تابوسیله مطالعات‌اسرار این مباحث راکشف کنند .

در سانفرا نسسکو هم یك مؤسسه علمی‌بنام (مرکزمینافزیك) بوجود آمده که در آنجا کتاب های زیادی بچاپ میرسد و جمع آوری میشود ، این جمع آوری ها ماهانه بیست وپنج هزار دالرخرج دارد این‌کتاب‌ها در باره‌استرولوژی هیرو مانیتا (طلسمات) معلو مات درباره اشعه کیهانی ورادیواکتیوی وسیستم ایزو تیریك که بنام‌کابالا یاد میشود، مباحثی دارد . بعضی از مؤسسات نشر وطبع کتب‌بخاطر تجارت مطالب پر ازتوهم ورعب و هراس را در کتابها گنجانیده ازین طریق پول هنگفت بدست آورده‌اند حال خواننده درلابلای این‌کتاب‌هارا راه خودرا گم میکند ونمیداندکدام کتاب باارزش است و کدام بدون ارزش وتخیلی، حتی در بعضی از پوهنتون‌ها تدریس این مطالب‌شکل تبلیغا تی را بخود گرفته است، چنانچه در نیو یورك دریکی از پوهنتون‌ها. شعبه ای بنام اسرار جادوی سیاه افتتاح شده . درینجا بوجود آوردن اشعه برنگ های عجیب، بو جود آور دن بعضی از کریستال‌ها وتاثیر نباتات چیزهایی

ژ وندون

تدریس میشود. در بعضی ازخانه‌ها دیکور هایی بشکل مغاره‌ها درست کرده اند و ادعا میکنند که روح شیطان را میتوانند احضار نمایند درآنجا صدها نفر را بااعمال عجیب خود معتقد میسازند .

ازمراکز مشهور جادوگری کلیسای ((ساتانا)) در سا نفرا نسیسکو میباشد که ازطرف یك مرد ٤٢ساله بنام (انتن زاندر لاوی) در آنجا نمایشاتی دایر میشود. این شخص برای اعمال خود جواز نامه دارد . این‌شخص جادوگر سانفرانسیسکو لقب یافته است ودر حدود ده‌هزار نفر مرید دارد. اتاق های مخصوص معبد این شخص دیوار های سیاه دارد وپر از اسکلت های مختلف و رسم های‌عجیب ووحشتنناکی است این شخص مریدان جدید را میپذیرد ومرید های سابقه او هرکدام رتبه هائی دارند و نظر به لیاقت‌خود درجاتی از طرف جادوگر اخذ میدارند . آنها عقیده دارندکه‌بذرایع مختلف میتوان جسد را از فاسد شدن حفاظت نمود .

لاوی میگوید که (اگوییزم) یك چیز مقدس است. دروجودهرانسان قوه و جود دارد که اجباراً باید ازآن اطاعت کرد .

شخصی بنام ریموند بو کلند) معتقدات این گروه رایك نوع‌فلسفه علمی‌میداند ومیگویدکه عقایدمردمان قدیم در مورد ار باب الانواع‌ناشی از همین قوه بوده است .

در سال ۱۹۷۱ عالم مذکور در قصبه لانگ ایلند او لین موزیم (سرار علم مخفی) را تاسیس‌کرد. روانشنا سان نتوا نسته اند بدین موضو عات معتقد شوند، آنها تاثیر این موضو عات را بالای روحیات مردم ناگوار اعلام کرده اند. عده دیگری این نمایشات را فقطتنوعی برای زندگی و نمایشات (سکس) دانسته اند که نسل سرگردان و متمدن جدید برای رفع خستگی دنیای‌ماشینی‌خود بسوی‌آن‌کشانیده شده اند حتی این موضوعات راآنها بلای ده سال اخیر جهان وپروبلم عمده دنیای متمدن خوانده‌اند. این پروبلم (نرکوتیك) یك پرابلم حل ناشدنی امریکاست . این مسایل خطر ناکتر از مشکل سکس است زیرا ساحه آن خیلی وسیع است. زیرا از فال قطعه شروع شده تا فجیع ترین قتل ها ادامه می یابد .

جادو گر زنی بنام تارلا که بنام «فیس جادوگر» معروف شده است

مسا له قتل فجیع ستاره سینما شارون تیت از طرف فامیل (چارلز مینسون) میتوا نـد گوشه ازین ناگواریها را برملا سازد، ستاره مذکور باضربه ٤٦ کارد ازطرف یك زن پیر در حالت خشم عصیان و دیوانگی بقتل رسید .

این جادو گری‌ها ممکن‌است مثل سایر بلایا از قبیل هیپی ایزم و اعتیاد بمواد مخدره از امریکا بطرف اورپا چون سیلی سرا زیر شده وچون مرض به سایر نقاط سرایت نماید .

انگلستان عنقر یب مرکز چنین معابدی در اروپا خواهد شد .

یك مجله امریکائی بنام (اوکولت ترایت ژورنال) اعلان های بازدید

بقیه در صفحهٔ ٥٧

یکی از مریدان لاوی عملیات جادو گری را اجرا میکند

بدتر از مرگ

نویسنده : جیمز مونرو

ترجمهٔ : دکتور شهسوار

از اینجا با ماهمراه شوید

کریج عضو باز نشستهٔ سازمان امنیت‌ماورای بهار انگلستان است که‌پس ازکشته شدن معشوقش «تسا» دریکی‌از ایستگاه‌های‌متروی لندن، انتقام اورا می گیرد وسپس ازشدت غصه به‌یکی از جزایر یونان‌آندراگی‌رفته نزد پدر خوانده اش سرافینو منزوی میشود. درهمین وقت آقای لومیس که‌درین‌سازمان سمت مهمی دارد،دوباره به‌جستجوی او برآمده بااصراراورا وادار میکند تابخاطرصیانت منافع انگلستان دریکی‌از جزایرنفت خیز خاور میا نه ماموریت جدیدی‌را بپذیردواز جان ناکسوس میلیونر یو نانی‌وهسرش فلیپ که احتمال دارد از طرف مخالفین‌انگلستان ربوده شده وبه‌وسیله فریفتن‌آنان لطماتی به منافع نفتی انگلیس وارد گردد،محافظت کند .

ازروی بام مرتب بالونهای رنگی به‌فضا رها می شدو بدین ترتیب گاریرسون‌فرصت بالا رفتن از زینه هارانیافت و لی بز حمت توانست خودرا از چنگ دختران نجات داده باتاق پهلوی سالون که‌کریج گفته بود میتواند ازان آزادانه استفاده کند، دا خل شود. بهتر بود خبری از «ینکی»بگیرد.

اتاق در خموشی سنگینی غرق‌بودوینکی قدرت یك کلمه حرف زدن را نداشت زیرا خنجری بزرگ تا دسته درقلب او فرورفته بود. این خنجر همان سلاحی بود که در کمر خود ینکی آویخته واز تولیدات خاص ونیس بود.

گاریرسون بسوی ینکی پیش رفت ولی درهمان لحظه احساس کرد دری کـه پشت سرش بود بازشد وباز همان دو دختر زیبا بودند که‌داخل شدند وبمجرد دیـدن جسد ، فریاد کشان ،برجـای خود مـیـخکو ب شدند.

گاریرسون باید کارهایی انجام میداد ولی درین شرایط حیران بود چه کند ؟ یگانه‌درب این اتاق بسوی سالون بازمی شد که مدخل آنهم اینك از گر وهی از مهمانان مست و غریونده بسته شده‌بود . قدری منتظر ماندو فکر کرد. امالحظه یی نگذشته بود که اتاق کوچك از پو لیسها ،مهمانها وعملهٔ کشتی پرشده بود ودریك لحظه او را ازاتاق‌بسالون کشیدند .

بعد ناکسوس نیز آنجا پیدا شد. بـا یکنظر ینکی را شناخت وآنگاه در حالیکه بسوی گاریرسون اشاره میکرد،پرسید :

ـاینمرد کیست؟

گاریرسون خودش جوبداد :

ـاسم من گاریرسون است. کریج شاید راجع به‌آمدن من بـاشما صحبـت کر ده باشد .

ـکریج؟

ـآری ، کریج .همان کسی که محافظت شمارا تضمین کرده است.

ناکسوس بسوی پو لیسها بـر گشتـه گفت :

ـدروغ میگوید . من‌کسی رابنام کر یـج نمی شناسم امامن خودم برای خودم البتـه محافظینی دارم.

ـاما گوش کنید... من این‌کاررانکرده‌ام. من فقط آمده بودم ازین شخص خبری بگیرم. می‌توانید بپرسید.

ـاز کی ؟

دریك لحظه گاریرسون تصمیم گرفت از بردن نام آندریوس صرف نظر کند شایـد کریج به‌آندریوس احتیاج پیدا میکرد، لاجرم گفت:

ـاز هیچکس ... ولی باور کنید که مـن این شخص رانکشته ام.

این دفعه پولیس داخل بحث‌شد:

ـخوب ،اینطور ؟ درآنصورت خنجر تـو روی قلب این آدم چه می کند؟

بعد روبه ناکسوس کرده افزود :

ـمعذرت می‌خواهم آقای من . ایـنجاب پرتاب مثل اینکه مشت سختی خور ده‌باشد میکند لست مدعوین را کنترول‌کنیم . کسی نباید ازینجا بیرون‌برود.

ناکسوس فریاد زد:

ـطبعا ازینجاجایی نخواهند رفت. پیش‌از ٤ صبح هیـچ قایقی اینجا نخواهدبود.

بعددرحالیکه باسر بطرف گاریرسون اشاره میکرد ،پرسید: واین یکی چـه خـو ا هد شد ؟

ـاورابمرکز خواهیم برد.

پولیس این راگفته دستبندی از جیـب خود بـیـرون آورده یکسر آنـرا بدست گاریرسون وسر دیگر رابکمر بند خود قفل کرد وآنگاه سالون ڈانس را درحالیکه جمعیت بزرگی از مدعوین کنجکاو دنبال شان میکرد ، عبور نمودند .

پولیس پیشا پیش ، دنبال او گاریرسون بعد ناکسوس ودر آخر هم پـو لیسی کـه جسد را کشف کـرده بـود، حر کـت میکردند .

همینکه از در منزل بـیـرون آمدنـد، گاریرسون قایق پولیس رادید که بسا حـل بسته است گاریرسون یك لحظه تامل کرد ولی برای نجات کمترین امیدی ندید. علایم انگشتش در هرحال روی دستهٔ خنجر کشف می‌شد زیرا به‌آن دست زده بود چه قاتلیـن اصلی مسلما دستکش پوشیده بودند واین برگه گریبان اورا بدست مستنطق می داد . خیلی احمقانه بدام افتاده بود. دران لحظـه یگانه چیزی که مایهٔ امیدش می‌شد، چابکی وسرعت عمل بشمار میرفت . در زینه های ساحلی اندکی خودرا بیکسو متمایل کـرد وبدینوسیله پولیسی راکه به‌او بسته بود، نیز بی موازنه ساخت وبعد او را به‌یـك چال جودو گرفتار وخو د خیز بر داشت ودر اندك مدتی خودرا بیکی از دیر کهای‌ساحلی تاب داد و همین موجب شد که دستبندبقدرت فشار باز شود وانگهی دیوانه وار اززینه ها پائین رفت واز آنجا بسوی آب پرتاب شده نزدیك یك قایق موتوری موضع گـرفت و احساس کرد روی سینه اش در الرشـدت سوزش میکند ودر همان وقت بود کـه بیاد آورد او باتفنگچه مجهز است.

کمی بعد قایقی که او اینك دران مخفـی شده بود، تکان خورد وبعد از همانجا بیکه خفته‌بود آوازیکی از تازه واردان‌راشنیدکـه میگفت :

ـواقعا عجـب بالماسکه یـی بـود . فوق‌العاده .

معلوم می‌شد صاحب قایق برگشته است زیرالحظه یی بعد موتور رابکار اندا خت ومثل مار شناوری از میان سایر قا یقهـا گذشت . اینمرد بحدکافی مست بود ومرتب میگفت : چه اشعاری ،چه مو زیکی واقعـا انسانرا از فرط لـذت سر سام میکـر د . بازچه ثروتی ! هروقت فکر میکـنم چو ن دیگران میروند، منهم باید بـروم و بعـد پشیمان می شوم . راستی ترا کجا پیا ده کنـم ؟

گاریرسون جواب داد: هرجا باشد فر ق نمیکند فقط میخواستم کمی هوا خوری کنم بکلی خفه شدم.

مردمست فریاد زد:

ـبسیار خو ب .

گاریرسون و قتی‌دید قایق مثل تیـری مارپیـچ از «سان مارکو» می گـذرد بادقت زیاد بپا خاست وبعد بجای راننده نشست. مرد گفت :

ـمتشکرم . من واقعا خیلی‌مست‌استم.

گاریرسون مختصرا جوبداد :

ـآری . ومرد پرسید : توانگلیسی‌استی؟ همینکه دیدم حدس زدم.

ولی من ایتالیایی استم. نام من ترا ورز کونت ماریو دی تراورز است.

ولی مرا نونو صدا میزنند واین خیلـی خوشم می آید .

ـنام من فلیپ گاریرسون .

ـمن به‌انگلیسی میتوانم بخو بی صحبـت کنم . یکو قتهادریکی از مکاتب شما درس خوانده بودم.

ـمنهم همینطور .

این‌راگفته قایق را بعمق تاریکی هارانـد زیرا بانگاهی بعقب دریافته بود که‌روشنـی انداز های پولیس به‌جستجوی او برآمده‌است گاریرسون گاز را بیشتر کرد واز همسفـر بیخودش پرسید.

ـبکجامیرویم ؟

ـدرنزدیکی های مورانو جزیرهٔ کو چکی دارم. قریب یکمیل بسوی غرب.

گاریرسون بشنیدن سخنان او ،سکان رابه استقامت جدید عیارکرد ومالك قایق‌دو باره بحرف درآمد.

ـدرانجا یك معشوقه دارم. من هنوزشامل مکتب بودم که‌سرم دنبال این این ماجرا ها درد میکرد واز همین جهت مرا از مکتب‌بیرون انداختند. مادرم بسیار ناراحت شد چندفعه مکتب خودرا تبدیل کردم و لی‌فایده یـی نداشت. امشب هم مجلس رقص را بخاطر رفتن نزد اوترك کردم.

گاریرسون ، درحالیکه نگاهی به پشت سر خود افگند گفت : من چیز درستی ا ز گفته های شما نفهمیدم .

ودید که موتور بوت پلیس هنوز دنبال او میگردد. نونو گفت:

ـ تو این مارك سوی زن راببین!از اونفرت میکنم او در مکتب از رفقای مـن بود ولـی درمقابل زنان هیچ حساسیتی نداشت .

ـپس‌چه میخواست ؟

ـانحراف جنسی داشت . بیشتربهمجنس تمایل نشان میداد .

ـفقط همچنان ؟

ـآری . واو ازان تیپ هایی است که‌پی هرنوع ماجراجویی میگردد.

ـمثلا چطور؟

ـمثلا عدم توافق باامپراطوری انگلیس، خانمها ،بمب هایدرو جن و حتی در برابـر من. واقعا وحشت آور است .

ـآه ، اینطور اولی درهرحال تو میتوانستی اورا راهنمایی کنی.

ـطبعا، ولی پای دیگری درمیان بـود. خواهرزاده اش .

نونو، بایاد آوری این مطلب اندکی‌چهره درهم کشید وبعدادامه داد :

شخصی بنام داتیون بیلز-یکی ازانسانهای غول پیکر .بعدنونو لبخندی بر لب آو ردو باردیگر لب به سخن کشود: اونیز از دختر هاخوشش نمی آید واز همجنس هاهم. مثل اینست که‌او فقط بخودش وعضلاتش عشق می ورزد. او عقیده داشت که سالی یکبا ر باید بمشرق میانه سفر کندتاکثا فات شهـر های اروپایی رابا نسیم صحرا ازتن شستو دهد. آخرین بار بمن گفته بود میخـوا هد بجزیره نمای عرب رفته خودرا در معر ض وزش آن باد گرم قرار بدهد ونیز افـزوده بود که من تحمل پنج دقیقهٔ آنرا نخوا هـم داشت. شوخی میکرد.

ـخیر ، خیلی هم جدی میگفت .

درینموقع سر نونو روی سینه اش افتاد وخرخرش بگوش گاریرسون آمد.

گاریر سون به مورانو رسید ودرجستجوی

منزل نونو برآمد • نزدیك ساحل آ نجـا خانهٔ کوچك وزیبایی بود• یك موتر بو ت دیگر وسینه هـا ی ابـر یشمین حویـلی که تانزدیك آب هموار شده بود، نیز تو جه اورا بخود کشید •گاریرسون مو تربوت را بسوی پناگاه ساحلی رانده موتور راخاموش کرد• آنگاه برای بیدار کردن نونو بکوشش پرداخت اماعبث•

درب منزل بازبود• گاریرسون داخل شد • قصد داشت نونو رابه معشو قه اش تحویل داده لباس عوض کند وبه قایق بر گـردد همهٔ آرزویش در آنموقع بهمین خـلا صه می‌شد• چراغ هال روشن بود وگاریرسو ن در انجا درب دیگری راکشور دوزن درانتظار نونو بودند. دوزن جـوان ، خوش لبـاس‌و بلند قامت ، سپیدروی •هردو رو بروی‌هم خاموش نشسته بودند وچنان می‌نمود که‌بعد ازیك غوغای شدید ، قدری استراحت‌میکنند ولی در هرحال‌این آدمی که‌بر آنـــها وارد شد وتـنهٔ نـو نـو را زیـر بغـل داشت، آنکسی نبود که انتظارش راداشتند •بمحض دیدن او هردو از جاجستند وفریاد زدند • گاریرسون بدون اعتنا بفریاد آ نها با دقت کامل نونو را روی یك کو چ جابجا کرد • بعدنفس عمیـق و راحتی کشیده‌سر برداشت وگفت :

ـ خاموش باشید .

هیبت آوازش یك لحظه فریاد متوا تـر زنها را خاموش کرد ولی لحظه یی بعـد صدا ها دوباره بلند شد و لی همینکـــه گاریرسون باردیگر نفس تازه کرد بی‌چون وچرا آرام شدند ومثل دو گر به‌یی کـــه سگ دیده باشند ، هردو منتظر عکس‌العمل اوماندند• گاریرسون غرید :

ـگوش کنید• وضع نونو چنـــدان تعریف ندارد •

یکی اززنهاگفت:

ـبازهم زیاد نوشیده است•

ودیگری افزود:

ـمثل همیشه •

ـ از من خواهش کرد اورا به‌اینجابرسانم ومنهـــم ••

هردو زن دریك آن پرسیدند:

ـتوکی استی ؟

ـ نام من فلیپ گاریرسون است• بانونو ازقدیم دوست استیم• وشـــما ها کـــی استید ؟

یکی از زنها جوابداد :

ـمن آنژلیناویسکونتی•

دیگری گفت :

ـ منهم کنتس دوتراورز. اینك که‌باهم آشناشدیم خوبست ماسك خـــود تا نـــرا بردارید •

گاریرسون ! «طبعا » گفته فر مایش اورا اجراکرد•

آنژلینا گفت : لطفا شمشیر تانرا هـــم ازخود دور کنید.

گاریرسون درحالیکه این فرمان‌رانیزاجرا میکرد تو ضیـح‌داد: چنانکه می بینید ایـــن لباس بالماسکه است• از خانمها معـذ ر ت می‌خواهم •

آنژلینا گفت بمن قول داده بود مرا هـم باخودش ببرد•

کنتس گفت:مراهم•

گا ریرسون: ولی تنها رفته بود• ودردل برای نونو که هیچیك ازان هارا همراه‌نبـرده بود، دعاکرد•

آنژلینا گفت: میتوانیم اورا بـــه اتا ق خوابش ببریم• من حتی صورت اورانمیخواهم به‌بینم•

ولی کنتس اعتراض کرد: نه، باید بـــااو صحبت کنیم •

آنژلینا اصرار کرد : ولی‌او روز هابحال نخواهد آمد• کاش به‌او اینقدر مشر و ب نمی دادید•

ـ من؟

ـآری توزنش استی واین رامیدانی • بعد بسوی گاریرسون که‌حیرت زده به‌آن دوز ن نگاه میکرد بر گشته گویی تایید خو است «بلی ؟»

ـ درواقع باامتنان حاضرم اورا بخوا ب گاهش برسانم •

کنتس ازین سخن بخنده افتاد و لی زود قطع کرد زیرا اینمطلب جدی بـــو د نـــه شوخی •

وگفت : درینصورت شروع‌کنید•

ـمن به خشکی چگونه بر خـــو ا هـــم گشت ؟

ـطبعا باموتور • باموتور بوت من که‌نونو آنرا از من ربوده بود•

ـاین دیگر خیلی خوب میشود•

آنژلینا مداخله کرد:

ـولی چه کسی آنرا خـریـــد ه بـود ، عـزیزم ؟

گاریرسون منتظر ادامهٔ مباحثه نشده دوبار نونو را اززمین بلند کرد وبه‌اتاق خوا بش برد• نونو همینکه گاریـــرسون اورا روی بسترش جابجا کرد چشم از هـم کشود و پرسید : زنم اینجاست ؟ گاریرسون‌بااشاره سر جواب مثبت داد•

مرد نیمه مـدهوش نالید «آه .. خـدای من !»

گاریرسون بیخ گوشش گفت:

ـگفتنی های لازم رابه آنان گفته ام• تا موقعی که زنت را ازینجا دور میکنم توهم آنچه رامیگویم انجام بده•

ـخدا از توراضی باشد• بگو به‌بینم چه کاری میتوانم برایت انجام بدهم ؟

ـمن میخواهم لباسهایم راتبد یل کنم ، نونو •

ـلباسها آنجاست • این را گفته و بـــا دست الماری لباس خودرا به گـــاریرسون نشان داد •

اتفاقا لباسها اندازهٔ گاریرسون بود •معهذا گاریرسون یك کرتی فراخ که بر جستگـی تفنگچه اش را پنهان داشته بتواند، روی‌آن پوشید •

دراتاق خواب نونو سگرت وو یسکـــی هم بود. بعد از آنـکه لبی از مشروب‌تـر کرد وسگرتی برافروخت ، باردیگر ر و ی نونو خم شد• پرسید: گوش کن آیا آنچـه راجع به‌سوی ول وداتیون بلیز گفتی‌حقیقت دارد ؟

ـطبعا حقیقت دارد• و لی چه میشودلطفا کمی آهسته تر صحبت کنی ؟

گاریرسون بهسر گوشی‌گفت:

ـولی این هاراکسی نمیداند ؟ وهمینکـه نونو سر خودرا بعلا مت تایید حرکت داده، گاریرسون پرسید: پس چرابرای تـو افشا کردند ؟

ـمی خواستند باآنها همکاری کنم • مایل بودند مراداخل کادر دیپلوماتیك کنند و لی من نتوانستم اززن ومشروب دست‌بردارم•

ـپیش از آنکه فراموش کنم خوب است این راببرسم که‌در با لماسکه باکی همـراه بودی ؟

ـبایك دختر سویسی بنام هلگا• و قتی شوهرش آمد بااو رفت•

بعددست دراز کرده جرعه‌یی از و یسکی گاریرسون نوشید وافزود :

«قداو برابر قدمن بود• مو هایش سپید مینمود• زرد مایل بسپیدی •

ـمعلوم می‌شود از موطلایی های سپیـــد پوست وبلند قد،خوشت‌می‌آید•

ـچه کسی بدش می آید ؟

وبعد دو باره بیخودی بسراغ‌او آمـدو گاریرسون ویسکی دیگری برای خود ریخته نزد خانمها برگشت • آنژلینا بـــد ید ن‌او گفت:

ـمن صدای نونو راشنیدم •

ـبرای یك لحظه کوتاه مثل اینکه بخـود آمد وبمن اجازه داد ازین لباسها بطورامانت استفاده کنم•

ـآری لباسهای شوهـرم است• ا لحـق بابرگردانیدن اونزد من خیلی خو شحا لـــم کردید• لبا سهامال شماباشد•

ـمتشکرم•

کنتس گفت: ازاینکه اورا بمابرگردا نیدید، خوشحالم•

آنژلینا سخن راگرفته تذکر داد: یـــك لحظه بعد ازانکه بخود بیاید ، اورا نزد تو می‌فرستم .

کنتس گفت: خیلی خوب• پس‌میتوا نیم‌با هم نزد او باشیم •

کنتس از جابلند شد وگفت : خوب فلیپ، زودباش ماوتو حرکت کنیم •

گاریرسون قبـلا بلند شده بود و بسوی در میرفت •پس از تماشا ی ما چ وبوسه آن دوزن، ازدرخارج شد• بنزین موتوربو ت نونو راتخلیه کرد• میدانست این کاردرستی نیست ولی ازین هم خوشش نمی آمد کـه کسی اوراتعقیب کند• آنوقت سوار موتو ر بوت کنتس شدوبعدازانکه موتور را بکـــار انداخت منتظر اوماند•

کنتس خنده کنان سوار شد وگـــفت :

ـ میتوانی مرا تا «لیدو جیسولو»برسانی؟

ـدر هرحال بـــرای ایـــن مامـــور یت آماده ام •

موتور راگاز داده ازپنا گاه بیرون ر فت‌و کنتس‌خریطه راکشیده بـــه‌او نشان د اد گاریرسون نیز سکان رابسوی شمال غر ب استقامت داد• کنتس گفت:

این هردو قایق رانونو برای من وآنژلینا خریده است• بعد روی بازوی خودتکیه داده پاهارا دراز کرد وبالحن لرزان از اشتیاق‌به گاریرسون گفت:

ـازتو خیلی خوشم آمده است• آ یااینرا میدانی ؟

فصـل چهاردهم

کریج ، همینکه بهوش آمد، اولین‌احساسش دردشدیدی بود که‌گردن وشانه اش را بـــه شدت آزا رمیداد• دردی واقعا کشنده وغیر قابل تحمل بود• ذهنش هم مثل اینکه‌شب عاشقانه گیـج کننده ایرا پشت سرگذاشته باشد، خالی از هر اندیشه یی معلوم می‌شد• روبه زمین خفته بود ودر اثر شنیدن صـدا هایی دیده ازهم کشود، صداهایی که‌اندکی بعد به‌او معلوم شد، صدای ناله های دردناك خودش بوده است• آنگـــاه باصرف نیروی زیادی از ناله کردن باز ایستاده بود بجا ی خودراست‌شد ونگاهی به اطراف خـــو د افگند •

نخست باانگشتانش شروع به تفحص‌کرد• چون هنوز صورتش روبزمین قرار داشت ، نمیتوانست چیزی‌رابه بیند• دستهایش ر ا بچپ وراست حرکت داده چیز نر می رازیر آن احساس کرد• انگشتانش دران بسهولت فرومیرفت• وقتی بزحمت روی دو آرنج بلند می‌شد، باردیگر نتوانست ازناله خود دار ی کند ولی بهرحال این سعی را تانشستن روی جای خود ،بهر رنجی بود، ادامه داد و خیلی زودپی‌برد که‌روی یك بستر خواب قرار دارد• کمی دقت این راهم به اوثابت کرد که این بستر زیاد ناآشنا نیست • کم‌کم دا نست در اتاقی قرار دارد که در کشتی ناکسو س به‌او تخصیص داده شده بود• گردنش هنوز درد میکردبزحمت آنرا حرکت داده‌پیناسونی رادید که پهلوی میز آرایش نشته بود. لباس شب گذشته را هنوز در برداشت ودر سیمایش آثار خوف ونگرانی مشهود بود • کریـج بزحمت گفت:

ـاگر چیزی بنوشم، بهتر خوا هم‌شد • آیا مشروب هست؟ اگر ویسکی بـاشدکـه خیلی بهتراست •پیا، تو آنرا برایم درست کن ،من نمیتوانم ازجاحرکت‌کنم•

وبعد دستهایش که‌نقطهٔ اتکای او بـــو د قدرت خودرا باخته دوباره روی بستر فر و افتاد• زن جوان ازجاحر کت کرده با دقت‌یك گیلاس مشروب برای او آماده ساخت و آنرا میان انگشتان او قرار داد•

بقیه درصفحه ۵۹

کوتاه . دلچسب . خواندنی

حکایتی از هانری چهارم

می گویند، روزی هانری چهارم هنگام‌شکار از یا رانش جدا افتاد درراه پیر مرد دهقانی برخورد واز او پرسید:

– ای پیرمرد ! چرا اینجا ایستاده ای ؟

آنمرد جواب داد :

شنیده ام‌که هانری چهارم امروز بقصدشکار ازین طرف‌ها میگذرد ،ومن منتظرم تا اورا از نزدیك ببینم زیرا تا حال اوراندیده ام .

هانری گفت :

– بیا بر اسپ من سوار شو ،تاترابجایی ببرم که بهتر بتوانی هانری را ببینی .

آنمرد قبول کرده بر اسپ‌هانری سوارشد واز او پرسید :

–ببخشید آقا! باکدام علایم میتوان‌هانری‌را شناخت ؟

هانری پاسخ داد :

وقتی هانری از میان جمعیتی بگذرد، آنانی از مقابلش میگذرندکلاهشانرا ازسر برداشته واگر براسپی سوار باشند ، از اسپ شان‌پیاده شده احترام بجای می آورند .درحالیکه هانری نه کلاهش را بر میدارد ونه‌ازاسپش‌پیاده میشود .

وقتی به شهر رسیدند ،آنانی که ازمقابل‌آندو می گذشتند کلاهشانرا از سر برداشته تعظیم می کردند، هانری ازمردی‌که بااودریك‌سوار بود پرسید .

– حالا فهمیدی که هانری کیست؟

آنمرد جواب داد :

فکر می کنم شاه‌درمیان ما باشد،یاتوهستی‌ویامن ، زیرا جزمن و تو همگی ازاسپ های شان پیاده شده با بر داشتن کلاه های‌شان‌مارا تعظیم می کنند .

طب در چین

چینی ها برای جلو گیری از آبله در دو تا سه‌هزار سال قبل از میلاد چرك خشك شده دانه آبله را داخل بینی شخص سالم میکردند. آنها از تاثیر رژیم غذایی، ماساژ ورزش وتابش آفتاب درسلامتی مطلع بودند. کافور ، زنجبیل، شاخه دانه، صمغ، مشك جگر، مغز استخوان ، خون ببر ،چیوه، آهن وگوگرد را درمعالجات بکارمیبردند. سفلیس راباچیوه وجرب را با گوگرد ، معالجه میکردند، بیماران جذامی‌وآبله‌یی راازدیگران مجزا نگاه میداشتند، از تاثیر مهر گیاه، چرس وتریاك دربی هوش کردن آ گاهی داشتند.

فرو کردن نوك سوزن ، درنقاط معین پوست ویا سوزاندن آن نقاط بمنظور معالجه‌بیماری، از قدیم درچین معمول بوده وهنوز هم متداول است .

عمل جراحی در چین ممنوع بود، لذادوکتوران چینی از تشریح اطلاعی نداشتند ودرین رشته پیشرفتی نکردند.

نوار مقناطیسی

کمپنی گراهام واقع در ایالت تکزاس امریکا موفق بساختن نوار ها بی مقناطیسی گردیده به اسم «تر مو ٤٦٥».

ازین فیته ها در مناطقی استفاده بعمل میاید که تیپ های معمولی که تاحال ساخته شده ، کار ندهد. این فیته هاکه مورد آزمایش قرار گرفته می‌تواند در حرارت‌های مختلف از آن کار گرفت .

یعنی در مقابل مثبت ۸۰۰۰ درجه ومنفی ٦٥ درجه فار نهایت مقاومت دارد وبیشتر درمناطق قطبی‌وجاهای که هوای خیلی گرم دارند مورد استفاده قرار میگیرد.

عکس جالب

میکروسکوب جدید

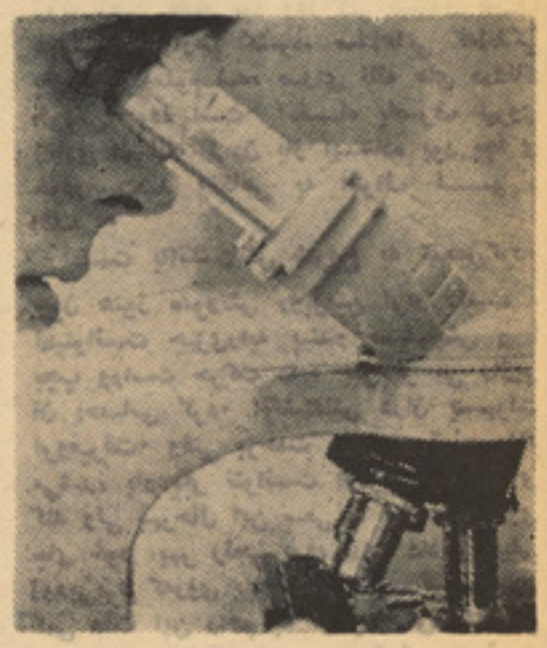

چندی پیش در لندن مکرو سکوپی اختراع شده که می‌تواند جسام مورد تحقیق رانیم ملیون بار بزرگتر از آنچه هست‌نشان دهد.

مکروسکوپ جدید که ساده وکم مصرف است وهیچ پیچیدگی درآن بمشاهده‌نمیرسد، بزودی مورد استفاده همگان قرار خواهد گرفت.

اولین موزه لیتوانی

درنزدیکی شهر کو چك «اسکانو دویله»موزه عجیبی وجود دارد که آنرا «دیانیزاس پوشکاه» نویسنده معروف لیتوانی ۱۵۰ سال‌قبل بوجود آورده است.

درآنزمان بعمارت واقع درملك اوتنه‌درخت‌بلوط هزار سالهٔ ای را آورده بودند. نویسنده مذکور ، میان تنه پوشیده وخالی‌شده آن درخت ، دوخانه کوچك درست‌کرده واتاق کار خود وبعضی از لوازم شکار ووسایل قدیمی زراعتی را در آنجا قرارداد این موزه اولین موزه در کشور لیتوا نی‌بوده‌است .

برگزیده

آلفرد هیچکاک

نویسنده: جان لوتس

مترجم : نیرومند

جنایت

– «چه فرمودید ؟ چگونه تشریف آوردید ؟»

مرد رنجور وضعیف الجثه بانهایت آرامی پاسخ داد: «آمده ام تا شما راتحت فشار و تهدید قرار دهم» . روی بازوی کوچ بود. اما جنبه احتیاط را سخت مرعی میداشت و بـا هوشیاری کامل مراقب اوضاع بود .

دان آگدن می خواست پارچه های کاغذ را که بروی آبهای حوض آببازی شنا می کـرد جمع کند . ودرست در همین لحظه آن مـرد نحیف کوچك اندام بایك جست از کنارهٔ باغ گذشته ، خودشرا به آگدن رساند . آگدن ابتدا تصور نمود اونماینده بیمه حیات ناحیه باشد زیرا خودش اورانزد خود خواسته بود

اما این مرد به نماینده بیمه شباهت نداشت ونماینده های بیمه لباس چهار خانه سرنگ نمی پوشند وفیته های رهدار به یخن نمی آویزند

آگدن درحالیکه خشمش هرلحظه فزونی می گرفت ، چشمهارا تنگتر ساخته چند بار چشمك زد وسعی نمود گذشته اش رابیاد آورد که چه اشتباهی راممکن است مرتکب شده باشد .

اما تمام اعمال اودرنظر همشهری هایشان نبود . سر انجام پس از یك مقدار اندیشه اظهار کرد :« مـن هیـچ نمیدانم شما چـه می‌خـواهید ؟»

آن مرد لبخندی زده جواب داد : «طبعاً شما منظور مرا نمی فهمید من از شما تقاضای پرداخت ده هزار دالر نقد دارم .»

آگدن پاسخ داد : «بهتر است ایـن تصمیم خودرا در محلی دگر عملی سازید » چه مـن گذشته بی غل و غشی دارم و لهذا هیچ جایی برای ترسیدن من باقی نمی ماند . بفرمایید روز شما خوش . »

آن مرد کوچك اندام باوضع محزونی گفت: «اما راجع به آیندهٔ خود چه فکر میکنید ؟»

آگدن بالحن فاتحانه فریاد زد: «حالا میدانم، شما نمایندهٔ بیمه هستید .همینطور نیست؟» چنان معلوم میشد که شخص ضعیف الجثه ازشنیدن این مطلب خوشحال شده باشد ودر جواب گفت: «درشناخت من تا حدودی راه غلط نرفته اید. وغلط نگفته اید!»

آگدن پرسید؟« نمایندهٔ کدام شرکت بیمه هستید؟ »

مرد کوچك اندام پس از اندیشهٔ مختصر جواب داد: «بیمه علیه مردن به اثر بـروز کدام حادثه.»

آگدن دستهایشرا زیر زنخ قرار داد. دفعتا درلباس زنگهٔ مود ل بر مـودا مـرد سخت عجیب بـه نظر آمـد واز پشت پیـراهن ابریشمی سردی چرم مو بل رااحساس نمود. «من بقدر کافی زیر استاد بیمه گورشده ام.» او وقتی این حرفها رازد، امید وار بودکه این نماینده بیمه از شنیدن آن خدا حافظی کرده خواهد رفت.

مرد رنجور درجوابش گفت: «اما این ادعا بهیچوجه حقیقت ندارد. آقای آگدن من تقریبا تمام معلو مات واطلاعات لازم را در بـارهٔ شمادارم تاحال سرسری حرف زدم. شما ۴۰ سال دارید. جدا از همسر وفرزندان خود زندگی میکنید وطی سالهای اخیر سی و پنجهزار دالر از فعالیت نمایندگی موتر آگدن مـفقاد کرده اید. »

– « توضیحات شما بسیار دقیق واساسی بود آقای ...؟»

– « من تاحال خـودم را بشما معرفـی نکرده ام. »

– « بی تفاوت است من بسیار کار دارم... واگر شما ایرادی نداشته باشید ..»

آگدن ایستاده شـده به طـرف دروازهٔ خروجی باغ اشاره کرد.

– « آقای آگدن ، اگر من حال ازیـنجا بیرون بروم ، در اولین فرصت شما زنـده نخواهید بود .»

آگدن دو بـاره روی چوکی خـودشرا انداخت ، ازآن مرد سوال کرد:

– « مگر نگفتید که برای کدام شرکت شما کار میکنید ؟»

– « مستقلا برای خودم .»

– « یك نمایندهٔ بیمهٔ مستقل ؟»

– « یك شخص زور گوی مستقل .»

خون به رخساره های آگدن جمع شدوناله کنان گفت: «خوب آقای ایکس .. از من چه میخواهید ؟»

– «همین چند لحظه پیشتر بشما گفتم که چه می خواهم. ده هزار دالر پول نقد . »

– «می توانید بمن توضیح کنید که چرامبلغ ده هزار دالر بشما بدهم ؟»

–« برای اینکه اگر پول مطالبه شده را نپردازید ، شما را می کشم .»

آگدن برای یك لحظه مثل آنکه گیج شده باشد ، ساکت ماند و آنگاه دوباره سوال کرد: «اما چرا میخواهید حتماً مرابکشید ؟»

– «اوه ، فهم این موضوع برای شما تااین حدمشکل است ؟ من نمی خواهم حتماً شمارا به قتل برسانم . من ممکنست اجباراً این کار رانکنم وآن در صورتی خواهد بود کـه شما مبلغی راکه تقاضا کرده ام ازمن دریغ بکنید. این شغل منست. حال منظور مرادرك نمودید؟»

آگدن زیر لب غم غم کرد :«بهیچوجه. چگونه برای این معامله مرا انتخاب کردید ؟»

– « بسیار به سادگی ، شماپـول کافـی دارید آقای آگدن . من به ترتیب تکار های خود رابه چنگ می آورم و سلسله مراتب را رعایت می کنم ، من اشخاص مثل شمارا در موقعش انتخاب کرده ، مبلغ معینی تقاضامیکنم البته وقتی مبلغ مندرجه بل را شخص مورد نظر بپردازد ،از کشتن او منصرف می شوم اگر احیاناً شما امروز حین مـراجعه من درمنزل نمی بودید ، احتمال داشت عوض شمابه سراغ یك نفر دگر می رفتم . من مردی هستم کـه مشغولیت فراوان دار م .»

– «شما دیوانه هستید؟»

–« صحیح ، اما من بزودی مالك آنقـدر هستی و ثروت خواهم شد که مردم مرامرد هیجان زده وباحرارتی خواهند پنداشت »

آگدن بالای آن مرد داد زد :« زودتر خودرا گم کنید ، واگر نه پولیس را خبرمیکنم !»

–« آقای آگدن ، اگر شما بخواهید ایـن تهدید خودرا عملی سازید ، از منـزل شمـا بیرون می روم وپولیس کـه دراکثر موارد بیچاره میماند ، غالبا داستانی راکه شمابرایش حکایت کنید ، باور نخواهد کرد . و من منتظر فرارسیدن فرصت مساعد خواهم شد و آنگاه –« می توانید بمن توضیح کنید که چرا... شما را خواهم کشت . البته نه بخاطر کدام خصو مت شخصی که بـا شما دارم آقـای آگدن . متاسفانه من برای هیچکس امتیازی قایل نمی شوم . اگردربارهٔ شخصی اغماض کنم، درآنصورت بدون شك به کسب وکارم صدمه خواهم زد. آقای آگدن گذشته ازین همه من متاسفانه آدمی هستم که بصـورت جنون آمیز طرفدار بازگشت ازیك تصمیـم نمی باشم . یعنی وقتی به انجام یك کار حکم میکنم، انصراف ازآن رانمی پسندم .»

آگدن بالحن خشم آلودی اظهار داشت : «تصورمی کنیم که من شمارابدست خـودم ازدروازه بیرون می اندازم و....»

– «دربنصورت من فورا اقدام به کشتن شمامی کنم .» مردکوچك اندام این جمله اش رابه نرمی اظهار کرد .

آگدن پرسید: «به چه وسیله ؟»

مرد رنجور لبخندی زده ، قلم خود رنگ سرخی رااز جیب پیشروی سینه اش بیرون آورده درپاسخ اوگفت: «به کمك این آقای آگدن !»

– «بایك قلم خودرنگ میخواهید مـرا بکشید !»

مرد لاغر اندام خندهٔ تمسخر آمیزی کرده جواب داد: اصلا این قـلم نیست کـه شما می بینید «در همین لحظه صدای یك شوت بلند شد ودریك چشم برهمزدن چراغ روی میز درکنار آگدن به ذرات کـوچك تبدیـل گردید .

مرد کوچك اندام درحالیکه اسلحه رامیان انگشتانش دورمیداد اظهار داشت : «این قلم خودرنگ دودانه مرمی همیشه میداشته باشد. سلاح بسیار مطمئنی است وپولیس نمیتواند آنرا از سائر قلم هاتفریق کند. قاعدتامیتوان توسط این سلاح حتی درزیر آب هم فیرکرد.»

برای نخستین بارترس ازمرگ گـلـوی آگدن رافشرد . اوباناباوری سرش را تکان داده پس ازوقفهٔ کوتاهی گفت: «ولی تقاضای ده هزاردالر یك کمی زیاد است .»

مردرنجور بالحن دوستانه گفت :

– «پس با ۹۹۹۹ دالر موافقه می کنیم . عینا همانطوریکه شمادر معاملات خـرید و فروش موتربه آن موافقت مینمایید .

آگدن به پارچه های کوچك شیشه چراغ روی میز دیده سعی نمود، براعصابش مسلط گردد. اوحاضر بودبه هرشرطی تن دردهد تاآن دیوانه ازمنزلش بیـرون رود ولهـذا پرسید :

– «چگونه پول راباید به شمابپردازم ؟»

– دریك پاکت تصواری رنگ گـذاشته سرش را ببندید وبه بی، ام انتر پـرایز پست بکس ۱۹ بفرستید . واگر برای شما ممکن باشد باید نهایت تاشنبه آینده پول درآنجا باشد .»

آگدن جواب داد :

– «این کار ممکن است .» اومی هراسید که مبادا مرد دیوانه حرفش راغلط تعبیر کند.

مردکوچك اندام ازجایش برخاسته ، خط پتلونش راراست کرده گفت :

– «ظاهرا شمابه این فکر هستید که زودتر ازاینجا بروم تابتوانید موضوع رابه پولیس اطلاع داده وازتمام آنچه بین ماگفته شـده پولیس راباخبر سازید . شماتصور مینمایید که توسط پولیس خواهید توانست مرا بـاز داشت کنید، درست درلحظه ایکه من بـرای گرفتن پاکت محتوی پول به سراغ پست بکس بروم. »مرد کوچك اندام لبخند موذیانه زده به حر فش ادامه داد: «من هم اکنـون میتوانم بشما اطمینان دهم که محاسبهٔ شمـا کاملا درست نیست . شماممکن است بتوانید ثابت کنید که بمن پول فرستاده اید. البته این کارتا وقتی برای شما میسر نمی باشد که شما تحت فشار قرار داده باشید . واما موضوع ملاقات ومراجعه مرانزد خود بـه هیچصورت نمی توانید ثابت بسازید .» او کاج بالایی کرتی اش رادکمه کرد وبـه صحبتش ادامه داد: «وآنوقت که وضع کمی آرام شد نوبت بمن میرسد وشما را بازهم به قتل میرسانم . خداحافظ تان !»

آگدن ازعقب مردکوچك اندام خیره نگریست ووقتی اوبه دهن دروازه رسید چـرخی زده برگشت وقلم رادوباره درجیب گـذاشته ، تعظیم غرایی بعمل آورد .

وگفت: «آقای آگدن شما فی الواقع عمارت قشنگی دارید.» پس ازین تذکر از عمارت بیرون رفت .

آگدن برای چند دقیقه درجایش میخکوب شده بودونمی توانست ازآرام چوکی حرکتی بکند .

اوباور نمی کرد که واقعا چنین مـلاقات وحشتناکی صورت گرفته باشد . اکنون که آن مرد کوچك اندام رفته بود، چه کاری باید میکرد ؟ اصلا چه اقدامی میتوانست بکند .

اول کاری که کرد یك مشروب قوی برایش ریخت وبه روی پی نده نشسته بصـورت اساسی به تحلیل آنچه اتفاق افتیده بـود، پرداخت .

ناممکن بود برای آن دیوانه ده هزاردالر رابهمین سادگی بپردازد ! این نه تنها یك مشت پول قابل توجه بود، بلکه هیچ نوعی تضمین نداشت که آن دیوانه بازهم از او به تهدید مطالبه اشرا تکرار نکند وپـول بیشتر نستاند . آگدن سعی نمود خودشرا قانع سازدکه بهتر است هیچکاری نکند . اماوقتی تبدیل شدن چراغ سرمیزی رابـه هزاران پارچه خردبیاد آورد وآزمودگی آن دیوانه را درهدف گیری بخاطر آورد، دیگر حاضر نبودآن مرد رایك دیوانه تلقی کنـد وتصمیم اوراتصمیم یك آدمی بداند که به خلل دماغ مواجه باشد .

بهرحال ـ اویك هفتهٔ دیگر وقت داشـت تاتمام موضوعات رابدرسـتی بسنجد . او گیلاس مشروبش رابه روی میزنکلی مقابلش گذاشته، به گاراج رفت تاخودشرا به بستکاری ماشین موترش مشغول سازد . تمرین وکار

بقیه درصفحه ۵۶

هنرمندان خبرساز

استاد بیسد و کار جدید هنری او

استاد بیسد هنر مند محبو ب کشورکه‌در درامه های متعدذی بازی کرده و سالهای طو لا نی د ر کار تیاتر بوده است ، اخیراً بحیث دایر کتر در افغان ننداری مقرر شده است. بیسد در فلم روز گا را ن‌هم نقشی دا شت و بهتر ین درا م‌هائی که بیسد درآن نقش های حسا س داشته عبارت است از«بالاپوش»اثر گوگول «اوپدرم نیست » اثرمرحوم لطیفی، «خرس» اثر چخوف. «آتش زیر خاکستر»، «پرنده مجروح»، «وقت پول است » وبسی درام‌های دیگر.

بیسد علاوه از بازی در روی ستیج بحیث دایر کتر اکثر درام‌هارا ریژی کرده است و تا حال چند ین نمایش نامه نو شته است که به نمایش گذارده شده است .

بیسد بار ها همراه با گر و ه های هنری به ممالك خارجی سفر نموده است که هنر شی در خا ر ج کشور نیز مورد تمجید فرا وان قرار گرفته است.

در درامی که درین روز ها در کابل ننداری نمایش داده میشود بازهم بیسد نقشی را بعهده دارد.

بهترین نقشی را که استادبیسد در سالهای اخیر بازی کرده نقش حاکم در درام مفتش بود که از جمله آثار بر جسته گو گول نو یسند ه شهیر شو روی می باشد.

گر چه بیسد مرد نها یت گو شه گیر و متواضع است و کمتر خودرا بسر زبانها می اندازد و مصا حبه باوی دشواری می نماید، باز هم در یك فر صت مقتضی در صو ر تی که موافقت‌اوراجلب‌کنیم مصاحبه‌ای‌بااو بعمل آورده تقدیم خوا ننـد گان گرامی ژوندون خوا هیم‌کرد.

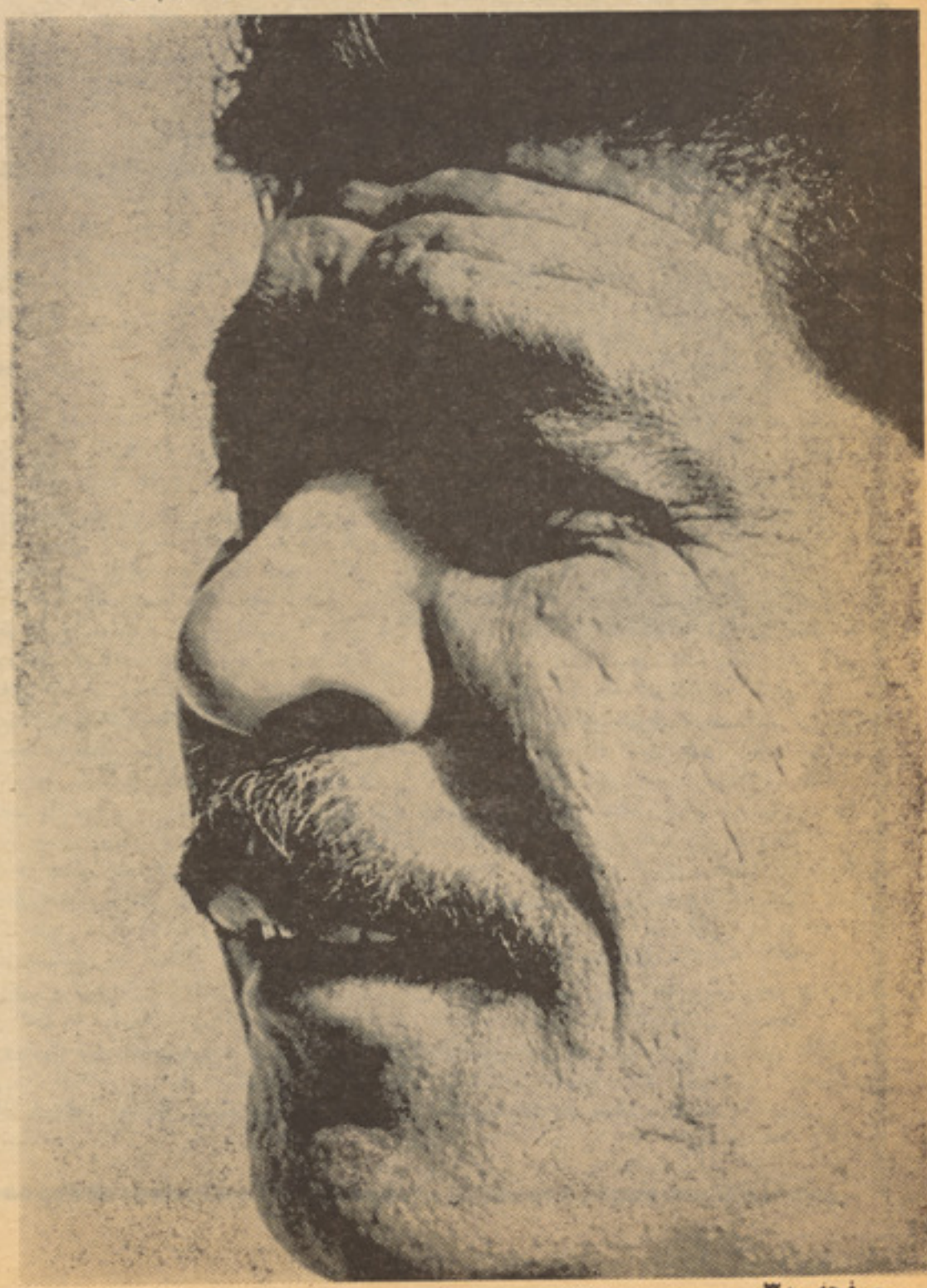

خبر تازای‌ه‌ازشترو گن سینها

شترو گن‌سینها هنر مند محبوب‌هندکه بعد از ختم تحصیل در ر شته تمثیل در انستیتو ت پو نه وا ردجهان سینما گردید بعد از اندك مدتی چنان شهر تی بهم ر سا نید که کمتر هنرمندان ا ینطور سریع پله شهرت وافتخار را طی کر ده‌اند .

شترو گن سینها او لا در نقش های منفی و پسانتر در نقش ها ی دیگری ظا هر شد . اخیراً فلمی راکه‌خود او تهیه کرده است سینما های هند به معرض نما یش قرار دادواین‌نشان میدهد که شترو گن سینها میزان دستمزد خود را بالا بر د ه وثروتی بد ست آورده است که‌خودش فلم تهیه میکند.

شترو گن سنها

این هنر مند محبوب اخیراً بصورت ناگهانی دست بکار دیگری زده که باعث تعجب همگان‌شده‌است. او آهنگی را همراه باآشا بو سلی خواننده معرو ف بصورت دو گا نه اجرا کرده است.

گفته شده که شترو گن سینها آواز گیرائی دارد و ممکن ا ست درین رشته هنری هم به مو فقیت های چشمگیری نایل آید.

شایعه دیگری که در مورد شترو گن سینها بسر زبا نهاافتاده حا کی از اینست که او شایدبزودی با ستاره زیبا و طناز هندی ز ینت امان ازدواج نماید شاید این شایعه درست باشد و بزودی آنها با هم ازدواج کنند .

فلم های متعدد از روی سه تفنگدار الکسا ندر دوما

باوجود یکه‌بار ها از روی «سه تفنگدار» اثر الکسا ندر دو ما فلم هایی سا خته شده با ز هم‌تااخیر سال جاری چهار فلم دیگر از روی این رومان سا خته خوا هد شد .

ریچارد لستر باتروپ بز ر گ هنری و هنرمندان خود درهسپانیه وسر جو کور بو چی فلمی از رو ی رسم های متعددی از ین رو ما ن فلم میسا زند.

همچنان اندره یو نیبل هفتاد و هفت ساله که بیست سال قبل سه تفنگدار را با جورج مار شال وبو رو یل ساخته بود مجدداً فلم مذکور را بصورت جدید تهیه خواهد کرد.

در عکس شما سه تفنگدارانتخا بی یو نیبل را مشا هده میکنید یك گروه دیگر نیز غیر از گروه های متذکره در فرانسه درنظر دا رند فلم سه تفنگدار را بروی پر د ه سینما بیاورند.

ای شعر !...

ای شعر ، ای شکوفهٔ گلزار های عشق
عطر تو، هم‌نشینی در دلم شگفت
بانگ تو، از کرانهٔ خورشید ها رسید
گوش تو از زبان دلم رازها شنفت

• • •

ای شعر ،ای طلایهٔ افسانه های دور
من قصه های گنگ تو تفسیر میکنم
چون اختری که برکهٔ آبش ببرکشد
در آسمان چشم توشب‌گیر میکنم

• • •

ای شعر ، ای سپیدهٔ مهتابهای دور
دامن بکش بسایهٔ تاریک خاطرم
هرشب چو دختران پریزاد رود ها
عریان بیا به جنگل خاموش دفترم

پرواز کن ! زشاخهٔ جان، چون کبوتران
برهم بکوب صفحهٔ سنگین بالها
در چشمه سار خاطره‌ام ،گرد ره بشوی
ای‌شعر، ای مسافر شهر خیالها
درمعبد سکوت من افسانه ها بریز

• • •

ای شمع نیم مردهٔ لرزان یاد ها
چون ناله ها بپیچ به دهلیز سازمن
ای شعر، ای‌ترانهٔ مرموز باد ها

• • •

ای شعر ای‌نسیم نوازشگر غروب
افشان‌شو ازدیار افق ها بدوش من
ازپیچ و تاب گردنهٔ راز ها بپیچ
تا چون طنین زنگ بیایی بگوش من

گهوارهٔ امید

شبح یك عشق فراموش شده
می خزد درپس دیوار دلم
شرفهٔ پای سبك سیر خیال
می شود مایهٔ آزار دلم

• • •

پرتو زرد مه پا ئیزی
می نوازد تن عریانش را
می زند چنگ نسیم پندار
بی‌جهت زلف پریشانش را

• • •

بازدر آیینهٔ روشن دل
عکس زیبای ترا می بینم
در نگاه غبار آلودم
چشم شهلای ترا می بینم

• • •

شاخهٔ خشك تمنای مرا
نفس گرم تو می لرزاند
باز گهوارهٔ امید مرا
پنجهٔ مهر تو می جنباند

• • •

خش خش بال پرستوی هوس
شنوم باز زپیرامن دل
لیك میگویدم آهسته ترك
ندهم مفت زکف دامن دل

«رهگذر»

نغمه

بانواهای قاصدان سحر
باز گلشن نوبرو تابان شد

چشم نرگس سرشك جام شکوه
شبنم تر بدیده لغزان شد

• • •

ابر سرکش نقاب شیشهٔ نور
انجمن را به سینه گریان شد

آب رحمت فروغ گونهٔ گل
چهرهٔ یاسمن شگوفان شد

• • •

تار سیمین‌نوا ر و سوزن زر

گهر ازلای پرده ریزان شد

ازدر رشته های شعله فشان

رخ آیینه رو نما یان شد

• • •

ازسر نغمهٔ بلبلان هزار
عندلیب سخن به جولان شد

باز شوریده دخت شاعر دی

محفل آرای هر د بستان شد

از «شریفه دانش ادیبار»

زیر نظر گل محمد ادیبار

برخیز

برخیز که مرغ سحرآواز برآورد ·
شهباز طلائی فلك باززمین را
در زیر پر آورد ·
برخیز که هرذره سیاهی
شد شبپرهٔ کوچك وازروزنه بگریخت
برچرخ روان شد ·
بااختر شبگرد برقص آمد وآنگاه
ازدیده نهان شد
باخاطره ای تلخ وحزین خفتی اگردوش
برخیزوکن آن خاطرهٔ تلخ فراموش
کامروز بکام توبود چشمهٔ خورشید
جوشنده ولبریز
ازشادی وامید ·
گرموی تواز گردش ایام سپید است
برخیز ·
حیف‌است که این سال ومه بازپسین‌را
غافل دهی ازدست ·
برخیز توهم ای‌که جوانی وپرامید
بشکفته بهاران
برخیز که آیندهٔ تومنتظر تست
پرشور وشتابان
ای خفتهٔ شبهای سیه صبح برآمد
بیدار شو بیدار ·
بسیاربه گوش من وتو شعبده بازان
خواندند للائی
دادند به ماوعدهٔ یك خواب طلایی ·
گفتند بسی قصهٔ شیرین ·
تاآنکه بخوابیم
خوابی ·
مرگ آور وسنگین ·
خورشید ولی سرزد وروز دگر آمد ·
آن خواب پرید از سروآن قصه‌سرآمد.
برخیزکه امروز جهانی شده بیدار ·

از: شعله

سایه‌ها

درسکوت دلنشین نیمه شب
می‌گذشتم از میان کوچه ها
رازگویان وهردو غمگین ، هردو شاد
هردو بودیم از همه عالم جدا

• • •

تکیه بر بازوی من میداد گرم
شعله‌ور از سوز خواهش ها تنش
لرزشی بر جان من می‌ریخت نرم
تازآن بازو ببازو رفتنش !

• • •

در نگاهش، باهمه پرهیز و شرم
برق می‌زد آرزوی دلنشین
در دل من : باهمه افسردگی
موج میزد اشتیاقی آتشین

• • •

زیر نور ماه دور از چشم غیر
چشم ها بر یکدگر می دوختیم
هرنفس صد راز می‌گفتیم وباز
درتب ناگفته ها می سوختیم

• • •

نسترن‌ها از سر دیوار ها
سر کشیدند از صدای پای‌ما

ماه می پائیدمان از روی بام
عشق، میجوشید در رگهای ما

• • •

سایه‌ها مان ، مهربانتر بی دریغ
یك دگر را تنگ در بر داشتند
تامیان کوچه ای ـ باصد ملال
دست از آغوش هم بر داشتند!

• • •

باز هنگام جدایی در رسید
سینه‌ها لرزان شدو دلها شکست
خنده‌ها در لرزش لبها گریخت
اشك ها برروی رؤیاها نشست

• • •

چشم جان‌من ، بناکامی گریست
برق اشکی در نگاه او دوید
نسترن‌ها سر بزیر انداختند
ماه را ابری بکا م خود کشید

• • •

تشنه،تنها، خسته‌جان ، آشفته حال
در د ل شب می سپردم راه خویش
تا بگریم در غمش دیوانه وار
خلوتی میخواستم دلخواه خویش !

(فریدون)

غروب ساحل

خورشید پریده رنگ دیماه
از رخنه راه های خونین
چون اخگر روشنی درخشد
اندر بر شعله های زرین

• • •

افتاده فروغ نیمر نگش
بر جنگل برفپوش زیبا
بر پیکر صخره های ساحل
بر سینهٔ موج های دریا

• • •

یکدسته پرندگان وحشی
مستانه همی دهند آواز
در پهنهٔ آسمان رنگین
نزدیك‌افق‌کنند پرواز

• • •

آنجا به‌کنار آخرین جزیره
بنشسته جوان ما هیگیری
در پهلوی او بخواب رفته
یك طفل برهنه بر حصیری

• • •

من نیز درین غروب غمگین
در پای یکی کهن چناری
افتاده ام وبخوانم از دور
بر شاخ شکسته یاد گاری

• • •

پایین بکنار تخته سنگی
اندر دل آبهای روشن
دوماهی مست عشق بازند
غافل زنگاه خیرهٔ من

• • •

از راز ونیازاین دو عاشق
شد زنده به مغز من دگر بار
آن خاطره های رفته از یاد
لرزان شبح گذشتهٔ تار

• • •

آن‌شب که‌کنار او درینجا
بربستر شن فتاده بودم
در پردهٔ راز پوش ظلمت
لب برلب او نهاده بودم

• • •

وآنروز که در میان قایق
زین ساحل پر فسانه شد دور
یك قطره سرشك گرم زد برق
درسایهٔ آن نگاه مخمور

«محمود فارانی»

به‌سوی

نویسنده : باباکوهی

صبح ملا آذان بود. هو انیمه تاریك ودودی جلوه میکرد.اسما ن را ابر های بارانی پو شید و باد سردی میوزید . باد ذانه های ریزه باران را روی زمین می‌پراکند. ابرهای خاکستر ی رنگ کنا ره های غربی اسمان ـ امتدادیکنواخت خودرا تا دور دست ها می کشاند. درکرانه های شر قی آسما ن ابر های تیره لاجو ردی بشکل قله های کوه ته وبالا ایستا ده‌بودند. کوچه باغی های د هکده آ رام و خلوت بود ، وفقط صدای باد در کوچه ها طنین می‌انداخت قطرات باران ازروی شا خ و شا خچه های عریان در ختان بز مین می چکید. سگی از فاصله دو ر ی عوعو میکرد . گاوی بانك زنا ن از رخنه دیوار باغی بیرو ن شد و ـ شروع‌بدو یدن کرد. از دنبا ل گاوزنك‌پیری ازرخنه‌بیرون آمد ه بسوی گاو پیچ پیچ کرد . گاو ایستاد ، سرش را بر گرداند و ولحظه مکث‌کرد و باز به را ه رفتنش ادامه داد . ا ما این بازنمی دوید بلکه آ هسته راه میر فت‌و هرچند لحظهٔ بعد بعقب مینگریست. درجاده خاکی که دهکده را به شاهراه میپو ست دو مو جودضعیف ولاغری که کوله‌با ر های‌بر د و ش داشتند در حر کت بو دند. از سر مامی لرز یدند وعجولا نه‌تلاش داشتند تاهر چه زود تر خود شانرا به‌شاهراه بر سا نند .

این دو موجود یکی پسرك لاغر ومردنی که اضافه‌ازپانزده سال داشت. اما ازبس ضعیف و لا غر بود بیش از ده‌سال بنظر نمی‌آمد . د یگری زن میانه سال وسیاه‌جرده ، باجسم نحیف اندام کو چك‌وچشمان فرورفته که مادر پسر ك بو د. پسرك گردن فرو رفته‌داشت و نشانه زخم های التیام یافته د ر گردن و صور تش دیده‌میشد که قواره اش رابه بدشکلی در آور ده بود. رخسار ها یش از فر ط لاغری درو ن رفته و لب ها یش دوراز هم قرار داشت . ز ن‌و پسر باهمه نیرو ی که دروجود شا ن بود عجله داشتند تا زودتر به شاهراه برسند . پسر ك با گامهای سریع قدم بر میداشت ونقش چار وقهای که در پایش بود روی جاده خاکی گل‌آلود بجا می ماند .پسر ك نفس نفس میز د و عرق سر د ی روی پیشا نی اش‌نشسته بو د.

آنهاوقتی به شاهراه ر سید ند باران دیگر بند آمده بود اما باد سرد گزنده میو زید . پسر و مادر درعقب دیوار چه پل شا هر اه نشستند تاخود شا نرا از جریا ن بادپنا هده کنند . نیم سا عتی گذشت‌شاهراه‌خا موش و خلو ت بود. درآن صبح زود هیچ مو تری سراغ نمیشد . پسر و مادر منتظر انه‌سرما راتحمل میکردند و چشم شان شاهراه را می پایید. انتظ ر شان‌خیلی طول کشید تا غر ش موتری بگو ش رسید . پسر ك از جایش بر خواست مو تر که‌نز دیك میشد والگاه جد یدی بود که با سرعت جلوه ی آمد. مو تر و قتی ازجلو پسرك میگذشت او د ست بالاکرد و فر یاد برآورد . فریادش شبیه به‌زوزه بود اما موتر د و ر شدوتوقف نکر د پسر ك مایوسانه بطرف مادرش نگر یست و بعد سرجایش چندك نشست. دقا یق دیگری نیز گذ شتند . تا باز آواز موتری شنید ه شد پسر و زن هر دو ایستادند ، موتر نز دیك شد پسرك دست بلند کرد .

موتر لاری بار داری بود و قتی نزدیك شد از سر عتش کا ست وتوقف کرد. شا گرد راننده سرش را از کلکین بیرون کرده گفت: چی؟ کجا می رین ؟

پسرك گفت: شا ر به می ریم... شاربه.

مادرش با او همرایی کرد وگفت ماره ده شار بر ... کرای ته میدیم.

شاگرد راننده از مو تر پا یین آمد و آنها را در بارگیر موتر بالای بارها جا داد وموتر ذوباره براه افتاد پسر ومادر بالای بو جی های زغرکه‌موتررا انباشته‌بوذنشستند. حرکت‌موتر باد راتند تر بسرو صورت‌آنهامیکوفت‌پسرك کنارمادرش خزیده وکیپنك فر سو ده اش را بخود فشار میداد. زن چا در چرکینش را گرد کله اش پیچید و به‌فکر فرو رفت .زن در ا ند یشه شهر بود . شهر مفهو م گنگ و ترسناك برایش داشت . او هر گز شهررا ندیده بود زن می اند یشید که شهر چطوری جای‌است؟ چطور آنجا زندگی میکنند در شهر کسی رانمی شنا خت بکجا میتوا نست پناه‌ببرد؟ در دهکده اقلا دو سه دهقانی رامی شنا خت که هر گاه محتاج‌میشد به آنها ر جو ع‌میکرد. امادرشهر چطور خواهد کرد ؟بکجا رودبکی مراجعه کند؟ آیا می تواند کاری گیر بیاورذ و ...

پسرك درلای کیپنك فر سو ده اش خزیده واز کنار میله ها ی بادی موتر ، به اطراف مینگریست. مزارع‌و میدانهای که‌از پهلو ی‌موتر رد میشدند ، ذرختهای د هکده که از دورانبوه و مانند جنگل بنظر میامد وخیلی زاغا ن که درفضا ی دهکده پرواز میکردند ، نگاه پسرك رابخود جزب کرده بود . هر قدر ازدهکده د و ر تر می شد نـد اضطراب ودلهره پسرك ا فزا یش می‌یافت دهکده برایش مطلو ب بود آنجا احساس آرامش می‌کرد . از دهکده خاطرات زیادی ذر ذ هن داشت دهکده جز زند گی اش بود نه‌اصلا دهکده یك سر ه زند گی

اش بشمار میر فت . پسر ك د ر خیال دهکده را مجسم میکر د: زمانیکه پدر ش زنده بود واو راکه پسربچه خردسال بود با خود به مزرعه‌میبرد و برایش از مزر عه جواری ، زردك‌و... میداد. او پدر خوبی برایش بود واو را دو ست داشت گر چه هیچ گاه تقا ضاهای اورا برآورده ننموده بود .

در روز ها ی عید که بچه های قشلاق کالا های نو می پو شیدند کلاه های‌قر ص دو زی ، پیز ا ر های‌زری، وواسکت های چر مه دوزی وگلا باتو ن دو ز ی‌به تن میکردند او هیچ چیز نوی دا شت تابه پو شد از این جهت روز های عیدبرایش ماتم میگشت روز تما م روزمی گریست و عر می ز د تا اینکه پدر ش تسلی اش میداد و برایش وعده میکرد که در عیدآینده حتما برایش کالای نو می خر د اماپسرك آن عید را هر گز د ر ـ

شعر

زندگی ندید.

پسرك دنباله خا طرا ت خود را تعقیب کرد: پدر ،آن پیر مر دمیانه قد با جثه بزرگ ، ریش سفید مثل برف که اورا قلی صدا میز ددر حالیکه مادرش اورا رحمن قل یارحمن گفت. قلی پدر ش را باآن بیل پهن ودسته دراز جلو چشمش مجسم داشت که برای ارباب د هقا نی می کرد ودر مقابل چند سیر گندم ، سال تمام سال ز حمت میکشید و جان میکند . اما این مقدار گندم کفایت خوراك یکسا ل شا نرا نمی نمودو پدرش مجبور میگر دید تا از ارباب گندم قرض بگیرد و در عوض سال آینده برایش دهقا نی کند واین عمل متناو با ادا مه داشت. حتی و قتیکه مردنیز قرضدار ارباب بود در حا لیکه تمام زحمات کشت را او بد و ش داشت: زمین راشخم میز د. تخم می پاشید آبیاری میکرد ودر ترق گر مای تابستان درو می نمود . و قتی خرمن جمع میشد اربا ب می آ مد وگندم ها را می برد . پسرك بارها ازپدرش پرسیده بود: آ ته چرا ارباب گندم های ماره میبره ؟پدرش بالحن تاثر آوری میگفت :بچیم ازای سبب که زمین ها از اوست.. آخه او ارباب است دگه ..

اماپسرك هیچ گاه نتوا نست این رابه فهمد که چرا ز مین ها از ـ ارباب است واز خود شا ن نیست درحالیکه همه تکا لیف زمین بدوش پد رش بود. مو ترجلو می رفت و آواز یکنوا خت ماشین خاطرات گذشته را در ذ هن پسرك زنده می سا خت: پسر دورا ن کودکی اش را بیاد آورد و قتیکه پسرخرد سالی بود و پدرش شب ها برایش قصه میگفت (افسا نه سی سانه چهل مر غك در یك خانه..) این قصه را بار ها برایش گفته بود او هر وقت از پد ر ش میخواست که برایش قصه بگو ید پدرباز همان افسانه ر ا شرو ع می کردوقتی پسر نمی خوا ست که دیگر آن قصه را بشنو د آ نو قت پدرقصه در خت چنار بزر گی راکه در مسجد قشلاق قرار داشت برایش میگفت: این چنار هزارسال عمر دارد پسر ك نمیدا نست که هزار سال چقدروقت است امامیدانست که سا لهای زیاد یست که آدم ها نمیتوانند آنقدر سالها زنده بماند. این چنار را رستم با دست خو د غرس کرده.. وبعد هم ازقهر ما نی های رستم بر ا یش حکا یه می کرد.

بعضی او قات که پد ر ش اورا می بوسید ر یش پهن و درا ز ش ر ابرخسار او می با لید ودراین حال میگفت:

بچه جان ، جان پدر
توبیل بگیر مه تبر
میر ویم جنگ خیبر
میکنیم عزم سفر
می خوریم شیر و شکر
میرویم گر پ گر پ
میر ویم به جنگ شب

سر مادر کیپنك قلی راه یا فته ودستها وانگشت ها ی پایش را کرخت نمود. قلی از دنیای خیالاتش بیرون آمده سر ش را بلند کرد بمادرش نگر یست . زن با نیز باخیالات خود کلنجار میر فت چشما نش دریك نقطه نا معلو م میخکوب شده بود. نگاهش ما تو گنگ بنظر میا مد شا ید به آینده مبهمی که بسو یش روان بود می اند یشید و یا شا ید هم به گذشته های رنج بارش فکر می کرد بیست سالی که با شو هر ش زندگی کرد اما هیچ و قت در ین بیست سال روز خو ش را ندید ه بود سه فرزند زایید . فر ز ند اولش د خترکی سبز ینه رو ، با چشمان سیاه و درشت که رو ی همرفته زیبابود اما طفلك د ر هفت سالگی در محرقه مرد. هر قدر برایش خاکشیری که در آن کر م جوی راکوفته و مخلو ط نمو ده بودند بخورد ش دادند فاید ه نکرد فرزنددومی اش را چیچك کشت. در سالهای اخیر ـ شو هر ش د یگر بکلی با سا لهای او ل زند گی مشترك شان فرق کرده بود چه دیگر مرد پیر شده از کار رفته و نمیتوانست درست کار کند چو ن نیروی در با زوا نش سر اغ نمی شدهرچه انرژی و شیمه که دروجود داشت کار سالیا ن متمادی به تحلیل برده بود مرد چون نمی توانست بهتر کار کند اربا ب نیز اجرت دهقانی اش را نمی پر داخت. پیرمرد از این ناحیه رنج فر اوان می بردوشاید هم بهمین سبب بو د که در آواخر زند گی بد د هن شده وبزنش فحش وناسزا میگفت. گویی رنجهای متراکم شده د رونش رابه شکل فحش بیرو ن میر یخت. اماسر نو شت زیاده از ا ین نخواست که پیر مرد رنج ببر د. بالاخره دریك شب سرد و بر فی که قشلاق در زیر لحا ف سپیدبرف آرام غنو ده بود پیر مرد تمام کرد ومرد.

صبحگاه قر یه دار با چند دهقانی آمد ند، پیر مرد راشستند کفن کردند و بسوی گو ر ستا ن بردند. گور تنگی برا یش کنده بودند و پیر مرد را بافشار بداخل گور تقا ندند وبا لایش خاك ریختند وقتی دهقان ها از گورستان باز می گشتند برف باز به بار ید ن آغاز کرده بود. گویا آسمان آ خرین هدیه اش را برای پیر مرد دهقا ن میفر ستاد.

ز مستان گذ شت بهار آمد دیگر خوراك برای زن پیر مرد د هقا ن نمانده بود. زن حیران مانده و راه چاره می جست نز د اربا ب ر فت ازاوطلب کمك کرد ـ اربا ب بی رحمانه او را راند. اربا ب گفته بود همین قدر که قرض شو هر ت را نمیگیرم کم است که باز هم طلب داری؟ زن مجبور شد کارکند، روز هابمز ارع میر فت ودو شاد وشی دهقانان کار میکردو آنها در پایان روز برایش یکی دو قرص نا نی می دادند. زن برای دهقانها آب می ـ کشید علف های هر زه را از زمین های قلبه شده می چید. فصل د ور رسید زن خو شه چینی کرد تابستان به پایان ر سید مو سم چیدن پنبه شد، پنبه چینی کرد. خزان شد و باد های تیرمایی آ مدن ز مستان را اعلام داشت . یکر وز ارباب بخانه زن سر زد ز ن فکر کرد که چون زمستان جنبیده

بقیه در صفحه ٦٣

دیار وصال

هر نگار چه بی‌وفا وی نگار نه دی
په تلخی دمیو مست انسان می خوښ‌دی
دینداری دنیا داری دی سره لیرې
که‌روزگار دی په دنیا کښی عاشقی ده
چه‌تصدیق یی‌پخپل زړه کښی محکم نه‌وی
په‌هرزړه چه دخپل یار دغم غبار وی
معشوقه وفا هیچا سره نه کړی
دخپل یار وصال دخدای په داد مونده شی
په رحمن باندی منت دمعشوقو دی

په گلزار کښی چه‌گل نوی گلزار نه‌دی
هه خارچه بوی د گل لری خارنه‌دی
ما لیدلی هیڅ دیندار دنیادار نه دی
ددی نور عالم روزگار څه روزگار نه دی
داپه خولی ظاهراً اقرار څه‌اقرار نه‌دی
دغه ابر درحمت دی، غبار نه دی
گنه کوم یوددی رخت خریدارنه دی
دغه کار دهیڅ بنده په اختیار نه دی
دبی‌حسنه معشوقو منت بار نه دی

نادان زړه

لیدوته می دیار داسی سوداشی کله‌کله
زړگی‌می په‌گوگل کښی‌په‌ژړاشی کله‌کله

نادان زړه‌می‌بی وخته‌تل دښکلی‌دیدن‌غواړی
دیدن دهغه یار راته عنقاشی کله‌کله

سری‌وینی می‌تر سترگوپسی څاڅی‌نه‌صبر یږی
رایادی هغه سترگی چه‌شهلاشی کله‌کله

صادق‌نه‌وی په‌عشق‌کښی‌چه‌کوی‌دصبر خواست
لیکن دیارله‌خوا لږتسلاشی کله‌کله

ارمان چه مدام ناست وی‌دزلفانو وسایی‌ته
هم‌زلفی دآشنا راته بلاشی کله‌کله

دخدای دپاره تیرمی‌کړو په‌هجر کښی کلونه
داتوره شپه‌دهجر به‌رڼاشی کله‌کله

داستاگل دمینی فریادی په‌قلم‌کاږی
ډیر سوزو درد وغم‌چه‌راپیداشی کله‌کله
(فریادی)

دعشق غم

چه‌دعشق په گرانه لارکښی ډیرخطر دی
هرقدم پکښی اخلم ډار دسردی
ستا دمهر باران نه اوری چه‌شین شی

ماپه زړه کرلی ستادمینی کردی
زه له عشقه خبرنه‌یم چه‌عشق څه‌دی
هومره اورم چه‌حسنه‌یی اثر دی
صبر مه‌غواړه له‌مادعشق په‌کار کښی
جودانه صبر په ما باندی لوی‌غر دی
خو زماطالع ښی‌نه‌دی یار جفاکا
گنی کوم‌یو په‌وفاترما بهتردی
دعشق‌غم له‌خلکوپټ لره خوشحاله
چه‌یی پټ‌کړم چه‌جهان ځنی خبر دی
(خوشحال خټک)

دگلو بیر

عالی همت

په ساحل‌کښی نه مرجان نه مرواری شته
دنهنگ خولی ته ځان ورکړه مرجان‌غواړه

گوره ټیټ‌دی حوادث دجهان نکړی
که‌غبار شوی‌تگ په‌لور دآسمان غواړه

که‌بهار اوکه خزان درباندی راشی
طراوت مدام دسروی په‌شان غواړه

که‌دعزم په بیړی باندی سپور اوسی
مات په‌مخ‌کښی تلاطم اوطوفان غواړه

چه پخپل عزم دغرو زړونه برمه‌کا
ځان نه هسی باهمته انسان غواړه
په‌عالی همت مشکل واړه آسان شی
همت لوړکړه بیامشکل ټول آسان غواړه
(ارشاد)

دمجال جلوه

نن‌دی بیا حسن جلوه‌کا لاس په‌توره
گوره بیابه کاپه چاباندی مور بوره

څه‌دی خلك په‌دا مړاؤ کتوغوځ‌کړل
گرځوی، سسته‌لیندی په‌شست مغروره

چه‌دا ستا نکته دانی ته‌نظر وکړی
افلاطون شی حیران پاته بی شعوره

له حجابه‌دی جمال هسی جلوه‌کا
لکه سره لمبه چه‌خیژی له تنوره

په ضرور دما دمینی وآزمایه شی
چه‌می هسی بی پروایی له‌ضروره

زه دشمعی په‌خیر اورپه تندی بل‌کړم
ته دصبح په خیر خاندی له غروره

که‌هر څومی دحیا په حجاب نغښته
عاقبت می عاشقی شوله مشهوره

هر ساعت پکښی ناحق خونونه کیږی
دخاطر کشور می‌ډك شوله فتوره

هرچه کیږی، خودکرده په‌حمید کیږی
چه‌جز ؤ دخوبانو له دستوره
(حمید)

په‌زلفوقسم

راویی کتل په ناز او پښیمانه‌غوندی شوه
دنیا می‌دزړگی ترینه قربانه غوندی شوه
چه‌وایی ړولی زلفی دسپین مخ‌نه‌په ورو ورو
دزړه تیاره‌جونگړه می رو ښانه غوندی شوه
په زړونو یی دچاکوالی لوبی‌حدای خبر
را پاڅیده‌له خوبه او ستومانه غوندی شوه
چه راغلو تصور یی د هجران‌په‌توره شپه
داسخته دقیامت نه خو آسانه غوندی‌شوه
چه وکړ لوقسم مایی په زلفودوفا
مسکی شوه‌په ورو ورو خوپریشانه غوندی شوه
جوهره چه راوی کتل‌نن بیاپه یو انداز
دنیامی د زړو غمونوځوانه غو ندی شوه
(جوهر)

خوږی لډی

دجلی خوی دغرځنی دی،
غرځه چه خلی پر یکوی وطن حادینه

• • •

دگودر غاړه ورته نیسه
دجلی خوی دمرغابی دی رابه شینه

• • •

مینه دی پټه پاتی مه شه
خدای دی رسواکه‌چه تاوان درباندی‌شمه

• • •

خدای به‌دی زلفی لاس‌کی راکړی
ماته دکلی ماشومان دعاکوینه

• • •

زما له یاره ښایسته نه‌یی
گلابه خله‌په‌چرگ‌بانگ سپړی گلونه

• • •

زړه‌می دمینی خزانه ده
پکښی پراته دی دخواږه آشنا غمونه

• • •

دمینی راز

گوره راته گرانی چه څوریږمه
خار دی‌شم ! له‌سترگو دی څاریږمه
نازکی لویه شوی ناز ولی یی
ښکلی دی کاته‌دی پری پوهیږمه
ستادمینی راز چه په‌زړه کړمه
هرڅه رانه هیرشی رسوا کیږمه
نه پوهیږم ته‌کومو خیالو کښی‌یی
زه‌خوله ډیر څورنه کړیږمه
گرانی له حیا درته کتی نه‌شم
سترگی دی خوږی دی تری شرمیږمه
روغ‌وم لیونی کړم ستانازونو زه
ستاپه خوښه شوی پری خو ښیږمه
تمه دوصال دی راسره ده تل
ستا له گرمی مینی نه تیریږمه
مړه مړه دی کاته څودی بیمارکړمه
بی‌له تانه ښکلی نه جوړیږمه
(محمدکاظم بیمار)

عکس و مطلب

بوتان و تکت های پوستی

کشور کوچکی بنام بوتان که در شمال هند واقع است بعضا تکت های پوستی جالبی طبع میکند که توجه کلکسیونر های تکت پوست‌را بخود جلب می‌نماید اهمیت این‌تکت ها در نقاشی و دیزاین آن است. در عکس شما یك تکت پوستی بوتان را مشاهده میکنید که علاوه ازینکه تکت پوستی است ریکارد گرامافون نیز می باشد و در آن یکی از ترانه های ملی بوتان ثبت شده است.

کارکنان ترافیك فنلند برای جلوگیری از حوادث ترافیکی غیر از فعالیت های معمول به ابتکار جالبی دست زده اند. به اساس احصائیه ها چنین فهمیده شده که بیست فیصد واقعات ترافیکی بعلت ضعف دید رانندگان بوقوع می پیوندد لذا آنها آلهٔ ساخته اند که توسط آن قوه دید راننده آزمایش میشود. در صورتیکه چشم‌راننده ضعیف باشد قبل از دادن لایسنس بوی او را نزد دکتور چشم می فرستند.

در عکس مشاهده میکنید که یکی از افراد ترافیك باآلهٔ مذکور چشم راننده ایرا معاینه میکند.

نقاشی و نقاشان شوقی

درین اواخر میتروی نیویورك بیشگاه رسامی متحرك‌مبدل شده است. در ابتدا بروی میترو ها بعضی نام ها وآدرس ها رامی نوشتند، تدریجا بروی در ودیوارمترو ها نوشتن نام ها با رنگ وبعداً یگان رسم و تصاویر هم‌کشیده شد. پولیس امریکا برای جلوگیری ازینکار ده ملیون دالر راجهت توقیف و مجازات اشخاصی

که بروی میترورسم میکنندداختصاص‌داده ولی موفق نشده است از این عمل بصورت کلی جلوگیری کند. تقریبا سه بر چهار حصه واگون‌ها پر از رسم و نقاشی است که بعضی‌آن خیلی جالب است واز طرف متخصصین‌رسم‌قدرشده است‌وحتی‌اعلان کرده‌اند که رسامان مذکور تابلو های خود را بروی کاغذ رسم‌کنند و برای نمایشگاه بیاورند.

معلوم گردیده است که اینکاربیشتر از طرف سیاه پوستان صورت میگیرد.

مبارزه با بیسوادی

بخاطر تجلیل مجادله موفقیت آمیز درکیوبا میتنگ بزرگی در جاده ((انقلاب)) هاوانا‌تشکیل شد. میتنگ کنندگان قلم های بزرگ‌پنسل را بعنوان سمبول مبارزه با بیسوادی باخود حمل میکردند. در سال ۱۹۶۱ وقتیکه اولین اجتماع بر علیه بیسوادی بر پا شد ۹۸۰هزار نفر (۲۳ فیصد مردم) بیسواد بودند. بتعداد سی وپنج هزار مهندس انجنیر ومعلم وصد هزار محصل وسیزده هزار کار گر دست اتفاق بهم داده در ظرف‌یك سال هفتصدهزار نفر بیسواد راباسواد ساختند.

کلکسیون عجیب

درین اواخر کلکسیونر های امریکایی علاقه عجیبی به‌جمع آوری لباس ها واسلحه عساکر فاشیست المان نشان داده اند. آنها در حدود دومیلیون دالر را برای خرید مدال ها اسلحه ولباس های فاشیست ها اختصاص دادند. طبعا لباس های اشخاص مهم نازی را به‌قیمت گزافی خرید اری نمودند.

در عکس یکی از میلیونران امریکایی «سن دگلاس برتون» رادر میان‌کلکسیون آلات ولباس های نازی مشاهده میکنید که در اردوی مارشال رومل بدست آورده است.

بخاطر حمایه نژاداسپ‌های وحشی

به اساس نظریات باستان شناسان ساردنیای ایتالیا یك نوع اسپ وحشی مخصوصی که در ارتفاعات ساردنیا وجود دارد از بقایای نژاد اسپ هائی است که در اعصار قدیم نیز در همین منطقه وجود داشته است. گوشت این اسپ ها که خیلی لذیذ است بشدت مورد استفاده قرار گرفته و زیاد شکار میشود.

آنها شکایت کرده اند که اگرجلو شکار این نوع اسپ ها گرفته نشود تاچند ماه دیگر نسل آن‌بکلی‌از بین میرود.

در عکس مشاهده میکنید که‌چگونه یك کره است وحشی‌مذکور شکار شده است.

تهیه، ترجمه وتلخیص : زلمی نورانی

سگی از جنس ترانگ:

نوشته : عزیز نسین

لازم بود دریکی از پایتخت های کشوری درشرق میانه دوهفته‌بمانم. آنجا برای یکهفته‌کار داشتم‌ویکهفته را هم مهمان یکی از دوستان قدیمم که در آنجاعهده‌دار نمایندگی‌سیاسی مابود، بودم. دردو روز اولی که باگرفتاریهای کنفرانس سر دچار بودم، فرصت آنرا نیافتم که بدیدار دوستم بروم. خانم دوستم شب‌روز سوم بهوتل محل اقامت من تیلفون کشیده گفت که فردا دنبال من‌آمده مرا باخود بمنزل شان خواهند برد زن وشوهر هردو ازدوستان بسیار قدیمی من بودند. وقتی‌بمنزل شان رفتم وچند دقیقه نی گذشت چنان بنظرم‌آمدکه روابط زن وشوهرقدری سرد است .

البته لازم نبود من در اینمورد سوالی بکنم زیرا فکر میکردم چون دوستم بامن زیاد خود مانی است، سر فرصت موضوع را بمن خواهد گفت. همینطور هم شد. وی گفت: خانمش هرنوع حیوانی را دو ست میدارد واوالبته ازین حس‌همسرش کاملا باخبر بود واعتراضی نداشت. بعلاوه چون اطفا لی نداشتند علاقه

زنش را به حیوانات اهلی خیلی طبیعی میدانست. عمارت نمایندگی از گربه ها، سگها واقسام پرندگان پربود. دوست من خیلی بخوبی این وضع را تحمل میکرد. اما روز ها ملتفت شد که زنش به یك سگ یله گردکه‌درمدخل عمارت‌می‌نشست علاقمند شده است. آنهم سگی که پو ستش به استخوان چسپیده، قبرغه‌ها بیرون آمده، سراپامجروح وکثیف .

ولی همسر او هرشام وصبح از درنمایندگی بیرون آمده باین سگ غذا وآب میداد واورا نوازش میکرد. آن سگ بیچاره هم‌که میدانست همسر او دل رحم دارد،صبح تاشام درمدخل عمارت می‌خوابید و غذای خوب وشکم سیر را ازدست خانم دریافت میداشت . بسیار و قتها اتفاق می‌افتاد که همسرم از شدت دلسوزی نیمه های شب از بستر بلند شده ازین سگ یله‌گرد خبر میگرفت ونان وآبی درمحضر اوقرار میداد. هر گز اتفاق نمی افتادکه‌این کار را به خدمتکار یادربان محول کند. مگر اینقدرهم حیوان دو ستی شده میتوانست؟ ولی زن او کار را ازین‌هم بالاتر برده بود زیرا هرروز دستکش پلاستیکی‌پوشیده بمداوای سگ می‌پرداخت و بد ن کثیف ومجروح اوراباآب وصابون‌شستشو میداد. سگ یله‌گرددر اثراین‌مراقبت وخبر گیری وغذای خوب روز بروز چاق تر وچاق تر شد ه می ر فت بحد ی شکم او بزرگ شدکه سه وزن جثه‌اصلی اورا بخود گرفته بود ووقتی راه میرفت شکمش بزمین کشیده‌میشد دوست من فکر کرد موقعی که این سگ بچه های خودرا بدنیا بیاورد شاید راهی برای نجات او پیدا شود ولی قضیه بعد ازوضع حمل سگ که حقیقت چوچه بدنیا آورده بود تغیری نکرد وبدتر شد زیرا سگ بعد ازآن روز باچوچه هایش دربرابر مدخل نمایندگی می‌نشست حال اگر ملاقات کنند گان رسمی بیایند یادرشبهای ضیافت افراد صاحب مقام ورتبه آمده آن گروه‌را درآنجا به‌بینند چه خواهد شد؟

گویا دوست من بدین ترتیب دچار ناراحتی بیشتری گردید. ولی زنش راه حلی به اوپیشنهاد کرد بدینمعنی که چه میشود سگ‌بی‌پناه وچوچه هایش را بداخل محو طه نمایند گی بگیرند. دوست من گفت که ناچار بود باین پیشنهاد زنش موافقت کند زیرا درداخل بودن‌آنها بهرصورت بهتر ازمدخل نمایندگی بود .

بعد از گذشتن یکماه چوچه هاکه اینك راه افتاده وبامادر شان‌شوخی وبازی میکردند ، باغچه زیبای گلی راکه خیلی هم موردعلاقه دو ست من بود، تارومار کردند و برگی را بی‌آسیب نگذاشتند . بعد گذشتن چند ماه سگ‌ماده‌ویله‌گردبار دیگر حامله شد واینمر تبه ۹ چو چه‌بدنیا آورد ... درانجام نماینده بمن‌گفت:

ـ خیلی سر وقت آمدی.

پرسیدم :

ـ یعنی چطور ؟

ـ فقط تومیتوانی چاره این کاررا پیداکنی. دیگر ذرخانه‌ما نور ونمکی نمانده است ومن سرسام شده ا م چه کنم؟ فعلا درباغچه ۱۷ سگ ویله گردزندگی‌میکند. گلیم‌گل‌وسبزه وغیره کاملا برچیده شده. آیا فکر میکنی اگر این ۱۷ بین خود به‌زاد وولد آغاز کنند چه بروز من خواهد آمد ؟ حتماً دیوانه خواهم شد .

همسر اوهم وقتی با او تنهاشدم این بحث را بمیان کشید. شوهرش راحق بجانب میدانست خودش هم ازآن لطف بیحساب در مورد آن سگ یله‌گرد اکنون‌پشیمان‌بود ولی کار ازکار گذشته بود. بدون‌اطلاع شوهرش سعی کرده بوداین بلاهارا بنوعی دفع کند مثلایکبار همه‌آنهارا بوسیله یك موتر کرایه بجای دوری برده رها کرده بود ودر عین‌حال‌از تصور حال آینده آنها چشمانش اشك آلود گردیده دلش آب شده بود. شب سگ‌یله‌گرد وچوچه‌هایش رادرخواب دیده مکر را نسبت به ظلمی‌که درحق آنان روا داشته بود، دچار کابوس گردید ولی صبح همینکه از جا بلند شده نظری به حویلی افکند، سگ یله گردوبچه هایش آنجا گردش میکرد ند. حال چه باید بکند؟ مگر میتوانست دیده ودانسته آن‌حیوانات بیچاره‌وبی‌پناه را بکشد ؟

درانجام خطاب بمن گفت :

ـ ازشما یك خواهش بزرگ دارم .

ـ استغفر الله امر بفر ما ئید .

اوهم مثل شوهرش ابراز داشت که فقط من میتوانم یك راه حل‌خوب برای این ها پیدا کنم. گفتم :

ـ ازکجا اطمینان دارید که این کار ازعهده من ساخته است؟ من تاهنوز درزندگی مواجه به اموری‌که بارفع وجوع سگها ارتباط بگیرد، نشده ام .

معذلك چاره راکه‌بخاطرم رسیده بود باوی درمیان نهادم :

ـ شما در اینجا در اجتما ع بزرگی بسرمی‌برید. درمیان‌اشخاص معروف وبعضی خارجی هائی که باشما رفت وآمد دارند، دوستان زیادی هم دارید . نمیشود سگهارا بیك یك آنان تقسیم کنید .

ـ آه، خیال می‌کنید اینموضوع‌را فکر نکرده ام ؟ ازتمام دوستها وآشنایان که داشتیم خواهش کردم التماس نمودم ولی هیچکدام حاضر به بردن یکی ازآنها نشدند .

ناچار شدم‌بخاطر بهبودبخشیدن مناسبات این زن وشوهر که خیلی دوستشان داشتم ، برای گم کردن سگها بیشتر فکرکنم تاراه حلی پیدا شود .

فردا شب آن در نمایندگی ما دعوت بزرگی بود وازطبقات مختلف و برجسته اجتماع مهمانانی فرا خوانده شده بودند. وقتی مرابیکی ازتجار بزرگ معرفی میکردندبه او خیلی صمیمیت نشان دادم. ضمن صحبت موضوع را بسو ی سگها

کشانیدم وشروع بشمردن بهترین نژاد سگها کردم. درحقیقت‌من‌راجع به سگها ونژاد بهتر یابرترمعلومات چندانی نداشتم اما مخا طب من درهرحال کمتر ازمن به این بحث وارد بود. گفتم :

ـ البته میدانید که بهترین‌جنس سگ همان سگهائی از نژادترانگ است .

تاجر جواب داد :

ـ آری. ولی چه حیف‌که اینجاها سگی ازآن نژاد پیدا نمیشود .

ـ گفتم درست است واین ازآن جهت است که سگهای نژاد ترانگ بخلاف سایر همجنسان خود کمتر زاذ وولد دارند ونسل گیری ازآنها خیلی دشوار است .

کم کم علاقه مخاطبم به سگ ترانگ زیاد میشد ومنهم بااستفاده ازبی‌خبری طرف از سگهای نژاد ترانگ یك کتاب توصیف کردم:

ـ واوگفت: واقعاً انسان اگر میخواهد سگی درخانه داشته باشد نباید ازجنس ترانگ بگذرد .

گفتم :

ـنماینده ما یك‌قلاد، ازین نو ع سگ دارد.

چون شما راخیلی دوست دارد اگر از او خواهش کنیدآ نرا بشما خواهد داد. البته نه‌به دیگری فقط برای‌شما ممکن است این خوا هش رابرآورده سازد.

بعد به بهانه ای از او جدا شده بسراغ خانم نماینده رفتم وگفتم:

ـتمام‌شد. یکی ازهفده سگ‌تان بمسافرت میرود .

خانم اظهار داشت :

ـ پناه برخدا. مشکل است‌ازشر اینها باین زودی خلاص شویم زیرا بازهم حامله است ومی‌ترسم این دفعه یازده چوچه بدنیا بیاورد .

درینوقت تاجر معروف را دیدم که‌بانما ینده ما صحبت میکند واز اوخواهش میکند سگ نوع ترانگ خودرا به اوبدهد. نمایند با تعجب پرسید :

ـ چه گفتید؟.. سگی از نژاد ترانگ ؟

من فوراً داخل صحبت شدم :

ـ هیچ پنهانش نکن . ایشان میدانند که توازین نوع سگ زیاد داری. یکی رابه ایشان تقدیم کن، بمن گفتندکه خیلی ممنون خواهند شد .

وقتی تاجر میرفت مایکی ازسگ هارا در موتر اوگذاشته بودیم. دوروز بعد درضیافت دیگری‌بودیم. بیکی از کونسولهائیکه توجه مرا جلب کرد، بعدازشروع صحبت‌گفتم:

ـ آیا گاهی دراسپانیا بوده اید؟

جواب داد :

ـ خیر .

دردل گفتم آه‌چه تصادف خوبی! برای اینکه‌منهم‌هر گز پایم‌به‌اسپانیا نرسیده بود. شروع‌به داذن‌معلومات گوناگون راجع به اسپانیا کردم‌وبه کونسول دروصف زیبائیها پیداوار وغیره آن داد سخن دادم و بعد گفتم :

ـ دراسپانیا آنچه بیش ازهرچیز دیگر مرا به حیرت افکند سگی‌بود از نژاد ترانگ.البته شما که این نوع سگ رامی‌شناسید ؟

ـ ندیده ام ولی نامش بگوشم آشناست.

ـ یقیناً شنیده اید. یك جنس مشهور سگ است اینکه آنراندیده اید هم بسیار طبیعی است. زیرا ترانگ ازجنس سگهائی است که خیلی کم چوچه می‌آورد وآنهم‌ازیکی دوقلاده بیشتر نمی‌باشد . اسپانیا درحال حاضر ازمدرك فروش این سگها عاید سرشاری دارد .

ـ لیلام می‌کنند ؟

ـ نه،فقط به توریستهامیفروشند ازهرسه نفر توریستی که به‌اسپانیا سفر میکنند یکنفر از آنها بزحمت موفق به خریداری یکی ازین نوع سگها می‌شود. این بدلیل آنست که اسپانویها ماده آنرا نمیفروشند تادرخارج کشور از آن نسلگیری نشود. یك‌ترانگ نربین ۲تاپنجصد دالر قیمت دارد. البته‌گاهی‌تایکهزار هم بالا میرود. برای جلوگیری از فروش سگهای ماده ازجنس ترانگ اسپانویها حتی قانون خاصی وضع کرده اند وفرو شنده ر ابه سختی مجازات میکنند .

کنسول گفت :

ـ نرآن تنها بچه درد می‌خورد؟. باید حتماً ماده آنرا نیز بدست آورد .

ـ نماینده‌ما دراینجا یك جفت ماده آنرا دارذ نمیدانم اگر ازاو خواهش کنیم یکی را برای شما خواهد داذ یاخیر؟ بفرمائید برویم تامن بنام شما ازاواین خواهش را بکنم .

هردو به سوی نماینده ماحرکت کردیم. ذرآنموقع‌نماینده‌ما بانماینده کشور دیگری در حال صحبت بود. پیش رفتم :

ـ معذرت می خواهم صحبت شمارا اخلال میکنم. می‌خواستم‌بنام جناب کونسول از شما خواهشی بکنم. ایشان به سگهائی‌که ازنژاد ترانگ باشد خیلی علاقمنداند. آیا شما میتوانید یکی ازسگهای تانرا به ایشان واگذار کنید ؟

کونسول افزود :

ـ تنها ماده آنرا خواهش میکنم بدون نرولی کاش یك جفت می‌بود.

دوست من جواب داد :

بقیه در صفحه ٦٢

از : علی اصغربشیر

(قسمت ٦)

نجوم واحکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

سخنی چند درباره تقویم و تاریخ

مشتری یا آفتاب کوچك

در میان سیارات منظو مهٔ شمسی مشتر ی‌از همه بزر گتر است ، قطر آن یازده برابر قطر زمین وحجم آن۱۲۹۵ برابر حجم ز مین است . زن آن نیز ۳۱۷ برابر وزن کـرهٔ زمین میبا شد فا صله متو سط آن‌از آفتاب در حدود ۷۷۷ ملیون کیلـو متر است ودر هر ۱۲ سال یا بـه سنجش دقیق تر در هر یازده سال و۳۱۵ روز ز مین ، یکبار بـه دور آفتاب گردش میکند بعبارت دیگرهر یك از بروج دوازده گانه را درمدت تقریبا یك سال ما طی مینما ید ولی حرکت وضعی آن‌فقط مدت نه‌ساعت وپنجاه دقیقه را در بر میگیرد وبه همین سبب در قطبین آن فرورفتگی بسیاری وجود دارد .

مشتر ی بعـد از زهره درخشان ترین سیارات بشمار میرود ونورآن سفید وثابت است واگر باتلکسوپ بان نگاه کنیم در سطح آن ابر های سفید ولکهٔ سرخ رنگی را خواهیم دید که بعقیدهٔ هیات دانهای امروز، ابر ها ی‌مذکـور از متان که چیز- یست شبیه گاز معادن ذغال وبخار امو نیاك تشکیل یافته ولکهٔ سر خ مزبور که طولش را در حدود پنجاه هزار کیلو متر تخمین زده اند ،از امو نیاك در حال انجماد بوجـود آمده است وعجبتر اینکه این لکهٔ- سرخ گاهی دیده میشود وگا هـی از نظر پنهان است ،مثلا درسـال ۱۹۱٦ بکلی نامریی بود، در۱۹۲۰ بوضوح دیده میشد ،در ۱۹۲۳ باز ضعیف بنظر میرسیـد ،در ۷ ۱۹۲ باو ضوح کامل‌دیده میشد در۱۹۳۷ نیز بخوبی دیده میشد ،امادر۱۹۳۸ قطعا دیده نمیشد .

مشتری

درجهٔ حرارت :

در جهٔحرارت در سطح مشتری‌را تا چندی قبل بسیار زیاد تصور می کردند ولی تحقیقا ت‌بعدی نشان‌داد که حرارت متوسط سطح مشتـــری به ۱۰۰ درجـه سانتی گرادزیرصفر هم نمیرسد وظاهراً بایدچنین‌باشد زیرانوروحرارتی‌که مشتری‌ازآفتاب میگیرد ۲۷بار کمتر ازنور وحرارتی است که زمین از آفتاب کسب می کند .

اقمار مشتری :

مشتری ۱۲ قمردارد که گرداگرد آن میچر خند ودر حقیقت منظومـه کاملی رابا خود آن تشکیل مید هند چهار قمر آن که هم بزرگ وهـم نورانی میبا شند وبا دور بین های عادی دیده میشو نددر سا لهـای (۱٦۰۹ ـ ۱٦۱۰) توسط گا لیلـه ستاره شناس بزرگ ایتا لیا یـی کشف شده انـد در سال ۱۸۹۲ پنجمین‌قمر مشتری توسط«بار نارد» کشف شدو این قمر نزدیکتر یـن اقماربه مشتری است‌وفصله‌بین آن با مشری دو ونیم برابر شعـا ع مشتری یعنی تقر یـباً ۳۵۰۰۰۰ کیلو متردر سالهای ۱۹۰٤ـ ۱۹۰۵ دو قـمر د یـگـر مشتـر ی تو سط « پـر ایـن »کشف شده وبعد از آن تا امروز پنج قمر دیگر کشف شده که جمله ۱۲ قمر مـی شود وباستثنای چهار قمر اول‌برای دیدن بقیه باید از تلسکوپ استفاده کرد .

درمیان این ۱۲قمر ،چهار قمردارای خصو صیت ممتازی هستند با یـن معنی که بخلاف هشت قمر دیگرکه در جهت مستقیم وعادی حرکت می کنند،این‌چهارقمر درجهت معکو س گردش مینما یندو آنها عبار تند از قمر هشتم ،قمر نهم ،قمر یازدهم‌و قمر دوازد هم.

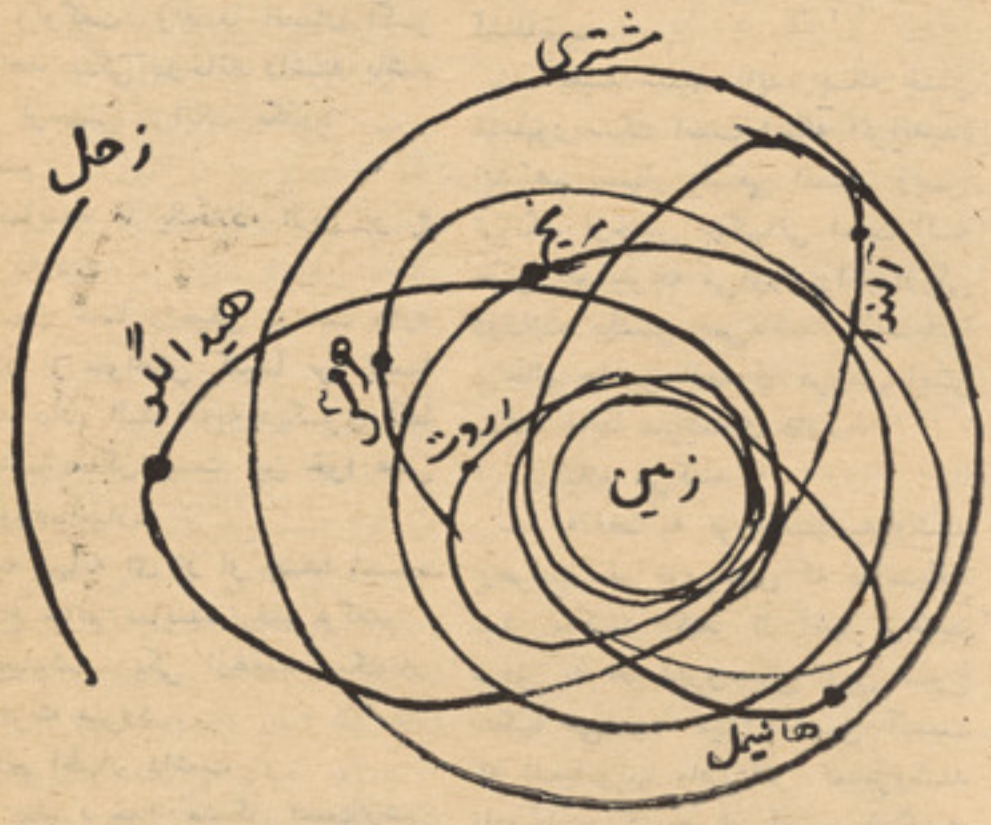

مدار آستروئید ها در فضای‌بین مریخ و مشتری

سیارات کوچك

قبل از اینکه بسراغ بقیـــه سیارات بزرگ برو یم، بمنا سبت اینکه از مریخ‌و مشتر ی تا اندازه ای یاد شده است ، بد نیست که‌از یك‌سلسله سیارات کو چك کـه در فضای وسیع بین مدار مر یخ ومدار مشتری و جود دارند ، وتعدادآنها زیاداست یاذکنیم.

درین‌فضای وسیع که‌بقول قـدما بین فلك مریخ و فلك مشتری می- باشد،عده زیادی ستاره کو چـك وجود داردکه همه آنها بافوا صـل مختلف وروی مدار های مختلـف گردا گرد آفتاب گر د ش میکننـد وچـون ستا ر گان مو صـو ف کوچکند،آنها را آسترو یید یعنـی شبه ستاره و یاپلا نیتو یید یعنـی

شبه سیاره نا میده اندو تا کنو ن بیشتر از دو هزار تا ازآنهاکشف شده‌است (اولین کشف آسترویید درسال ۱۸۰۱ بود .)

مدار بعضی ازین ستاره هاگاهی ازمرز مشتر ی یا مریخ تجاوز می کندوبه زحل یازمین نز دیك میشود فی‌المثل ستاره اروت‌که در سال ۱۸۹۸ توسط منجم آ لما نـــی (ویت) کشف شده است گا هی تا فاصله هفده ملیو ن و سه صـــد وپنجاه هزار کیلو متر بکر مز مین نزدیك میشو د که‌البته این فاصله درعالم ستارگا ن بسیار نا چیـــز است.

بزرگتر ین این ستاره هـــا سرس نام دارد وقطر آن از ۷۷۰ کیلو متر تجا وز نمیکند در میا ن آنها کرات بسیار کو چکی هـــم هست که‌قطر آنها از چند صـــد متر بیشتر نیست مثلاقطر هر مس راکه درسال ۱۹۳۷ کشف شده‌فقط ۹۰۰ متر برآورد کرده‌اند .

بعضی ازهیات دا نها ایـــن ستارگان کو چك را بقا یـــا ی ستارگان دنباله داری که از میان رفته اند ، میدا نندوبرخـــی معتقدند که‌ستار گان دنباله داراز میان آنها پیدا میشو ند و اللـــه اعلـــم.

زحل ستارهٔ حلقه‌دار

تاسال ۱۷۸۱ زحل را آ خـر ین سیاره منظو مه شمسی میدا نستند ولی این پندار را در آن سـا لـ موسیقی دانی بنام ویلیام هر شل باکشف اورا نو س بر هم زد

زحل بعد ازمشتر ی بز ر گترین سیاره بشمار میرو د. این سیاره ستاره ایست زرد رنگ که با حلقه مسطح وناز کی احاطه شده استو این خصو صیتی‌است‌که هیچیك ازسیارات ندارند .

حلقه زحل عبار تست از ســـه قسمت : حلقه خار جی ، حلقـــه وسطی و حلقه دا خلی که حلقـــه وسطی در خشا نتر ین و حلقـــه داخلی‌ضعیفترین آ نها بشمار می رود، بین حلقه خار جی و حلقـــه وسطی فضایی خالی و جود دا رد که عر ضش تا ۳۰۰۰ کیلو مـــتر می رسد .

این‌حلقه ها در زما نهای مختلف بحالات مختلف دیده میشو نـد و گا هی‌اصلا دیده نمیشو ند زحـــل ۷۶۰ برابر حجم ز مین ، حجم‌داردو وزن آن ۹۵ برابر وزن ز مین است فاصله اش از آفتاب تقر یبا ۱۵۰۰ ملیون‌کیلومتراست، حرکت آن‌بدور آفتاب (حر کت انتقالی) مـــد ت ۲۹سال و۱۶۷ روز است وحرکت وضعی آن بـدور محور خـــو د ش ۱۰ساعت و۱۴ دقیقه و قت را دربر میگیرد.

کره سبك وزن :

جرم مخصو ص زحل یك هشتم جرم مخصو ص ز مین است یعنـــی سبکتر از آ بست و بهمین سبـب اگر دریایی رافرض کنیم که زحـل درمیان آن باشد این کره هر گز در آب‌فرو نمیرود وبا لای آب خوا هـد ماند.

اقمار زحل:

زحل دارای ده قمر است ، اولین قمرآن درسال ۱۶۵۵ تـــو ســـط دانشمندی بنام هو یگنس کشـــف شده‌ود همین قمر در ماه د سمبـــر سال ۱۹۶۶ توسط ستاره شنا ســ مشهور فرانسوی ادوین د لـفو س کشف گردید ، چهار قمر (علاو ه‌بر نخستین قمر) در قرن هفد هم ، دو قمر درقرن هجدهم و دو قمر هـم درقرن نوز دهم کشف شده استواز ا ین ده‌قمر ، قمر نهم که فو به‌یـــا فبانا میده میشو د در خـــلا ف جهت سایر اقمار حر کت میکند و فاصله این اقمار از زحل تقر یبا از ۱۸۶ هزار کیلو متر تا ۱۳ ملیو ن کیلو متر ومد ت گر دش آنهـــا بدورزحل از۲۳ سا عت تایك ونیـم سال میباشد .

اورا نو س

اورانوس ازجمله سیارگانی است که قد مانمی شنا ختند ودرقر نهجدهم

بقیه در صفحه ۴۶

زحل و حلقه زیبایش

فرهنگ اصطلاحات نجومی

ازیـن پس در هـر شمـا ره ، چند اصطلاح از جمله اصطلا حـات مربوط به هیات ونجو م ،بخصو ص اصطلا حاتی که در اد بیا تمنظوم ومنثور ما آمده است، بـــا شر ح مختصری که برای فهم معنی آ ن سودمند باشد (ودر صور تلزو م باشواهد ی ازنظم و نثر) می‌آور یم امید است که مطا لعه و یاد داشت این اصطلا حات برای دو ستدا ران علم وادب خالی‌ازفایدتی نباشد .

آب:

نام ماه یازد هم ازسا ل قد یـم سریانی که‌نز د منجمان به رو مـی مشهور است ونام ماه هشتم از سال مرسوم سریانی که آن نیز به رومی شهرت یا فته وفعلا دربعضی ازممالك عربی معمو ل استو مطابق باماه (اگست) میباشد و تعداد ایام آن۳۱ روز است.

اثیر الـدین ا خسیکتی گه ید :

بسوزد به شب خر من ماه را سموم نهیب تو درماه آب

انوری گوید:

ساحت آفاق را اکنو ن که‌فرا ش صبا
ازحز یرا ن فرش گستر د از تموز وآب نخ.

آب:

نام ماه یازدهم ازسال قو مـــی یهود وماه پنجم ازسال دیوا نـــی ایشان ، این ماه را (اوب) نیـــز تلفظ میکنند و تعداد ا یام آن ۳۰ روز است.

آباء علوی وآباء :

کنایه ادبی‌و فلسفی از افـلا ك وستارگا ن است ودر ادبیات مـــا بیشتر بمعنی سیارگا ن هفتگا نـه آمده است .

خاقانی گوید:

بمن نامشفقند آباء علوی چو عیسی زان ابـاکردم زآبا

حکیم سنا یی گوید :

مرجاه تو و قدرترا از سر معنی
آبـاو سطقسا ت غلا مند و پرستار

آبان:

نام دری ماه هشتم از ســـا لِ شمسی است که در عصر سامانیان وغزنویان وغوریان و سلجو قـیان در افغا نستان رایج بود و مطا بق وبرابر بابرج عقر ب است و تعداد ایام آن ۳۰ روز است .

حکیم سنا یی غز نو ی گوید:

گرم خونم چوآب‌در مر داد سرد آهـم چوباد در آبـان

عنصری گوید:

زمیغ ونزم که بد روز رو شن‌از مه‌تیر
چنان نمود که‌تاری شب از مه‌آبا ن

آبانروز:

روز دهم از ماه آبان (عقر ب)، مسعود سعد سلمان گوید :

آبانروز استو ماه آبان خرم گردان زآ ب رزجا ن .

آبانگان :

همان آبا نروز است.

ادامه دارد

گذرگاه تبسم

فکاهیات صفحه مقابل را همکار ما احمد غوث زلمی فرستاده است.

فانتزی

ترجمه :ذال

دوش بانیکر کوتاه

تا بستان امسال تصمیم جدی گرفتم که از تمام رفقاء ودو ستان واهل خانهٔ خود خود را جدابسازم.

نمیخوا هم ادعا کنم که تعداد این رفقاء ودو ستان خیلی زیاد است ،ولی هر قدر محدود هم فکر کنیم باز هم آنها همیشه زند گی ام را مسموم ساخته اند .

بهر حال روز یکشنبه صبح وقت لباس سپور تی خود را با بوت هاو کلاه پشمی گرم ودستکش هایم پوشیده درزیرنور چراغ روی‌چوکی قرار گرفتم وشروع به مطا لعه یك تعداد کتابهای سپور تی در بارهٔ سپورت دویدن نمودم .

من در چندین کتابی که در بارهٔ دوش مطالعه نمودم دریافتم که‌دوش با نیکر کوتاه خیلی عالی ومفید است .مخصو صا اگر این دوش به فاصلهٔ پنجصد متر صورت گیرد و تدریجا به فاصله آن‌افزا یش داده شود .خاصتا اگر دست ها را د ر وقت دوشس طوری بگیرم که تما م امراض را از بد نم دور کند.

بعد از مطالعه چندین جلد کتا ب ضخیم ومجله های سپور تی در حالیکه باز هم کلاه پشمی ام را به سرم درست جا بجا نمودم مطلب تازه دیگری در یك کتاب یافتم که آنهم در باره سپورت دوش بانیکر- کوتاه بود وخیلی بان مصروف‌شدم وبعد از مطالعه آن باز هم در یافتم که دویدن بانیکر یك سپور تی‌است که حاجت به تکرار وادامه ندا شته ویك مرتبه هم اگر ـاجرا شودبالای صحت تاثیر زیادی بجا می‌گذارد مخصو صا اگر در باره فاصلهٔدوش هیچ فکر نشود وپنج دقیقه آنرا ادامه داده وبا لتدریج مدت وفاصله را در وقت دوشس طوری بگیرم که تمام امراض را ازبدنم دور کند .با غرور خاص وجوانانه شانه هایم‌را مانند ورزشکا ران حرکت دادم و قسمت دیگر مقاله را خو ندم و دانستم که دوش بانیکر یك کار خیلی مفید وفوق العاده است .

مخصو صااگر دربارهٔ اند ازه‌ومدت آن فکر نکنم وتا خوب عرق کنم باید بدوم .مهم نیست تا کدام حساب، یك دقیقه یا چندین دقیقه مهم‌آنست که غرق عرق شوم .مخصو صا با این خصو صیت که باید دست هایم را طوری قرار دهم که مفید واقع‌شد وتمام امراض را از بدنم دور کند در همان لحظه در حالیکه خود را خیلی با قدرت وجوان احسا س می کردم وفکر می کردم من دیگر یك ورزشکا رواقعی وبر خوردار از صحت کامل هستم دست هایم رابه کلاه پشمی ام بردم وکلاهم رابسرم

درست کردم. درهمین‌لحظه مصروف قسمت دیگر یك مقاله شدم .در آن تشریح شده بود که دویدن بانیکر- کوتاه یك عملی است که تکرارلازم ندارد ،مخصو صا اگر فاصله مد- نظر نباشد ودویدن پنج دقیقه که‌به صورت تدریجی مدت آن زیاد شده برود ومخصو صا بااین خصو صیت

که باید دست هایم را طوری قرار دهم که مفید واقع شده وتمام‌امراض را از بدنم دور کند باز با یك احساس جوانی شانه هایم را چپ وراست نمودم وشروع به یك‌مقاله دیگر نمودم ودانستم که دویدن با نیکر کوتاه یك‌کار خیلی فوق العاده است .مخصو صا اگر آنقدر بدو م که عرق‌کنم ،مهم نیست تاچه اندازه وفاصله .مهم عرق کردن است .

خاصتا بااین خصو صیت که دست هایم را طوری به کمر قرار دهم تا مفید واقع شده وتمام امراض رااز بدنم دور سازد .

کلاه پشمی ام رااز سرم دور کرد م. کلاهم یك پو پك قشنگ‌نیز داشت .وقتی کلاه را از سرم دور کردم فورا احساس سردی کردم‌باد سردی می وزید .باز هم مصرو ف یك مقالهٔ دیگر شدم از مطا لعه این مقاله نیز در یافتم که دویدن بانیکر کوتاه برای صحت فوق العاده مفید است. مخصو صا اگر تمام مقررا ت ورزشی در آن مراعات گردد نیز دویدن ،آهسته دویدن وباز تیزوباز آهسته شدن مخصو صا اگر دروقت دویدن دست ها را طوری قراردهم که مفید واقع شده وتمام امرا ض را از بدنم بکلی دور کردم از زیر

کمی ویریا ن «ادویه را حت » ساختن‌اعصاب است»خوردم ولباس سپورتی ام را خواستم ازبد نم‌دور کنم وباز ادامه دادم به مطالعه کتابی که در دستم بود وآنهم در مورد سپورت مطالبی داشت .

درین کتاب‌نوشته شده‌بود که دویدن بانیکر کوتاه بهترین راه وقایه صحت از امراض است ، مخصو صا اگر بدانم که چه چیزها در آن در درجهٔ اول دارای اهمیت «است مثلا» نبض

خوب، آرامش روحی وغیره و مخصو صا اگر در وقت دویدن دست هایم را طوری در کمر قرار دهم که مفید واقع شده وتما م امراض را از بدنم دور کند.

بعد از مطالعهٔ مقاله اول از همه نبضم را حساب کردم منظم بود ، آواز قلبم را شنیدم بصورت عمو م راحت بنظر رسید ،به‌سا عتم نگاه کرد م‌ساعتم وقت نان چاشت را نشان می داد .آنگاه لباس سپور تی را از بدنم دور ساختم .

آن نیکر سفید اتو شده ام نمایان شد که خیلی به بدنم زیبا معلوم‌می شد، بعد از آن در بسترم رفتم واسترا حت کرد م‌وتاوقت نان شب بخواب رفتم .

شام یك دفعه احساس کردم که تما م مریضی ها بوجودم پیداشده، شانه هایم سو زنك می‌زد وتختهٔ پشتم فقطِ بگوئی سوراخ سوراخ شده و درد می‌کرد .

از وضع صحی ام اینقدر برایم ثابت شد که امروز لازم نیست از این بیشتر خود را تکلیف دهم و تصمیم گرفتم که سر از روز آینده یعنی فردای همان روز حتما به صورت سیستما تیك‌وبدون‌گفتگوو فکر کردن تمام چیزهائی را مطالعه کنم که در مورد دویدن بانیکر کوتاه نوشته شده است .

باید متذکر شوم که همسایه ام مرا متعجب می سازد باین معنی که از دو سال است بدون کدام‌آمادگی ومطا لعه‌درباره سپورت ومخصوصا دویدن همه روزه در جاده پهلو ی خانهٔ مابدویدن می پردازدو نمیدانم که چرا مریض نمیشود در حا لیکه من اینقدر آمادگی هم از نظر تئوری گرفتم وهنوز یك قدم هم‌ندوید ه بودم وشدیدا مریض شد م.

مردی عصبانی

مرد مسنی که کلاه شپو به سر، عینك در چشم وعصا در دست داشت سوار یکی از موتر های سرو یس شهری بود مرد عصا ی خود را بالای شانه کلینر موتر گذاشته گفت :

- بچیم اینجا سیاه سنگ‌است.

- کلینرموتر سرویس خونسرد- انه جواب داد .

- نخیر . قربان اینجا شا نهٔ نوکر تان است .

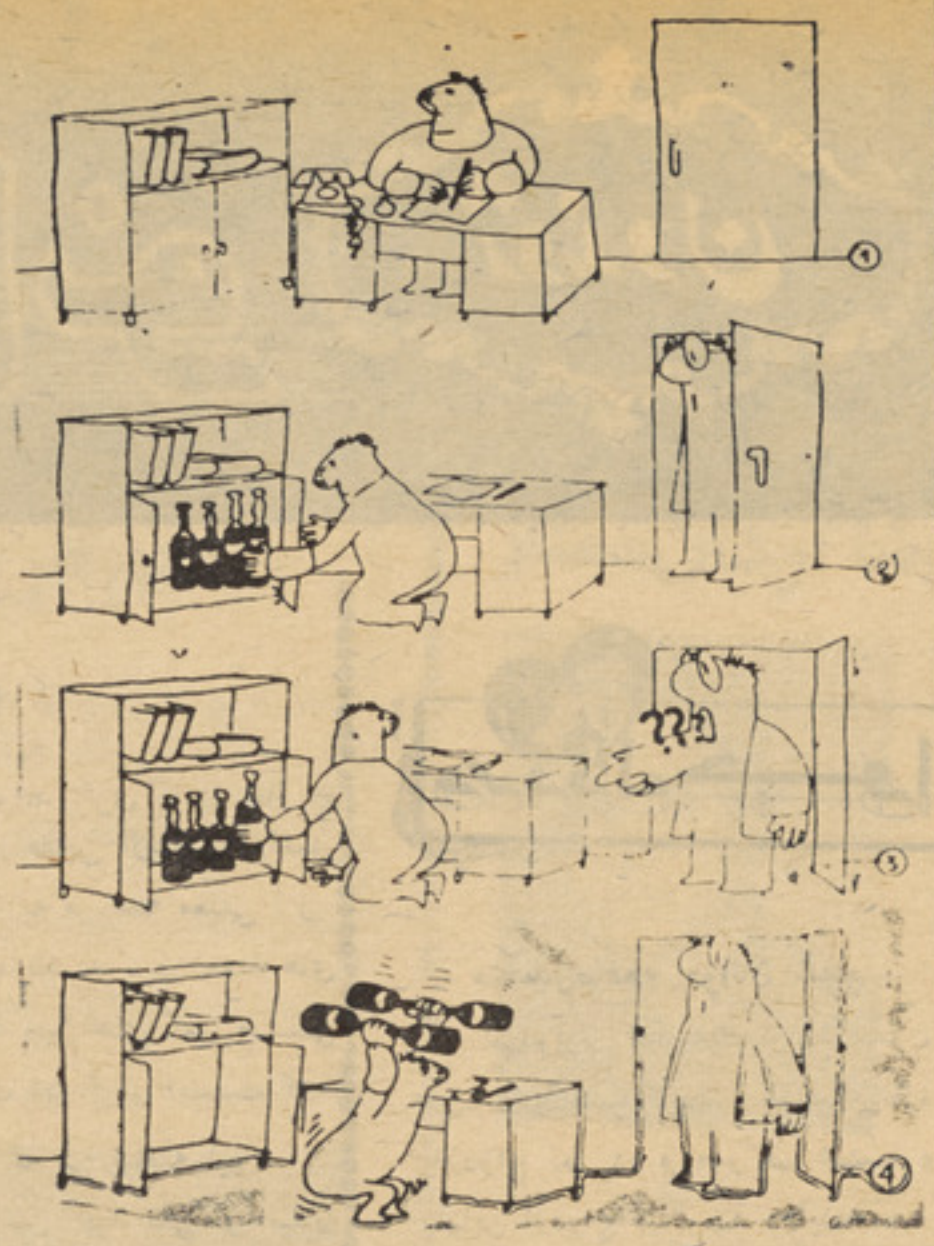

بدون شرح

«گر ماسنج»

مردی از بازار آ هنگری‌گذر می کرد ،دید که آهنگری آب دهان بر سندان میریزد نزدیك رفته ازآهنگر پرسید:

-چرا آب دهانت را بالای سندان میریزی .

- ازین سبب که از میزان‌حرارت سندان آگاه گردم. .

مرد بخانهٔ آمد وچون وقت نان بود زنش ظرفی پر از پلومقابلش گذاشت مرد بلا فاصله آب دهان بر آن افگند .

زن پرسید :

- مگر دیوانه شده ای مرد؟ این چه کاری است که تو میکنی.

- من به سببی این کار را کردم که از میزان حرار تش آگاه گردم.

چتری

خیلی معذ رت میخوا هم دو ست عزیز من آمدم تا هما ن چتر ی را که‌هفته گذ شته برایت اما نت‌دادم برایم مسترد کنی .

اوه خیلی معذ رت میخوا هم من‌آن چتری را به شخص دیگری امانت دادم مگر آنرا بسیارضرورت داری؟

خود م‌نه !

اما شخصی که آن چتر ی رابرایم امانت داده بود نز دم آمده گفت:

صاحب چتری‌آ مده تا چتر ی - امانتی را که برایش اما نت داد ه بودند به صاحبش بسپارد و لطفاً آنرا برایم‌بیا ورید .

ارسالی فایزه فضلی

خویش قوم

پسر جوانی در یکی از شفا خانه ها بستری بود، یکروز دختر قشنگی که یکد سته گل در دست داشت به عیادت او رفت .

زن پیری در اطاق را بروی‌دختر زیبا باز کرد ،دختر که از برخوردبا پیر زن تکان خورده بود واز خجالت سرخ شده بود گفت :

- من خواهر او هستم .

پیرزن در حالیکه لبخند اسرا ر آمیزی میزد گفت :

- از آشنائی با شما خو شحا لم منهم مادرش هستم .

« هم قیافه »

خانمی در خانه مصروف بافت بود که خدمه اش آمده گفت :

- یك خانمی آمده میخوا هدشما را ببیند .

- چه قسم زن‌است ؟ زیبااست؟

- نخیر خانم عینا هم قیافهٔ خود تان است .

« علاج »

شنیده‌ا م‌پسری زن گرفت ودر شب وصل فرار کرد از گرداب ازدواج وبگفت : «علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد »

نویسندهٔ بی پول

مردی به یکی از ناشرا ن کتب مراجعه کردوگفت :

-یك کتاب‌مهم نو شته ا م که خیلی‌جالب است و حتما تما م نسخه های آن بفر و ش خوا هد رسید:

ناشر پرسید :

-اسم کتابتان چیست ؟

گفت: چگو نه میتوا ن میلو نر شد؟

ناشر باز هم سوال کرد :

-پس چرا آنرا خود ت چا پ نمی‌کنی؟

جواب داد: از خاطر یکه پو ل چاپ آنرا ندارم:

آشنا یی

- مثل اینکه بنده صورت شما را یك جای دیگر هم دیده ام.

- نخیر اشتباه می‌کنید، صورت من همیشه همین جای بدنم بوده .

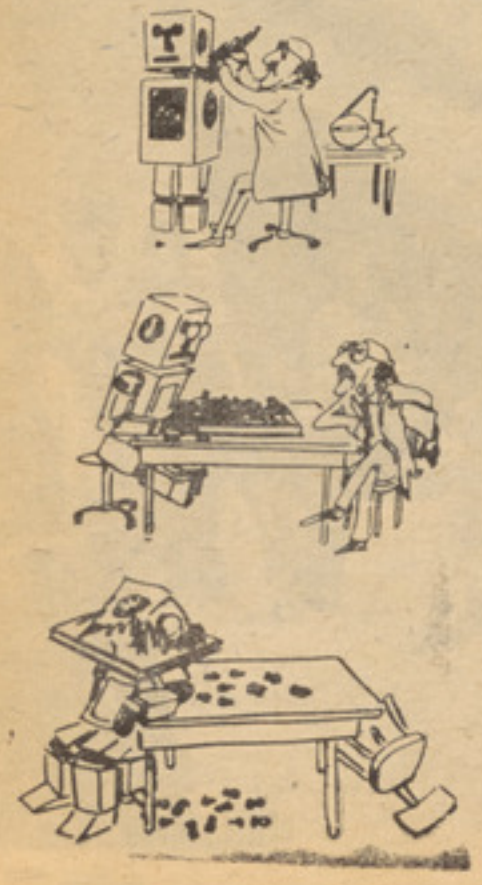

بدون شرح

د جوانانو ژوندون

ازکتاب رو انشنا سی بـــر ای جوانان

رشدویادگیری

نموی که ازراه رشد حـــا صل میشود غیر از نمو ی است که از یادگیری نتیجه میشو د. اگرمثالی درباره بدن آ دمی بیاوریم میتوانیم بگوییم داشتن عضله و بازوامریست که‌به‌رشد مربو ط است اماکو چکی یابزرگی این عضله ، که‌د رنتیجه ورزش حاصل میشو د به رشـــد مربوط نیست . داشتن مغز آ ماده ورسیده را رشد مغز میخوانیم ا ما

تغیراتی که در اثر اکتسابات مـادر مغز حا صل میشود به‌رشد مربوط نیست بلکه مربو ط به عوا مـــل موثر در مغز است . از آ نچه گفته شدنباید چنین نتیجه‌گر فت کـــه رشد برای یاد گیری عا مل مو ثر ومهمی نیست .

برعکس عامل بسیار مهمی است زیرا قبل از اینکه مغز و سلسله اعصا ب بتواند اثری را از خار ج بپذیرند ودر مقابل آن‌عکس ا لعمل نمایند، باید به مر حله معینی ا ز رشد رسیده باشند . در هفته های اول‌عمر خود چیز های کمی مـــی آموزیم وعلت این ا مر اینست کـه هنوز رشد کا فی نیافته ایم .

هرچه کو شش کنید نمی تو انیدبه کودك نو زاد راه رفتن یاد د هیـد ولی میتوا نید به اویاد دهید کـه پستانك شیر را بجای پستـــا ن بمکد. به کودك یکسا له هر چنـــد باهوش باشد یـاد دادن جـــد ول ضرب امکان ندارد ز یرا د ستگاه عصبی او آمادگی لازم یعنی ر شد کافی‌پیدا نکرده است .

درددل جوانان

متصدی‌صفحه جوانان سلام !

امیدوارم که‌نامهٔ‌یك‌جوان‌درستون درد دلها نشر گردد ، جوانیکه تازه ازدواج نمو ده و صر ف ششما ه ازاین ازدواج میگذ رد دراینمد ت فضای آرام‌خا نواده ام را هیـــچ چیزی بر هم نزده بود مگر از یکماه به اینطرف یکی‌ازخواهرخوانده های همسرم‌که دراین روز ها ز یـــاد رفت وآمد میکنداین آرامش رابرهم زده وبد ترین چیز یکه برای ز ن و شوهر محسو ب میگر دد و آ نهـم زن‌وشو هر یکه صر ف شش ماه‌از ازدواج شان میگذردحسا دت‌بیجای همسرم است ،

نمیدانم که آن د و ست همسرم چه‌چیز ها در گوش خانمم میگو ید که‌این همه بی اعتماد شده است‌من بحیث یك شوهر کوشش میکنم که تمام‌وظایف انسانی خود را د ر ـ مقابل اوبه نحو شایسته انجام‌دهم ولی افسو س که حسا د ت ها ی

نامه‌های

بناغلی عبدالسمیع «شمیم» !

نامهٔ شما کـه تحت عنوان «جمهوریت یا روزنه امید ها» بود به مارسید.

این هم قسمتی از نامهٔ شما: بر قراری نظام جمهوری درکشور امید واری قوی‌برای برآورده شدن آرزو های دیرین کافهٔ ملت افغان میسر گردیده وروز بروز این آرزو ها جنبهٔ عملی پیدا میکند.

رژیم جمهوری از همان بـدو تشکیـل تاکنون با متانت وعزم راسخ برای امحـاء پسمانـی هـای کشور مجدانه مبارزه نموده ودراین مورد به‌موفقیت های چشمگیری‌نایل آمده است.

• • •

بناغلی امین الله !

شعر انتخابی شما به اداره مجله رسید. برادر عزیز باید خدمت شما بگویم.کـه شما درقسمت انتخاب شعر ذوق بخصوص دارید که شاید د یگـر خواننده گان‌بـه‌آن علاقه ودلچسپی نشان ند هند. امید واریـم درآینده اشعاری انتخابی شما طوری باشد که به ذوق و علا قه خوانند گان دیـگرما باشند به امید موفقیت شما.

• • •

پیغله فهیمه از کارته چهار!

نامه شما که عنوانی مجله تحریر یافتهٔ بود به ادارهٔ مجله رسید از احساسات‌شما که در قسمت مجله دارید نهایت متشکریم. به امید همکاری های بیشتر شما.

• • •

میر من نفیسه از کارته پروان !

نامهٔ شما که عنوانی مجله تحریر یافته بود به‌مارسید .احساس شما واقعا قابل‌قدر است امید واریم‌که همه‌مادران‌این احساس‌را داشته باشند وا فـعا تر بیه فـرزنـدان

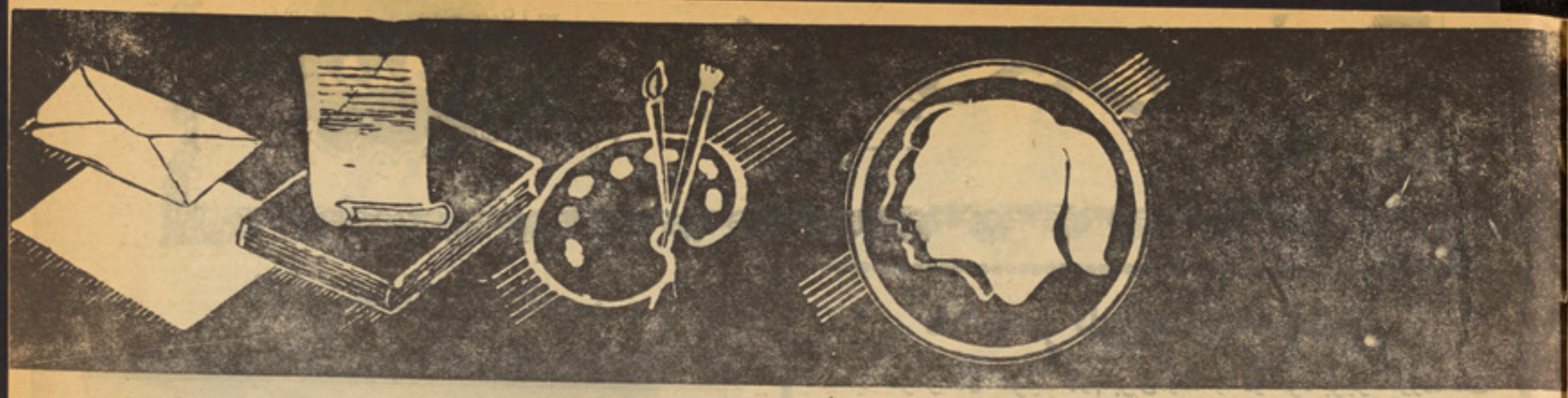

بیجای همسر م زند گی رابه کام من‌وخودتلخ سا خته و خود ر ا ـ بازیچه دست یك‌دوست نـــا دان خویش سا خته است .

ازشما میخوا هم که آیا بـــرای یك‌زن جوان و تحصیل کر ده لازم است که این همه حسو د باشددر حالیکه جای برای‌حسا دت‌هم با قی نیست و میدا ند که من همیشـــه برای اوپاك بوده‌و هستم و لی کجا آن‌گوش که بشنو د. خلا صه د ر این آواخرزندگانی ما آنقدر تلـــخ وبی‌مزه شده که‌برای شما چه‌عرض کنم خواهش من بحیث یك جوا ن اینست که این نامه من‌نشر گر دد تاخدابخواهد که همسر م از یـــن لجاجت وحسادت دست‌بر دارد .

(م.ن)

بااحترام

رسیده

مهمترین وظیفه برای‌یك میرمن خانه‌محسوب میگردد .

به امید موفقیت شما .

• • •

بناغلی محمد اکبر !

شعر شما که برای‌مجله فرستاده بودید به ادارهٔ مجله رسید.

شما درنامهٔ خود خواسته بودیدکه شعر شما در صفحه گل برگها نشر شود. ماشعر شمارا به متصدی آن سپردیم اطمینان داشته باشید.

• • •

بناغلی محمد نسیم از ولایت لوگر!

وجیزه های انتخابی شما به ادارهٔ مجله ژوندون رسید در وقت آن چاپ میگردد. اطمینان داشته باشید.

شاگردان ممتاز

نام: سید عبدالکریم
سن: ۱۵ سا له
صنف: نهم
درجه: اول نمبر
علاقمند: به ورزش فتبا ل
آرزو: میخوا هم در آینده دا کتر طب شوم

معلومات تا زه برای جو انان

تیلفون جد ید ی بـــر ا ی مکالمات دسته جمعی در مملکـــت سویس بکار افتیده است . ا ین تیلفون با هشت دکمه ویك د ستگاه که دارد میتواند در یك دقیقـــه (۱۰۱) عمل گفت و شنو د را اجرا نماید بدو ن آنکه در کارآن‌سکتگی وارد گردد .

هم تفریح وهم استراحت

کار کردن مداوم با لا خره‌انسان راخسته ساخته و اگر استرا حت‌و تفریح نداشته باشد ممکن بـو ای انسان مر یضی های عصبی و غیره پیداشود. از ینرولا زم است کـــه هفته یکبار به استرا حـــت و پربرف ز مستان به ورزش ا سکـی میباشد که شاید برای شما خا لی ازدلچسپی نبا شد . چنا نچـــه در مملکت یو گوسلا ویا و دیگر ممالك جوانان ازین ورزش که هـــم استراحت وهم تفر یح و در عیـن

تفریح بپ ردازید تا ازیك طـــر ف باعث رفع خستگی شما گر دیده‌و ازجانبی هم برای شما یك نـــو ع استراحت محسو ب گر دد . پـس برای اینکه هم استرا حـــت داشته باشیـــد و هم تفر یـــح کنیدباید ورز شی را انتخا ب‌نماید که‌هردو جنبه ر ادر بر داشتـــه باشد. توصیه مادر این روز هـــای زمان ورزش محسو ب میگر دد ـ استفاده می نمایند . ممکن بعضی‌ها اصلا به‌این ورزش آشنایی نداشته باشند اما دیدن این ورزش یـــك نوع‌لذت برای انسان د ست میدهد که‌خالی ازفایده نخواهد بود .

در عکس شما علا قمندا ن ا ین ورزش رادر مملکت یو گوسلا ویامی بینیـد که با دلچسپی یـــك روز رخصتی خود راسپر ی می‌نمایند .

نقش غذا در صحت

میگویند :«پدر مرض هر چه باشد ، ما درش حتما غذای بد است ». اینکه چقدر غذا در تندرستی تاثیر میکند امری است آشکار ،پس در انتخاب غذا نباید فریب رنگ وبو ومزه را خورد. بلکه بایددیدغذایی‌را که میخوریم چه خواصی دارد وچه تاثیری در تندرستی ما میکند. زیرابسیاری از غذاهای خوش مزه علاوه بر اینکه ماده غذا ییت ندارد، به تن زیان میرساند و چه‌بسا غذا های‌بدمزه‌ای که سود فراوان می رساند، برای اینکه از لحاظ غذا یت خوراك های غنی است ،بایدآنچه در آشپزخانه‌ها تهیه میشود با احتیاط به مصرف برسانیم .هر روزما مقداری انرژی مصرف می کنیم وهر روز چندین هزار سلول از دست میدهیم برای جبران این تلفات باید غذا ی خوب وبه اندازه ای که لازم است بخوریم واگر نه تعادل وجود بهم‌می خورد ومریض میگردیم .حتی ممکن است سر مایهٔ زندگی را از دست بدهیم .

باید هر روز مواظب باشیم چیز هایی را که میخوریم مضر نبوده شامل مواد لازمه باشد تا نسوج از مواد لازم بی بهره نماند وبا یست

بقیه درصفحه ۵۸

باهمسر تان همگام باشید

آیا شوهر تان شرایط لازم برای ارتقا را در خود بوجود آورده‌است؟ اگر برای ارتقا بمقام بالاترآماده نیست پس چه راهی را برای آماده‌گی خود انتخاب کرده است ؟وشما که همسر او هستید در این مورد چه تصمیمی دارید ؟

عده مردانی که معلو مات ودانش وشغل ومقام ۱۵تا۱۰یا ۱۵سال بعد شان را در ابتدای کار داشته باشند بسیار کم است .افراد بایدمعلومات لازمه را به تدریج که مراحل‌ترقی را می پیمایند هم از راه تجربه وهم از طریق شر کت در دوره های آموزشی مخصو ص کور سهای بعد از وقت فرا گیرند .

اگر مردان بزرگ‌ومختر عین‌و عالیقدر هنگا میکه نانی بدست می آوردند وآسوده کنجی نشسته ومی گفتند «ما را همین بس است »ودر حین کاربه تحصیل دانش ومعلوماتی بیش از آنچه‌برای کاروحر فه‌روزانه شان لازم بود، همت نمی گما رندچه چه وقفه ورکود وزیانها یی را تمدن بشری می با یستی تحمل کند ؟

باید دید یك همسر مرد برای کمك به شوهر ش در راه ادامه به تحصیل وعلم ودانش وظیفه ای را می تواند انجام دهد .اصل مسلم این است که طرز رفتار زن تاثیر کلی در کو ششهای شو هرش،برای وصول بهر گونه ترقیات مورد نظر دارد .

مثلا موضوع تحصیل در کورس های بعد از وقت رابنظر آور ید. مردی که چند روز بعد از وقت رسمی را در طی هفته صرف رفتن به‌کور سهای‌بعد ازوقت میکند بدون شك آرزو مند ترقی وتعا لی فکری

بقیه در صفحه ۵۸

زندگی خانوادگی اتحاد نفسانی وروحی است

زن دا نشمندی معتقد است که زندگی خانواد گی یك اتحاد ماد ی نیست بلکه ادتحای است نفسا نی وروحی . او میگوید :

«من‌می توانم بیك طرفته العینی اسباب سفر را ببند م‌و بگویم بفر مایید بهر کجا که میخوا هید برویم زندگی کنیم من حاضرم افراد فامیل ما استنباط کرده اند که هیچ نقطه‌ای در دنیا وجود ندارد که به انسان مجال وفرصت فرا گرفتن تجربه ودرسی راند هد. خوشی و سعادت را همه جا می توان یافت مشروط برا ینکه چشم ببیند وذهن ادراك کند ،مثلا هنگا میکه در یکی‌از ولایات زندگی می کردیم اطلا ع یافتم که یك استاد آرت در آنجا درس نقا شی میدهد .بر ای ما فرصتی بود که همسر جوان خود را که پی چنین مو قعیتی می گشت به این هنر تشویق کنم .او بعد ها بقدری در این هنر ورزیده شد که خود را به مر حلهٔ در یافت جایزه های متعد دنیز رساند .حال آنکه اگر ما به آن جا منتقل نشده بودیم چنین فرصتی در جای دیگر بدست نمی آورد یم .

بقیه درصفحه ۵۹

زن مادامی که شوهر نکده دارای پنج حسی است ولی بمجرد اینکه شوهر کرد دارای حسی ششم می شود .

(؟)

• • •

انتقام شیرین تر است ،مخصوصا برای زنان !

«لر دبا یرون »

• • •

زنان بوسیلهٔ قلب استدلا لمی کنند ،نه بوسیله مغز .

«ماتیو آناند»

دو نمونه کرتی وپطلون‌ازبهترین مود های امسال

تورنمنت باسکتبال در جمنازیوم پوهنتون کابل آغاز یافته است

تورنمنت باسکتبالی که چند روزقبل افتتاح گردید به منظور مشق وتمرین بیشتر و شناسائی هرچه بیشتر ورزشکاران ما به تکتیک‌های

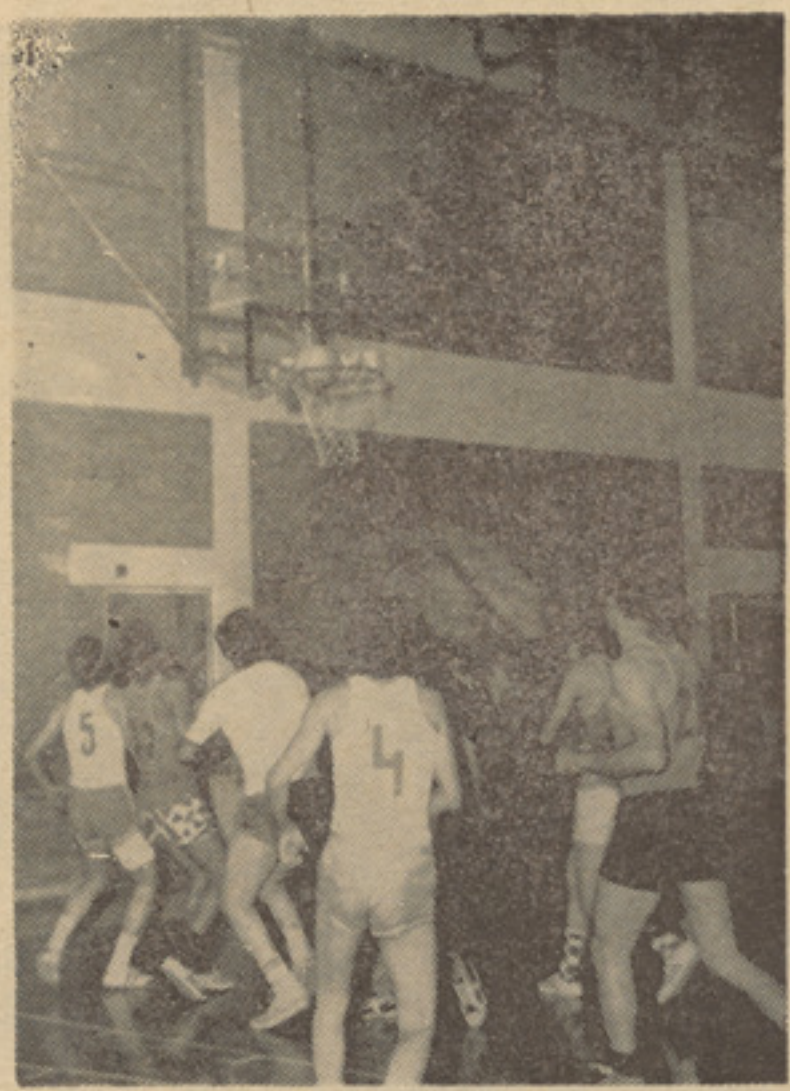

جدید ورزشی بوده‌که درآن تیم‌های کلپ‌های پو هنتون (فمك)، ستور ، اباسین ، لیسه غازی وتیم های پیسکور وشوروی های مقیم کابل اشتراك دارند .

تورنمنت مذکور تا بتاریخ هفتم‌حمل سال آینده دوام داشته وهمه روزه در جمنازیوم پوهنتون کابل‌جریان دارد .

چهره ورزشی

کاپیتان تیم والیبال لیسه انصا ری

یکی از درخشان ترین‌چهرهٔورزش درلیسه انصاری بوده که به ورزش های مختلف علاقه زیاد دارد اما ورزش والیبال ، بیشتر مورد توجه وی بوده ودرمسابقات والیبال‌مکتب شرکت می‌کند. وی‌که متعلم صنف «۱۲» دال آن لیسه است، کپتان‌تیم والیبال مکتب خود بوده‌وعقیده دارد که ورزشکاران بایست دارای اخلاق ورزشی باشند .

تیم فوتبال اتحاد شوروی

بازی فوتبال در تمام نقاط دنیامیشود ولی هنوز این بازی در زیاد دارد و لی در کشور شوروی‌این بازی آنقدر پیشرفت نموده‌که تعداد تیم ها ومیدان های‌این بازی بیشمار بوده وورزشکاران زیادی در آن دسترسی دارند .

کشور شوروی ،دربازی های‌جهانی ومسابقات کشور های‌اروپایی موفقیت های نصیب شده است ولی به‌اثر حاضر نشدن در مسابقه‌باتیم چیلی از جمله تیم های اشتراك‌کنندگان جام جهانی خارج شده است

طلسم کوچك و تیم ملی فتبال پیرو

تیم ملی فتبال پیرو هر دفعه که در مسابقات‌بین المللی شرکت می کنند، همرایشان ، یك طفل‌کوچك نیز در شروع مسابقه ،می باشد واین طفل کوچك بنام طلسم کوچك مسمی است که درعکس بالا بایکی از پلیر های معروف پیرو در قبل از شروع یکی از مسابقات بزرگ دیده میشود .

اتلتیک.

امروز ورز شکاران زیادی به‌ورز ش اتلتیک علا قمند بوده در تورنمنت ها وبازیهای جهانی مسابقاتی درین رشته انجام‌میدهند.

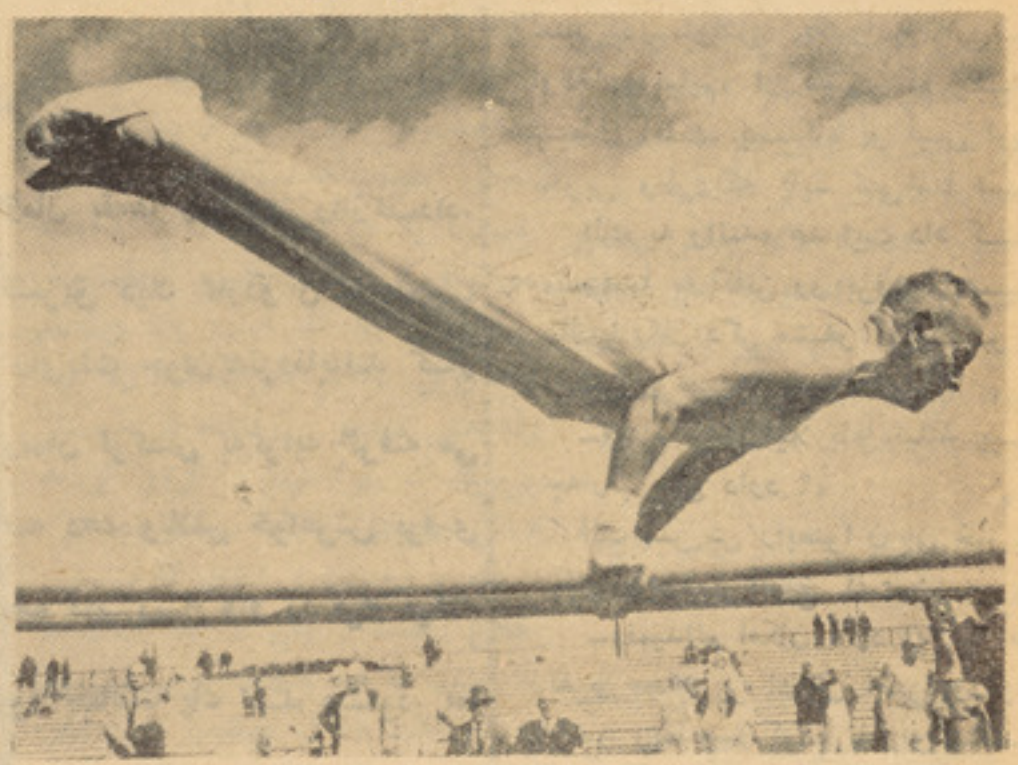

دربازی اتلتیك، پرتاب دسك، نیزه‌دویدن های مختلفه ، جمناستیك، وخیز های دور وبلند وغیره میباشدکه درین بازیها نه تنها جوانان‌بلکه اشخاص مسن علاقه داشته و بمشق وتمرین آن میپردازند ، درعکس ورزشکار پیری دیده میشود که باعلا قمندی زیاد مانندو ران‌جوانی دنبال ورزش را رها نکرده وشاید تادم مرگ به‌آن باوفا باقی بماند.

پنگ پانگ:

بازی‌پنگ پانگ که‌زنان ومردان به آن دلچسپی خاصی داشته وروز به‌روز به تعداد ورزشکاران‌آن‌افزوده‌ده میشود ولی هنوز این بازی‌در المپیای جهانی راه ندارد ولی با همین پیشرفت‌زیاد آن‌در این اواخر مخصو صا مسابقاتی که‌سال‌گذشته در کشور چین برگزار شده بود همه رابخود جلب نموده و شایددر آینده درجمله دیگربازی های‌المپیای جهانی اشتراك کند .

نیزه

بازی نیزه نیز ازجمله بازیهای‌اتلتیك میباشد که از پیدایش آن آن دیرزمانی میگذرد ، بازی نیزه‌وقتی بوجود آمدکه آدم های اولیه بخاطر حفظ حیات به شکار پرداخته‌وازآن غذا برای خود تهیه میکردند وبرای این منظور وسیله آن پرتاب‌نیزه بوده‌که تاامروزبه صفت‌ورزش باقی مانده است .

ورز شکاران نیرومند این بازی‌باپرتاب نیزه به فاصله های دور ریکارد های درین رشته قایم نموده‌ومحافل ورزش را داغتر میسازند.

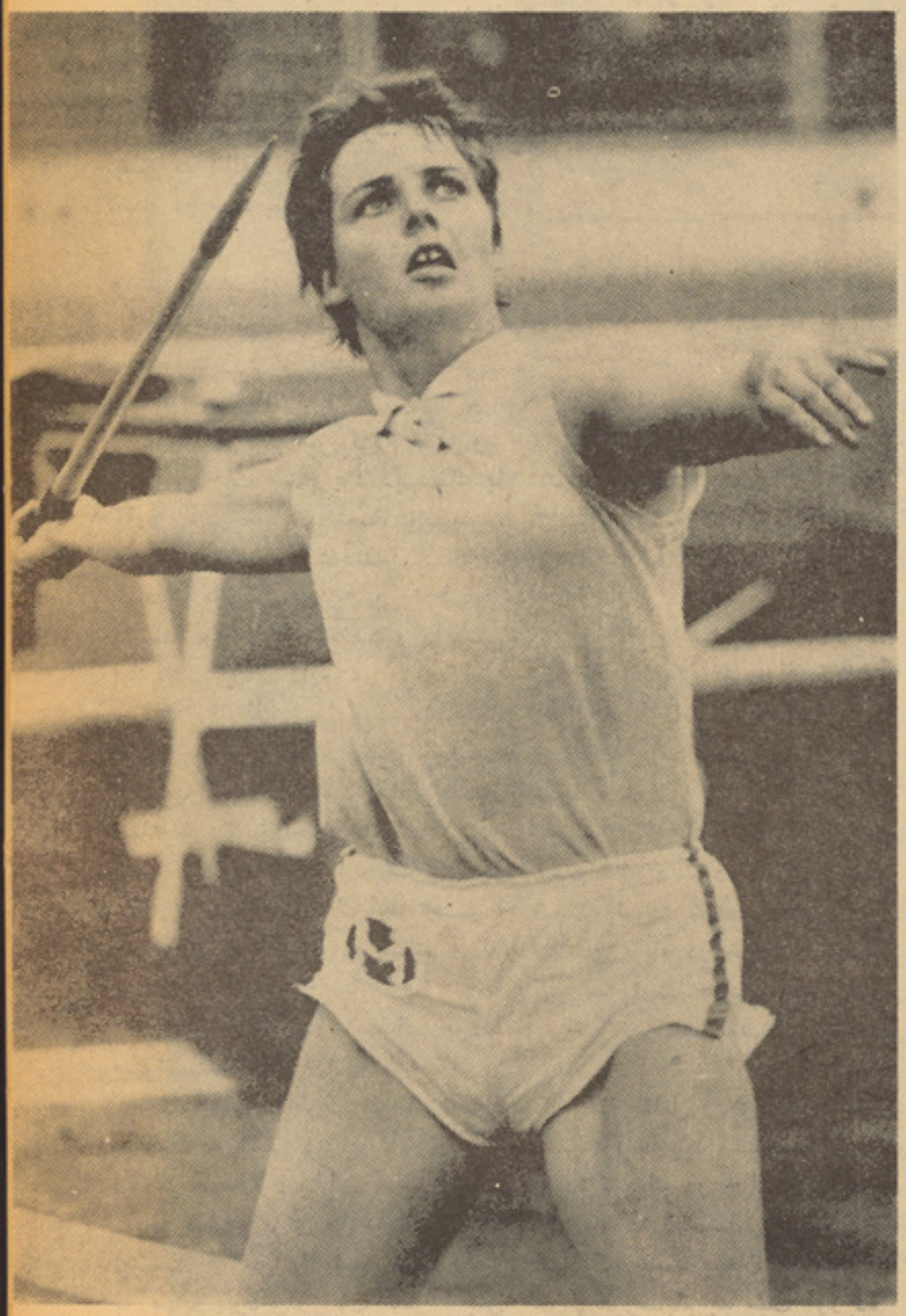

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامورلایق پولیس به تعقیب سازمان بقه‌ها زندگی‌اش را از کف داد. الك معاون کمیسر پو لیس به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلند پیر که مرد مرموزی است میبراید . رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به‌اثر تشویق لولا بسا نـواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار او نزد ماتیلند به کـدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر فت‌میرود

نگاه‌التماس آمیز و ی با نگـاه گاردون مرا جه شد و گا رد ون با سر اشاره بی نمود .

الك با خشم فراوان زنخ خود را خاریده اظهار داشت :

من طبیعتی دارم ماد موازل بنت که‌حرفهای شما را بطور قطع وبدون هیچگو نه تر دیدی می پذیـرم . عینا هما نگونه که بخودم ا عتماد دارم بشما هم اطمینان میکنم سپس به‌ساعت بند دستی اش د یـده گفت:

ـ«امافکر میکنم بهتر است که‌ما حرکت کنیم وبا لدر بیچا ره را از آن دخمه معصیت بیرون آوریم . »

جان بنت آنها را برای صـر ف ناشتای صبح دعوت کرد. دیـك بصورت الك دید ودر نگا هش‌حالت تمنا مو جود بود.

الك هم دعوت‌پیر مرد ر اپذیرفت واظهار داشت:

« خوب برای بالـدر آ زاد شدن یك‌ساعت زود تر چندان ار ز شی بخصو ص ندارد . »

درحالیکه ایلا سر گر م تهیه و تر تیب چای صبح بود دیـك با گاردون در خیابان مـقا بل منزل بنت‌به‌قدم زدن پر داختند .

دیك باحالت مجز و بی ا ظهار داشت: « من به‌صدا قت و را ستی ایلا بنت ایمان دارم .

الك زیر لب غم‌غم کرد: «اطمینان کردن به دگران یك صفت خوبست وگذشته ازین همه ماد موازل بنت‌از جمله خردترین اجزای این با ز ی اعصاب بشمار میرو د و شا یـداز جمله پیچهای کو چك یك چـرخ بزرگ باشد که بقه در تنظیم آ ن دست دارد :»

ازمحلی که آندو ایستاده بودند میتوانستند شروع‌راه‌وسط جنگل را که‌ازشورهام به طرف الزهام امتداد مییافت به خوبی دید.

ا لك دوباره زیر لب غم‌غم کرد: «آنچه بیشتر برای من معما یی شده اینست که چراایلا نیمه شب دفعتا به بهانه گردش‌از اتاق خـو ا بش بیرون ر فته وارد جنگل میشود ! »

اوسکوت کرده سر ش را بعنوان شنیدن آوازی بیك سمت د ور می دهد.

صدای حر کت یك موتر بگوش میرسید این‌صدا نز دیك‌و نز دیکتر شده بالاخره رو یتر و قسمت‌جلو ی آنهانزدیك آمد و بسر عت خو د افزود.

یك‌لحظه بعد بسرعت برق ازجلو آنهارد شد وآندو توانستند یگانه سرنشین آنرا بشنا سند .

الك اظهار داشت : لعنت بـه شیطان خدامرا بزند .» الك کمتر به‌خود یادگری نفر ین میفر ستاددر همین‌لحظه دیك در ذهن تـحلیل و فیصله نمود: شخصی که د یشب ایلابنت با او در حا شیه جنگل‌دیده کسی‌جز ارسا مایتلند نبوده است.

آنها نیم‌ساعت‌بعد تر در سکوت

• • •

کامل از مقابل ویلای خالی که جسد گنتر ازآنجا پیدا شده بود عبـور کردند. دیك در حالیکه ار تعا شی درو جو دش احساس مینمو دبخاطر آورد که جسد بیجان گـنتر را از حوالی‌هورسهام بد ست آور ده ـ بودند.

وهاگن میبا ییست در عو ض گنتر می مرد.دیك تصمیمش ر ا گرفت اینکه اویك بقه ا ست‌یانیست سوال جد اگانه است اما بهر حا ل هاگن درمر گ‌گنتر سهم داشته و دیك دراین موضوع دگر تر دید ی وشواهدکا فی برای بدار آو یختن اورا رائه دهید ؟»

«متاسفانه هیچ دلیلی غیر ا ز ـ موتری که تحت‌قفل و کلید نـز د شما وجودداردواین حقیقت‌که‌صاحب کاراژهاگن می باشد و می توانـد موضوع‌را تشریح کند .» نداشت.

الك سر شرا شور داده گفت : «موضوع ریش سا ختگی چطور ؟»

تصور میکنم تازمانی‌با لدراعتراف نکرده مشکل خواهدبود که‌بتوا نیم شهودی برای اثبات مجـرمیـت او درمحکمه حا ضر کنیم .» الك پس ازمکث مختصردنبا له حر فش رااز سرگرفت «آنچه بمن مربو ط میشود حاضرم که‌یك شب تمام را با بالدر لعنتی درسلولش بگذرانم تااز شر اونجات بیابم. او دست کم یـك شیطان است. دستگاه پو لیس اورا بخوبی وطوریکه باید نمی‌شنا سد.

الك به راننده هد ایت داد کـه مستقیما به کانن رو برود ذ هـن دیك‌باافکار دگر مشغو ل بـو ذ ودفعتا پرسید :

ـ«بنام خدا، لیلا باما تیلند پیـر چه‌ارتبا طی دارد ؟»

الك سر ش رابعنوا ن بی خبر ی تکان داد ودر پاسخ گفت :

ـ«نمیدانم امکان دارد ایلابخا طر تقرر مجدد بر ادرش اصرارورزیده باشد وتقا ضا کرده تا رای بنـت دوباره‌سر گلوش برگردانده شـود اما این ماتیلند پیر کسی نیست که گوشش به‌این تقا ضاهاباشد وهـم آنچنان ماجرا جویی نمیباشـد کـه در نیمه شب برای مذاکره پیرامون باز گرداندن رای از بستر بیر ون رود ویا اصلاح حاضر باشد او را دوباره درشرکت خود بپذیرد. اگر او جوانتر می بود ،در انصورت‌این امکان وجود میداشت !اما او کـه راستـی عمرش‌راخورد وکا فـی پیر شده است. واو چنان خشن بد طینت است که‌هرگزارزشی برای‌رای قایل نبوده احیاناً اگر رای در حبس با مشقت محکوم شده به سنگ‌شکنی مشغول‌باشد یا پست یك‌میز نشسته کار شایسته ی انجام دهد این هـر دو حالت او برای ماتلیند پیر یـك سان بشمار می رود .

موتر جلو دروازه ورودی د فتر پولیس تو قف کرد وآنها ازان‌فرود آمدند . وقتی دیك والك واردفتر شدند کاتب از جا یش بـر خاسته باتعجب به آنها نظر انداخت الك تو ضیح دادمامیخواهیم صرف‌بالدار را از سلول بیرون آوریم.

آن مرد با حیرت فراوان گفت!بالدار من قطعا نمی ذانستم که او نزذ ما است !

من اورا با هاگن دریك سلـول انداخته ایم در قیافه‌مامور پو لیس

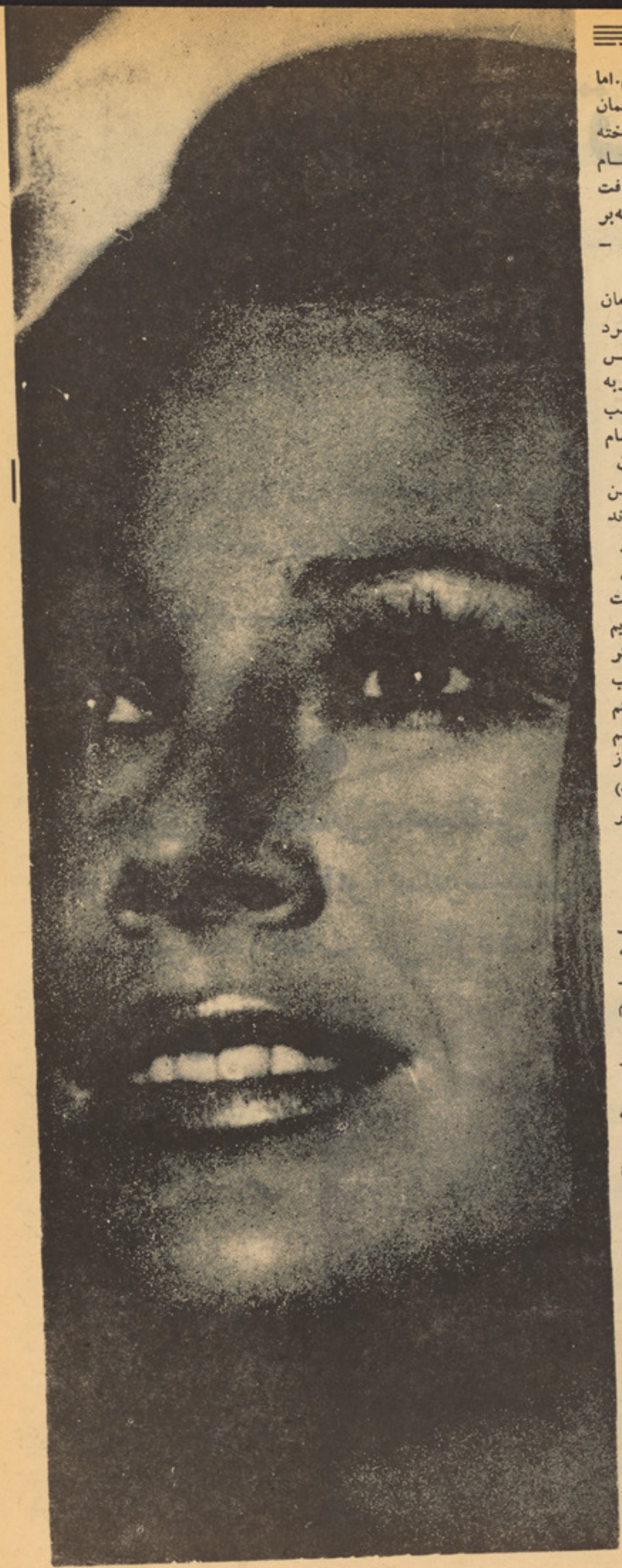

به‌اثر شنیدن‌این‌مطلب آثارگر فتگی پیدا شد ونگاه تندی به الك‌افکند بسیار عجیب است !من هیچ‌اطلاعی نداشتم که اوبا لداراست !یك خود ضابط گفت که یك یله گرد دگر را هم در سلول هاگن‌محبو س کرده است.

اینست کسی که با لدر را در سلول هاگن اندا خته است .»

این مامور پو لیس هم ما نند خردضابط د چار حیر ت شده بود. او اظهار داشت: «کو چکتر ین اطلاعی نداشتم که او با لدر است. ازهمین سبب آ نها دیر با هم صحبت کردند تا حدو د سا عت یك‌حر فهای شا ن ادامه پیدا کرد.»

الك بارضایت خاطر پر سید: وصحبت شان تا حال ادا مه دارد؟

– نی‌آقای انسپکتر ، من یك لحظه پیش به سلو ل آنها نظر انداختم و حال آنها خوا بیده اند. شمابمن هدایت داده بو دید که آنها را آرام بگذ ارم.

دیك و همر اها نش بد نبا ل زندانبان از دهلیز طو لانی که با کاشی سفید کارشده‌بود بیرو ن رفتند این د هلیز بطر ف دروا زه های‌بسیار تاریك وسیا ه رنگ امتداد می یافت آ نها تا در واز ه رفتند که در انتهای بیرو نی‌د هلیز قرار داشت .زندا نبا ن دروا زه سلول راباز کرد و الك دا خل شد اوبه‌طر ف بستر او لی رفته، روکش را پس زد.

تاکسی را که زیر آن خوا بیده بود، ببیند .

بالدر رادیدکه به‌پشت روی چپرکت خوابیده بودو دها نش رابا یك دستمال ابریشمی بسته بو د ند دستهای اورا هم مثل پا هایش علاوه از دستبند با ریشمه یی محکم بسته بو دند ، الك باعجله به بستر دو می نزدیك شده رو کش را کنا رزد، چیزی جز بالش وجود نداشت و ها گن فرار کرده بود!

وقتی او بالدر رابه اتاق د یك آوردند شراب کهنه به نو شش دادند تااینکه رمقی تازه گر فت و آنگاه‌ماجرای خود ش را بیان کرد (تصور میکنم در حوالی سا عت دوبودکه این اتفاق رخداد. من‌تمام شب‌رابا هاگن حرف ز ده بودم.اما فورامتو جه شدم که او مرا ازهمان لحظه اول ورو دبه‌سلو لش‌شنا خته بود که‌پو لیس هستم او تمام ساعات سرشب رابامن گر م‌گر فت اماآقای انسپکتر این‌من بودم که‌بر خلاف ازاو فاصله می گر فتم و – محتاط رفتار کردم !

وقتی او دفعتا در باره سا زمان بقه‌هاشروع به حرف ز دن کرد تصور نمودم که شاید سو ظنش نسبت به من رفع شده باشد اوبه من‌قصه کردکه در همین ا مشب یعنی‌شبی که گذ شت یك پیام راد یوی به‌تمام سران سا زما ن بقه‌بخش میشو د وانگاه از من پرسید که چرا میلز را ترور کردند امامن مطمینم که آن حرامز اده از همه‌جریا ن‌بدقت و شوق کا مل اطلاع داشت . پس از سا عت یك شب با هم چندان حرف نز دیم ودرسا عت ۱۵کم دوشب در بستر افتیدم وبه یقین فورا بخوا ب رفتم وقتی دوباره ازخواب برخاستم متوجه شدم که پارچه ایراجلودهانم بستند هر چند سعی نمودم که از خودم دفاع کنم اماآنها مانع شدند)

الك پرسید : آنها؟ چند نفر بودند؟)

بالدر جواب داد:

دقیقا نفهمید م اماتصور میکنم دوتاسه نفر بو دند اگر دو نفر میبوذند حساب شانرا میر سید م، زیراآنقدر هم ضعیف نیستم .که در برابر دوتن از خو دم‌دفاع نتوا نم آه(تعداد شان به یقین بیشتر از دونفر بود! غیر ازها گن بطور قطع دونفر دگر را دیدم.

الك مجددا پرسید : دروازه سلول باز بود؟

بالدر پس از اندکی تفکر پاسخ داد:(آری دروازه کا ملا با ز بود.

–(آنها چگو نه بنظر ت آمدند؟)

–(آنها بالا پو شهای دراز و سیاه رنگ به تن داشتند و هیچ سعی برای پو شا نیدن صورت شان نکردند اگر آنها را دو باره ببینیم ،فورا خوا هم شنا خت آنها جوان بودند لااقل یك نفر شا ن جوانتر معلوم میشد . اما آ نچه بعد ازآن رخداد ،نمی توا نم بخاطر

بقیه در صفحه ۶۲

لابراتوار کیهـ

حجرهٔ زیست دارای دو متر ارتفاع بوده وبصورت عمومی درچهار قسمت منقسم گردیده است.

قسمت اول برای خواب، قسمت دوم برای امور طبی (حفظ الصحه وی) قسمت سوم برای استراحت شبانه وقسمت چارم برای تهیه وصرف غذاو تمرینات سپورتی.

●

در پهلوی آلات علمی تحقیقاتی در حجرهٔ لابراتوار ذخایر آب نوشیدنی و غذا نیز محافظت می گردد.

●

کیهان نوردان بتاریخ بیست و هفت می بااستفاده از اتاق دریچه دار بیرون بسوی فضاء پریده و بیک حالت مخصوص قرار گرفتند.

روز ۱٤ می ۱۹۷۳ اولین دستگاه علمی مداری امریکا بنام سکایلاب در مدارزمین بکارآغاز نمود. این کار به منظور مطابقت پروگرام های علمی کیهانی بمنظورتوسعه وانکشاف تجارب علمی و تخنیکی و طبی صورت گرفته است انجام پروگرام های علمی توسط سکایلاب و بدست آوردن نتایج این آزمایشات به منظور پروگرام های علمی وتخنیکی که توسط دستگاه کیهانی اتحاد شوروی بنام سالیوت (اپریل اکتوبر سال ۱۹۷۱) انجام گردیده خیلی نزدیک است.

منظور اصلی ازین پرواز های کیهانی بیشتر از همه مطالعات طبی وبیولوژیکی بوده است مطالعه تطابق یافتن انسان با شرایط پرواز های طویل المدت کیهانی مداری بوده ونیز آزمایش مستعمد بودن انسانها و قرار داشتن آنها در شرایط بی وزنی و پرواز های طویل المدت کیهانی و مطابقت یافتن آنها در تشکل ثقلت کشتی های فضایی در حال پرواز مطالعه و بررسی میگردد و همچنین فرضیه های تعین معیار برای مفید بودن توامیت کشتی هاو پرواز آن و بوجود آوردن وسایل خودکار در حل قضایای مختلف در امور مطالعاتی واستفاده ساحه وسیع فضایی در نظر است.

پلان های آزمایشات نجوبی بمنظور مطالعه استطاعت طبیعی زمین و مطالعه آزمایشی استعمال آلات تخنیکی بمقصد سیستم کار عی شوی برای انکشاف و توسعه استیشن های مداری طویل المدت میباشد.

درپروگرام سکایلاب در دستگاه مختلط مرکزی وسیستم پروگرام (اپولون) تغیراتی بوجود آمده است در این دستگاه از راکت های (سه تورن ـ ٥) و (سه تورن ـ اب) ـ استفاده شدو همچنین بلاك اصلی کشتی (اپولون) به پروگرام ـ (اپولون) تهیه گردیده.

استیشن سکایلاب در قرارگاه راکت های (ث ـ ٤ ب) ساخته شده که بحیث حامل مرحله دومی (ساتورن ـ اب) و حامل مرحله سومی ـ (ساتورن ـ ٥) خدمت میکند ایستگاه از عناصر اساسی ذیل تشکیل گردیده:

۱ـ بلاك ایستگاه با شرایط زندگی و لابراتوار و همچنان دارای ظرفیت برای مواد اضافی مجهز است. مخزن اکسیجن راکت های مرحله اخیر یا ظرفیت (دو صد وهشتاد متر مکعب) ساخته شده.

برای اینکه محققین دربین آن برای مدت زیادی برای مطالعات علمی باقی می مانند.

مخزن در دو قسمت یکی قسمت زیست ودیگر حجره لابراتواری تقسیم شده.

حجره زیست دارای دو متر ارتفاع بوده وبصورت عمودی در چهار قسمت منقسم گردیده است قسمت اول برای خواب قسمت دوم برای امور بهداشتی، قسمت سوم برای گذراندن شبا روزی و قسمت چهارم برای تهیه غذاو صرف غذاوهمچنان برای تمرینات و مطالعات آزمایشی.

حجره لابراتواری دارای تقریبا شش متر ارتفاع بوده واضافی از دو بر سه حجم مخزن اکسیجن را احتوا میکند. در حجره دریچه برای گذشتن به سد دریچه دار نیز بحیث تکیه گاه (لاز) بلند برای گذشتن در حجره زیست و دو حجره مقابل آن برای گذاشتن افزار آلات درفضای باز موجود است.

سد های دریچه دار کیهان نورد کـ ناگزیر نمیسازد که در فضای باز فلم را آماده عکس برداری سازد. بلکه اداره تمام آلات راو فعالیت آنرا آسان میگرداند درپهلوی آلات علمی تحقیقاتی در حجره لابراتوار ذخایر آب نوشیدنی وغذا نیز محافظت میگردد.

قسمت خارجی حجره زیست و حجره لابراتوار باآلات ضد میتوایت ها که بشکل سلیندر ها میباشد مجهز گردیده ایـ آلات ضد میتوریتی برای دفاع ایستگاه محافظت آن از اصابت میتوریت ها انرژی های که از بیرون بان فشار مـ آورد بوده و همچنان از کم شدن مقدار معیین حرارت که برای دستگاه ضرورت است جلو گیری میکند.

مخزن اکسیجن که با ظرفیت هشتاد متر مکعب در دستگاه گردش دارد محل سکونی حساب نمیشود. این مخزن تنها برای ذخیره مصرف میباشد جدا شدن مصرف از محیط زیست از طریق دستگاه مخصوص صورت میگیرد، که در مرکز حجره زیست محکم شده وداری محفظهٔ کوچك دریچه دار میباشد.

۲ـ حجره تجهیزات راکت ساتورن ـ که سکایلاب را در مدار رهنمایی میکند. این حجره یك عنصر حمل و نقل محسوب می گردد. امادر اساس ساختمان دستگاه شامل می باشد. حجره دارای ساختمان گرمتیك که درآن آلات سیستم مقدماتی ورهنمایی پرواز جا داده شده مثلادستگاه تیلی متریك، منبع انرژی، دستگاه سر

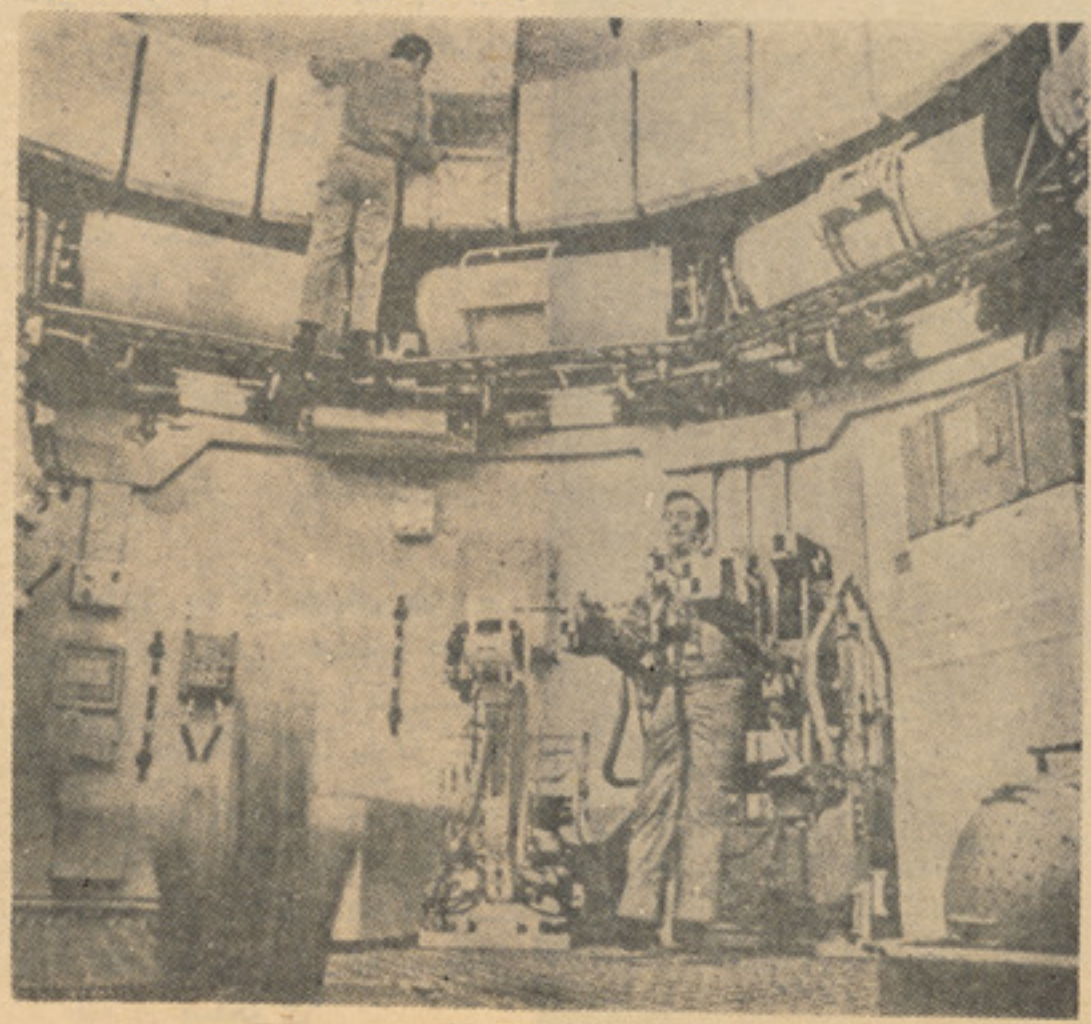

نی در مدار

کانرادو کیروین باخارج شدن به فضا ی سر کشادهٔ کیهانی و مجهز ساختن داخلی بدنه ایستگاه بصورت موقتی و مکمل هرسه قسمت باقی مانده حجرهٔ بطری آفتابی را بازکرد ند.

کننده را کت حمل کنند ه در محور حجر ه یك‌تونل و جود دارد که از بلاك د ستگاه در محفظه سد دریچه دار امتداد یافته ۰

۳ـ محفظه سد دریچه دار که در آ ن قسمت زیاد مواد مصر فی ذخیره شده و هم چنان افزار سیستم عر شو ی فعا ل در آن ج ادا ده شد۰ محفظ متشکل از تو نل‌متقا طع لاز که‌خا صیت الا ستیکی دارد ودارای شکل کج‌و معوج برای استحکا م محفظه به‌قسمت تثبیت کننده فشار هوا میباشد ۰

محفظ سد لایحه دار دارای یك در یچه دیگری برای خارج شد فضا نوردان‌درفضای آزاد میباشد ۰

٤ـ محفظ بند ری با دو عر شه(محور ی وپهلو دار) برای پذ یر فتن بلاك اسا سی کشتی آپولو آماده فعالیت میشو د۰

بند رگاه محور ی‌قسمت اساسی محسوب شده وپهلو دار آن قسمت ذخیر وی‌بحساب میرود۰ در حجره بندر گاه بعضی سیستم های ایستگا می جا داده شده که از آنجمله یك‌قسمت آن آلات وادوا ت برای مطا لعا ت علمی دستگاه رهنما یی واداره وآلات‌نجومی بعضی آلات وسا مان دستگاه جهت یا بی و دستگاه مکمل تخنیکی برای تحقیقا ت‌اوضاع طبیعت وغیره آلات میباشد ۰

۵ـ آلات مکمل استرو فو می کـــه در قسمت خارجی قایم شده استخوا ن بندی قسمت خار جی دستگاه به قسمت ها ی تثبیت کننده و بیرو ن راند ن تقسیم گردیده که درا ثنای فیر کرد ن تمام آلا ت رادر قسمت خار جی دستگاه دریك محور جابجا میکند۰ اما بعد از خار ج شد ن به مدار آنها به‌نود در جه برمیگر دند ۰

وزن‌بلاك ایستگاه در حدو د سی و پنج تن بوده قطر آن شش عشا ریه شش متر وطول‌آن چهار ده عشار یه شش متر می باشد۰ ظرفیت آن در وقت بسته شد ۵ سه‌صد وشصت متر مکعب است ۰

وزن تمام دستگاه با تمام ملحقا ت آ ن (بشمول کشتی تر انسپور تی) در حدو د هشتادتن باطول عمو می سی و شش متر وظرفیت بسته شد گی تما م کمپلکس ها اضافه از چهار صد متر مکعب است ۰

خالی از دلچسپی نیست اگر تذ کی داده شود که ایستگاه سکاپ لاب اولین دستگاه پرواز کننده امریکایی که در آن نه تنها اکسیجن مورد استفاده قرار میگیرد بلکه دارای اتمو سفیر آزو ت دار اکسیجن (هفتادو چار فیصد اکسیجن و بیست و شش فیصد آزوت) با فشار صفر عشاریه سی‌وپنج اتموسفیر نیز میباشد ۰ از نظر اینکه تنفس متداو م اکسیجن برای وجود کیها ن‌نور دان مضر میبا شد لا بـــت شد۰

باساس پرو گرام آ زما یشی تار یخی ۱٤ می‌سال ۱۹۷۳ـ ایستگاه سکا یلا ب درنزدیك مدار زمین بارتفا ع ٤۳۵کیلو متر

تمرین توسط وسیلوایدگو متر

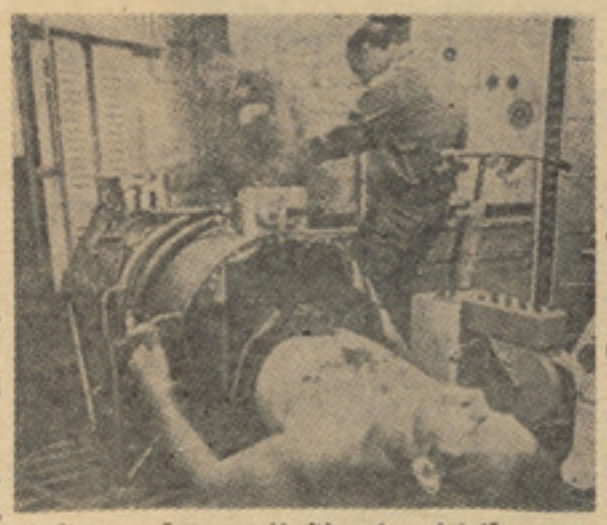

آزمایش یا محفظ فشار در قسمت پائین بدن این آزمایش نشان میدهد که چطور حالت بی وزنی بالای سیستم قلبی وعاکی تاثیر می اندازد ۰

باپنجاه در جه خمید گی که این ارتفا ع وخمیدگی برای فعالیت های هوا پیما یی امریکا بیان در شرایط آ ز ما یشـــی و مطالعات طبیعی در داخل مسا حت ا مریکا غیرعادی و خیلی بلند بود ۰

بررسی ایستگاه بعد از خار ج شد ن به‌مدار نشان داد که از بهم خورد ن‌صفحات ضد میتوا یتی در مر حله مقد ما تـــی فعالیت بطری های آفتابی حـرارت داخـل حجره های ایستگاه تا اندازه قا بـــل توجهی زیاد شده (در مرحله های دیگرتا پنجاه درجه سانتی گراد میرسید) وامکانیت انرژی ایستگاه دو چندا ن پایین آ مد۰

بلند ترین در جه حرارت در حجر ه ـ سربسته ایستگاه میتواند یکی از علـــل فضای گاز آلود حجره ر هایش باشد که‌در اثرذخیره موادغذ ایی و بعضی مواد صنعتی بوجود می آید بطور استثنا یی تمام این شرایط امکانیت آنرا مید هد کـــه د ر ایستگاه فضا یی شخصی بیاد ه شو د و باین اساس تار یخ پرواز آن در۱۵ مـــی تعیین شده بود که برای ده شبانـه روزدر نظر گرفته شده بود.

درین مدت در روی ز مین چند یـــن ترمیمات دیگر در قسمت رفع نوا قصـــ صفحه وبطری آفتابی و همچنین در مور د دوباره گرم‌شدن ذ خایر غذ ایی وآ لات تجدیدنظر گردید ۰

ساعت شانزده بعد از ظهر ۲۵ مـــی راکت حامل ایستگاه (سا تور ن ب ۱) با کشتی کیهانی اپو لو ن با سه کیها ن نورد در مدار قرار گی فتند اولین کیهان نورد سکا یلاب قو ماندانی کشتی عبارت‌از چارلز کا نراد بود که ٤۲ سال دا شتـه وبسوی چهار مین مسا فر ت فضا یـــی روانـــه شد ۰

چارلز دو مرتبه در سبو تنیك (جی می نی) ویك مرتبه در کشتی کیها نـــی (اپولون ـ۱۲) با فرود آمد ن بسطح‌مهتاب از زمین پرواز کرده بود ۰

طبیب کیهان نور دان جو زیف کیروین ٤۰سال داشته ودر پر واز های فضا یـی سابقه و تجربه نداشت پیلو ت کیها نـی پـول وتـیس ٤۱ سال دا شتـه واو نیـز اولین پرواز ش بود ۰

کیهان نور دان از شرایط مدار ایستگاه های شانرا تایکنیم متر بهم در فضانزدیك سا ختند ۰ بر ر سـی ا یستگا هـــا نشان داد که صفحه ضد میتو ر یك‌و یکی از دهلیز های بطری های آفتا بی کا ملا شکسته وصفحه د هلیز دو می قطع‌گردیده بود۰ کو شش او لی اینبود که قسمت باقیمانده صفحه با عناصر آفتا بی بازگردد وموفقانه انجام نشد علاوه بر آن در وقت اتصال کشتی کیهانی با ایستگاه یك عدم مطا بقت سا ختما ن بو جود آمد ۰ تما م اینها کیهان نوردان را از گراف کار ها ی پلان‌گز اری شده خارج سا خته وسوا لی رادر مورد کو تاه سا ختن مد ت با قـی ماندن او لین کیهان نورد در عر شـــه ایستگاه تو لید نمود ۰

تنها آزما یشا ت محتا طانه و ضـــع سیستم عر شو ی در روی زمین که‌کیهان نورد آنرا دوبله میکردند که از همه‌اولتر مردانگی وقوت قلب کیها ن نوردان کا ر خودرا کرد۰

کیهان نوردان بتار یخ بیست و هفتـم می با استفاده از اتاق دریچه دار بیرون بسوی‌فضا پریده و بیك حا لت مخصو ص قرار گرفتند این حالت پایـیـــن آورد ن حرارت رادر اتاق ز یست نا گز یر مـــی ساخت هر چند محا سبه شد ه‌نمیتوا نست۰

بتاریخ هفتم می کا نراد و کیر وین با خارج شدن به فضای سی کشاده کیها ن ومجهز سا ختن داخل بدنه ایستگاه بصورت موقتی بصورت مکمل هر سه قسمت باقی مانده حجره بطری آفتا یی را باز کرد ند۰

این‌کار آنها قدر ت مصر ف ایستگاه نورا به‌سه کیلوات بلند برد ایستگاه مصرو ف کار عادی ونور مال خود بود ۰

کیهان نورد اول در عر شه کشتی‌کیهانی باساس پـروگرام قـبلـی بیست و هشت شبانه روز در ایستگاه باقی ماند و د ر ظرف این‌بیست و هشت رو ز تقر یبا تمام پروگرام خودرا که عبار ت از هفتادوهشت آزمایش وطیفوی بود انجام نمود ۰

برای مطابقت و ساز گاری و جو د بـا شرایط پرواز های طویل المد ت کیها نی ارز یابی گردد، کیها ن نوردان الـــوا ع مختلف تمرینا ت سپور تی را انجام نموده وضمنا مطالعا ت متعدد طبی بالای آنها اجرا گردیده و عکس العمل آن را در حا لت بی وزنی مطالعه نمودند ۰

بقیه درصفحهٔ ۵۷

طبیب و فیلسوف بزرگ

ابوعلی بن سینا

تحقیق از: شبتاب

قسمت سوم

جهان بینی وافکار فلسفی ابن سینا :

تحقیق دقیق وعمیق پدیده های طبیعت و استفاده‌ازتمام جوانب مثبت میراثهای‌فرهنگی آنزمان، جهان بینی خاص دراین سینا پدید آورد او بااین جهان بینی خود درشرایط کاملا ملوك الطوایفی قرون وسطی، درمرتفع ترین نقطهٔ علوم نظری شرق قرار میگرفت. اوفیلسوف بزرگ یونان باستان ارسطو را بحیث استاداساس خویش‌میدانست وتوانست باتحقیق وآموزش همه جانبه آثاروی افکار کاملا نوین، مترقی واورژینال را بجلوراند.

ضمن بررسی آثار ابن سینا باین نتیجه میرسیم که درجهان بینی وی عناصری از واقع بینی وپندارگرایی وجود دارد ودر حل مسئله اساسی‌فلسفه دریك‌موقف «دولیستی» قرار میگیرد .

ابن سینا درجریان تحقیقات علمی خود میکوشد درعین اثبات نقش فعال خردانسانی توانایی آنرادردرك پدیده های واقعی جهان نشان دهد . بعقیده اوماده‌مضمون تمام علوم کانکریت راتشکیل میدهد وباشکال گوناگون نمایان میگردد، علت ومعلول درخود آن‌نهفته است. او برای توضیح جهان این سه کته‌گوری (معقوله) رابکار میبرد :

امکان ، ضرورت وواقعیت .

ابن سینا نیز مانند ارسطو به پرابلم ماده وصورت(شکل) اهمیت‌خاصی‌قایل‌است‌و بااین عقیده ارسطوکه صورت نسبت به ماده نقش فعالتری دارد، مخالفت نشان میدهد و میگوید که آنها جداازهمدیگر وجود ندارند.

ماده وصورت درتمام اشیای جهان مادی باهم پیوند ناگسستنی دارند، شکل بدون ماده وماده بدون شکل نمیتواند وجود داشته باشد . (۱)

براساس نوشته های ابن سینا انسان تاثیرات خارجی اجسام واقعی وصور موجود رابیاری اعضای حواس درك مینماید ونتیجهٔ این تاثیرات رادرحافظه خود نگهمیدارد .

برخورد مشخص باحوادث وپدیده های طبیعت بادرنظر داشت شرایط زمانی ومکانی وموقعیت هرپدیده، خصوصیت متود علمی ابن سینا راتشکیل میدهد (۲) .

درروزگار ابن سینا درکشور های شرق میانه وشرق نزدیك ، افکار اجتماعی، فلسفی دارای عنعنه های مشخص، مسایل وپرابلم های معین بود. این افکار پیشرو ازآموزش های پیش آهنگ شرق‌کهن وازمیراث فلسفی یونان باستان سرچشمه میگرفت .

درقرن نهم جریان فلسفی جدیدی (که بنیانگذاران آن متفکر معروف عرب الکندی وفیلسوف مشهور آسیای میانه ابونصرفارابی بودند) بوجود آمد . آنها درجهت تصفیهٔ آموزشهای ارسطو ازنیوفلاطونیزم، بیااستاده کردن مضمون اساسی وتکامل بخشیدن به جنبه های پیشروان براساس موفقیت های اخیرعلمی زمان حرکت کردند و جریان «ارسطوتلیزم» شرق رابی ریزی کردند و مخصوصا فارابی درراه تدوین مسایل مهم ومقولات وتثبیت متود آن وسیستماتیك ساختن آنها نقش وبز گی ایفا کرد وبنام (معلم ثانی)و «ارسطوی شرق»ملقب گردید.

جهان بینی ابن سینا درتحت تاثیر آثار فارابی شکل گرفت ودرحل پیچیده ترین مسایل مربوط به متافزیك، ازتعلیمات وی مستفید گردید وباستادیش اعتراف نمود . اودرساحه مسایل اجتماعی، فلسفی، کار فارابی رادنبال‌کرد، جریان پیش‌آهنگ‌فلسفی رابااندیشه های نوین غنابخشیدوسیستماتیك ساخت .

بعقیدهٔ ابن سیناوظیفه فلسفه‌عبارت‌از مطالعه همه جانبه پیدایش ونظم موجودات، آموختن مناسبات باهمی آنها وبررسی گذار آنها از یك حالت به حالت دیگر وازیك شکل بشکل دیگر میباشد . اوبرای بررسی همه جانبهٔ هستی پژوهش خودرابراساس پرنسیب های ضرورت، امکان، علیت وواقعیت استوار میسازد. تمام هستی بدونوع منقسم میگردد: وجود ضروری (وجود واجب) ووجود امکانی (وجودممکن). وجودواجب عبارت ازآفریدگار توانای بااراده بوده، اشیای دیگر همه در ساحه امکان بوجود می آیند. جسم از شکل وماده (هیولا) تشکیل می یابد .

درنظر ابن سینا، نمای کانکریت اشیا واشکال آنها دگرگون میگردد، امایایهٔ مادی آنها پابرجا میماند.طبیعت براساس‌قانمندی های درونی خود تکامل میکند وعموم پدیده های طبیعی دارای ارتباط اعلی میباشند.

اشکال ساده وغیرقابل تجزیه ماده به‌اجزای کوچك عبارت از چهار عنصر : آب وخاك‌وباد وآتش اند. دراثر آمیزش متنوع آنهابا همدیگر، اشیای‌مرکب مادی تشکیل می‌یابند. اشیای مرکب درنتیجه‌تغییر، اشکال گوناگونی بخودمیگیرند ، اماعناصر چهار گانه که‌پایه مادی آنهاراتشکیل میدهند، همانطور- بازهم بحیث اساس مادی آنهاباقی میمانند . ماده باحرکت، زمان ومکان ارتباط ناگسستنی‌دارد وبدون آن حرکت ومکان نمیتواند وجود داشته باشد . دائمی بودن خصوصیت های ماده ووجود طبیعت بر اساس قانونمندی‌آن، یکی ازجوانب بس مهم و علمی فلسفه ابن سینا میباشد .

اووجود نوعی نظم - تکامل تدریجی رادر جریان تحول اجسام پی میبرد، اما نمیتواند قوانین وعلل این تکامل رادریابد وبعضا آنرابراساس تصور خود تفسیر مینماید، اما میگوید که این پروسه مربوط به خودطبیعت است . بعقیدهٔ وی نخست کوهها، سپس حیوانات نموکننده وسرانجام انسان بحیث نتیجه تکامل بوجود آمده اند .

انسان باحیوانات دیگر ازرهگذر قدرت نطق وبیان خردوتفکر امتیاز پیدا میکند، درك عمیق حوادث واشتغال به دانش، فقط درتمام آثاراین سینا براهمیت حیاتی علم وفن تاکید صورت میگیرد وبخاطر درك نظم وترتیب علوم وتصنیف آنهااهتمام خاصی مبذول میگردد ودرراه تکمیل مسایل مربوط به تصنیف علوم که توسط متفکر بزرگ فارابی آغازگردیده بود، توجه خاصی معطوف میشود .

ابن سینا درآن عده ازآثار خودکه بیانگر سیستم فلسفی اومیباشند («کتاب الشفا » «کتاب النجاة» و «دانشنامه» علوم فلسفی یعنی منطق ، فزیك، ریاضی، متافزیك را بالترتیب ذ کر میکند واز جمله‌دربارهٔ منطق بحیث متود معرفت واصول علمی شناخت موجودات وتفکر دراطراف آنهاچنین‌مینویسد: «منطق چنان قواعدی دراختیار انسان میگذارد که بیاری آن میتواند ازخطا در استنتاج مصئون بماند» انسان بکمك منطق معلومات حقیقی رااز معلومات غیرحقیقی جدا میسازد وباشیای نامعلوم پی میبرد .

ازآنجاکه تحقیق درعلم منطق از نظر وی اهمیت خاصی دارد، رساله های جداگانه‌ای درین زمینه تالیف میکند ودرتوضیح مقوله های این علم سهم فعال میگیرد .

ابن سینا علوم دیگر رابحیث علوم مربوط به طبیعت وپدیده های اجتماعی در اثرخود موسوم به «اقسام العلوم العقلیه» به‌تفصیل ذکرمیکندوهرکدام راجداگانه معرفی مینماید. اوعلوم فلسفی رابدوبخش اساسی : علوم نظری وعلوم عملی تقسیم میکند . هدف‌علوم نظری درك وشناخت حقیقت وهدف علوم‌عملی بانجام رساندن کارهای نیکومیباشد . ازنظر وی بخش نظری فلسفه به سه قسم منقسم میگردد.

۱- علم سافل یعنی طبیعت شناس به انسان اختصاص دارد .

ابن سینا درآثرخودبنام «رسالة فی تقسیم الموجودات» تمام هستی راباقسام ترکیبی متعدد تقسیم میکندوهریك راتعریف جداگانه میدهد ومقولاتی نظیر: وجودواجب، وجود ممکن، جوهر، عرض، ماده، صورت (شکل) عقل، روح، عنصر، جسم، قوت، احساس ، حیوان، نطق، لسان وغیره راطور مختصر تعریف میکند . درتوضیح مسئله معرفت نیز یك سلسله افکار علمی ابراز میدارد وضمن تاکید خاص دربارهٔ اهمیت معرفت حسی،، به نقشی که تفکر در شناخت ماهیت قوانین اشیا وپدیده هاایفا مینماید، ارزش بزرگی قایل میشود . خردانسان دراثر آموزش علوم مختلف تکامل‌میکند وبه غنای آن‌افزوده میشود . درین مورد مخصوصا به علم‌منطق اعتبار زیادی میدهد .

منطق درآثار ابن سینا بحیث متودمعرفت جایگاه خاصی دارد وعقل بحیث وسیله سنجش هرنوع معرفت وفعالیت عملی تلقین میشود ، چنانچه میگوید : «هرآن علمی که باترازوی عقل سنجیده نشده، صحت ندارد ونمیتوان آنرا علم واقعی نامید .»

طی قرون وسطی نظریهٔ عقل در فلسفه شرق نزدیك وشرق میانه اهمیت خاص و برازنده ای داشت . ابن سینانیز مانند فلاسفه دیگربااین مسئله ارزش بلندی قایل است . ازنظروی عقل انسان دارای درجات چندگانه بوده واساسا ازچهارمرحله میگذرد.

(۱) اساسات فلسفه .. تالیف گروهی ازدانشمندان ص ۵۸ تاشکند ۱۹۶۸ .

(۲) ابراهیم مومنوف، آثارمنتخب، جلد۳ بحث مربوط به ابن سینا ، ۱۹۷۲ .

بقیه در صفحه۶۳

نویسنده : غ، فاروق «نیل آب، رحیمی»

در مسیر تاریخ

دودمان شبستانیه بامیان

ملك فخرالدین مسعودمدت‌مدیدی دربامیان فرمان راند • واینکه چه وقت چشم ازجهان پوشید معلوم‌نیست . منهاج‌السراج‌جوزجانی وسایر مورخان درتعیین تاریخ فوت مزبور نارسایی دارند ازآنرو سال وفات مذکور مجهول ونامعلوم است • (علامه قزوینی) در تعلیقات چهارمقاله (ص ۹۱ طبع لیدن)راجع به تاریخ فوت اواظهار میداردکه چون ملك فخرالدین درابتدای جلوس‌سلطان غیاث‌الدین که درسال ۵۵۸ھ صورت گرفت، در قیدحیات بود• لذافوت اوبعدازین تاریخ بوقع پیوسته است •

ملك فخرالدین راپسران زیادی بود که یکی از آنجمله حسام الدین ابوالحسن علی بن فخرالدین مسعود بن عزالدین حسین‌است که نظامی عروضی سمرقندی کتاب چهار مقاله رابنام اوتالیف نموده است • در کتب تاریخی ذکری ازین شهزاده نیست وتنها منهاج‌السراج درضمن تعدادولادملك‌فخرالدین نام اورابرده‌است • سال وفات این شهزاده نیزموهوم است ولی درحین تالیف چهارمقاله درحیات بود• لذاوفات اوبالضرور بعدازحدود سنه ۵۵۰ ھ که تاریخ تالیف این کتاب‌است بوقوع پیوسته است. در دربار دود مان‌آل شنسب در غوروبامیان علماوشعرای زیادی بودند که درپرتوی عواطف شاعر پرورانه این دودمان زیست میکردند واز صلات آن برخوردار بودند (نظامی عروضی) از اینکه ملك الجبال دربرابر پنج بیت او ۱۲ هزار من‌سرب را ازمعدن رساله صله داده بود، یادآور شده است که این حکایت دال بر شعر دوستی ایشان میباشد •

۲ـ سلطان شمس الدین محمدبن مسعود:

ملك فخرالدین بامیانی طوریکه در بالا تذکار یافت تاسال ۵۵۸ھ که سال جلوس سلطان غیاث الدین غوریست ، ازنعمت‌حیات برخوردار بود• بعدازین سال معلوم نیست که چه وقتی چهره درنقاب خاك کشید • اما بنابروصیتش امراوند های دربار بعداز مرگ موصوف به جلوس پسر بزرگش ملك شمس الدین محمد اظهار موافقت کردند •

لهذامزبور سریر آرایی سلطنت بامیان و تخارستان شد • اماسال جلوسش در ماخذ دست داشته معین نیست • قبل از جلوس سلطنت خواهی سلطانان (غیاث الدین و معزالدین) که حره جلالی نامداشت ، در حباله خود داشت • سلطان غیاث الدین متعاقبا ازجلوس اواظهار رضائیت نموده حدود وثغور سلطنت اورا برسمیت شناخت.

ملك شمس الدین بعداز تامین امنیت داخلی وایجاد انسجام درکارها، به تسخیر بلاد ماورای حدودسلطنت خودمبادرت ورزیده ودراندك مدت به‌فتح بلخ ـ چغانیان ـ وخش وتمام ولایت بدخشان نایل‌گردیده وپیروزی های رادرین زمینه حاصل کرد •

زمانیکه‌ملك‌شمس‌الدین‌محمددر حیطه‌قدرت خویش قوس صعودی خودرامی‌پیمود،سلطان شاه خوارزم برسلطان غورحمله کرد• سلطان غیاث الدین تورم باامرای غزنین جهت قلع وقمع این حمله به مروالرود لشکر کشیدند وملك شمس الدین نیز باسپاه بامیان درین لشکر کشی سهم فعال گرفت • این نبرد منجربه انهزام وفرار سلطان شاه‌شد وملك بهاوالدین طغرل که ازغلامان سلطان سنجر بوده وامور ولایت هرات رابدوش داشته و درین نبرد ازجانب داران سلطان شاه بود، اسیردست سپاهیان بامیان گردید • ملك شمس الدین سراین اسیر متمردراجدا کرده به نزدسلطان غیاث الدین فرستاد • سلطان غورازین رشادت وشهامت سپاه بامیان خیلی خرسند گردیده به شمس الدین لقب سلطان رااعطا کرده لوای رانیز بوی تفویض نمود • این واقعه ازیك طرف شمس‌الدین را به‌لقب سلطان معروف کردواز جانب دیگر صاحب رایتی که پدرش تااین روزاز داشتن چنین لوایی محروم بود، گردانید، رشادت وایثار جسورانه ملك شمس الدین مقام رفیعی رادر نزد عمزادگان او، بوی بخشید ازین ناحیه اعزاز واکرام مزیدی رانصیب گردیده مورد تقدیر وتمجید ایشان قرار گرفت •

سلطان شمس الدین بنابقول صاحب‌طبقات ناصری (ص۳۸۷ج ۱) ازسلاطین علم دوست ونیك سیرت بامیان بود• وی علمای بزرگ راتربیت کرده ایشانراازعطایاوصلات شاهانهٔ خودبرخوردار ساخت • حتی بر کسانیکه پایه ومرتبه علمی شان بروی ثابت وروشن بود• منصب وزارت خودرا تفویض کرد • بنابقول عوفی درلباب الالباب (ص ۱۱۰ ج ۱طبع ادواردبراون چاپ‌لیدن سال ۱۳۲٤ھ،ق) الصاحب لاجل الکریم فخرالملك موئدالدولة والدین ابوبکر عمر ترمذی، درایام سلطنت سلطان شمس الدین محمدمنصب وزارت اورا داشت •

تاریخ فوت این سلطان معلوم نیست ولی آنچه محقق است، این است‌که موصوف تا سنه ۵۸٦ھ که سال نبرد سلطان غیاث‌الدین باسلطان شاه است حیات داشت • از آنرو فوت این سلطان بعدازین سال واقع شده است •

۳ـ سلطان بهاوالدین سام بن سلطان شمس الدین محمد :

بعد ازفوت سلطان شمس الدین محمد پسرش سلطا ن بهاوالدین سام به مقام سلطنت نایل آمد • این پادشاه نسبت به همه سلاطین بامیان همت خودرا متوجه علما وادبا کرد• اوهمیشه باعلما ودانشمندان جید صحبت داشت • ودربارش ازوجودراد مردان علم ودانش پیرایهٔ کاملی پیداکرده بود • وی ازپدرومادر شنسبانی بود• این پادشاه همانطوریکه توجه خودرا به اعتلای علمی مملکت بامیان مبذول کرده دربسط وگسترش مملکت خویش سعی بلیغ بخرچداد• طوریکه ساحه نفوذ خوردا نسبت به آنچه که پدرو جدش داشتند ، وسعت داد• زیراتخارستان ومقاضات آنرا در تحت سلطهٔ خود آورد و مملکتش ازشرق تاکشمیر وازغرب تا غورو غرجستان وازشمال تاتیرمزوبلخ وحدودکاشغر وازجنوب تاغزنین، انکشاف یافت • درساحه متذکره خطبه وسکه بنام اومسلم بودونسبت جلال وجبروت چشم‌گیریکه درسلطنت نصیب اوشده بود امرابعداز سلطانان غور، چشم امیدبراین پادشاه داشتند •

منهاج السراج جوز جانی درطبقات ناصری (ص ۳۸۸ج ۱طبع کابل) درمورد علم‌پروری وعالم دوستی این پادشاه شرح مبسوطی دارد • قرار نظریه اواین پادشاه در عالم پروری چیره دستی کاملی داشت، وعهد او اتفاق علماجید بود• قاضی تاج الدین زوزنی که ملك الکلام عصر خود بود درمیان سرای اوعقد تذکیر کرد• امام فخرالدین محمدرازی رساله بهائیه را باسم او تالیف نمود • شیخ السلام ملك العلما جلال الدین ورسل درعهد او بمنصب شیخ‌الاسلا می‌خطه بلخ رسید • مولاناسراج الدین منهاج پدر منهاج‌السراج را ازفیروز کوه به‌بامیان‌دعوت کرده ازاو اعزاز واکرام بسیار نمود •

بهاوالدین سام مدت ۱٤ سال دربامیان فرمان راند• بعدازشهادت‌سلطان شهاب‌الدین درسال ٦۰۲ھ ، برای تصاحب تاج وتخت فیروزکوه وغزنین ازبامیان به‌آنصوب حرکت کردودر خطهٔ گیلان (ناحیه ای ازغزنی) بدرد شکم مبتلا گردیده داعی اجل رالبیك گفت•

ازآنجائیکه شهادت سلطان شهاب الدین اسباب متلاشی شدن شیرازه سلطنت فیروز کوه رامهیا نمود• مرگ بهاوالدین سام نیز نوعی اختناق رادرامور بامیان موجد گردید• زیرامردان باکفایت وصاحب نبوغ‌استعدادیکه بتواند امپراتوری بزرگی راباهمه پهناوری و وسعتش اداره‌کند ، وجودنداشت • دربامیان پس ازمرگ بهاوالدین امور سلطنت محل تاخت وتاز طمع داران قرار گرفت ، واین کشمکش هاتاجای دنبال پیدا کردکه منتج به تجزیه واضمحلال سلطنت بامیان گردید• که بعدازآن بحث خواهیم کرد •

٤ـ سلطان جلال الدین علی بن‌بهاوالدین سام بامیانی :

پراگنده‌گی هائیکه ناشی از شهادت‌سلطان شهاب الدین ومرگ سلطان بهاوالدین در غزنه وغورجریان داشت، منجربه یك سلسله کشیده‌گی های بین امی‌اوسرداران سپا • گردیدکه درنتیجه دوفرقه‌قدعلم نمود• این‌دو دسته مخالف دونظرمتضاد راجع به جانشینی سلطان شهاب الدین داشتند • گروهیکه منسوب به غور بودند، توجه شان بجانب پسران سلطان بهاوالدین سام مبذول بود ودرنظر داشتند که درصورت پیروزی یك تن ازایشان رابرآریکه فیروزکوه بنشانند • اماترکان که ازغلامی به امارت وسرداری رسیده بودند، تلاش داشتند که سلطان غیاث الدین محمود بن سلطان غیاث الدین محمدسام رابرسریر سلطنت جلوس دهند•

امرای غورکه‌درغزنی بودندمثل: سپه‌سالار خروش ـ سلیمان شیش وامثال هم بجانب جلال الدین وعلاوالدین پسران بها والدین مکتوبی نوشته ایشان رابجانب غزنین دعوت کردند • تادرتصاحب کردن تاج وتخت همت گمارند • برادران باین نوید رهسپار غزنین شدند • سلطان جلا ل الدین برادرش علاوالدین رابرتخت سلطنت غزنین نشانده وخزینه آنولارابین خود قسمت نمودند ، طوریکه سم جلال الدین دوصدوپنجاه شتر زر ونقره وغیره اشیای درباری شد که آنرا به بامیان گسیل کرده خودش نیز به آنصوب عزیمت نمود •

جلال الدین مدتی دربامیان فرمان راند ، لیکن غریزه آزمندانه اوباانگیزه عظمت طلبی توافق کرده سبب شدکه موصوف بالشکری مشتمل ازافراد غوری‌ـ غزو بیضوغزنین را مورد حمله قرار دهد • این قوه بفعل آمد امابامسارت اومنجر گردید •

عمش ازین اسارت استفاده کرده، تخت بامیان رادرغیابش اشغال نمود وصاحب را که وزیر سلطان بهاوالدین سام بود، منصب وزارت داده دختی ملکشاه وخش راکه زن برادر بهاوالدین سام بود در حبالهٔ نکاح خود درآورده • تخارستان رانیز مطیع خود ساخت •

زمانیکه اودرتلاش برای تحکیم بخشیدن سیطره خود بود که جلال الدین ازاسارت غزنین رهاگردیده، بالشکری آراسته جانب بامیان حرکت کردودر آغاز سپیده دم صبح به عم خودحمله ورشده اورا اسیر کرده فورا بقتل رسانید ومتعاقب آن صاحب‌بامیانی راکه وزیر عمش بودزنده پوست کرد وتخت بامیان رادوباره بدست آورده مدت هفت سال به فرمانروایی مشغول شد• اومردی بود شجاع ودلیر، نیك سیرت وپاك نفس، هرگز به مسکرات دهن آلوده نکرد وبزناتقرب نجست • درتیراندازی آیتی محسوب میگردید که بالاترازآن تصور نیست زیرا هرگزتیرش خطانرفته بودواگر دوتیررا ازیك شست هم رهامیکرد• جلادت ومناعت‌اودرمصاف هامشاهد مردانگی اوبود •

زمانیکه جلال الدین دربامیان به‌فرمانروایی خودادامه میدادکه سلطان محمد خوارزم شاه به غورحمله کرده آنولاراتصرف نمود وهنوز جلال الدین درصدد تعبیه سپاه بودکه بامیان رامورد حمله قرار داد سلطان بامیان را در سال ٦۱۲ھ ا سیر نموده بقتل رسانید • بامیان وغزنین را برای پسرش سلطان جلال الدین متکبرنی تفویض نمود• چیره شدن خوارزم شاه برغور وبامیان وقتل جلال الدین بساط سیطره وقدرت آن شنسب رااز صفحه هستی برچیده وبفرمانروایی آنها برامپراطوری بزرگی خاتمه داد وباوقوع این حادثه سلطنت دودمان غوری دربامیان وغور به پایان رسید •

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی:

۱ـ نام دیگر طفل ـ او لین کسی که جدول کلمات را به افغا نستان رواج داد ـ ۲ـ از پهوا نان اساطیری یونان ـ چند دو لت ـ فیلسو ف فرانسوی ـ ۳ـ کشور مو طن ـ اولاد ـ موقع آفتاب ـ بزرگ است ـ ٤ضمیری درزبان پښتو ـ یك ستارهٔ ایرانی ـ حرف نفی عربی ـ حیوان سر کش این طور میکند ـ ٥ـ ولسوالی ایست در سمت مشرقی ـ به مصرف میگویند ـ ٦ـ گیاه مو سیقی ـ دوثلث مری ـ میوهٔ مناطق گرم ـ حا صل است و به میوه نیز میگو یند ـ ۷ـ درهٔ که منشاء در یای کا بل است ـ چوب را میبرد ـ از پسوندهای جمع ـ نهی از آمدن ـ ۸ـ فلز مایع ـ دعای زیر لب ـ این یکی نیز میوهٔ تر ش مناطق حاره است ـ ۹ـ فیلسوف و طبیعی دان انگلیسی دراوایل قر ن هفده ـ چیز یکه نو وجالب باشد.

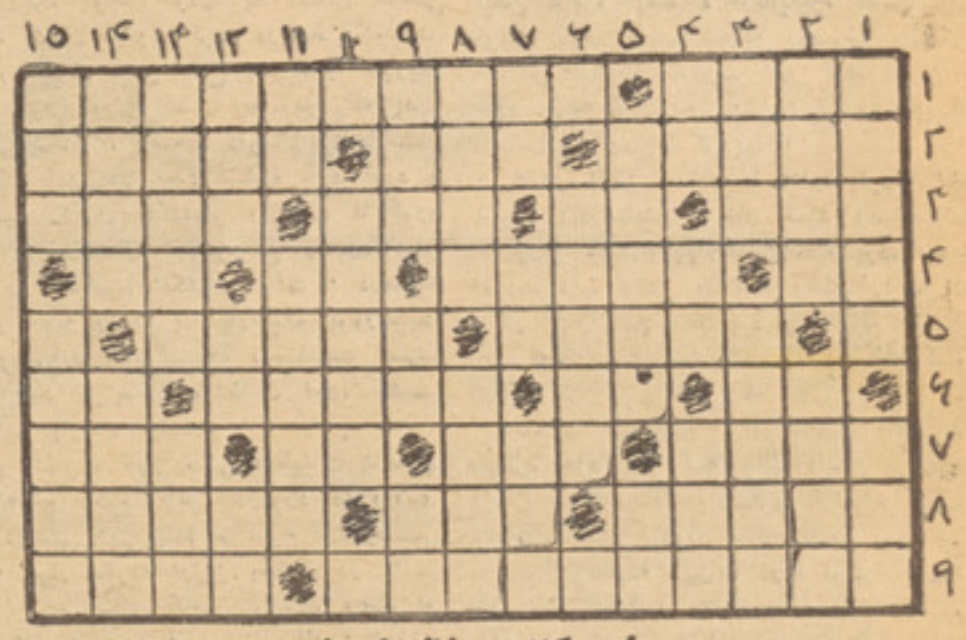

طرح کننده :خالد نورانی

عمودی:

۱ـ نام ستارهٔ دنباله داری که چند روز قبل ظهور کرد ـ اندوه سخت ۲ـ درموقعیت هلاك کننده ـ روشن شده ۳ـ منطقه است درهند ـ نمایشگاه فلم ـ ٤ـ کجای عامیانه ـ یکی ازاسرار ـ نام کوچك نوسینده سری جیمز باند ـ ٥ـ شهری در پاکستان ـ سرویس شهری ـ ٦ـ کشوری درافریقا ـ ۷ـ دیوار و بند ـ نصف نام معشو قه مجنون ـ امر از رو فتن ـ ۸ـ نا م فلمی که حملهٔ جا پان را به جزیرهٔ پرل هار بور در جنگ د و م جهانی نشان میداد ـ شا عرهٔ هرات که لیسهٔ نیز در آنشهر بنام اواست ۹موقع تلفن کردن میگویند ـ همان پسوند جمع ـ بزبان پښتو معنی پررا مید هد ـ ۱۰ـ از بلا های طبیعی ۱۱ـ خوب نیست ـ گازی مر کب ازکاربن وها ید رو جن ـ ۱۲ معکو س آن حیله میشود ـ عددی که نفی راهم میر ساند ـ مایع او لیه ـ ۱۳ـ زنی که شعر میگوید ـ همسر ز ن است ۱٤ ـ اگر مرتب شودجای دیدنی میشود ـ عضوی در صو رت ـ ۱٥ـ میشکند واز آن انر ژی فوق العاده بد ست می آورند ـ به چند مرجع گفته میشود.

آیامیدانید؟

تصو یری را که در اینجامشاهده میکنید او لین قایق نجات رانشا ن

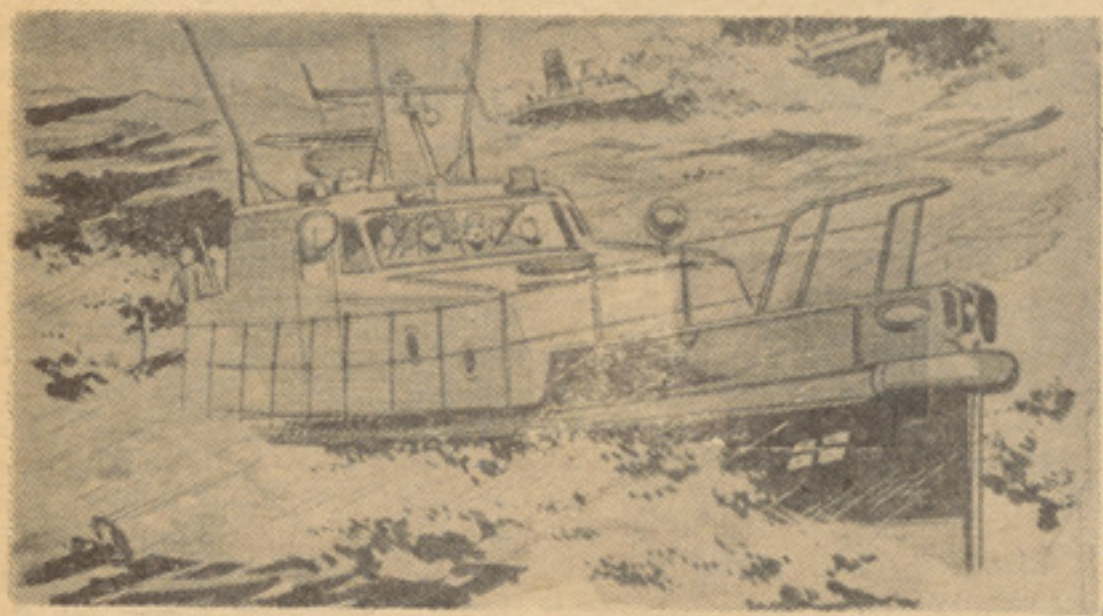

مید هد که در قرن ۱۸ تکمیل وبدریا انداحته شده است اگردربارهٔ صنعت کشتی سازی اندك معلوماتی دا شته با شید حتما در بارهٔ این قایق نیز اطلا عا تی خو ا هیدداشت در آنصورت تاریخ دقیق سا ختمان آنرا برای ما بنو یسید!

دوهنرمند

در این عکس، چهرهٔ دو تن ا زبزرگترین مو سیقی دا نهای غر ب در قرن هجدهم میلادی دیده میشود که یکی از آنها در بین سا لها ی ۱۷٥٦ـ۱۷۹۱ و دیگری بین سالهای ۱۷۷۰ـ۱۸۲۷ زندگی میکردند. اولی اتر یشی و دومی المانی بود واین عکس کا نسر تی در شهر وین ر ا نشان میدهد. آیا نام این دوموسیقی دان معروف را میدانید ؟

هشت اختلاف

بادقت به این دو تصو یر نـگا ه کنید ، حتما درنگاه اول فکرمیکنید که‌هر دو کاملا همشکل اند اما اگر قد ری بیشتر تو جه نما یید به این نتیجه خواهید رسید که اختلافاتی در بین آنها وجوددارد، این اختلافات راکه به هشت مورد میر سد پید ا کنید!

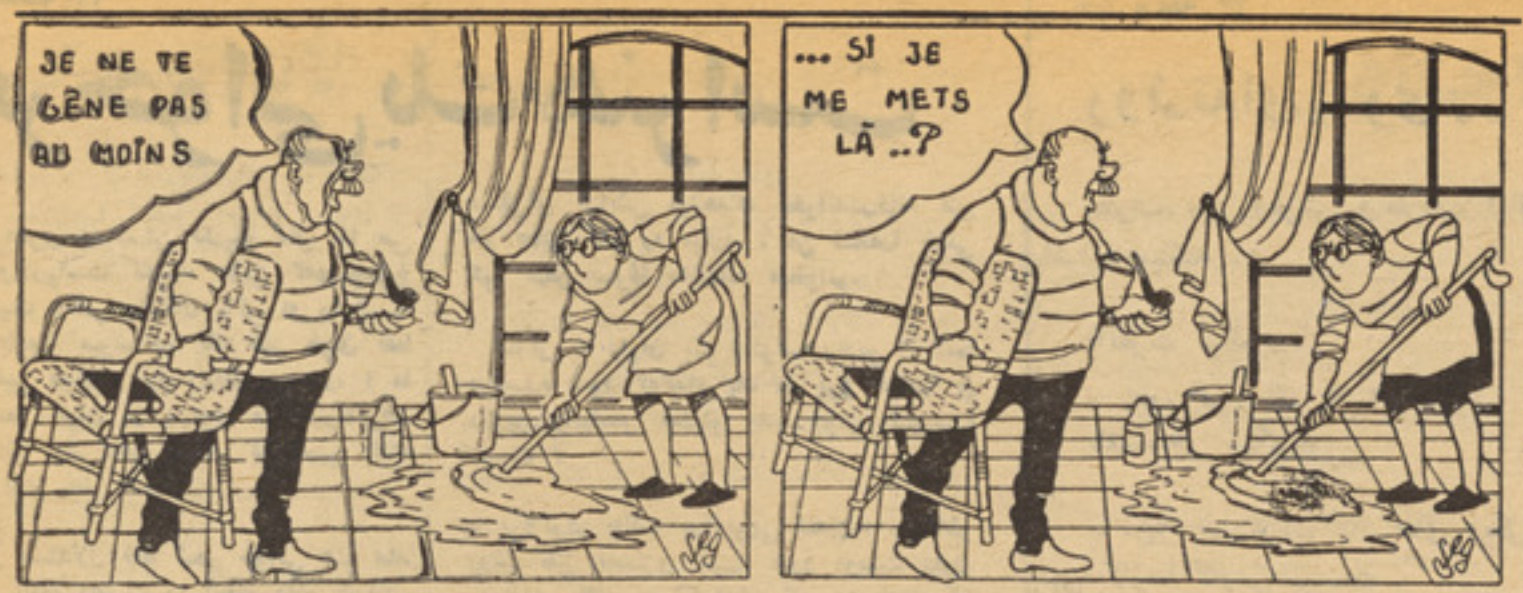

حل کنند گان و بر ندگان جوایز

کسا نیکه جواب صحیح سوالات را فر ستاده اند عبارت اند از:

محمد معصوم ناصری، عبدالواحد خیام، سید ابوالقا سم از لیسه حبیبیه، نجیب الله نامق، ماه گل مهدی زاده ازهرات، عبدالر حیم نزهت، خیرالله غمخوار، سهیلا محمد یاسین نا یا س ، سیمین سعا دتمند، عبدالحق‌محصل پوهنځی سا ینس، محمد نعیم‌عزیزی، فریده احمدی، محمد آصف عزیزی، تاج محمد آریا فیضی، روز یبا ی محصل ساینس، عبدالحق شا هدی فضیلت ساعد، سید منصورمیهنیار، شاه محمد معصو می، رفیع‌الله مسحور، خیرالله غمخوار، نثار احمد میهنیا ر ، سید فضل ا حمد عبدالعلی محصل انجنیری، محمد شفیع خیری، ناصر نا صری ، محمودالله با غستانی، فریده‌معصومی احمد ستار روفی، محبوب ازمکتب مخا برات، فریده و نسیمه از عایشه درانی.

به اساس قر عه کشی اشخاص ذیل هر کدام بر نده یك سیت جراب اسپ نشان شدند.

۱ـ سید منصور میهنیار
۲ـ ناصر ناصری
۳ـ محبوب ا ز مکتب مخا برات.
٤ـ فضیلت ساعد .

واشخاص ذیل هر کدام بـر نده پنج جوره بوت پلا ستیکی شدند:

۱ـ محمد شفیع خیری
۲ـ محمد نعیم عزیزی
۳ـ سیمین سعا دتمند
٤ـ نجیب الله نا مق

از بر ند گان محترم جوا یـز خوا هشمندیم تا بد فتر مجله‌ژوندون بایك قطعه فو توی خود تشر یـف آورده جا یزه خود را اخذ نمایند.

از سینمای هندچه میدانید؟

به این کلیشه که فقط قسمتی ازچهره های شش نفر را نشان‌میدهد توجه نما یید! این اشخاص هنـر پیشه های معرو ف هندی اند کـه برای آزمون مقدار معلو مات شما در بارهٔ سینمای هند به اینصو ر ت‌چاپ کرده ایم برای شر کت در قر عـه‌کشی جوایز این شماره کافی است که‌نام چهار نفر از آن‌جمله را برای‌ما بنو یسید!

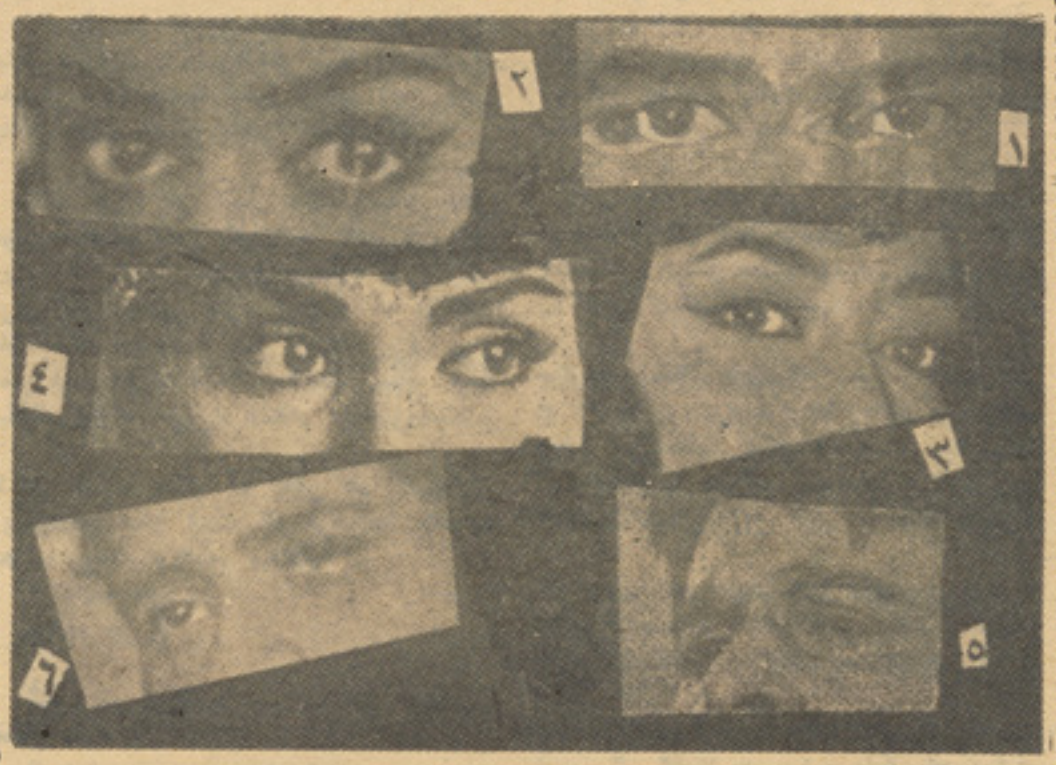

مساله شطر نج

در مسا لهٔ شطرنج که طرح‌آنرا در کلیشه ملاحظه میفر ما یید سفید بازی را شروع میکند و بعد از دو حرکت سیاه را مات مینما ید اولین حرکت سفید با ید چگو نه با شدکه تحت این شرایط سیاه مات شود؟

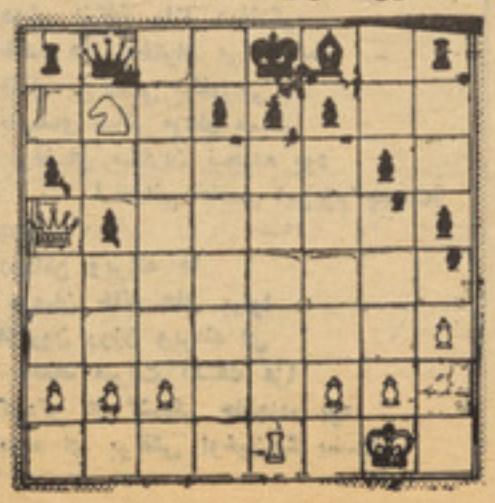

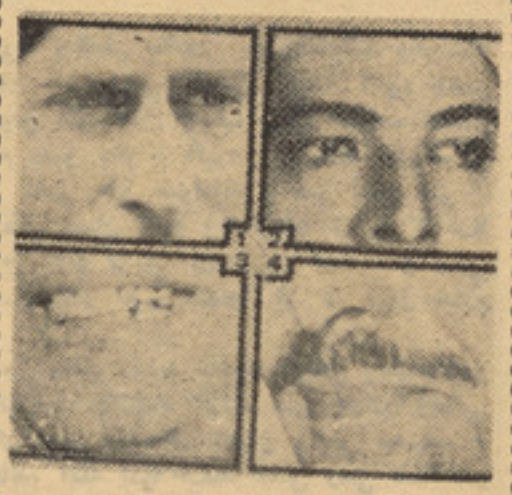

درکلیشه بالا شمـا قسمتی ا ز صورت های چهار شخصیت معروف جهان را میبینید اگرموفق‌بشناختن آنها شدید اسمای شانرا برای ما بنویسید

HORSE-BRAND-SOCKS.

باپوشید ن جو رابها ی ز یبا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد ملی خود کمك میکنید بلکه با عث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید.

بوت پلاستیکی وطن از نـگاه جنسیت ، زیبایی و دوا م بربوتهای خارجی برتری کامل دارد وبا خرید آن اقتصاد خودرا تقویت مینما یید

برای دو نفر کسا نیکه موفق به‌حل جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جراب اسپ نشان‌وپنج‌جوره بوت‌پلاستیکی وطن جایزه داده میشود .

بقیه صفحه ۱۱

شعر خوانی یك هنر است

استعداد هنری ودانستن تکنیك های خا ص این هنری‌لازم‌است تکنیك هایی که‌درمجموع القاء ذهنیت شاعر وانتقال تاثر او را بـه شنونده بانجام میرساند، یك خبر خوان فقط مفاهیم خبر ویانطق را انتقال میدهد، ا ما یـك شعر خوان در پهلوی مفا هیم‌تاثرات عاطفی رانیز باز دهی میکند که همین القاء وبازدهی نوعی هنر است.

ـبااین استدلال فقط شعر خوانی هنر مند است که القاء ذهنیت را انجام داده بتواند، میتوانید بگویید کدام یـك از نطاقان شعر خوان رادیو از چنین خصو صیتی‌برخوردارند که‌بتوانیم هنرمند خطاب‌شان‌نماییم ؟

مسعود خلیلی ،فریده انـوری، عبد الله شادان ،داکتر عثمان وانیسه لطیف بنظـر من شعررا هنر مندانه دکلمه مینمایند.

* واقلیما مخفی ؟

ـقضاوتش به‌عهده شنو گان ودوستداران دکلمه ی شعر .

* عده یی این طور قضاوت مینمایندکـه نطاقان شعر خوان رادیو بدلیل سر کـار داشتن باادبیات عاشقانه ورومانتیك‌مردمی‌اند خیالباف ،رویایی ونا آشنا بوا قعیت هـای عینی وواقعی زندگی، نظر شمـا در ایـن موردچیست ؟

ـ فکر نمیکنم اینطور باشد،این‌عده‌ازکجا میدانند که‌نطاق شعر خوان ذوقی رومانتیـك دارد واگر دررادیو تهیه کننده پرو گـرام باحترام خـواسته شنو نده پا رچه شعر عشقی‌ای برایش میدهدکه بخواندرخانه اش هم همین کار را میکند ، من شخصا خیلی کم، شعر صرفا عاشقانه میخوانم.

ـاگر به عنوان یك شنونده رادیو از شما پرسیده شود که‌کدام یك از پرو گرامها ی رادیو رابیشتر میشنو ید، جواب شمـا چیست ؟

ـ پروگرام جالب «رادیویی نداره» رابخاطر روش طنز آمیزی کـه دارد دوست دارم، «ترازوی طلایی » رابخاطر نقد هنرمندانه آن میشنوم وپروگرامهای «زمزمه های شب‌هنگام» و«از هرچمن سمنی» رانیز برای اینکه ذوقی وادبی میباشند گوش میدهم . ولی نظر مـن درباره این دو پروگرام اخیر این است که‌اگر درخلال پرو گرام پیرامون زندگی، روش و شیوه ادبی وپهلو های فلسفی شا عـر انی که‌شعر شان خوانده میشود معلوما تی ارائـه گردد، پرو گرامها جنبه معلوما تی بخـو د گرفته وشنونده را راضی‌تر نگهمیدارد،گرچه درپرو گرام زمزمه های شب هنگام ازمد تی است که نو آوری های صورت گرفته و بـا معرفی نثر کهن در متن پرو گرام وگنجانیدن تبصره های پیرامون شعر در آغاز آن‌کوشش میگردد بهشنونده آگاهی لا زم هنری وادبی داده شود .

*وحال در آخرین بخش مصاحبه بسراغ عشق میرویم ، عشق‌ازنظر شما چیست، چه مفهومی دارد وشما چطور وباچه شرا یطـی بااین حالت خاص عاطفی آشناشدید؟

رنگ چهره اش تغییر میکند، حالت‌نگاهش عوض میگردد، کمی خودرا با کاغذ پاره های روی میز مقابلش مشغول میسازد، د ها نش برای گفتن مطلبی باز میگردد و حر فی‌نگفته باز بسته میشود ، مثل اینکه چیزی برای گفتن دارد ومردد است ، نگاهها بهم‌بر خورد میکنند واوکه می‌بیند انتظار جوابش‌رامیکشم

بشکل کشاله داری که گاهی هم تکیـه‌کلام وپیش‌اوند جمله است که می‌خواهد بگـوید بحرف می‌آید وپاسخ میدهد:

* والله چی ؟

ـوالله چی ؟

عشق یك احساس است ، یك احسا س مقدس ،اما..

* حرف بزنید ، اماچی ؟

بشرط آنکه این کلمه این حالت، حا لت

خوب ومقدس باهوس ها وتمایلات وخواسته های صرفا تنی باشتباه گرفته نشود وهـر هوس زود گذر، کثیف بلجن کشیده شده‌ای نام عشق بخو د نگیرد ، میدانید، نمی‌خواهم از عشق های صوفیانه و صو فیزم شر ق سخنی بمیان آورم ویا اینکه آن را کا مـلا ازچو کات فزیکی آن بیرون کشم ، و لـی عشق رادر تعبیر متداول آن هم قبول ندارم

عشق واقعی نباید باخود خواهی واطفای‌غرور های‌کاذب باشتباه گرفته شود ویادر زیبایی های صور واشکال ظاهری وبدنی محـصو ر بماند، آنکه ادعا میکند عشق رامی شنا سد باید خصو صیت های این حالت را اولتـر بشناسد .

* این خصوصیت از نظر شما بحیث‌یك جوان امروز چیست ؟

عشق رابخاطر عشق وبی پیرایه و شایبـه خواستن ، مجـذوب شدن از خود گـذشتن‌و «باو» پرداختن «او» راباهمه وجودش نه‌بخاطر

بقیه صفحه (٤)

در دفتر مدیر

داکتر صاحب هافت روز موشه توموتوم یعنی «دکتور صاحب هفت روز میشود تب میکنم» (کل جانمه درد مونه «تمام جانم در د میکند» واین جملات درچندین جای تـکرار شده است .

صبح زود فردای همانروز یـکی ازین پسران جوان بدفتر می‌آیدومن خودم‌را ناگزیر ازین موضوع‌میدانم که از نوشته اش تعریف کنم .

ـ نوشته شما واقعاً خوب است، بازهم بنویسد. در آینده شما همکار خوبی برای ما خواهید شد وا مـا درمورد این نوشته شما عرض کنم که اگر تجدید نظری برآن صورت بگیرد بهتر خواهد شد. اوبآرامـی به سخنان من وکارکنان مجله‌گوش میدهد. نوشته اش‌را میگیرد وبا ما برای آینده وعده همکاری میدهد.

راستی باید بگویم‌که مابايد تمام نوشته هارا بخوانیم.ولو این‌نوشته ازهمکاران بسیار سابقه دار وخوب ما باشد، ماوظیفه داریم نوشته‌هارا مجله یی بسازیم .

بقیه صفحه ۲۲

روزنه‌ای بسوی ..

بطرف میز وفرش واطراف اتاق اشاره میکند .

بانفرت میگویم :

ـ پس تو برای چه هستی ؟

باتمسخر میگوید :

ـ من؟! من برای کار های دیگر، این کارها کارمن نیست .

خودش را راست میکند، بنظرم میآید که الان ممکن است جاروبرا بیندازد وازاتاق بیرون برود، امااو اینکار را نمیکند وفقط میگوید :

ـ باید درفکر یك خدمتگارباشی. فهمیدی !!

(ناتمام)

عـلایق نفسی قبول داشتن و ثابت ماندن و احصار کردن چنین است احسا سی، حالتی که ازنظر من عشق است.

ـبرای شما اتفاق افتاده است که چـنین وایـشا ر کـردن چـنین است احساس‌و احساس وحالتی لحظات زندگی تان رامشبوع ساخته وهمراهی نموده باشد ؟

این دفعه خشم چهره اش را رنگ میزند ورخسارش تب آلود میگردد شراره ای که از چشمانش جستن میکند مرا میترساند، سوالم را تکرار نمیکنم وپرسشهای دیگر فرامو شم

میگردد ،لحظاتی درانتظار «جواب احتما لـی او وطرح پرسش‌دیگری از جانب من میگذرد وچون این حالت بشکل خسته کنی بطـول می انجامد ، دزدکی بساعتش مینگرد وبـا عجله از جایش برمی خیزد ، پیاله چایش‌که

حالا سرد شده است هنوز روی میز درجا ی اولش قرار دارد ، خداحافظی میکند و ازدفتر خارج میگردد ، چندلحظه بعد از دور رو ی

جاده پوشیده ازبرف باکلاه لبه دار وماکسی تیره رنگی که تاروی پوتین هایش کشیده‌شده است، خاطره تابلو ارزند ه «روی جا ده سرنوشت» رادر ذهن بیننده بـا ز سازی میکند.

پارچه شعری است زیبا وانسانی کـه اقلیما معتقد است، شاعر درتصویر لحظه‌یی عینی اززندگی اجتماعی تعهد هنری اش را تجلی داده است .

درحاشیه بزمها
دوش ازکاخ بلند وباشکوه
خنده های دختران می پرست
قلقل پی درپی مینای می
باصدای ساغر مردان مست
درفضای بیکاران پیچیده بود
لیك‌دانی حاصل این‌بزم چیست؟
دورتر ...
دردامن ویرانه ها
درمیان خانه های بینوا
ازدرون روزن ویرانه ای
برفلك میرفت آهنگ عزا
کودکی از گشتگی جان‌داده بود
بیوه ای برنقش اوخون‌میگریست!

بقیه صفحه ۲۹

برگزیده الفرد..

های میخانیکی بالای اعصاب اوتاثیرآرامش بخشی داشت و ...

آکدن سرانجام مصمم شد که پولیس را درجریان موضوع بگذارد . یك سر جنیت پولیس خفیه به منزل اوآمد تاشخصـا ازاو سوال وجواب‌به‌عمل آورد. سرجنت مارتیومس مردکار آزموده ودرعین حال قوی هیکـل‌بود. موهایش به سفیدی گراییده بینی کلوله و سرخی داشت . رنگ چشمهایش آبی بود . درحدود ٦٠ سال ازعمرش میگذشت ووقتی به چوکی نشست بنای شکایت راگذاشت :

ـ «آخ، پاهایم دردمیکند ! اصلا دگر پاها ازکاررفته ونمی توانم بیایستم یا فاصلـهٔ نسبتا زیاد پیاده گردی کنم . این پاهـا سالیان درازدراجرای خدمت بمن یاری‌کردند. سالهای درازمن ازطاقت این پاها راضـی بودم !»

سرجنت باتشکر گیلاس بیررا ردکرد، زیرا اودرحال اجرای وظیفه بود ووقتی آکـد ن ماجرای برخوردش راباآن مردکوچك انـدام حکایت میکرد اومتفکرانه به حرفهایش‌گوش داده بود .

سرجنت و قتی از صحبت باز ایستاد

گفت:غیر قابل باور کردن است.

ـ «متاسفانه انتظار داشتم که شما همین حرف رابزنید .»

ـ «منظورمرادرست نفهمیدید. من‌حرفهای شمارا باور میکنم . شمابايد ازین ناحیـه خوشحال باشید وشانس خود قبول کنیدکه مرافرستاده اند . من درطول دوران زندگی ودردورهٔ کارم به مسایل بسیار بغرنج‌تری

برخورد کرده ام. اماآن روزها سپری شده ودگربازگشت ندارد .» سرجنت سرش را مایوسانه تکان داده به صحبتش ادامه داد :

«ذکرکلمهٔ غیرقابل باور دگر ازمود افتـاده است . عـلاوتا تاشش ماه دگرمن تقاعـد میکنم . اوه پاهایم ..

آکدن اظهار کرد: «برای شما چقدر خوب است .»

ـ «خوب ؟ بصورت قطع نی . من بکارم علاقمندم .»

ـ «پس برای شماخوب نیست . اماشاید بتوانید بمن بگویید که شمادرقضیهٔ من در فکرچه اقدامی هستید ؟»

ـ «چه ، چه میکنیم ؟ بسیار ساده است. ماآنقدر صبر می‌کنیم‌تااوبه پست‌بکس‌نزدیك شود وآنگاه این مردولگرد وهرزه را حیـن برداشتن پاکت پول گرفتارکرده به زندان می افگنیم .»

آکدن ازنهاد خودنالید : «این درست همان کاریست که مردزورگو وتهدید کنند : من ازشماانتظار دارد .»

ـ «شمامی گویید که اوازین اقدام ما در اندیشه است. آقای آکدن هیچ‌غصه نخورید. هیچکس درین شهر نمی تواند بدون مجازات بماند . مخصوصا ازچنگ مانمیتواند فـرار کند .»

(باقی درشماره آینده)

بقیه صفحه ۳۹

نجوم واحکام

مسیحی کشف شد ویلیا م هر شل درسال ۱۷۸۱ مجمو عهٔ ستارگان برج جوزا را با تلسکو بی که اشیارا ۷۲۷باربزر گتر نشان میداد ،تماشا میکرد اتفاقا متو جه شد که یکی از آنها بشکل دایره کو چکی ا ست وبا ستارگان آن مجمو عه فر قها یـــی دارد وی مشا هدات خود را ادا مـه داد ویا تلسکوبـی کـه‌اشیارا۹۳۲ باربزر گتر نشا ن میداد به‌مشا هده پرداخت ومتو جه شد که قطـــر همان‌ستاره تغییر یافته است بعـدا مشاهدات و تحقیقا ت خود را دنبال کرد وسر انجام حر کت آنرا درمیان ستارگان دیگر کشف نمو د، درابتدا گمان کرد که‌ستاره دنبا له داراست ولی‌بعد ها معلو م شد که سیا ر ه است ،خودهر شل آنرا جرج نامید اماستاره شناسا ن بنا بر عاد ت ـ قدیمی اهل نجو م‌نام او را نو س‌را که ازنامهای افسانه ای یونا ن است برای سیاره مز بور ا نتخـــا ب کردند.

اورا نوس باچشم غیر مسلح دیده نمیشود فاصله آن از آفتاب ۱۹برابر فاصله ز مین از آفتاب(تقریبا۲۸٦۵ ملیـون متـر) اسـت وسـا ل آن یعنی حرکت انتقا لی آن برابر با۸٤ سال و۷ روز زمین است و حر کـت وضعی آن مساوی ده ساعـت و٤۹ دقیقه می باشد .

قطر اورانو س در حدو د چهل و هفت هزار کیلو متر و حجم آن ٦۳ باربزر گتر ازحجم کر ه ز میـــن است.

محور دوران آن باسطح مدا ر ش زاویه دو وسه در جه بو جود مـــی آورد یعنی در اطراف آفتاب به پهلو می‌چرخد وبقول پیر روسو « اگراین وضع برای کره زمین نیز بر قـرار میبو د در مملکت فرانسه شبها و روز هاهر کدام سه ماه طـــو ل میکشید».

شب وروز اورانو س هم کمتر از ۲۱سال زمین نیست و این مطلبی است که اخیرا کشف شـــد ه است.

اورانوس خصو صیت د یگر ی‌هم دارد وآن اینست که درجهت عکس بدور محور خود میگر دد.

از اورانو س پنج قمر تا کنـــون شناخته شده است که فا صله بین آنها واو رانوس از...۱۹۲ کیلو متر تا...٥٦۸ کیلو متر و مدت د ورا ن آنها از دو تا۱۳ روز است و د ر جهت‌مخا لف حرکت میکنند

نپتو ن

سیاره‌نپتو ن نیز نز د قد ما نـــا شناخته بود این سیاره را درسال ۱٦٤٦ منجم فرانسو ی لو ریه از راه محاسبه روی کاغذ و بدو ن مشاهده تلسکو پی کشف کرد.

فاصله نپتون از آ فتـاب‌درحدود چهار ملیارد و چهار صد و چهـــل ملیون کیلو متر و حر کت انتقا لی‌آن درمدت ۱٦٤سا ل و۹ ماه و۱۸ رو ز وحرکت وضعی آن در مدت پا نز ده ساعت‌و چهل و هشت دقیقه تخمین شده است.

قطر آن تقریبا ...٤٤ کیلو متـر است واز حیث بز ر گی در میـــا ن ستارگان گردنده در جه چهار م را حایز میشود (مشتری ، زحـــل اورانوس ونپتون سیارات بزر گ بشمار میروند) در باره نپتو ن اطلاع زیادی بدست نیا مده است جـــز اینکه دارای دو قمر است‌که حرکت یکی از آنها درجهت معکو ســـــ است.

پلو تو

پلوتو نیز از سیا راتی است کـه قدما نمی شنا ختند و آنرا در ۱۳ مارچ ۱۹۳۰ کلایدتومباف‌از همکاران رصدخانه لاول کشف کرد.

فاصله پلو تو از آفتا ب پنـــج ملیارد و۸۷۳ ملیو ن کیلو متـــر وحرکت انتقا لی آن مد ت ۲٤۸سال وسه ماه ز مین حدس زده شد ه و حرکت وضعی آن رانیز بطور تخمین مدت شش رو ز ونه سا عت گفتـــه اند.

درباره پلو تو معلو ما ت بشـــر هنوز بسیار نا چیز است و آنچـــه گفته شده از چهار چو ب تخمین و گمان بیرو ن نمیرو دزیرا این سیاره ازما بسیار دور افتاده است .

ازجمله مطالبی که در باره آ ن اظهار شده یکی سر دی فوق العاده آن (بعلت دوری از آفتا ب) و دیگر داشتن یك قمر است که در جهـــت مخالف حر کت میکند .

والله اعلم.

لطفاً بقیه را درشمارهٔ آ یـــنده بخوانید

بقیه صفحه ۲۵

جادووجادو گر ی

ازچنین معابد را بدوش دارد، حتی این مجله زمینه مسافرت ها رابـه چنین جاها تسهیل می نماید .

مجله مذکور بـرای کسا نیـکه میخواهند دعوت را بپذیرند وحـق الاشتراك خودرا می پردازند چنین پروگرامی طرح دیده است . روز اول بازدید ازدیوانه خانه، روزدوم درستوییـنك هنگنر (منطقه که‌مراکز جادوگری قدیم را نمایش میدهد) وبازدید از سیو نس که‌در آنـجا مجسمه اولین قربانی جادو گـران گلاسکی جرس قرار دارد وروزدیگر سایر مراکزجادوگری برای سیاحان نشان داده میشود . روز مسافرت هرسیاح هم وقتی تعیین میشود که (ستاره‌ها امرکنند) .

این مسایل کم‌کم به سویس هم راه یافته، زیرا در آنجا زنی بنام خانم سولی (خانـم آفتاب) بدیـن مسایل اشتغال دارد وهـفته یـك مرتبه در رادیو حرف میزند .

درلیون پاریس‌نیز بعضا مجالس ورد خـوانـی (بـنام اوراد سیاه) برگزار میشود .

به اساس راپور یك‌ژور نالیست آلمانی بنام (هورست) در حـدود سه ملیون با شنده آلمان غر ب به اوکولیتزم یاعلم مخفی متعقدهستند قدامت تاریخی‌این مسایل‌را میتوان تاعصر بردگی حدس زد .

بقیه صفحه ۵۱

لابراتوار کیهانی

تحقیقات میکروفلورا نیز درعرشهٔ کشتـــی کیهانی صورت گرفته وپوست بدن کیهان نوردان برای مقایسه باشرایط زمین مطالعه گردید .

هفتهٔ یك مرتبه ازبدن شان خون گـرفته شدکه بعدازآن درحالت انجماد درزمین بدست آمد .

باکمك دستگاه استرونومی (کرونوگراف ، سپکتروگراف رنتگین، سپکتـرو هلیومـز ، تیلسکوپ شعاعی، اولترافیولیت طیف سنج) مطالعات دوامداری درمورد آفتاب انجام نموده وچندین هزار عکس نیز برداشتند و بعضی قسمت های فعال نیزثبت شد، ضمنایـك حادثه تشعشع آفتابی تقریبا ازلحظهٔ ظهور آن نیز مشاهده گردید . ونیز باکمك آلات دستگاه مطالعاتی‌طبیعت‌زمین اشکال‌جیولوجیکی قسمت های‌پوشیده از ابروبرف ، جنگل‌زار ها، اعماق بحرها وظـرفیت آبهـای آن و کوهستانات عکسبرداری شد . ونیز منابـع کثافات آبها وجریان بحری در اتلانتیك ها مطالعه گردید . وآزمایشاتی در مورد زمین وهمچنان مطالعات آفتاب یکجا باراکت هـای بلند پرواز بعمل آمد .

درعرشهٔ کشتی کیهانی در شرایط بی‌وزنی آزمایشات تخنیکی‌ذوب نمودن‌میتال بااستفاده از شعاع برقی صورت گرفت .

ذوب نمودن صفحاتی از آهن دارای‌المونیوم ونیکل انجام شده وکوشش شد بوقانه هایی به قطر شش میلی مترازنیکل بدست آرند.

بتاریخ ۲۲ جولای ۱۹۷۳ پروگرام پرواز اولین کیها ن نورد انجام شد وبساعت٤ و۵۰ دقیقه کشتی کیهانی درنزدیك موضعی که قبلا پیشبینی شده بود بروی آب‌نشست. کسانیکه مراجعت دو باره اولین کیهان نورد سکایلاب رادرتلویزیون دیدند عقیده داشتند که کیهان نوردان دارای وضع خارجی بـدی نبودند.

کانراد ، کیروین ووی اتیس در وضع‌متحرك بصورت مستقل طوریکه خود کیهان نوردان اطلاع دادند معلوم شدند . ودرین وضـــع برای هیچ کدام شان کدام سرچرخی ودیگر احساس وضع مزاجی رخ نداد. وشواهـــد حقیقی درباره وضع صحی‌شان بعداز مطالعات عمیق طبی بدست خواهد آمد.

پرواز کیهان نورد دوم مطابق به‌پروگرام بتاریخ ۲۸ جولای انجام شدکه درآن آلان بین ٤۱ ساله، هیری یوت ٤۲ساله کارمند علمی کشتی وجیك لوسما ۳۸ ساله پیلوت پرواز نمودند . آنها۵۹ شبانه روز در فضا بسـر بردند ودر اکتوبر همین سال سومین کیهان نورد که مدت بیشتری رابفضا گـذشتاند مطابق به پروگرام سکایلاب بفضا مسافرت نمود . باین اساس آخرین فضانورد مـدت هشت ماه در فضا باقی خواهد ماند .

خدمات موفقانه اولین ایستگاه مداری که معلومات زیاد باکمك آنهابدست آمده شاهد خوبی درمورد آیندهٔ این نوع پرواز ها بوده ورسیدن بهدف ها ی علمی وتخنیکی برای احتیاجات تخنیکی بشر محسوب میشود .

بقیه صفحه ۳۸

دختری با تصمیم شکست نا پذیر

پدر و مادر انگلیکا و قتیکه موفقیت وی را ذرامور درس ومکتب وعلاقه‌اش را به فرا گرفتن دا نش مطا لعه کر دند تصمیم گر فتند که از پافشا ری بیجا دست بر دارند وبه آینده اولاد شان زیادتر باز ی نکنندوبه‌اواجازه‌دهند که‌دوره‌ثانوی مکتب را بپایان بر ساند انگلیکا میگو ید پدرومادرمن‌همواره‌پافشاری میکر دند که من مکتب را خواند ه نمیتوانم و یاد گر فتن مضا مین مکتب برای من طاقت فر سا میباشد ولی من هر گز نخواستم که تحت تاثیر سخنان والدینم قرار بگیر م دانش بجنگ فقر ونا داری برود .

وی دختر مقلد نیست که تمام خو شبختی‌های خود را درچو کات مود مطالعه نما ید زیرا مد و لباس اندکترین تاثیر مانند دختران دیگر بروحیه اش نگذاشته است انگیکا در موقع ر خصتی های ز یاد بر علاوه مکتب کار هم میکنند وبا مادرش در امور خانه نیز همکاری مینماید انگیکا بعد از ا ینکه مکتب فارغ میگر دد و بخانه مرا جعت مینماید روزانه چها ر ساعت را برای وظایف خانگی خود نیز تخصیص داده است و در طول

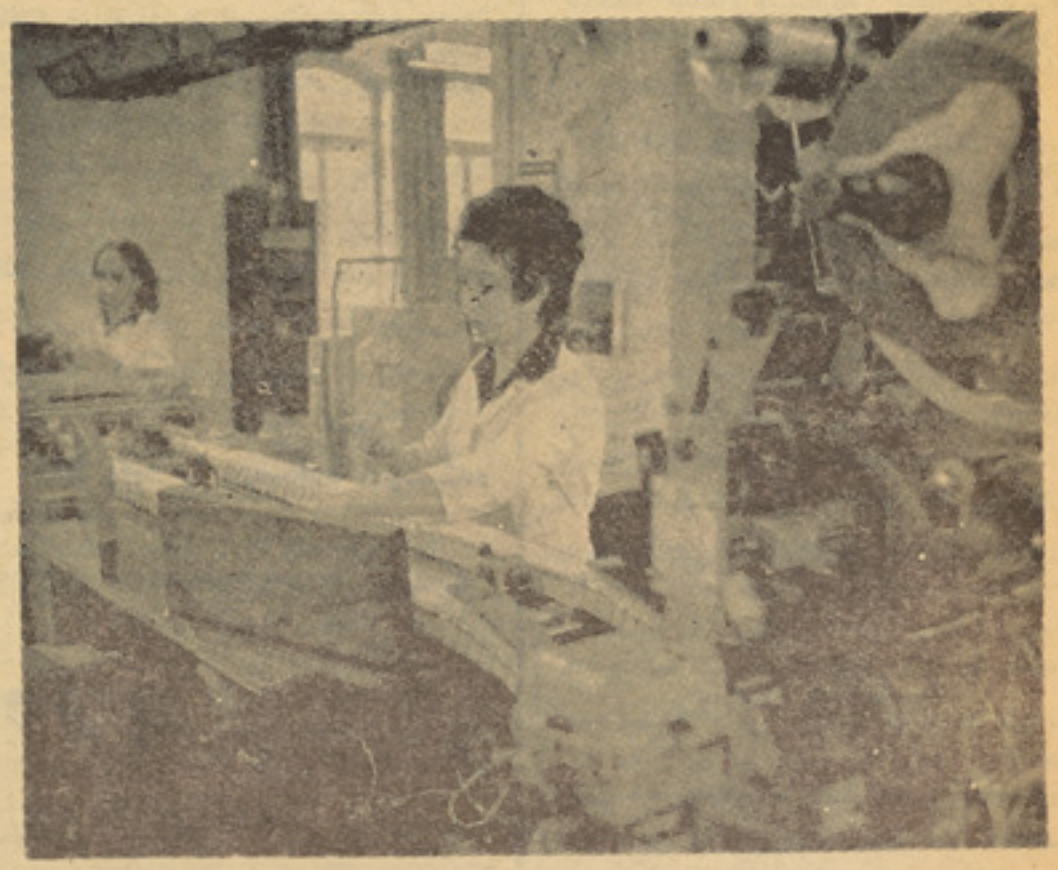

مادر انگلیکا در فا بر یکه‌سگرت سازی ها مبورگ در حال کنترول ماشین اتوماتیک‌سگرت سازی دیده میشود .

باکه کو شید م تا عملا بر آنها و همصنفی هایم ثابت کنم که یك دختر غریب هم میتواند بااستقامت وپایداری به هدف خود بر سد من هم با مشکلات ساختم وبا پشتکار زیاد توانستم به هدف خود نایل آیم . و بواسطه پیروزی های نمایان به والدینم نشان دادم که میتوانم از عهده تحصیل بیرون آیم و آنها باید به سر نوشت و آینده من بدون موجب بازی نکنند.

انگلیکا در مکتب یك د ختر کاملا پابند و ساعی میباشد زیرا یگانه آرزویش تحصیل و موفقیت است از اینکه در یك فا میل غریب به‌سر میبرد. غریبی ومشکلا ت اقتصادی روانش را نیز افسرده نمیگر داند ومیخوا هد با اسلحه این چار ساعت تمام‌مشکلات در سی خود را حل می نماید و بعد در اجرای بعضی کار های خانه می پردازد وی سینما نمیرود زیرا اقتصاد فامیلی وی گنجایش سینما رفتن را ندارد واز اینکه کم تفریح میرود متاثر هم بنظر نمیخورد زیراوی در جستجوی هدف خود که فرا گرفتن علم و دانش است هر نوع مصیبت و مشکل را متقبل میگردد بعضی‌از همصنفی‌های‌انگلیکا که پولدارهستند مادرش‌اجازه‌نمیدهد که به آنها زیاد تر رفت و آمد داشته باشد زیرا می ترسد که‌پول همصنفی های وی برو حیه دخترش تاثیر سؤ بگذارد وعقده ها ی حقارت دراو خلق کند.

انگلیکا وقتی در فابریکه سگرت سازی نزد مادرش می رود و مادر راکاملا مصروف کار میبیند به او دلداری میدهد که بعد ا زختم دوره مکتب در خدمت آنها میبا شد

درحالیکه وی آرزو دارد بعداز دوره مکتب فاکو لته را نیز تعقیب نماید و شغل آینده اش معلمی باشد .

زمانیکه مادر انگلیکا برا یش لبا سی را خریداری مینماید نه به عنوان اینست که دختر شان مد روز را تعقیب نماید بلکه برای آن است که بتواند به درس و مکتب خود رسیدگی نماید .

حالا که سال اخیر تحصیلی دی میباشد نظر یات کاملا مسا وی وهماهنگ بامادرش دارد.

انگلیکا در طول تحصیل کاری را مرتکب نگردیده که باعث پریشانی والدینش گردیده باشد .

ولی میگوید حالا آرزو های من تمام گردیده زیرا همانطوریکه آرزو داشتم توانستم مکتب را به پایان برسانم .

بقیه صفحه ٤٤

با همسر تان همگام باشید

است ،اعم ازاین که منظور وهدفش نیل به درجات عالی تری در رشته فعلی کسب وکارش باشد یا در زمینهٔ دیگری آرزوی کسب در آمدیا تحصیل وافتخار را در سرپرورانده وبخواهد خودرا برای آن‌آماده‌سازد.

در اینجا ست که یك زن‌علا قمند باید راه ورسم تنها ماندن در چنین شبهایی را یاد بگیرد وشخصا با اشتغال بامور مفید وضع زند گی خود را با تحصیل بعد از وقت شوهر ش منطبق سازد .اگر زنی نتواند بنحو مقتضی تر تیبی رابرای این اوقات بدهد ووضع خود را با موقعیت شوهر منطبق سازد، مستقیم و یا غیر مستقیم عدم رضایت نشان دهد و نا راحتی کند که چرا شوهرش او را بعداز وقت رسمی در خانه‌تنهای‌تنها میگذارد ،مرد حین تحصیل د ر کورس مرتبا ناخوشنودی و عدم رضایت همسر ش را مجسم میکند وآن تمرکز فکری را که برای تحصیل به علم ودانش‌لازم است از دست میدهدو حاصلی از کو ششس های خود نمی برد.

بقیه صفحه ٤٤

نقش غذا در صحت

از خوردن غذا هایی که موجب اختلا ف جهاز ها ضمه میگرد ند سخت خو د داری کنیم .

مواد حیاتی را فقط در میوه و سبز یجات‌می توان یافت.در خوردن چنین غذا ها باید متوجه بودگندیده یاخام نباشد. زیرا گندید گی میوه بسیار اثر بدی در معده دارد .میوه های خشك در زمستان بسیار مفید اند وباید ازاین‌گونه میوه هااستفاده کرد. ما اکثرا نه فقط بوسیلهٔ پختن غذاهای طبیعی مواد حیاتی آنرا از بین می بریم بلکه گا هی حتی قبل از پختن ،آنرا از غذا ییت محروم میداریم .

مثلا نان سفید که از آرد بدو ن سبوس تهیه‌میشود ،دارای دو نقص است :یکی اینکه چندان غذا ییت ندارد .دوم چون سبوس ندارد ـ سهل الهضم نیست .از طرف‌دیگر سبزی وحتی میوه را می‌پذیم وا ین یك اشتباه بزرگ است ،زیراگذشته از اینکه نیروی حیاتی آنها از بین می رود ترکیب مواد ویتا مینی شان هم تغیر میکند .باید اذعان کرد که ما غذا رااز روی هوس می خوریم به منظور رفع احتیا جات تن وهرچه خوشمزه است می خوریم .چه مضر باشد وچه سودمند. خوردن رامقصد قرار داده ایم ،حال آنکه خور دن وسیله یی است برای حفظ تندرستی ونیرو مندی ، کسیکه زیاد میخورد تاچاق‌شود کارخوبی‌نمی‌کندزیرااگر جهاز هاضمه اش در ست از عهده جذب ورفع غذابرنیایدغذادر معده‌اش متعفن گشته سموم گو ناگون تولید میکند واین سموم زمینهٔ امراض رافر اهم می ساز د.

بقیه صفحه ۱۹

قهرمانی به‌نام تارزن

«تار زن »جوانی بود قوی ونیرو مند. اندام زیبایی شبیه گلاد یاتور های رومی داشت .چالاك وهو شیار بود. شانه های فراخ وچشمهـــای روشن داشت .

«تار زن » جوان میشود .در همین هنگام روزی در جنگل دختری راکه «جین »نام دارد ، می بیند، ایـــن دختر، دختر پروفیسریست به نام «پور تر». این پدر ودختر نیز بـه دست شور شیان در کرانه هـا ی غربی افر یقا پیاده شده انـــدو دشورا یهای بسیاری را دیده اند،

با این پدرو دختر مرد دیگری‌نیز همراه است .این مرد تصادفا باپدر ومادر «تارزن» خویشا ونـدی دارد اگر تارزن نتوا ند حقوق خودش را ثابت کند ،این مرد یگانه کسیست که از میراث خا نوادهٔ تار زن بر- خوردار خواهد شد .و«تـارزن» دل در گرو عشق (جین) مید هد..

باپدیدار شد ن تارزن قرن بیستم قهرمان دیگری راصاحب شدکـــه دلبستگان بسیاری یافت .

کودکان به «تارزن نسبت به‌قهـــر- مانان کوبا یی‌علاقهٔ بیشتری نشا ن دادند ،زیرا «تار زن» به اسپ نیازی نداشت .پرورده شدن «تارزن » به دست یك میمون احسا س کود کان دارای مادر اندر را نسبت به مادر بزرگسالان نیز به «تارزن» سخت دلبستگی‌نشان دادند این‌لاردانگلیسی یعنی تارزن ،کـــه هرگز ریشش رانمیترا شیدو بـه تشناب نمیر فت ،احسا س بزرگ سالان را در مورد گریز از قید های اجتماعی اطفاء میکرد .

• • •

هنگا میکه مردم بـــا «تار زن» آشنا شدند ،پول مانند سیل بـــه سوی آفریننده این قهر مان، یعنـی «ادگار رایس‌بره» ســـرازیر شد. مدتی سپری نشده بود که «اد گار» دربه درو تهی دست به‌ملیونرپـــر آوازه ای مبدل گشت. او تا آخـر عمرش ۲٦ دا ستان نـو شـــت و «تارزن» رابا رویداد ها ی شگفتی انگیز ودلچسپ روبه رو سـا خـت

وقتی «تار زن »روی پردهٔ سینما ظاهر شد، آوازه وشهرت بیشتری به دست آورد .مردم به سوی سینما ها هجوم میاورند تابار دیگر ببینند که فر زند جنگلها درچه ما جرائـی پیچ میخورد این آوازه و شهـر ت تارزن تاجائی بلند رفت که نـــام اد گارایس بره را کا ملاکمرنگ‌و خیره ساخت .

زنده گی خانواد گی

باید بگویم بهترین طریق راضی شدن‌به سکونت‌در ولایات دوردست آنست که بجای گله وشکا یـــت از فراق ودوری چیز های خوب و سر گرم کننده سکو نت گاه او لی ،از فرصت های جدیدی که‌بدست‌آمده حد اکثر استفاده را ببریم ».

بنا برین اگر شوهر شما انتظـار دارد در همه جاخوشحال بـاشـید با در نظر گرفتن مراتب زیر هد ف اصلی او را عملی ساز ید :

۱ـ انتظار نداشتـه باشید محـیط جدید موقعیت محیط قـــدیم را دارا باشد .

۲ـ نگذا رید فقدان وسا یلـــی که بدان خـو گرفته اید شما را نا- راحت کند ،این چیز ها آنقدر مهـم نیست .

۳ـقبل از آینکه نتیجه بگـــریـد محیط جدید برای شما قابل تحـمل نیست وباید آنرا ترك کنید ،بـــه حد کافی آزمایش‌نمایید ودرقضاوت عجله نکنید .

٤ـ حـد اکـــثر استفا ده را از فرصت های تازه ببرید وبه آنچـه در پشت سر گذا شته اید افسوس نخورید .

بقیه صفحه ۲۷

بدتر از مرگ

کریج، یك جرعه وجرعهٔ دیگر رابی تامل نوشید. گلویش رامشروب قوی آتش زد . بحرف درآمد:

ـبخاطر می آورم مجلس بالماسکه‌ناکسوس بود. من در تراس بودم وتو میخـوا ستـی فریاد کنی...

پیا، چیز ی نگفت و کریج ا دا مـــه داد :

ـآری توبودی ، این راخوب بخاطر دارم که‌ترا آنجادیدم. آیا اورا کشتند ؟.. پیـا خواهش میکنم بگو ، این خیلـی ا همیت دارد.

ـخیر ،اوزنده است. ترابه اینجا آو رده بـودند.

ـآه ،پس خیلی شانس داشته‌ام.

درجای خودراست‌شد بعد برخاست‌وبسوی دراتاق رفته دستگیره را گر فت . سپس از پیا پرسید:

ـچه‌کسی مرازد ؟وچطور ناکسوس موفق شدمرا به‌کشتی بیاورد ؟

ـاو ترا نیاورد. ترا تو قیف کرده اند ، کریـج .به‌بین درقفل است.

ـتوهم مثل من.

وقتی پیا باسر خود سوال اوراتصد یـق کرد، کریج گفت :برای چه؟ آیابخاطر اینکه میخواستی فریاد کنی ؟

ـخیر، چون من آنجانبودم .

ـولی من ترادیدم.

ـهرگز . کس دیگری رادیده یی ز یـرا من دیشب اصلا ازکشتی بیرون نرفته‌ام.

کریج‌بسوی اونگریسته گفت:

ـآه، درست میگویی حالا بخاطر می‌آورم . آن دختر روی شانه اش خال‌نداشت.

ـآری . آندختر خودرا بشکل و قیافهٔ من درآورده درآن مجلس اشتـــراك کرده بود. بخاطر اینکه باناکسوس در مسایل تجا رتی ومالی مذاکره کند. قرار معلوم موافقت هـم کرده اندواینك به‌کشتی برگشته اند. مـر د غول پیکری که‌خوب بود نام دژ خیم رو ی اوگذاشت،نیز اوراهمراهی میکند.

ـآیا او مرازده است .

ـتصورمیکنم. ولی‌کریج بامن چه خوا هند کرد ومن چه‌خواهم شد؟

کریـج درحالیـــکه روی بستر خـــو د می‌نشست ، جواب داد:

ـبزودی خواهیم دانست .

بسوی پیا اشاره کرد تاپهلوی او بیاید. پیا تردید نشان دادولی وقتی کریـج‌اصرار ورزید وبانگاه خود از او التماس نمود، زن اطاعت کرد وکریج خم شده بگوش اوگفت:

ممکن است اینجا مکرافون باشد . وشا ید هم لازم به‌بینند سخنان من و ترا گو ش بدهند وبعد خواهد فهمید که ماترسیده ایم وباید این کار بشود.

پیا، که‌بشدت ناراحت بود دستها رابچهره گرفته آرام آرام بگریه پرداخت. وا قعـا احساس خوف میکرد. کریج او رامیان‌بازوان خویش گرفته بخود فشرد. اشك های پیا ، اینك به‌آرامی واطمینان فرو میریخت و خود رابیشتر بکریج می چسپاند وبدینگو نـــه احساس امنیت بیشتری در وجود وذهن ا و او می‌دوید . لحظهٔ بعـــدهم با اشتیاق و حرارتی فراوان بجستجوی لب های کریـــج برآمد وهر دوجفت تشنهٔ لبها آتش واربهم دیگر رسیدند. هر چند این هیجان باردیگر گردن کریج رابدرد آورد، اما بخود نـــه گرفت . یك لحظه دستهایش وجود لغـــزان دختر رانوازش داد وبعد آنرا دور گـــرد ه گفت:

ـهرجا باشند، بزودی بسراغ مامی آیند، آیا میخواهی مارا درچنین و صفی‌به‌بینند؟

پیا، نالید :

ـچه‌فرق میکند ؟ مگـر بالاخـــره کشته نخواهیم شد؟

ـممکن است. ولی باین آسا نیها هـــم تصورش رانکن. من به آسانی تسلیم‌نخواهم شد.

یك لحظه بفکر گاریرسون وآندر یو س افتاد. اگر آنها آزاد باشند برای کمك به‌او خواهند شتافت .در یمنو قع صدایی ازپشت درشنیده شد ورشتهٔ افکار اورا برید. کریـج بعجله ازپیا جدا شده روی پای خود ایستاد ومنتظر ماند .

در باز شد و محافظ قوی بنیه‌ناکسو ســ درحا لیـکه تفنگـچه را دردست خـود مـی رقصاند ، در آستانه آن پد یدار گرد ید ه گفت:

ـ(خا نمها) من گفته بودم حواد ثـــی رخ خواهد دادبعد به کریج اشاره کـــر ده افزود: بیا رئیس منتظر تو است ســـر و صدایی باید بلند نشو د. و خطـــا ب به پیا که و حشت زده بدنبال کریج را افتا ده بود، گفت:

ـنگران نباش . اورا چیزی نخواهد شد ، اگرخودش در صدمقاومت برنیاید.

پیاهم حرکت کرد. او ازپیش و کر یـج به‌دنبالش جانب اتاق ناکسوس راه افتادند. درمقابل دریکی دیگر از دریا نوردان مراقبت میکرد همینکه آنها رادید درراکشود و هرسه نفر جمعا داخل شدند.

داخل‌اتاق بشکل سالون محکمه در ست شده بود. برای قضاوت در صد ر مجلس میز بزرگی گذاشته شده ناکسوس در وسط، بطرف چپش داتیون بیلز ودر جانبراستش هم یکزن نشسته بود. زنی تیره رنگ،سیا ه مو وبغایت مغرور که البسه اش مثـــل شاهدخت های تورگ بنظر می‌آمد. ناکسوس وداتیون بیلز نیز باالبسهٔ ساده و خوشدوختی که در برداشتند ، دقیق ومودب ، جلـــو ه میکردند . پیاو کریج آنجا در وسط سا لون بالباسهای در هم وبر هم ووضـع وحا لـی خراب ،سر پاانتظار ماندند و چشم شا ن بسوی قضات مجلس دوخته ماند، کا مـلا مثل مجرمین ومحکومین . ناکسوس شرو ع به‌صحبت کرد:

ـما ازشما صحبت می کردیم واینك‌میدانیم چه‌کار عایی می خواستی بکنی.

چنین نیست ؟

کریج مثل اینکه نقابی از یـخ بچهـره زده باشد، خونسرد وسا کت باقیماند . نه جوابی گفت، نه‌حر کتی کرد ونه نگاه معنـی دار وپرسشگر خودرا که بچهرهٔ ناکسو س دوخته بود، تغییر داد. باخود یك لحظه‌فکر کرد که‌این اشخاص هرچه بخواهندبروز گار او خواهند آورد وچنان غرق این اندیشه ها بود که‌گویی پیارا هم ازخاطر برده است . سکوت را این دفعه داتیون بلیز شکست وبه ناکسوس گفت:

ـاجازه بدهید من بااو صحبت کنم .

کریج حتی‌بسوی اونگاه هم نکرد . ا و اینطور میخواست و آرزو داشت این مـــرد غول پیکر به‌او نزدیك شود واحیانا مرتکب خبطی شود . قصد کریج این بود که بجرم کمترین اشتباه داتیون، بلافاصله اورا بقتل برساند.

ناتمام

شاعر واندیشه هایش

اودرمورد شعر وشاعر میگوید :

شعر بعقیدهٔ من- درك درداست درك درد های انسانی وشاعر - مدرك‌است که باادراك تیزواحساس آتشین خویش بایددرد همنوعان خودرادرك کند وهمدرد آنان باشد وتصادفا معنی لغوی آن نیز همین است شعر که از مشتقات شعور است بمعنی درك وآگاهی واحساس است وشاعر باید درك کننده ، احساس کننده وآگاه باشد .

ازفارانی میخواهم تابگوید که انگیزهٔ شعرگفتن اوچه بوده ؟ باهمان تکیه کلام همیشه‌گی اش این پرسشم راچنین جواب میدهد :

والله انگیزهٔ شعر گفتن یکی دو تانیست چون زندگی‌لایتناهی است وپدیده های‌زندگی بی پایان گاهی تاثرانگیزه میشود وگاهی هم شادمانی میتواند محرك قریحه شود

ازینرو اشعار مختلف انگیزهٔ مختلف داشته است امافکر میکنم انگیزه عمده‌قسمت زیادی اشعار مرا «هومانیزم» تشکیل میدهد بمن ازدیدن رنجهای انسانی خیلی هیجان و تحرك دست میدهد که‌گاهی همان هیجان و دردرا میتوانم درقالبی شعری بریزم وگاهی هم فاجعه های انسانی بعلت عظمتش‌درشعر نمی گنجد واین همان حالتی است که حافظ ازآن خوب تعبیر کرده است .

کی ؟ شعر ترانگیزد خاطرکه حزین‌باشد.

درینجاست که میگویم : آقای فارانی دیگران دربارهٔ اشعار شما گفته های بسیاری دارد لطفا اگر خود شما بگوئیدکه نقص کار تان ازنظر خودشما درکجاست ؟ میگوید:

سوالی مشکلی است امابه هر صورت اگر حرف ازخلاء دراشعارم بمیان آید بسر عزیز تان سوگند که سرتاپا پراز نقیصه وخلاء است «البته شکسته‌نفسی میکند» بر شمردن آن‌کاریست مشکل ودرعوض شمردن محاسن محدود آن آسا نتر است . بهر حال نقص اساسی در ، منست در کار سرودن شعر . من‌بااینکه‌گا هی هنگام‌سرودن شعرمتوجه خلاء هایی می شوم ومیخواهم آنرابعدا اصلاح کنم وبخاطر تعقیب موضوع وپی‌گرفتن الهام اصلاحات رابه آینده موکول میکنم وپس ازتکمیل شعرکمتربه آن مراجعه میکنم ودست بحك وحزف میزنم واین حالت نیزنامی بزبان دری دارد یعنی «تنبلی» .

آقای فارانی ! حالاکه حرف‌به‌اینجاکشیده‌است بد نیست که ازقصهٔ زندگی‌خو د تان ویا اگر عشق در زندگی تان‌وجود داشته حرفی بز نید ؟ او گریز می کند ومیکوشد که ازین سوالم شانه خالی کند اصرار میکنم وبه ناچار جوابی میدهد که بازهم آنراگزیرمیگویم، فارانی میگوید :

در مورد زندگی :

خام بدم پخته شدم سوختم

منتها بدون مرحلهٔ وسطی .

درمورد عشق شایداز همسرش هراس کند وشایدهم انکار ولی سوالم راچنین جواب میدهد :

ازدیگران حدیث جوانی شنیده ام

جای تعجب اینجاست که در برابر سوال من‌سکوت میکند .

ا ما شعر ش بیا نی دیگر دا رد

بازصحبت به طرف شعر کشیده میشود از فارانی میخواهم تانظرش رادر مورد موج نووشعرکلاسیك بگوید؟ بدون مقدمه شروع میکند ومیگوید :

چون جهان هرلحظه درحال نوشدن است بگفتهٔ یکی ازفلاسفه یونانی «اگریکبار به رودخانه نگاه کنید وباردیگر نگاه کنید آن رودخانه راکه درنظراول دیده اید بازنخواهید دید شماکاملا دریای دیگری را خواهید دید زیراآبهایی رود خانه واقعا ازآنجارفته‌است.»

ازینر وآمدن نوورفتن‌کهنه جزء قوانین طبیعت است من خودم بقول دوستداران ادب متهم به‌نوپردازی هستم وآنرا می پسندم.

صفحه ٦٠

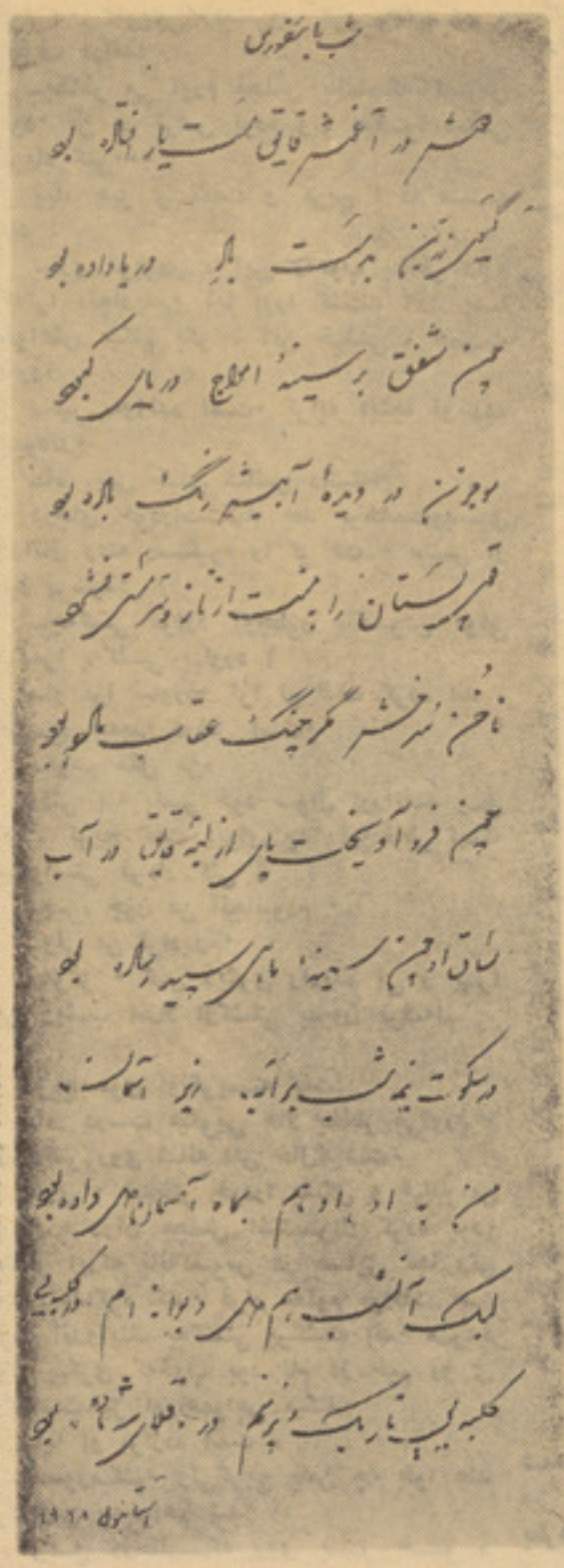

شب یلدا

هنر در آغوش قاتل مست یار افتاده بود

گیسوی زرین بدست باد در یاد داده بود

چون شفق بر سینهٔ امواج دریای کبود

موجزن در دیدهٔ آبی‌شبرنگ باده بود

قهرمانستان را بنت از ناز و ترکی نشو

ناخن نرخشر گرچنگ عقاب مکوبود

چون فرو آویخت پای از لبهٔ قاتل در آب

ساق او چون سینه های سپید پاره بود

در سکوت نیمه شب برآب نیز آسمان

من به او باد هم بماه آسمان‌ها داده بود

لیک آنشب هم‌ها دیوانه ام در کلبه‌ای

کلبه‌ای تاریک و نرم در قلعهٔ شاه بود

استانبول ۱۹۶۸

دربارهٔ شعر کلاسیك نیز نظر من اینست که آن اشعار هرکدام درعصر خویش نوبوده است وبعنوان اساس وبنیاد شعردری مورد احترام است .

بارها گفته ام که نهضت فعلی حتی تا مرز موج نونیز دنبالهٔ همان ادب‌کهن واصیل است‌که مطابق خواست زمانه‌رنگ عوض‌کرده است .

البته درین میانه ابتذال آفرینی هایی نیز هست که اصلامطرح بحث نیست .

آخرین سوالم ازفارانی اینست که: چگونه میتوانیم سطح شعروادب رابالا ببریم ؟

درمورد بالابردن سطح ادبیات حرف های بسیاری است ازجملهٔ مسئله ارتباط آن با جامعه است که ازنوع پیوند جزء وکل است

اماچیزی که علی العجاله میتوان گفت اینست که اقتصاد برعلاوه اثر مستقیم همیشگی اخیرا نقش بزرگتری رادرین زمینه بازی میکند . وفعلادرکشور هایی‌که که ادب وهنرپیشرفت کرده اند وضع ازینقرار است که مولدین آثار آثارادبی وهنری برای‌پخش تولیدات خویش «مارکیت» هایی دارند .

اگر تعبیر کا ملا تجارتی و بازاری‌شد معذرت میخواهم ودرنتیجه ارزشی که بدست مولد دربدل اثرش میرسد اورا توانامیسازد که اثربعدی راعرضه کند وتشویق خالص مادی ای‌که نصیب مولدمیشوداورابرمی‌انگیزد که‌کارخودرابعنوان حتی یك پیشهٔ مثمردنبال کند .

وثانیا تشویق معنوی ای‌که ازاو بعمل می آید وجامعه اورا استقبال می کند اورا تاسرحد فداکاری بکار وامیدارد .

اما اگر درکشوری ، صاحب اثری، پول چاپ آنراندداشته باشد هنرمند ناگزیر برای برگردن شکم زن وبچه‌اش راه خودرا عوض می‌کند.

خلاصه درقدیم گفته اند وقتی بازار ادب کساد باشد ادب‌میمیرد ودرگذشته متاسفانه احوال بدین منوال بوده است . به این‌جاکه میرسیم از فارانی خدا حافظی میکنم.واتاقش راترك میگویم .

دزهر لرونکوحیوانا توپه باره

بندیدو څخه (حتمالی خطر له منځه لاړشی.

دهری سیمی دمارانو دپار ه‌دما ر ضد سیروم جوړ شویدی چه د ډاکتر په وسیله استعما لیږ ی . نوری تداوی لکه دوینو تزریق ،د داکسیجن ور کول اود سیرو م ا د انتی بیو تیك تزریق دی اوسربیره په‌دی دمار چیچلی سړی دو حشت دلیری کولو دپاره دمسکنو دواگانو تجویز هم ضروری ده.

دلړم نیشس

لړم چیچل په‌ځینو هیوادو کښی زیات دی. په مکسیکو کښی هرکال ۲۰۰۰۰ پینبه لیدله کیږی چه‌په‌سلو کښی پنځه یی‌دمړینی سبب کیږی. لړم زیاتره دشپی له خوا نیشږوهی اود ورځی له‌خوا پټیږی .نښی یی‌د چیچل شوی ځای درد،لړزه ،زیاتی خولی او تنده‌ده. کله‌کله دسا تشنج او شنډوالی لیدل کیږی چه‌دمړینی سبب گرزی .علاج یی دمار چیچلوپه شان دی چه دلړم دزهرو په ضد سیروم څخه استفاده پکښی کیږ ی دلړم دچیچلو څخه دمخنیوی اودهغه دورك کولو دپاره باید د (دی، دی، تی)پودر او «هکز اکلورو بز ین» وشیندل شی چه لړم وژنی.

دغنی نیشس

تقریبا ۲۰۰ ډوله غنی پیدا کیږی چه‌له دغی جملی څخه یواز ی اته ډوله یی دانسان دپاره خطر نا کی دی .

له ټولو څخه خطر ناکه غنه توره کونډه او خاکستری کونډه د ی . ښځه غنه ډیره خطر ناکه‌ده،ځکه چه زهریی زیات دی.په تکز اس کښی دغنی چیچل په‌سلو کښی ۹۰ په تناسلی برخو کښی دی ځکه‌چه غنه خپل ځالی تر تشناب لاند ی‌جوړوی دغنی دنیشس نښی دچیچل شو ی ځای سو نک‌او دوه وړوکی قرمز رنگه ټکی دی. له ۱۵ دقیقو څخه وروسته په عضلاتوکښی درد، شوك دوینو دفشار سقوط ،زیاتی خو لی دضعف احساس ،خو ابد ی،دگیډی دعضلاتو سختی شنډ وال او بی هوشی منځ‌ته راځی. دغنی چیچلو علاج دعضلاتو د سستو و نکو او دغنو دزهر ضد دواگانوسر ه‌یوځای دلس سانتی متر مکعبو کلسیم گلو کونات تزریق دی. د(دی،دی ،تی) دپوډرو شیندل غنی له منځه وړی.

دزهر وپه مقابل کښی مقاومت

په‌زړه پوری مو ضوع ،د خپلو زهرو په مقابل‌کښی دځانور مقاومت دی. لابته هرځانور دخپلو زهرو په مقابل کښی ټینگ‌دی خود غه مقاومت ترهغی اندازی پور ی نه‌دی چه‌دهغه په‌مقابل کښی حسا س نه وی. نوله همدغه امله ویلای شوچه که‌په ځان باندی نیشس و لگو ی ،د زهرو له امله به دعوار ضو سر ه مخامخ‌شی .

بله موضوع هغه الو تو نکی‌ا و حیوانات دی چه په‌زهر لرو نکو مارانو باندی حمله کوی او هغه حوزی. باید وویل شی چه که‌دما رو نیشس ددغو الو تونکر بدن ته ورسیږی ،وژنی یی‌خود غه‌الو تونکی ډیر چټك دی اودنیشس وهلو دپاره مارته موقع نه‌ورکو ی‌او له بلی خوا زیاتی بنگی لری چه‌د اپخپله دا زیاتی بنگی لری چه داپخپله د الوتونکی بدن ته دمار و دنیشس د نفوذ دمخه نیسی .

غرب درچنگال جنایت

ایشان علت اصلی افزایش متواتر ودایمی جنایت درنزد جوانان راتغییر شرایط و احتمالاتی میدانند که‌زیر تاثیر آنها کودکان بزرگ میشوند وپرورش‌مییابند.

شروع کار از منزل والدین آغاز میشود: اکثرا تعداد زیاد پدران ومادران هردویشان شامل وظیفه وکار اندو حتی در مواردی هم کمادر درخانه نزد کودکانش باقی میماند و

در مواردی که پدر ومادر باهم میانهٔ نیك دارند ، ازساز گاری همدیگر برخور دارند، ازهمدیگر جدانمیشوند .

ناتمام

بقیه صفحه ۹

مروری از آثار سینمای شوروی

در فلم این کلمهٔ شیرین آزادی که بدنبال فلم مستند وبزرگ کار من یکی از بهترین کار گرد انهای داکو منتا یست شوروی و جهان«قارهٔ شعله ور »تهیه شده است حوادث چیلی باز گفته میشود .این فلم در شکل نوو محتوای نو ساخته شده است درین فلم ما می بینیم را هی که سا لوادور آلنده ورفقای او بخا طر بدست گرفتن قدرت پیمود ند چه دشوار بود ودور نمای این آزادی به دست آمده چه کوتاه است ومردم چیلی چگونه وطن پرستا نه بخا طر آزادی ودیموکراسی کار میکنند فلم کاملا بشیوهٔ مستند «در عین هنری بودن »تهیه شده است .

هیئات داوران بین‌المللی در جولای امسال فلم (این کلمهٔ شیرین آزادی)را بعنوان بهترین فلم سا ل شنا ختند .

ستند یوهای جمهوری های شوروی نیز سال گذشته آثار بارز شی ارایه دادند ازیك فلم سیمرغ را ساخت کار گردان این فلم حبیب فیضی اوف است که از روی حماسه حمید علی محمد شاعر معروف ازبك آن را اقباس کرده وتما را کوکووا درین فلم بازی کم نظیری ارایه داده است استو یوی ماملداو فلم نوازندگان دورهٔ کرد را ساخت وامیل لوئی

بقیه در صفحه ۶۲

بقیه صفحه ۲۰

شهر ما بسوی عمران

بناغلی عبدالواحد سوال دیگری را ، پیرامون سیستم نامگذاری جاده‌ها، اینطور پاسخ داد :

ـ هرمنطقه که دربین چهارسرك عمومی قرار می‌گیرد بیك نام‌مشخص یاد میگردد. سرك های عمومی که یك منطقه را احاطه کرده، بنام های تاریخی مسما شده و سرك های فرعی که بداخل این منطقه امتداد یافته، ازیکطرف به نمبر وازطرف دیگر، بحروف الفباء نمره گذاری شده است .

لوحه های نامگذاری فلزی و به خطوط زیبایی، به پښتو، دری‌ولاتین از طرف موسسه افغان اعلانات وزارت اطلاعات وکلتورتهیه گردیده که تاحال دروزیر اکبرخان مینه، غزنوی مینه وقسمت دیگری ازشهر نصب شده است .

وی افزود :

ـ بعد ازتکمیل نامگذاری همه حصص شهر، نقشه‌عمومی آن‌ترتیب و بدسترس علاقمندان گذاشته میشود .

* طوریکه میدانید ، یك قسمت عواید دولت، ازراه تکس های‌معینه جایدادها وعمارات بدست می‌آید .

درگذشته ، این عمارات طوری نرخ گذاری شده بودکه ازاصل‌عاید واقعی دولت، نصف آن‌هم، بدست نمی‌آمد ، بناغلی محمدهاشم فهیم مدیر احصاییه عمرانات بنار والی باتوضیح این مطالب، افزود :

ـ هیات های فنی مختلطی از نمایندگان وزارت مالیه ، ریاست عمومی شهر سازی وخانه سازی وزارت فواید عامه ، ریاست کارتوگرافی و کادستر و بناروالی برای تجدید قیمت گذاری منازل، داخل فعالیت می‌باشند. تادرپهلوی تعیین قیمت هرعمارت ، احصائیه دقیق عمرانات شهری کابل را نیز تهیه نمائید .

وی علاوه کرد :

ـ این احصائیه گیری و قیمت گذاری ازوزیر اکبرخان مینه آغاز گردیده وبسوی‌شهرنو، قلعه‌فتح‌الله کارته پروان وسایرنقاط شهر ادامه یافته است .

می‌پرسم :

قیمت گذاری عمارات روی چه معیار های صورت میگیرد و آیا قناعت مالك جایداد شرط است، یاتنها به نظر هیات فنی خود اکتفا می‌ورزید ؟

مدیر احصائیه عمرانات میگوید:

ـ درحصه معیارهای‌که، درقیمت گذاری استفاده می‌شود، باید گفت که نقشه های (۲۰۰۰ : ۱) شهر ترتیب گردیده وهیات مطابق این نقشه بااستفاده ازفورمول انجنیری مهندسی، قیمت هر خانه یاعمارت را تعیین وتثبیت میکند.

این فورمول شا مل چهار جزء است .

۱ـ در نظر گرفتن مشخصات عمارت .

۲ـ سنجش وبرآورد فی متر مکعب عمارت .

۳ـ تعیین قیمت فی‌متر مکعب به کتگوری مشخصات ساختمانی .

٤ـدر نظر داشتن قیمت زمین شهری .

وی‌درمورد قناعت مالك جایداد اینطور روستی انداخت :

ـهیات،اطلاعیه رسمی وچاپی یی را ،چند روز قبل به مالك منزل می سپارند ، درین اطلاعیه تاریخ‌و ساعتی که هیات برای تثبیت قیمت مراجعه می کنند ذکر گردیده واز مالك جایداد خواهش شده است‌تا دروقت تعیین شده حاضر باشد .

درفورمه قیمت گذاری ،برای‌جلو گیری از سوء استفاده های‌احتمالی ستونی اختصاص داده شده تامالك عمارت درختم‌کار هیات نظر ش را بنویسد هر مالك‌خانه،اپارتمان،سرای وسایر عمارات که به قیمت گذاری هیات ،قناعت نداشته باشد ،درین ستون می نویسد ودرثانی هیات دگری، برای تجدید نظر ساختمان موظف میشود .

بناغلی فهیم در اخیر اخصاییه عماراتی که تاحال قیمت گذاری شده ، اینطور توضیح کرد :

ـ۵۷۰۹ عمارت ،اعم از سرای، دکان اپارتمان ،منزل وغیره ازطرف هیات های موظف تثبیت قیمت‌شده واز عمارات با قیمانده شهر جریان دارد .

بقیه صفحه ۳۷

سگی ازجنس ترانگ:

ـ باکمال خوشی .

آن‌نماینده دیگر باعجله بـــرای‌ـ اینکه فرصت را ازدست نداده باشد تمنا کرد :

ـ آه ... یك قلاده هم‌برای مـــن لطف بفرمائید .

ـ بسیار خوب، مضایقه ندارم .

• • •

من ازآن شهر بکشورم برگشتم زیرا هفده سگ یله گرد را خـیلی زود طور تحفه ویادگار به اشخاص سر شناس تقسیم کردیم و دوست من وهمسرش روابط شان دگرباره حسنه شده درد سر نگهداری از آن حیوانات آواره پایان یافته بود .

یکروز قبل از عزیمت من ازآنجا دوستم بسراغ من آمده ودرحالیکه اندکی نگران بود گفت :

ـ اکنون چه کار کنیم ؟

ـ چه خبر شده ؟

معلوم شد همان روز صبح وقت نمایندهٔ یکی ازکشور های مهم‌به او تیلفون کشیده وگفته است‌که اگـر یك قلاده ازآن نـوع سگها یعنـی ترانگ به اوبفرستد، خیلی ممنون خواهد شد.

گفتم :

ـ خوب، بده برایش .

گفت :

ـ از کجا، دیگرچیزی‌باقی‌نمانده است. حتی سگ خودم راهم دادم ولی اکنون درمانده‌ام زیراآن‌نماینده قرار است فرداحرکت کندومیخواهد سگ را باخود ببرد. اگـر ندهـم خیلی بد میشود .

البته اگر نمیداد عیبـی نداشت ولی کار ازآنجا خراب شده بودکه نماینده مذکور برای اینـکه تحـفه قیمتی ترانگ را تلافی کرده باشد، گردن بند پرقیمتی را قبلابه همسر دوست من اهدا کرده بود. خانم او گفت :

ـ گذشته ازینها خانم‌آن نماینده دوست قدیمی من است و آنقـدر بخاطر داشتن یـکی ازین سگهـای ترانگ التجا کردکه بکلی درمانده شدم. البته سگ کـوچه را قبـول نمیکند وفقط از همان جنس اصیل ترانگ طلبان است. حالاچه کنیم؟

گفتم :

ـ آسان است نـگران نباش . چاره آنرا هم میکنیم .

بیکی از کارکنان نمایندگی گفتم برود واز کو چه‌یك سگ‌یله گرد که خوب کثیف باشد گیر بیاورد.خیلی زود این‌کار صورت گرفت. دوست من به نماینده آن کشورمهم، تلفون کشیده گفت:

ـ فقط یك قلاده ازتـرانگ هـا نزد من باقیمانده کـه آنهم مریض است .

ازآنسو جواب دادند: عیبی‌ندارد بجائیـکه میرونـد ، سگ را تحت تداوی خواهند گرفت .

درتمام دنیا وحداقـل نیمه یـی ازدنیاـ اینك جنس سگهای‌ترانگ باینصورت بمیان آمده است .

از ین حادثه چـند ماه گذشـت و دیروز از همان نمـاینده دوست خودم مکتوبی گرفتم که درآن‌نوشته بود: «من برباد شدم. زنم میگوید درصورتیکه سگهای ترانگ این‌قدر کمیاب است، اینقدر قیمت‌بهاست، چرا آنهارا ازدست دادیم؟ بعدهـم رفته و۸ سگ یله گردرابخانه‌آورده که اکثرآن بچه بدنیا آوردند. فعلا نمیدانم تعداد آنـها چـقدر است. اساساً ازشمار بیرون شده انـد. وبزودی از هجوم این‌ترانگهابرای‌ما دراین خانه جائی نخواهد ماند.»

ترجمه : راننده

بقیه صفحه ۴۹

مردی بانقاب بقه

آورم آنها پاها یم را با ر شمـــه بستند لحاف رابه رویم کشید ندو من‌نتوانستم چیزی را ببینم و نـه سخنی را شنیدم من تمام شب رابلا تکلیف دربستر مانـد م و یارا ی حرکت نداشتم ، صر ف ذهنـــم متوجه همسر و فر زندا ن عز یزو بیچاره ام‌بود که ...)

الك اورا در جریان حکا یـــت داستان تر ك کرده پیشتر ر فـت تاتمام سلول رابه دقت بر ر سـی کند. درهمان دهلیز یك نفـــر نگهبان دریك سورا خ کو چـك که دیوار های شیشه ی داشـــت و رهنمای تما مسلول ها در آنجـا وجود داشت.

هریك ازسلو ل ها دارا ی یك زنگ بود که در صور ت برو ز ـ حادثه مریضی مجهز بو دتاشخصی مریض مر کز را ازشکا یت خـو د باخبر میسازد و تقا ضا ی کمـــك فوری کند. در همین دخمه کو چك آواز زیگنا لها شنیده میشد .

وقتی ازنگهبان در آن باره‌پرسش بعمل‌آمد اودر جواب اظهار دا شت که اودرطول مدت پهره اش د و مرتبه بدفتر تسلیم گیر ی فـــرا خوانده شد یك بار بخاطر یـــك نشه‌شدید یك محبو س کـــه تقاضای‌داکتر کرد ونو بت د و م درساعت یکنیم شب که بایدسارق راتسلیم میگر فتم این مرد سار ق درنیم شب دستگیر شده و بـــه زندان منتقل شده بود.)

الك گفت: (طبعا آنهابا استفاده ازهمین فرصت از زندان بیرو ن رفته اند.)

(ناتمام)

بقیه صفحه ۶۱

سر ری به‌آثار ...

انو در کار گردانی نازك خیا لی‌های دلپذیری ارایه داد تا جك‌ها فلـــم حماسی رستم وسهراب را به‌پایان رسانید ند وکمـــیا گروف از روی شهنامه بهمکاری دولت نظروف‌فلم رنگه وعظیم هفتاد میلی را روی‌پرده آوردند وشهکار فنانا پذیر فردوسی را جان‌دادند .جمهوری های‌قفقازنیز پیشر فت های بزرگی داشتند فلم گرد نبند برای عشق من که‌در کابل هم نمایش داده شد یکی از بهترین محصو لات گرجستان فلم است . که شهرت بین المللی دارد .

قر غیز هالاله های‌سرخ کوهستان را موفقانه در فستوال کان نمایشس دادند وجایزه خاصی گرفتند .

در شوروی مثل گذشته توجـــه خاصی به سینمای کود کان ونـــو جوانان معطوف شد ستدیوی فلم‌ـ برداری کودکان ونو جوانان به نام گورکی بمهکاری کار گردان نا می وکلا سیك روس سرگی گراسیموف فلم انسانی وعمیق «عشق به هـــم نوع» را روی پرده آورد .

این فلم پس از ساحل در یاچه وگارد جوان از بهترین فلمهـــا ی سرگی گرا سیمو شمرده‌میـــشود

شوروی از جمله کشور هـــای معدود یست که شبکه تلویز یون‌با وجود وسعت فراوان نتوا نسته‌است سینما را ضعیف سازد همه سالـــه علاقه مردم به سینما بیشتر میشود واین علاقه وتشویق مردم هنر پرده را شگو فانتر میسازد .

دپښتو دانکشاف‌او تقو یی آمریت

د گران هیواد ملی افتخار اتـواو معنو ی هستیود ژوندی ساتلو اود علم او پوهی دلیو الانو دتندی‌ماتولو اود دوی دعلمی دخـیری د دلیا زیاتولو پـه مقصد دغه لاندی‌کتابونه ترچاپ وروسته اکتاب پلو رنځیو ته دخرڅلاو دپاره ورسپارلی‌دی .

۱ـ د علامه ابوریحان البیرونی‌په باب یو دروند تحقیقی او غوره اثر د لوی محقق سید حسن برنی‌تالیف دښاغلی عارض ژباړه .

۲ـ په کابل کښی دافغانی ستر پـوه او نابغه ابوریحان دزرم تلین دبـین المللی سیمینار کامل مـتن(دداخلی او خارجی پوهانو د مقالو اوددوی د پیغا مونـو او وروستی‌پریکړی یوه مجموعه) .

۳ـ ابدالی توره د ښاغلی غوث‌خیبری اثـر (د احمد شاه بابـا د فتوحاتو په باب یوتاریخی ناول) .

٤ـ دملگرو ملـتو منشور چـه‌دملگرو ملتو دټولو څانگو اود هغوی دوظایفو اوتاریخی گزار شاتومعرفی‌په‌کښی شویده .)

پورتنی گټور کتابونه تاسو پـه‌مناسبه بیه دابن‌سینا کتاب‌پلورنځی څخه لاس‌ته راوړلی‌شی .)

(۳۳) ۵ـ۲

بقیه صفحه ۵

حق ویاقوه

ممنوع قرار داده مر تکبین این‌اعمال را از بدترین افراد انسا ن مـــی شناسد .

اسلام حق فقیر،یتیم ،حق کارگر حق خادم ، حق‌زن ،،حق طفل ،حق اشخا ص مسن ومریض را مقد س دانسته در کمال احترام بران‌مینگرد وآن را در خور حمایت حساب کرده تعلیم وآمو زش را یك حق مسلم و فریضه انسانی وانمود سا ختـــه است .

بدین طریق‌برای تمام‌مردم ،حقوق در چو کات قانون وعدالت مقـــرر گردیده وهمه بدون اندك امتیاز ،در برابر حقوق ووا جـــبات یکسان و مساوی پندا شته میشوند وهکذ ا حریت وعدالت دو مو هبتی اســـت که بایستی حکمروا ی اسلام التزام آن را در میان مردم حفظ نموده واین دو عامل را بحیث‌زیر بنای پیروزی خویش درساحهٔ‌حکومت‌ورعیت داری پندارد واین موضوع در نظر اسلام بحدی پر ارج شایان قدر است که حکمروای عدالت شعار را درزمر ۀ اشخا صی محسوب مینما ید کـــه بروز باز پرس مشمول رحـــمت الهی واقع میگردند .

حقوق شخصی وحقوق‌عامه هردو از جملهٔ‌امورتضمین‌شده د رشریعت اسلامی بوده وحفظ و حمایهٔ آ ن‌نیز از وجایب کافهٔ انسان ها بشـــما ر می آید ودرین راه حاکم ومحکو م فرقی بهم نمیر سانند .

بر جستگی وامتـــیا ز در منطـــق اسلام این است که منطق نا مطلوب زور وقوه را ابطال کرد ورو شـــس واعمال زور را منسوخ قرار دا دو همه چیز را ازآن حق ومخصو ص به‌حق قلمداد نمود و(حق) رانا می ازنامهای خداوند ی خواند واظهار داشت که شریعت (حـــق) اســـت، قرآن «حق»است، هرآنچه آفریدگار برآن امر فرموده (حق) اســـت ،از آنچه خبر داده«حق»است ،رستاخیز (حق) است ،حساب واصل مکافات ومجازات «حق» بوده تردید ی‌د رآن راه ندارد .

اسلام همچنا نیکه برای انسا ن حقی مید هد در مقابل وجا یـــب وواجباتی رانیز براو لازم وحتمـــی می پندارد و مسئو لیت بزر گی ر: بردوشس وی میگذارد ، چنا نچـــه حضرت پیا مبر راستین اسلا م(ص) این مسئولیت را خطاب بانسا نهـــا اینگونه تصر یح مینما ید:

«ملتفت باید بودکه هـــر فـــرد از افراد شما حیثیت شبانی را دا شته وهریك در برابر این‌وظیفهٔ خویشس مسئو لیت دارد، زما مدار د رامو ر مربوط بمردم و کشور ،مـــرد در مسایل مربوط بخانه وفامیل ، ز ن درمورد وارسی و مرا قبت ازخانـــه وخانواده و مستخدم در حصهٔ ما ل ودارایی استخدام کننده مسئو لیت بسی خطیر داشته چگو نگی کردار ایشان در زمینه مورد محا سبـــهٔ جدی قرار خواهد گرفت ».

حق دراسلام یگانه قو ۀ منحصر بفرد بوده ،سعادت ،عا فیت ،اما ن وقانون جوامع ا نسانی هـــمه د ر مفهوم حق خلاصه‌میشود، حکمروای اسلام جز بحق ومرا عات حق قیام نمیکند ،هواو هوس‌واغرا ض‌خاص وشخصی را درکار خودراه نمیدهد ودر برابر طرز کـــار هـــمکار ان و اطرافیان خو یشس مسئو لیت تام‌و عمده دارد .

در نتیجهٔ آنچه درمورد حق‌تذکار رفت باین قضاوت میر سیم کـــه اسلام عبارت‌از یك آئین‌کامل وجامع بوده دین ارزشها ودین انسا نیت درهرزمان و مکان ودر هر قـــو م‌و قبیله، چه در گذشته وچه درحا ل وچه در فردای آن است و هیـــچ آئین وروشی دیگر جـــهان، قـــدرت رقابت رابا آن درخود سراغ ندارد.

بقیه صفحه ۳۳

بسوی‌شهر

آیدشاید ارباب بخا طر کمك کردن اوآمده باشد اما حدس زن به خطـــا بود ارباب دستور داد که خانه را تخلیه کنند ،که چو ن ز مستـــان نزدیك‌است وحیوا نا تش‌جا ندارد میخوا هد که این خانه را بـــر ای حیوانات تخصیص بد هد. و همین یکسال که‌مفت ورایگا ن نشسته بس است- که آنهم بپا س پیـــر مرد شو هر ش بوده . ارباب چیز دیگر نگفت رفت .

چند روز دیگر نیز گـــذ شـــت امازن جابی نداشت که برو د ا ما ارباب دست بر دار نبو د ر و زی مزدورش رافرستاد و هر چه کهنه ونودرخانه بود، مز دور بیر و ن ریخت وجل و پوستك شا نرا ا ز خانه‌کشید زن و پسر د یگر مجبور شدند تا روانه شهر شو ند .خوب دیگر چاره همین بود .

موتر دیگر به شهر نز دیك می شد گل دسته ها وگنبدهای‌نیلی‌یی روضه از دور بچشم میخورد . قلی بسوی گنبده های رو ضه که دران هوای ابری و بارانی نیلی یی تیره بنظر می آمد چشم دو خت بـــه خاطرش آمد سا لها ی‌پیشـــس زمانیکه کودك پنج شش سا له‌بودو باپدرش‌درمراسم جنده بالا ازقشلاق بمزار آمده بودند. آنرو ز نیـــز مانند امروز هوا ابری وگنبد ها ی روضه نیلی یی تیره جلوه میکرد.

بقیه صفحه ۵۲

طبیب وفیلسوف

۲- علم متوسط - ریاضی ، ۳- علم عالـــی متافزیك .

بخش عملی فلسفی نیزبه سه قسم منقسم میگردد: ۱- علم مربوط به شخص، ب- علم مربوط به مناسبات باهمی انسانها، ج- علم اداره دولت ومملکت .

علومیکه درهرسه‌نوع علوم نظری- فلسفی داخل اند، به اجزای اساسی وفرعی تقسیم میشوند، مثلا طبیعت شناسی هفت شعبـــه نظیر: استرولوژی (احکام نجوم) ، طـــب و کیمیا را دربر میگیردوریاضی‌به‌شعب‌چهارگانه حساب هندسه، استرو نومی « عـــلـــم هیئت وموسیقی منقسم میگردد.

این اثر حاوی شعب ۲۹ علم بود، انواع مقولات فلسفی ومسایل مورد عـــلاقه عصر مولف رادربر میگیرد وازرهگذر اینکه میتوان ازخلال آن به جهان بینی ومشغولیت های علمی‌ابن سینایی برد، دارای اهمیت خاصی میباشد .

افکار مترقی فلسفی ابن سینا سبب‌میشد درساحه مسایل سیاسی و اجتماعی نـــیـــز موقفی‌مترقی داشته‌باشد، اوضمن‌تعلیمات‌اخلاقی خویش، فضایل‌اخلاقی رامیستاید، فساداخلاق وبدی رابشدت محکوم مینماید .

اوآن مناسبات اخلاقی راکه در جـــریـــان فعالیت روزمره انسانها ضروری است ونیز خصایل عالی اخلاقی نظیر تواضع، احتـــرام بدیگران، شهامت وفداکاری، راستی‌ودرستی صفای قلب وصمیمیت راارزش جداگانه قایل میشود ودراطراف روابط باهمی اعضـــا ی خانواده ومناسبات متقا بل اقشار مختلـــف جامعه روشنی کافی می اندازد . او معتقد است که میتوان وباید درجهان به فضایـــل اخلاقی حقیقی وبه جامعه ایدآل رسید وباید انسانها درجامعه درسایه تعاون وهمکـــاری متقابل حیات بسر ببرند .

انیس

ژوندون

مسؤول مدیر :

نجیب‌الله رحیق

معاون روستا باختری

ددفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹

کور تیلفون ۳۲۷۹۸

مهتمم علی‌محمد عثمان زاده

پته: انصاری واټ

داشتراك بیه

به‌باندنیو هیوادو کښی ۲۴دالر

دیوی گڼی بیه ۱۲ افغانی

په کابل کښی ۴۵۰ افغانی

دولتی مطبعه

مودوفیشن

چهارنمونه ازلباس های جدید که ازتازه ترین مودهاانتخاب شده‌است